

فصلنامه گنجینه اسناد

سال سی و یکم، دفتر دوم، تابستان ۱۴۰۰
شماره پیاپی ۱۲۲
شاپا (شماره استاندارد بین‌المللی پیاپیها): ۳۶۵۲-۱۰۲۳
شاپای الکترونیک: ۲۵۳۸-۲۲۶۸
شماره: ۱۰۰ نسخه



فصلنامه تحقیقات تاریخی مطالعات آرشیمیوی طبق آیین‌نامه نشریات علمی مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ به شماره ۱۱/۲۵۶۸۵ فقط عنوان «علمی» برای نشریات علمی-پژوهشی ذکر می‌شود.

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران-پژوهشکده اسناد
مدیرمسئول: دکتر غلامرضا عزیز greazizi@gmail.com

سر دبیر: دکتر سعید رضائی شریف آبادی srezaei@alzahra.ac.ir

هیئت تحریریه

دکتر ری ادموندسون، مدرس برنامه حافظه جهانی یونسکو، استرالیا / دکتر تری ایستوود، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، کانادا / دکتر فریبرز خسروی، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر سعید رضائی شریف آبادی، استاد دانشگاه الزهرا / دکتر سید امیرمسعود شهرام‌نیا، دانشیار دانشگاه اصفهان / دکتر غلامرضا فدائی، استاد دانشگاه تهران / دکتر عبدالحسین فرج پهلوی، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز / دکتر حسین میرجعفری، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر مرتضی نورائی، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر نرگس نشاط، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر محمدباقر وثوقی، استاد دانشگاه تهران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پژوهشکده اسناد

دبیر اجرایی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی m.sadat@yahoo.com

مترجم: دکتر ابراهیم افشارزنجانی
ویراستار انگلیسی: ری ادموندسون

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراح نشانه و جلد: علیرضا حصارکی

صفحه آرا: مرتضی میرزائی

ویراستار فنی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، ابتدای خ کوشا، ساختمان گنجینه اسناد ملی ایران، طبقه هفتم.

صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵ | تلفن: ۰۲۱ ۸۱۶۲۵۵۵۴

وبگاه: ganjineh.nlai.ir

پیام‌نگار: ganjinehasnad@gmail.com

فروشگاه: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب، تلفن: ۸۱۶۲۳۳۱۵

این نشریه در SID, ISC, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال (نظام ماهه سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری) نمایه می‌شود.

www.ISC.gov.ir | www.sid.ir | www.ricest.ac.ir | www.researchgate.net | Scholar.google.com



وهرست مطالب

گنجینه اسناد

(علمی)

سال ۳۱، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۰

شماره پیاپی ۱۲۲

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸



♦ تحقیقات تاریخی ♦

انتخاب جزیره خارک به عنوان تبعیدگاه در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش/

۶-۳۲(۲۷)

مرضیه سعادت‌مند، حسن الهیاری، حمید اسدپور

۳۴-۶۱(۲۸)

بحرین در مذاکرات رضاشاه و بریتانیا (براساس اسناد وزارت خارجه انگلستان)/ میکائیل وحیدی‌راد

کنگره دهقانان: تلاش دولت برای مشروعیت‌بخشیدن به اصلاحات ارضی/

۶۲-۸۶(۲۵)

زینب قنبری نژاد، حبیب‌الله سعیدی‌نیا

مجاهدان مشروطه‌خواه آذربایجان در سال‌های جنگ جهانی اول (۱۳۳۳-۱۳۳۷ ق)/

۸۸-۱۰۸(۲۱)

سیروان خسروزاده، فرشته جهانی

♦ مطالعات آرشیوی ♦

آداب تنظیم و نگارش کتابچه‌های مفصاحساب در عصر قاجار/

۱۱۰-۱۳۹(۳۰)

حسین احمدی رهبریان، مقصودعلی صادقی‌گندمانی

بررسی عوامل بیولوژیک آسیب‌رسان به آثار موزه‌ای؛ نمونه مطالعاتی: آثار کاخ موزه نیاوران/

۱۴۰-۱۶۴(۲۵)

بینا سودائی، ثمین صدیق، شیما شهرابی، مهدی کلیایی

قدرت اقتصادی شهر استرآباد در عصر ناصری از راه تجزیه پیکسی عناصر قران‌های نقره

ناصرالدین‌شاه قاجار ضرب‌شده در استرآباد/

۱۶۶-۱۹۰(۲۵)

حسین کوهستانی اندرزی، سامان فرزین، زهره جوزی، محمدامین سعادت‌مهر

شرایط پذیرش مقاله

۱. هر مقاله علمی که در راستای تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد، و مطالعات آرشیوی باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می‌شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم ۱۳ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. چکیده ساختار یافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام‌نگار و وابستگی سازمانی در پانویست ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

ملاحظات

۱. هیئت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد می‌شوند.

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون‌متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.

- کهام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

- مُتما (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

- مپس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- کمشا (kamšā): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.

- ماد (mād): موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

- مَکَم (mokamem): مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک.

کوتاه‌تنتها



Selection of Khark Island as a Place of Exile in the 1950s and 1960s

Marziyeh Saadatmand¹ | Hasan Allahyari² | Hamid Asadpour³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: The 1950s and 1960s were politically turbulent years in the history of Iran, during which a wide range of political activists, mainly the members of the Tudeh communist party were prosecuted, jailed, and eventually sent to Exile. Many of such convicts were sent to Khark Island to spend their years of exile. This paper explores why Khark was chosen by the government as an exile place.

Method and Research Design: This article is based on data collected from archival documents and library resources.

Findings and conclusion: Because of being an island in the Persian Gulf and the unfavorable climatic constraints, Khark has been a place of exile in previous times. The government in the above two considered the island a suitable place for preventing the prevent convicts further political activities. action. Most of exiles were member Tudeh party or sympathetic to it.

Keywords: Second Pahlavi era, Persian Gulf, Khark Island, Exile Function, Tudeh party.

Citation: Saadatmand, M., Allahyari, H., Asadpour, H. (2021). Selection of Khark Island as a Place of Exile in the 1950s and 1960s. *Ganjine-ye Asnad*, 31(2), 6-32 | doi: 10.30484/ganj.2021.2666

1. MA Student in History of Persian Gulf Studies, Persian Gulf University, Boshahr, I. R. Iran
marziyehsaadatmand72@gmail.com
 2. Assistant Professor, Department Of History, Persian Gulf University, Boshahr, I. R. Iran, (Corresponding Author)
hasanallahyari@pgu.ac.ir
 3. Assistant Professor, Department Of History, Persian Gulf University, Boshahr, I. R. Iran
asadpour@pgu.ac.ir
- Copyright © 2021, NLA1 (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«122»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2666

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 2, Summer 2021 | pp: 6 - 32 (27) | Received: 15, Jan. 2020 | Accepted: 1, Mar. 2020

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

انتخاب جزیره خارک به عنوان تبعیدگاه در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش

مرضیه سعادت‌مند^۱ | حسن الهیاری^۲ | حمید اسدپور^۳

چکیده:

هدف: جزیره در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش به شکل کم‌سابقه‌ای پذیرای تعداد زیادی از تبعیدیان ارسوی حکومت مرکزی بود. عموم این تبعیدیان یا عضو حزب توده بودند و یا به عقاید آن حزب تمایل داشتند. در میان تبعیدیان افراد شناخته‌شده زیادی نیز بودند. در این مقاله سبب انتخاب خارک به این منظور بررسی می‌شود

روش / رویکرد پژوهش: داده‌ها از اسناد آرشیوی و منابع کتاب‌خانه‌ای گردآوری شده‌است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: محدودیت‌های اقلیمی خارک و سابقه تبعیدگاهی این جزیره، آن را محل مناسبی برای جلوگیری از توسعه قدرت، و ترویج حزب توده و دیگر جریان‌های سیاسی ساخت. جزیره خارک زندان طبیعی دور از دسترس واجد ابعاد تأمینی و تأدیبی تبعیدگاه بود.

کلیدواژه‌ها: عصر پهلوی دوم؛ خلیج فارس؛ جزیره خارک؛ تبعیدگاه؛ حزب توده.

استناد: سعادت‌مند، مرضیه، الهیاری، حسن، اسدپور، حمید. (۱۴۰۰). انتخاب جزیره خارک به عنوان تبعیدگاه در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش. *گنجینه اسناد*، ۳۱(۲)، ۶-۳۲. doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۶۶۶

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ گرایش مطالعات خلیج فارس، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران
marziyehsaadatmand72@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)
hasanallahyari@pgu.ac.ir
۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران
asadpour@pgu.ac.ir



گنجینه اسناد

«۱۲۲»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۶۶

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۰ | صص: ۶-۳۲ (۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱

تحقیقات تاریخی

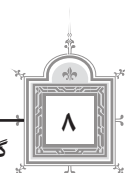
۱. مقدمه

تبعید در طول تاریخ ایران، به‌ویژه در تاریخ معاصر، یکی از مجازات‌هایی بوده که از طرف حکومت‌های وقت برای کنترل و سرکوب مخالفان کاربرد داشته‌است. تبعید در لغت به معنی دور کردن و نفی بلد، راندن، کسی را از شهر بیرون کردن و به جاهای دور دست فرستادن آمده‌است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۵۹۳؛ معین، ۱۳۸۱، ص ۴۲۲؛ عمید، ۱۳۶۲، ص ۳۶۶). تبعید از ریشه بَعَدَ است و به معنی بیرون کردن کسی از وطنش به دلیل جرم سیاسی نیز به کار رفته‌است (افریقی مصری، ۱۴۲۶ق، ص ۳۱۶؛ ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ص ۲۶۸).

تبعید در اصطلاح حقوق کیفری به معنی بیرون راندن کسی از شهر یا آبادی معین به نقطه دیگر کشور است که غالباً به صورت اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین اعمال می‌شود (ایمانی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۳؛ شاملو احمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳۸).

واژه تبعید در متون مختلف دارای مترادف‌های گوناگونی هم‌چون نفی، نفی بلد، ابعاد، اقامت اجباری، ممنوعیت از اقامت نیز هست (نیکوزاد، ۱۳۹۷، ص ۱۱۵؛ ایمانی، ۱۳۸۳، ص ۷۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۷۸). هر کدام از این واژه‌ها نیز خود دارای تعاریفی هستند که در این مجال نمی‌گنجد.

همان‌طور که گفته شد به این نوع مجازات در تاریخ معاصر ایران یعنی دوره‌های پهلوی اول و دوم و به‌ویژه پهلوی دوم بیشتر توجه شده‌است. تغییر در ساختار سیاسی و تلاش برای ایجاد دولتی متمرکز و یکپارچه حول محور بوروکراسی و ارتش، اتخاذ رویکردهای متفاوت اجتماعی و فرهنگی از سوی رضاشاه و مواجهه با جریان‌های فکری جدید در سطح جهان هم‌چون توسعه اندیشه کمونیسم و سوسیالیسم و بروز آن در ایران تحت عنوان حزب توده و بسیاری از مسائل دیگر، طیف متنوعی از مخالفان را برای حکومت پهلوی ایجاد کرد. به نظر می‌رسد که ساخت زندان‌های شاخص توسط حکومت پهلوی در همین دوران ناظر به همین وضعیت بوده‌است. گرچه در دهه ۲۰ هجری شمسی و پس از سقوط رضاشاه، فضای باز و گسترده‌ای برای فعالیت جریان‌ها و گروه‌های مذکور وجود داشت، ولی بعد از طرح ترور شاه در سال ۱۳۲۷ش و هم‌چنین بروز قیام‌ها و اعتصابات گوناگونی که در طول دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ش رخ داد، این فضای باز به یک‌باره به فضایی بسته بدل شد. شاید بتوان گفت که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پایانی بر فضای باز فکری و سیاسی شکل گرفته در دهه اخیر بود. وقایع رخ داده در طول دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش موجب شد حکومت به اقداماتی در جهت مجازات مخالفان خود دست بزند. در همین راستا حکومت پهلوی برای کنترل اوضاع، برای بسیاری از مخالفان خود



در زمانه مورد بحث کیفر تبعید را در پیش گرفت. برای این نوع مجازات مناطق مختلفی در این دوره در نظر گرفته شد که از آن جمله می‌توان به قلعه فلک‌الافلاک در خرم‌آباد، دژ برازجان، شهر خاش و... اشاره کرد. در این بین جزیره خارک از دیده اهل تحقیق مغفول مانده است. بررسی‌های مقدماتی، حضور تعدادی از افراد شاخص را به عنوان تبعیدی به این جزیره نشان می‌دهند. بنابراین پژوهش فوق در پی آن است تا علل انتخاب و جایگاه جزیره خارک به عنوان تبعیدگاه در دوره پهلوی دوم را بررسی کند.

پرسش پژوهش

چه عواملی در انتخاب جزیره خارک به عنوان تبعیدگاه در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ هجری شمسی مؤثر بوده و این جزیره در مقطع مورد بحث واجد چه جایگاهی در مقوله تبعید بوده است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون در ارتباط با این موضوع کار مستقل علمی صورت نگرفته است. در این زمینه، تنها کتابی با عنوان «مبارزه در تبعید: خارک جزیره سوزان» تألیف یعقوب لطفی (۱۳۹۲) در دست است. این کتاب فاقد بعد علمی قابل توجهی است و وجهه ارزشمندی آن صرفاً داده‌های کوتاه و مختصری در باب تبعید به جزیره خارک است که همان اندک نیز همراه با اشتباهات فراوانی است. عملاً کتاب مختصر مذکور به رهیافتی بیش از ادبیاتی حماسی - یادمانی درباره تعداد اندکی از تبعیدیان به جزیره خارک دست نیافته است.

رساله دکتری آقای سید محمود سادات با عنوان «واکاوی تبعید در دوره پهلوی اول از دیدگاه تاریخ محلی (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش)» (۱۳۹۲) و مقالات مرتبط با آن هم چون «تحلیل تبعید اشتراکی‌ها و کمونیست‌ها در دوره پهلوی اول» (۱۳۹۷)، «تحلیل مجازات تبعید در دوره پهلوی اول» و «تحلیل مؤلفه‌های تبعید مخالفان سیاسی در دوره پهلوی اول» (۱۳۹۶ الف) و «تحلیل مؤلفه‌های تبعید مخالفان سیاسی در دوره پهلوی اول» (۱۳۹۶ ب) مهم‌ترین کارهای پژوهشی انجام شده در حوزه تبعید در دوره پهلوی اول است که گرچه با مقاله پیش‌رو هم‌پوشانی دوره‌ای ندارد، ولی به دلیل اتخاذ رویکرد مناسب و آشنایی با بسترها و مقدمات پدیده تبعید در دوره پهلوی دوم، برای مقاله حاضر اهمیت دارد.

روش به کار گرفته شده در پژوهش حاضر روش تحلیل تاریخی است که با گردآوری داده‌ها از اسناد آرشیوی، منابع مکتوب و نشریات سازمان‌دهی شده است.

۲. بایسته‌های تبعیدگاه در دوره پهلوی

مجازات تبعید اولین بار در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ش وارد ادبیات حقوقی ایران شد. در بند ۵ ماده ۸ این قانون از تبعید به‌عنوان یکی از مجازات‌های جنایی نام برده شده است (کلانی، ۱۳۹۵، ص ۳۳). طبق بررسی‌های انجام‌شده، مقوله تبعید در دوره پهلوی اول عملاً نتیجه قانونی احکام قضایی نبوده است و حکومت بدون در نظر گرفتن رأی دادگاه افراد را به تبعید محکوم می‌کرده است (سادات، ۱۳۹۲، ص ۲۹). تداوم این روش را در دوره مدنظر پژوهش حاضر و در جریان تبعید گروه موسوم به ۶۱ نفر می‌توان مشاهده کرد. حکومت در واکنش به فضایی که علیه در جامعه وجود داشت، حکم تعدادی از مخالفان خود را از اعدام به تبعید تقلیل می‌داد.

به‌زعم محققان، پدیده تبعید دارای سه مؤلفه اساسی تبعیدی، علت تبعید، و تبعیدگاه است (سادات، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷). موضوع این پژوهش مؤلفه سوم است. البته برای درک جایگاه جزیره خارک در مقوله تبعید، آمار و تبار تبعیدیان نیز بررسی شده است. تبعیدگاه مکانی است که از سوی حکومت وقت برای تنبیه فرد خاطی و کنترل او در نظر گرفته می‌شود. از این حیث می‌توان گفت که تبعید دارای دو بُعد تأدیبی و تأمینی است؛ هر کدام از این دو بعد دارای ویژگی‌های مختص به خود است. برای بعد تأدیبی تبعید می‌توان به ویژگی‌هایی چون بدبودن و متفاوت بودن اقلیم و آب‌وهوای تبعیدگاه با محل زندگی تبعیدی و نبود کوچک‌ترین امکانات رفاهی و اولیه اشاره کرد. بعد تأمینی تبعید نیز باید دارای این ویژگی‌ها باشد: ۱. قابلیت کنترل آسان تبعیدیان؛ ۲. دوردست بودن آن؛ ۳. پایین بودن سطح فرهنگ و آگاهی محل تبعید تا امکان تأثیرگذاری کمتری بر تبعیدی داشته باشد (سادات، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶).

اغلب مناطقی که در دوران پهلوی دوم به‌عنوان تبعیدگاه انتخاب می‌شدند ویژگی‌های مذکور را دارا بودند. یکی از این نقاط جزیره خارک بود؛ به‌این دلیل که احتمالاً بیشتر ویژگی‌های برشمرده برای تبعیدگاه را دارا بوده است. در ادامه این موارد بررسی شده‌اند.

۳. وضعیت جغرافیایی جزیره خارک

گرچه جزیره خارک را در ابعاد مختلف جغرافیایی می‌توان بررسی کرد، ولی بنابر رویکردهای این پژوهش مسائلی هم‌چون موقعیت جزیره و نحوه دسترسی به آن، آب‌وهوا، شهرت جزیره و شغل بومیان این جزیره قابل بررسی است.

۱. نمونه دیگر این پدیده، یکی از تبعیدیان به‌نام چنگیز اصلائی معروف به حاجی‌تبریزی از ازاربان شهری است. گزارف نیست اگر گفته شود عامل انگیزه بخش برای انجام پژوهش حاضر کشف ابهامات درباره همین فرد بوده است؛ ولی مراجعه به اسناد و دیگر منابع هیچ ردی را از او نشان نمی‌دهد. او از یاران نواب صفوی و عضو گروه فداییان اسلام بود که در حوادث پس از کودتای ۲۸ مرداد همراه با عده‌ای دستگیر و به اعدام محکوم شد؛ ولی برخلاف دیگر دوستانش با یک درجه تخفیف به خارک تبعید شد. به‌نظر می‌رسد که تمام این مراحل خارج از رویه قضایی و اداری صورت گرفته باشد، زیرا هیچ ردی از او در اسناد آرشویی وجود ندارد. ابهام درباره او به‌شکلی بوده است که بنابر گفته خودش خانواده او تا سال‌ها تصور می‌کرده‌اند که او اعدام شده است. به‌نظر می‌رسد تنها راه بررسی احوال او در تبعیدگاه خارک رجوع به خاطرات شفاهی او و خانواده‌اش باشد که نیازمند پژوهشی مستقل است. چنگیز اصلائی پس از اتمام تبعید، در جزیره خارک ماندگار شد و شاهد تحولات پرشتاب این جزیره در دهه‌های ۱۳۳۰، ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش بود. او در سال ۱۳۸۹ درگذشت.



۳.۱. موقعیت جغرافیایی جزیره خارک

جزیره خارک در شمال خلیج فارس در ۵۲ کیلومتری شمال غربی بوشهر، ۳۰ کیلومتری بندر ریگ، ۳۵ کیلومتری جنوب بندر گناوه و ۵ کیلومتری جنوب جزیره خارکو قرار دارد (خسروی، ۱۳۴۲، ص ۴؛ آل احمد، ۱۳۸۶، ص ۶۹؛ امانی، ۱۳۸۹، ص ۵). جزیره خارک در دوره مورد بحث به حوزه بوشهر در استان هفتم (فارس) تعلق داشت؛ ولی امور کارگری آن در بخش صنعت نفت زیر نظر خوزستان بود. بنابراین باتوجه به درخواست‌های مکرر وزارت کار به وزارت کشور این جزیره به استان ششم (خوزستان) الحاق شد (ساکما، ۱۳۵۳/۲۹۳/۹۸). جزیره خارک در سال ۱۳۴۶ ش جزء استان خوزستان محسوب شد (نامه صنعت نفت ایران، ۱۳۴۸، ج ۹، ص ۳۰).

نویسندگان کتب جغرافیای تاریخی، جزیره خارک را از جزایر دریای پارس (بحر فارس) دانسته‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۳؛ مسعودی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷). اکثر این کتب به فاصله این جزیره تا بصره اشاره کرده‌اند و آن را پنجاه فرسنگ دانسته‌اند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰، ص ۴۶؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۱، ص ۲۰؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). محمدابراهیم کازرونی در کتاب خود «تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس» از فاصله بین جزیره خارک تا بوشهر این گونه سخن گفته‌است: «در جنب شمال بوشهر [بوشهر] به چهار زام^۱ مسافت که به عبارت اخری شانزده فرسنگ راه است واقع شده‌است» (کازرونی، ۱۳۶۷، ص ۶۱).

کتب جغرافیایی دیگر مانند المسالک و الممالک و تقویم البلدان محل استقرار این جزیره را روبه‌روی جنبه (گناوه امروزی) و نزدیک عبّادان (آبادان امروزی) دانسته‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۳؛ ابوالفداء، ۱۳۴۹، ص ۴۲۵).

خارک جزیره‌ای نسبتاً کوچک است و ۳۲ کیلومتر مربع وسعت دارد. طول آن حدود ۱۰ کیلومتر و عرض آن حدود ۴ کیلومتر است (پورزاهد، ۱۳۵۱، ص ۸). در متون و منابع جغرافیایی مساحت جزیره خارک فرسنگی در فرسنگی یا یک فرسخ در یک فرسخ^۲ ذکر شده‌است (ابن خردادبه، ۱۳۷۰، ص ۴۶؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). هم‌چنین در کتاب «نخبة الدهرفی عجائب البر و البحر» آمده‌است که پیرامون جزیره بیست میل^۳ می‌باشد (انصاری دمشقی، ۱۳۵۷، ص ۲۷۹).

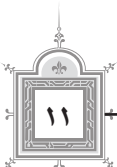
۳.۲. آب و هوا و ظرفیت طبیعی جزیره

از ویژگی‌های جغرافیایی جزیره خارک آنچه در این پژوهش مهم به نظر می‌رسد وضعیت آب و هواست. درباره آب و هوای جزیره خارک شواهدی بهتر از افراد تبعیدی به این جزیره

۱. زام همان کلمه جام است که در اصطلاح دریانوردان خلیج فارس به کار می‌رفته‌است (کازرونی، ۱۳۶۷، ص ۴۱). هم‌چنین زام را چهار فرسنگ دانسته‌اند: «و مسافت میان جزیره، بُنه و دیره و خارک و خارکو چهار زام است که هر زامی چهار فرسنگ باشد» (امام شوشتری، ۱۳۳۱، صص ۶۱-۶۲)

۲. اگر مساحت جزیره طبق فرسنگ متداول (۶۲۴ کیلومتر) محاسبه شود، ۶/۲۴ در ۶/۲۴ می‌شود ۲۸/۹۳۶ که تقریباً به مساحت یادشده نزدیک است.

۳. باتوجه به اینکه میل یک سوم فرسنگ شرعی است و هر فرسنگ معادل ۶/۲۴ است، محیط جزیره می‌بایست حدود ۴۲ کیلومتر باشد.



نمی‌توان یافت که خود آن را لمس کرده‌اند و همه در کتب خاطرات خود به‌خوبی به این بحث پرداخته‌اند. این افراد در خاطرات خود از شدت گرما و شرجی هوا در فصل تابستان به‌عنوان یکی از سخت‌ترین مؤلفه‌های سکونت در جزیره خارک سخن گفته‌اند. کریم کشاورز در این باره می‌گوید: «هوا آن‌قدر گرم است که مگس‌ها هم به چاک زده‌اند.» او همچنین شدت شرجی جزیره را این‌گونه توصیف کرده‌است: «دیشب شرجی وحشتناکی بود، هرگز رختخواب‌ها این‌جور خیس نشده بود؛ در واقع توی آب خوابیده بودیم» (کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۶۲، ۸۵). برخی از همین منابع از طوفان‌ها و بادهای مکرر سخن گفته‌اند که در فصل زمستان باعث به‌وجود آمدن مشکلات عدیده‌ای برای زیست در جزیره می‌شده‌است (کشاورز، ۱۳۶۳، ص ۱۷۹).

نقل انجوی شیرازی که «گرمای هوا حتی باعث از کار افتادن ترمومتر تعیین درجه تب بیماران می‌شده‌است» به‌خوبی گویای سختی هوای این جزیره است (صداقت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۵۲). باین‌حال و برخلاف بادهای زمستانی، وزش باد در تابستان خارک یکی از نعمت‌هایی بوده‌است که تبعیدیان از آن یاد کرده‌اند؛ زیرا باعث کاسته شدن شدت گرما و شرجی می‌شده‌است (کی‌مرام، ۱۳۷۴، ص ۳۶۳؛ صداقت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۵۳). در اسناد برجای‌مانده از تبعیدیان و خانواده‌های آنان برجسته‌ترین ویژگی منفی جزیره خارک گرمای طاقت‌فرسای آن بوده‌است. در این اسناد که در قالب شکایت تبعیدیان یا شکوایه‌های خانواده‌های آنان ثبت شده‌است آب‌وهوای این جزیره با عباراتی هم‌چون «جزیره بسیار گرم و خطرناک»، «بدترین نقاط آب‌وهوایی ایران»، «نقاط بدآب‌وهوای جنوب»، «بدآب‌وهوای جزایر خلیج فارس»، «جزیره بدآب‌وهوای خارک» قید و برجسته شده‌است (کمام، ۶۳۲۸۴۸، ۶۳۲۸۷۳، ۶۳۲۸۷۴، ۶۳۲۸۷۵، ۶۳۲۸۷۶، ۶۳۲۸۷۷، ۶۳۲۸۷۸، ۶۳۲۸۷۹).

گرما و شرجی زیاد در تابستان جزیره، زندگی تبعیدیان را با مشکلات عدیده و بیماری‌های طاقت‌فرسایی مانند دردهای عضلانی و ناراحتی‌های کلیه و کبد روبه‌رو می‌کرد (کمام، ۶۳۲۸۶۹؛ کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۸۵، ۱۶۲، ۱۷۹). انجوی شیرازی در خاطراتش می‌گوید: «ماه‌های بهمن و اسفند، بهار جزیره خارک است و...» (صداقت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۴۸). براین‌اساس می‌توان گفت آب‌وهوای جزیره عمدتاً در تمام فصول سال به‌جز دو ماه یادشده گرم و نامناسب بوده‌است.

پوشش گیاهی این جزیره مرجانی، به‌دلیل کم‌بودن خاک‌های رسوبی و حاصلخیز و هم‌چنین وضعیت نامناسب بارش‌های جوی، بسیار فقیر بود (سازمان نیروهای مسلح، ۱۳۸۱، ص ۷۲). جلال آل‌احمد که نزدیک به دوره مورد‌بحث پژوهش حاضر، جزیره



خارک را از نزدیک دیده‌است، می‌تواند منبعی موثق برای این موضوع باشد. او اظهار می‌دارد که هر جا سطح سنگی جزیره دارای شکستگی باشد، خاک قابل کشت آن را می‌توان مشاهده کرد (آل‌احمد، ۱۳۸۶، ص ۷۲). در فصول مختلف پوشش گیاهی جزیره اندکی متفاوت بوده‌است؛ ولی در تابستان دیگر هیچ اثری از گیاهان نبوده‌است (پورزاهد، ۱۳۵۱، ص ۲۰؛ کی‌مرام، ۱۳۷۴، صص ۳۵۵-۳۵۶).

بر همین اساس در اسناد تبعیدیان، جزیره خارک به عنوان مکانی بی‌آب و علف معرفی شده‌است (کمام، ۶۳۲۸۶۹).

تنها درختان جزیره خارک عبارت بودند از: لیل^۱، کنار، نخل، سپستان، گز، و درخت لوز (پورزاهد، ۱۳۵۱، صص ۲۰-۲۱؛ احسانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۵؛ امانی، ۱۳۸۹، ص ۸؛ احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۹؛ کازرونی، ۱۳۶۷، ص ۶۱). فقر پوشش گیاهی در این جزیره آنچنان بوده‌است که تنها باغ شخصی جزیره به نام «محمدشریف» در سال ۱۳۳۳ از نظر تبعیدیان، جزء باصفاترین نقاط آن محسوب می‌شده‌است (کشاورز، ۱۳۶۳، ص ۲۰۶؛ صداقت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۴۱؛ کرمان، ۱۳۹۳، ص ۴۸). در این جزیره تنها یک چاه آب شیرین وجود داشته که آب شرب مردم را تأمین می‌کرده‌است (محيایی، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

۳.۳. راه‌های دسترسی به جزیره

دسترسی به جزیره خارک تا سال ۱۳۳۵ش تنها از راه دریایی مقدور بود و افراد تبعیدی به این جزیره را از طریق دریا به جزیره منتقل می‌کردند. برای نمونه عده‌ای از افراد شرکت‌کننده در قیام افسران خراسان را در اردیبهشت ۱۳۳۳ش از راه خرمشهر به خارک منتقل کردند (احسانی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۹؛ احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۷) و گروهی موسوم به ۶۱ نفر را از بوشهر به خارک منتقل کردند (کشاورز، ۱۳۶۳، ص ۲۴؛ صداقت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۳۲). زمانی که آب‌وهوا مناسب بود و طوفان و باد و باران نبود که دریا مواج شود، دسترسی به جزیره آسان‌تر انجام می‌شد؛ در غیر این صورت دسترسی به جزیره از طریق دریا غیرممکن بود. برای نمونه، ابراهیم محیایی در کتاب خاطرات خود «گذر از سرمنزل عنقا» - که انعکاس رنج‌ها و سختی‌های زندگی مردم جنوب در دوره پهلوی است - از سفر به آبادان از مبدأ بوشهر در سال ۱۳۲۱ش، چنین می‌گوید: «یک کشتی بادی با ظرفیت دویست و پنجاه نفر مسافر از زن و مرد و بزرگ و کوچک گرفته تا بچه شیرخواره بعد از سه چهار شبانه‌روز سوار بر کشتی، باد از وزیدن باز ایستاده بود؛ آب آشامیدنی رو به نقصان می‌رفت؛ نان و خرما رو به کمبود می‌نهاد؛ صدای بی‌تابی بچه‌ها از گرسنگی و تشنگی از هر گوشه و کنار طنین‌انداز بود. بعد از هفت شبانه‌روز با هزاران زحمت به جزیره خارک

۱. انجیر معابد



رسیدیم» (محبایی، ۱۳۸۱، ص ۵۲). این در حالی است که بنابر مطالب پیشین فاصله جزیره خارک تا بوشهر تنها ۵۲ کیلومتر است. این دسترسی سخت و نامنظم به جزیره در اسناد اداری دوره پهلوی نیز انعکاس داشته است (ساکما، ۳۲۴۵۴۲۹۳).

۳.۴. جمعیت و معیشت جزیره خارک در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش

درباره جمعیت بومی جزیره در اواخر دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش (زمان تبعید افراد تبعیدی به جزیره) اطلاعات مشخص و مدونی در دست نیست. طبق سرشماری سال ۱۳۲۶ ش جمعیت جزیره ۲۶۰ نفر بوده است (پورزاهد، ۱۳۵۱، ص ۴۰)؛ ولی نقل افراد تبعیدی از جمعیت جزیره متنوع و متفاوت است. برای نمونه کریم کشاورز می‌گوید: «اکنون جمعیت خارک بین ۱۵۰ نفر در تابستان و چهارصد نفر در پاییز و زمستان نوسان می‌کند. اکثر این عده زن و کودک هستند. بیشتر مردان خارک در جست‌وجوی نان به کویت و بحرین و آبادان و قطر و دیگر نقاط خلیج رفته‌اند» (کشاورز، ۱۳۶۳، ص ۴۲). انجوی شیرازی -یکی دیگر از تبعیدیان- هم جمعیت جزیره را در حدود سیصد نفر ذکر کرده و اظهار داشته است که در دهه هرگز سیصد نفر به‌طور دائم سکونت نداشته‌اند (صداقت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۴۳)، مرتضی زربخت و منوچهر کی‌مرام نیز در خاطرات خود جمعیت جزیره را به ترتیب سی و بیست خانوار ذکر کرده‌اند (احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۹؛ کی‌مرام، ۱۳۷۴، ص ۳۵۴). علاوه بر پذیرش اشتباهات احتمالی در ذکر جمعیت، نوسان جمعیت مذکور می‌تواند گویای محدودیت‌های همه‌جانبه بومیان جزیره باشد که به بخشی از آن در خاطرات کریم کشاورز اشاره شد. علاوه بر این، نوسان مذکور می‌تواند ناشی از آب‌وهوای بد جزیره و تبعات آن نیز بوده باشد. این مشکل باعث می‌شد تا در فصولی از سال مردم بومی به‌طور موقت به مناطق دیگر مهاجرت کنند.^۲

اهالی جزیره خارک مسلمان بودند، ولی مذهبشان با قاطبه مردم کشور متفاوت بود. به‌گفته جلال آل‌احمد که خود به این جزیره سفر کرده است «در حدود دوسوم اهالی شافعی‌اند و بقیه شیعه اثناعشری» (آل‌احمد، ۱۳۸۶، ص ۷۷). از این گزاره چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که احتمالاً به‌دلیل بافت دینی غالب جزیره، تبعیدیان سیاسی واردشده به جزیره عملاً نمی‌توانسته‌اند ارتباط چندانی با بومیان جزیره برقرار کنند. البته همان‌طور که در مطالب پیش‌رو خواهد آمد ارتباط بومیان با تبعیدیان تحت‌الشعاع پدیده دیگری نیز بوده است.

آنچه در متون تاریخی، خارک را پرآوازه کرده، صید مروارید آن بوده است. اغلب جغرافی‌دانان دوره اسلامی از مرغوبیت مروارید خارک یاد کرده و شهرت جزیره را به داشتن مروارید فراوان دانسته‌اند (جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵، ص ۵؛

۱. هنوز هم بومیان جزیره خارک بخش بومی‌نشین خارک را «ده خارک» می‌گویند.
۲. انجوی شیرازی در یادداشت‌های خود کشف حجاب را یکی از عوامل اساسی مهاجرت دانسته است (صداقت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۴۳).



حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۱۳۶۱، ص ۲۰؛ ابوالفداء، ۱۳۴۹، ص ۴۲۵؛ اصطخری، ۱۳۴۰، ص ۳۴؛ انصاری دمشقی، ۱۳۵۷، ص ۲۷۹؛ کازرونی، ۱۳۶۷، ص ۶۶. اکثر ساکنان خارک به صید مروارید اشتغال داشتند. این شغل گرچه منبع درآمد خوبی برای بومیان محسوب می شده، ولی احتمالاً در دوره معاصر تقریباً منسوخ شده بوده است (احسانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۵). انجوی شیرازی به نقل از مدیر گمرک آن زمان جزیره دلیل منسوخ شدن صید مروارید را سخت گیری مأموران دولتی در وصول باج و خراج بیان کرده است (صداقت پیشه، ۱۳۸۴، ص ۴۳). البته طبق سند دیگری گسترش صنعت استخراج سنگ از جزیره خارک برای ایجاد زیرساخت های صنایع نفت در خوزستان در دوره پهلوی اول و تمایل مردم بومی به فعالیت در این صنعت از دیگر دلایل رکود صید مروارید در این جزیره بوده است (ساکما، ۲۳۰۹۸۱). درباره کشاورزی اهالی جزیره نیز بررسی های انجام شده در کتب جغرافیایی، ناظر بر آن است که اهالی جزیره زراعت چندانی نداشته اند و تنها تعدادی نخلستان داشته اند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰، ص ۴۶؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). این موضوع در منابع جدید نیز انعکاس یافته است و این منابع کشاورزی اهالی جزیره را بسیار محدود دانسته اند (وثوقی، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

باتوجه به مطالب بالا می توان ویژگی های زیر را برای جغرافیای طبیعی و انسانی

جزیره خارک در زمان مورد بحث به تصویر کشید:

۱- آب و هوای این جزیره در بیشتر ایام سال به شدت گرم و مرطوب و طاقت فرسا بوده است. این شاخص برای طیفی از تبعیدیان که عموماً از مناطق سرد یا معتدل کشور به آنجا تبعید می شدند رنج دوچندانی را به دنبال داشته است. گزارش منعکس شده از تبعیدیان نشان می دهد که به سبب شدت گرما، افراد تبعیدی برای پیشگیری و در واقع مقابله با گرما اقداماتی را در پیش گرفته بوده اند، از جمله: نیمه برهنه بودن در تبعیدگاه؛ نشستن در زیر سایه درختان؛ و استفاده از مایع ضدشرجی^۱ برای جبران کمبود ویتامین سی (کشاورز، ۱۳۶۳، ص ۲۴؛ کی مرام، ۱۳۷۴، صص ۳۵۹-۳۶۳؛ احسانی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۷).

۲- خاک جزیره به علت مرجانی بودن حاصلخیز نبود؛ بنابراین پوشش گیاهی آن هم فقیر بود و در نتیجه اقتصاد کشاورزی و دامداری آن هم نمی توانست چندان قابل توجه باشد. تنگناهای معیشتی ناشی از فقدان مؤلفه های بالا به حدی بود که برخی از تبعیدیان نظیر محمدحسن شمشیری و محمدعلی یساری (مرندی) در زمان تبعید خود برای رفع نیاز تبعیدیان، خودشان دامداری و کشاورزی مختصری ایجاد کردند تا بخشی از مشکلاتی معیشتی خود و دیگر تبعیدیان را برطرف کنند (کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۱۶۹، ۱۷۳، ۲۶۰؛ مهدوی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴؛ خواندنی ها، شماره ۲۱، صص ۱۳-۱۵).

۱. همان آب لیمو و نمک است.

۳- وسعت جزیره زیاد نبود و جمعیت آن‌هم در دوران موردبخت چندان زیاد نبود. جمعیت کم بومیان که کمترین ارتباط را با جوامع دیگر داشتند، حاشیه‌ای امن برای حکومت مرکزی درزمینه تبعید فراهم می‌کرد.

۴- محصوربودن در میان آب‌های خلیج فارس و فاصله نسبتاً زیاد از بندرها در کنار حمل‌ونقل سنتی دریایی به‌عنوان تنها وسیله ارتباطی جزیره با محیط خشکی، جزیره را به زندانی دریایی تبدیل کرده بود. این موضوع کنترل تبعیدیان را برای حکومت مرکزی بسیار آسان می‌کرد.

۵- بنابر گزارش‌ها، وضعیت بهداشتی-درمانی جزیره نیز بسیار مختصر بوده‌است و برای درمان برخی بیماری‌ها امکانات و لوازم لازم در اختیار نبوده‌است و فرمانده پادگان مجبور بوده برای درمان بیماری برخی از تبعیدیان حال آنان را گزارش کند و در صورت موافقت مقامات بالا بیمار تبعیدی برای درمان به خارج از جزیره اعزام می‌شده‌است (کمام، ۶۳۲۸۶۵؛ کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۱۴۷، ۲۲۳؛ صداقت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۷۸؛ کریمان، ۱۳۹۳، صص ۷۹، ۸۰، ۱۱۶). علت این شرایط ناگوار وضعیت جغرافیایی جزیره و ناسازگاری تبعیدیان با آن بوده‌است.

با مقایسه ویژگی‌های مذکور با آنچه درباره بایسته‌های محیط تبعیدگاهی گفته شد می‌توان چنین احتمال داد که این جزیره شرایط طبیعی لازم را برای تبعیدگاه داشته‌است و برای انتخاب جزیره خارک به‌عنوان تبعیدگاه هر دو بعد تأمینی و تأدیبی تبعید مدنظر حکومت وقت بوده‌است. این شرایط بنابر موقعیت جغرافیایی و قرارگرفتن در میان آب‌های خلیج فارس، آب‌وهوای گرم و مرطوب، فقدان دسترسی مناسب، فقر طبیعت، فقر امکانات، دوری از مرکز سیاسی و زادگاه تبعیدیان و جمعیت محدود جزیره مهیا شده بود.

۴. پیشینه تبعیدگاهی جزیره خارک در دوره پهلوی اول

جزیره خارک بنابه تصمیم حکومت وقت در مورخ ۱۳۱۲/۱۰/۱۱ ش به‌عنوان محلی برای محکومان تبهکار و دارای سابقه جرم و جنایات اجتماعی موردتوجه قرار گرفت و تصمیم بر آن بود که ساکنان بومی جزیره به مکان دیگری منتقل شوند (ساکما، ۲۴۰۳۹۵۲۲). کریم کشاورز این رویداد را چنین توصیف می‌کند: «مردم خارک به‌ویژه جوانان به‌سبب رفتار ناهنجار چاقوکش‌های تبعیدی (سابقاً چاقوکش‌ها و سربازان خاطی و سرکش را به خارک تبعید می‌کردند) که به زنان و دخترانشان دست‌درازی کرده و حتی یک بار به غارت دهکده پرداخته بودند، متواری شده‌اند» [و] بیشتر به کویت رفته‌اند» (کشاورز، ۱۳۶۳، ص ۹۳). یادداشت‌های انجوی، کی‌مرام و احسانی نشان می‌دهد که زنان جزیره به‌دلیل



سابقه بد زندانیان سابق که عموماً افرادی بزهکار بوده بودند، از تبعیدیان دهه ۱۳۳۰ش هم دوری می‌کردند. در خاطرات شیخ مصطفی رهنما نیز به این موضوع اشاره شده است. بر همین اساس می‌توان گفت این جزیره تا دوران نزدیک به موضوع پژوهش، محلی برای تبعید بزهکاران اجتماعی هم چون چاقوکش‌ها بوده است (کشاورز، ۱۳۶۳، ص ۱۰۱؛ کی‌مرام، ۱۳۷۴، ص ۳۵۴؛ احسانی، ۱۳۷۸، ص ۴۰؛ کرمان، ۱۳۹۳، ص ۴۶) و در دوره مورد بحث هم الگویی را برای ارتباط اجتماعی اندک بومیان با تبعیدیان فراهم کرده است. هم‌چنین، شاید بتوان هدف اصلی انتقال ساکنان جزیره به مکان دیگری را فراهم کردن تمهیدات لازم برای تبعید افراد خلاف‌کار و ناباب به این جزیره دانست. به‌هر روی همین شواهد نشان می‌دهند که سابقه موفق تبعیدگاهی جزیره خارک طبق مؤلفه‌های پیش گفته، در انتخاب این جزیره به‌عنوان تبعیدگاه مخالفان حکومت پهلوی مؤثر بوده است. بررسی‌های انجام‌شده محققان نشان می‌دهد که این جزیره در دوره رضاشاه کارکرد تبعیدگاهی برای تبعیدیان سیاسی نداشته است^۱ و این کارکرد به دوره محمدرضاشاه موکول شده است. باتوجه به شرایط طبیعی طرح‌شده و سابقه تبعیدگاهی جزیره خارک، در ادامه به‌طور عینی و متکی بر اسناد و مدارک، کارکرد این جزیره به‌عنوان تبعیدگاه سیاسی در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش بررسی می‌شود.

۵. جزیره خارک و نقش آن در فرایند تبعید در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش

طبق بررسی‌های انجام‌شده موج ورود تبعیدیان سیاسی به جزیره خارک در دوره پهلوی دوم از اواخر دهه ۱۳۲۰ش آغاز شد ولی از زمانی که به طرح تبدیل جزیره خارک به پایانه نفتی (حدوداً بین سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۳۶ش) توجه شد (خسروی، ۱۳۴۲، ص ۱۱۳)، تبعیدیان آن جزیره به زندان‌های دیگر، و به‌طور عمده به دژ براجان انتقال یافتند (ساکما، ۲۳۰/۲۹۸۶۴؛ عمویی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷). در این بخش مهم‌ترین رویدادهای مسبب تبعید کنش‌گران به جزیره خارک بررسی می‌شود تا بدین وسیله جایگاه تبعیدگاهی جزیره خارک در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش، باتوجه به علل و عوامل طرح‌شده در قبل به‌شکل بهتری تبیین شود.^۲

۵.۱. قیام افسران خراسان

این گروه از تبعیدیان افسران نیروی هوایی بودند که در حزب توده عضویت داشتند و در قیامی موسوم به افسران خراسان در سال ۱۳۲۴ش دست داشتند. بخشی از آن‌ها سابقه همکاری با حکومت خودمختار آذربایجان و بارزانی‌ها را هم در کارنامه خود داشتند. این

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: (سادات، ۱۳۹۷، صص ۸۱-۸۲).
۲. نام‌گذاری گروه‌های مختلف تبعیدی براساس محتوای منابع دست‌اول است و ابداع نویسندگان مقاله حاضر نیست. هم‌چنین زمان تبعید هر گروه ملاک ترتیب آن در این بخش از پژوهش است.
۳. منظور از وقایع آذربایجان تأسیس حکومت خودمختار آذربایجان توسط سیدجعفر پیشه‌وری در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ش است.
۴. منظور تشکیل حزب دموکرات کردستان توسط قاضی محمد در سال ۱۳۲۴ش است.

افراد پس از وقایع آذربایجان^۲ و خراسان و کردستان^۳ در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ش به عراق پناهنده شدند و پس از گذراندن سه سال در زندان‌های عراق در اوایل سال ۱۳۲۹ ش به ایران تحویل داده شدند و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، در اردیبهشت سال ۱۳۳۳ ش به جزیره خارک تبعید شدند. تعداد این افراد در منابع ۶ نفر عنوان شده است (کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۷۷، ۸۹، ۹۰؛ عمومی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶؛ احسانی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۳؛ احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۷).

۵.۲. ترور ناکام محمدرضا پهلوی

این گروه از تبعیدیان مربوط به جریان ترور ناموفق محمدرضا شاه در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ش در سالگرد افتتاح دانشگاه تهران هستند. این ترور را شخصی به نام ناصر فخرآزایی انجام داد که خودش هم در همان محل ترور کشته شد (احمدی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۸). در این جریان دو نفر به حبس ابد محکوم و به جزیره خارک تبعید شدند (کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۸۵، ۲۰۰؛ احمدی، ۱۳۹۴، صص ۱۷۹-۲۱۶). بررسی‌ها نشان می‌دهند این گروه تحت تأثیر حزب توده و شخص نورالدین کیانوری بوده‌اند و برای این ترور با کیانوری مشورت داشته‌اند و با تأیید او این کار را انجام داده‌اند (احمدی، ۱۳۹۴، صص ۲۱۶-۲۱۸؛ کی‌مرام، ۱۳۷۴، صص ۱۹۷-۱۹۸). زمان دقیق تبعید و ورود آنان به جزیره خارک مشخص نیست؛ ولی احتمالاً این اتفاق در اواخر دهه ۱۳۲۰ ش روی داده است.

۵.۳. معترضان ورزشگاه امجدیه

این گروه معروف به چهارآبانی‌ها هستند. این زندانیان سیاسی در ۴ آبان ۱۳۳۱ در مراسم روز تولد محمدرضا شاه در ورزشگاه امجدیه با فریادهای «مرگ بر شاه خائن» دستگیر شدند و در ۱۸ دی ۱۳۳۱ وارد جزیره خارک شدند (کمام، ۱۳۲۸۷۱، ۶۳۲۸۷۲؛ احسانی، ۱۳۷۸، صص ۳۴۰-۳۴۳؛ کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۸۳، ۱۸۹؛ احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۸). تعداد این افراد بنابر روایت منابع مختلف ۲۴ نفر بوده است.

درباره وابستگی فکری و حزبی این افراد اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ ولی ذکر نام و وضعیت آن‌ها در خاطرات اعضای حزب توده هم چون مرتضی زریخت، و علی اصغر احسانی می‌تواند نشانه‌ای مبنی بر هواداری آن‌ها از حزب توده باشد.

۵.۴. کشف مواد منفجره در راه آهن

این گروه به راه‌آهنی‌ها معروف بودند. این گروه از تبعیدیان از کارگران راه‌آهن بودند



که در جریان کشف مواد منفجره در مراسم استقبال محمدرضا شاه از مادرش دستگیر شدند (احسانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲). به گفته علی اصغر احسانی مأموران فرمانداری نظامی این کارگران را به علت فعالیت‌های شدید سندیکایی به خوبی می‌شناختند و از مدت‌ها قبل در پی فرصتی مناسب بودند تا از شر این کارگران خلاص شوند و این پیشامد بهانه خوبی برای دستگیری این کارگران شد. این کارگران بعد از دستگیری در زندان شماره ۳ قصر به اعتصاب غذا دست زدند و مصرّاً از مقامات دولتی آزادی خود را خواستار شدند؛ ولی فرمانداری نظامی برای جلوگیری از تداوم اعتصابات و مکاتبات این افراد، آن‌ها را به جزیره خارک تبعید کرد (احسانی، ۱۳۷۸، صص ۳۴۱-۳۴۳؛ کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۶۲، ۸۳). با توجه به فعالیت‌های حزب توده در میان جامعه کارگری و بنابه عبارات بالا می‌توان گفت این گروه به لحاظ فکری هوادار حزب توده بوده‌اند.

۵.۵. وقایع بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد، وقایع و حوادثی به وقوع پیوست که احتمالاً بی‌ارتباط با این کودتا نبود. این وقایع نیز به تبعید گروه‌های دیگری به جزیره خارک منجر شد. در ادامه به این گروه‌ها که در حوادث بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شرکت داشتند و سپس به جزیره خارک تبعید شدند، پرداخته شده است:

۵.۵.۱. فستیوالی‌ها

در منابع، این گروه را جوانان فستیوالی نامیده‌اند. این جوانان در فستیوال سیاسی بخارست شرکت کرده بودند که بعد از مراجعت به ایران در بندر انزلی بازداشت شدند و تقریباً در شهریورماه ۱۳۳۲ ابتدا به قلعه فلک‌الافلاک و سپس به جزیره خارک تبعید شدند (کمام، ۶۳۲۸۵۹؛ احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۸؛ خواندنی‌ها، شماره ۱۰۴، صص ۱۹-۲۰). تعداد این جوانان در منابع ۳ نفر عنوان شده است (کمام، ۶۳۲۸۵۹؛ احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۸). دستگیری و تبعید این افراد تقریباً یک ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاده و به احتمال زیاد با این رویداد بی‌ارتباط نبوده است. با توجه به گفته منوچهر کی‌مرام این افراد از سوی حزب توده به فستیوال اعزام شده بودند (کی‌مرام، ۱۳۷۴، ص ۲۴۹).

۵.۵.۲. کارگران دخانیات

این گروه از تبعیدیان مربوط به اعتراضات کارگران دخانیات بودند که در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۲ دستگیر شدند و در تاریخ ۱۰ مهرماه ۱۳۳۲ از تهران به فلک‌الافلاک و

سپس به جزیره خارک تبعید شدند. طبق بررسی‌های انجام‌شده تعداد این افراد سه نفر بوده‌است (کمام، ۶۳۲۸۴۹؛ کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۱۱۶، ۱۸۳). این افراد نیز مانند گروه فستیوالی‌ها دقیقاً یک ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و تبعید شده‌اند که می‌تواند با جریان مذکور ارتباطاتی داشته باشد.

۵.۵.۳. طرفداران دکتر محمد مصدق و نهضت ملی شدن نفت

این موج را می‌توان شامل برخی طرفداران دکتر محمد مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت دانست. در واقع این گروه سه نفر از کاسبان و بازاریان طرفدار دکتر مصدق از جمله محمدحسن شمشیری بودند. براساس شواهد برجای مانده، این افراد می‌بایست پس از کودتای ۲۸ مرداد به جزیره تبعید شده باشند (احسانی، ۱۳۷۸، صص ۳۴۲؛ یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۱۱۰؛ یزدی، ۱۳۹۴، صص ۲۲۲؛ خواندنی‌ها، شماره ۲۱، صص ۱۳-۱۵).

۵.۵.۴. گروه موسوم به ۶۱ نفر

این گروه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۳۳ به جزیره خارک تبعید شدند. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان علت تبعید این گروه را این‌گونه ذکر کرده‌اند: «مقامات فرمانداری نظامی امروز به خبرنگار ما گفتند: چون گزارش‌ها و اطلاعیه‌های واصله از زندان‌های مرکز حاکی بود که از طرف زندانیانی که به اتهام داشتن مرام اشتراکی برابر ماده ۵ فرمانداری نظامی بازداشت می‌باشند، علاوه بر تحریکات دامنه‌داری در بین سایر زندانیان در داخل زندان نیز مشغول تبلیغات مضره مرام اشتراکی شده و زندانیان را به اعتصاب و اخلال نظم عمومی تحریک می‌نمایند، علی‌هذا کمیسیونی با شرکت نمایندگان ستاد ارتش و شهربانی کل کشور و فرمانداری نظامی تهران تشکیل و ضمن بررسی سوابق زندانیان تصمیم گرفته شد زندانیانی که داشتن مرام اشتراکی و عضویت آن‌ها در حزب غیرقانونی منحلّه توده مسلم بود و حتی از تبلیغ مرام اشتراکی و تحریکات مضره در داخل زندان‌ها نیز خودداری نمی‌نمایند به زندان‌های مناطق جنوب انتقال داده شوند» (روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، شماره ۲۰ تیر ۱۳۳۲).

این گروه یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های تبعیدی به جزیره خارک بود. افرادی از قشرها و حرفه‌های گوناگون جامعه در این گروه حضور داشتند از جمله: گروهی از تبعیدیان از رسته پزشکان بودند. دکتر کریم پویا، دکتر اسماعیل شهیدی^۱، دکتر صادق پیروز و دکتر بهروز رضاخانلو از این جمله‌اند. دسته‌ای از این موج شامل عناصر فرهنگی و بخشی از طبقه روشن‌فکری جامعه بودند که در کسوت نویسندگان

۱. در مصاحبه‌ای از مرتضی زریخت از این شخص به‌عنوان یکی از پزشکان عضو حزب توده نام برده شده‌است. در صورتی که شیخ مصطفی رهنما نظر دیگری دارد و می‌گوید: اسماعیل شهیدی هیچ‌گونه ارتباطی با حزب توده نداشته‌است (احمدی، ۱۳۹۴، صص ۲۰۳؛ روح‌بخش الله‌آباد، ۱۳۸۹، صص ۶۸).

۲. کشاورز از دوران نهضت جنگل به اتحاد شوروی گرایش یافته بود و از رهبران حزب کمونیست ایران بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ دیگر عضو حزب توده ایران نشد و به کارهای فرهنگی مشغول شد و مترجمی سرشناس شد (کیانوری، ۱۳۷۱، صص ۲۸۳).

۳. انجوی شیرازی، مدیر روزنامه آشپار بود (کمام، ۶۳۲۸۴۶).

روزنامه‌نگار و معلم به فعالیت مشغول بودند. کریم کشاورز^۲، ابوالقاسم انجوی شیرازی^۳، شیخ مصطفی رهنما^۱ و بسیاری دیگر از این جمله‌اند (کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۴، ۸۲، ۱۱۹، ۱۴۱، ۱۹۱، ۲۱۵؛ صداقت‌پیشه، ۱۳۸۴، صص ۱۰۳-۱۰۴، ۱۰۹؛ کرمان، ۱۳۹۳، صص ۴۲، ۴۵؛ کام، ۶۳۲۸۵۰، ۶۳۲۸۵۱). عده‌ای چون عباس منصور، عباس خان‌پور، سروش رضاخانلو از بدنه دانشجویی به خارک تبعید شده بودند (کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۱۸۳-۲۳۰؛ احمدی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۲).

گروهی از این موج به ماجرای موسوم به قیام افسران خراسان و هم‌چنین حکومت خودمختار آذربایجان تعلق داشتند و در واقع بقایای آن محسوب می‌شدند (کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۹۸، ۱۲۳، ۱۳۴؛ خسروپناه، ۱۳۷۷، صص ۱۱۴، ۱۴۲، ۱۴۷؛ احمدی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳).

در این گروه کارمندان شرکت‌ها و ادارات نیز وجود داشتند. عده‌ای نماینده کارگران دخانیات بودند و به گفته منابع به هیچ دسته و حزبی وابستگی نداشتند و حکومت هم از اتحاد کارگران دخانیات با محوریت آن‌ها خشمگین بود (کام، ۰۳/۲۱۶۸۶۷۰۰۳؛ کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۵۳، ۲۱۷، ۲۸۷؛ احمدی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳؛ صداقت‌پیشه، ۱۳۸۴، صص ۲۷، ۴۰، ۱۰۳). عده‌ای نیز کارگران و کارمندان راه‌آهن بودند (کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۹۱، ۱۸۳-۱۸۴؛ طیرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵۸؛ احمدی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳). در این گروه کارگران روستایی نیز وجود داشتند (ساکما، ۰۱/۱۱۶۱۰۰۱/۲۹۴؛ کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۲۲۵، ۲۷۲).

شاید مهم‌ترین بخش این موج تعدادی از اعضای فعال و اصلی حزب توده شامل فریدون دانش‌خواه، مهدی کی‌مرام^۴، سعید ساویس، مهندس ابراهیم کیان‌دوست، جعفر صدای وطن و خسرو اسدی بودند (کام، ۶۳۲۸۵۲؛ چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲، صص ۱۳۴، ۳۸۷؛ ساکما، ۰۷/۲۳۰۰۷۴۷۰؛ روزنامه مردم، ۱۰/۴۲، ص ۱۲).

لازم به ذکر است، درباره تعدادی از افراد گروه معروف به ۶۱ نفر هیچ‌گونه اطلاعاتی موجود نیست. باین حال بخشی از اسامی گویای حضور پررنگ افرادی از طیف اقلیت‌های مذهبی در مجموعه تبعیدیان به جزیره خارک است. باتوجه به مطالعات آقای سیدمحمود سادات بیدگلی درباره اقبال اقلیت‌های مذهبی ایران به‌ویژه ارمنیان به جریان کمونیسم^۵ می‌توان آن‌ها را بخشی از وابستگان به حزب توده به‌شمار آورد.

۵.۵.۵. تظاهرات ۲۱ آبان ۱۳۳۲ ش

درواقع این تظاهرات بعد از اعلام‌نشدن جبهه‌ای واحد میان حزب توده و جبهه ملی رخ

۱. بنابر بررسی‌های انجام‌شده این شخص روحانی بوده و با حزب توده ارتباطی نداشته‌است (روح‌بخش اله‌آباد، ۱۳۸۹، ص ۶۰).

۲. طبق گفته منابع، مهدی کی‌مرام از اواخر دهه ۱۳۳۰ ش از حزب توده کناره‌گیری کرده بود (چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲، ص ۳۸۷؛ کی‌مرام، ۱۳۷۴، ص ۱۹۶).

۳. برای مطالعه بیشتر رک: (سادات، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷).



داده بود و بعد از تشکیل نشدن این جبهه واحد، هر کدام از این دو حزب بدون صادر کردن اعلامیه‌ای روز ۲۱ آبان را روز اعتصاب عمومی و تظاهرات اعلام کردند (کی مرام، ۱۳۷۴، صص ۲۸۶ و ۲۸۷). در این جریان یک نفر از حزب توده دستگیر و به جزیره خارک تبعید شد.

۵.۵.۶. زندانیان سیاسی زندان‌های اصفهان

روز ششم دی‌ماه ۱۳۳۳ یازده نفر از زندانیان سیاسی زندان‌های اصفهان را که به اصطلاح محل نظم بودند به خارک تبعید کردند؛ اینان نیز از امضای تفرنامه علیه حزب توده امتناع کرده بودند (احسانی، ۱۳۷۸، صص ۴۰۶؛ کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۲۱۸؛ احمدی، ۱۳۹۴، صص ۲۰۳).

۵.۵.۷. زندانیان زندان شماره ۲ تهران

اطلاعات در این باره به خاطرات احسانی و کشاورز محدود است. احسانی به‌عنوان یکی از تبعیدیان توده‌ای در خاطرات خود می‌گوید: «تعداد ۳ نفر از رفقای ما را که از زندان شماره ۲ تهران هنگام تبعید ما به خارک به جزیره قشم تبعید کرده بودند به خارک منتقل کردند» (احسانی، ۱۳۷۸، صص ۴۰۶). این انتقال در ۱۰ اسفند ۱۳۳۳ رخ داد (کشاورز، ۱۳۶۳، صص ۲۷۳؛ احسانی، ۱۳۷۸، صص ۴۰۶). همین اندک اطلاعات ناظر به وابستگی این افراد به حزب توده است.

در مجموع می‌توان گفت از اواخر دهه بیست تا سال ۱۳۳۷ اش نزدیک به ۱۴۴ نفر به جزیره خارک تبعید شدند که عمدتاً به‌نوعی با فعالیت‌های حزب توده در ارتباط بودند؛ با این حال نوع اقدام مجرمانه آن‌ها که باعث تبعیدشان شده بود متفاوت بوده است.

نتیجه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که جزیره خارک بنابر موقعیت جغرافیایی اش یعنی محصور بودن در میان آب‌های خلیج فارس، محدودیت دسترسی به مناطق دیگر، دوری از مرکزیت سیاسی کشور، وسعت کم جزیره و جمعیت اندک بومیان آن، آب‌وهوای گرم و مرطوب و طاقت‌فرسا، نداشتن شرایط مناسب زندگی چه به‌لحاظ دسترسی به مواد غذایی و چه امکانات اولیه بهداشتی-درمانی واجد ویژگی‌های لازم برای محیط تبعیدگاهی بوده است. این شرایط هم امنیت را برای حکومت مرکزی فراهم می‌کرد و هم زمینه تنبیه و تأدیب مجرمان را فراهم می‌کرد. به این موارد باید سابقه تبعیدگاهی جزیره



خارک در دوره پهلوی اول را نیز افزود. با این شرایط همه‌جانبه و در غیاب ابزارهای مدرن نظارت و کنترل زندانیان به‌علاوه اینکه سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) نیز هنوز تأسیس نشده بود، این جزیره تبعیدگاهی طبیعی برای حکومت پهلوی محسوب می‌شد. بر همین اساس جزیره خارک از اواخر دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ش میزبان تعداد زیادی از تبعیدیان بوده‌است. براساس داده‌های مقاله می‌توان گفت حساسیت حکومت پهلوی به فعالیت تبلیغی مهم‌ترین جریان فکری-سیاسی آن دوران (حزب توده) حتی در زندان‌ها هم، اقتضای می‌کرد تا محل تبعید این افراد دوراز دسترس و همراه با حداکثر شرایط کنترلی باشد تا فعالیت آن‌ها کمترین اثر ممکن را داشته باشد. از این رو و براساس اسناد، مدارک و شواهد، جزیره خارک به‌عنوان مقصد نهایی تبعیدیان مذکور انتخاب می‌شد.

از طرفی نتایج این تحقیق گویای آن است که وجه اشتراک تمامی تبعیدیان به جزیره خارک در بازه زمانی مورد بحث، فعالیت سیاسی علیه حکومت پهلوی بوده‌است. در این میان به‌لحاظ طیف فکری، عمده تبعیدیان به این جزیره به‌نوعی با فعالیت‌های حزب توده در ارتباط بوده‌اند. آن‌ها طیفی از اعضای حزب توده، وابستگان فکری آن حزب یا متهمان به‌عضویت در آن حزب بوده‌اند. البته در میان تبعیدیان عناصری از طیف جبهه ملی و طرفداران نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و هم‌چنین افراد اندکی از گروه‌های اسلامی نیز حضور داشته‌اند. براساس اسناد و منابع برجای مانده، تبعیدیان به جزیره خارک به‌لحاظ قشریندی اجتماعی طیف‌های مختلفی از جامعه شامل نظامیان، روشن‌فکران، دانشگاهیان، معلمان، کارمندان ادارات دولتی، کارگران کارخانه‌جات و به‌ندرت روستاییان را شامل می‌شده‌اند. به‌لحاظ مذهبی نیز افراد مذکور به جریان‌های مختلف از جمله مسلمان، مسیحی، یهودی، و زرتشتی وابستگی داشته‌اند. به‌این ترتیب می‌توان گفت جزیره خارک از آن‌رو که در فاصله‌ای زیاد از نواحی مرکزی و شمالی (حوزه نفوذ و گسترش افکار کمونیستی و حزب توده) قرار داشته، انتخاب مناسب حکومت پهلوی برای کنترل و کاهش اثر این جریان بوده‌است. این ویژگی شامل حال دیگر فعالان سیاسی تبعیدی حول محور مهم‌ترین رویدادهای این عصر یعنی ملی‌شدن صنعت نفت و سپس کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز شده‌است. شرایط این جزیره علاوه بر کنترل شعاع اثر کنش‌گران مذکور، جنبه تأدیبی هم برای آن‌ها داشت؛ زیرا عمده تبعیدیان از محیطی کاملاً متفاوت با اقلیم گرم و مرطوب حوزه خلیج فارس به آنجا تبعید می‌شدند و این موضوع رنجی مضاعف را برای آن‌ها در پی داشت.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

۲۴۰۳۹۵۲۲؛ ۹۸/۲۹۳/۱۲۵۳؛ ۲۳۰۰۷۴۷۰؛ ۲۳۰۹۸۱؛ ۲۳۰۰۱۱۶۱۰۰۰۱؛ ۲۹۴۰۰۲۹۳؛ ۳۲۴۵۴۲۹۳؛ ۲۳۰/۲۹۸۶۴.
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۰۲۱۶۸۶۷۰۰۰۳؛ ۶۳۲۸۴۹؛ ۶۳۲۸۵۰؛
۶۳۲۸۵۱؛ ۶۳۲۸۵۲؛ ۶۳۲۸۵۹؛ ۶۳۲۸۶۵؛ ۶۳۲۸۶۶؛ ۶۳۲۸۶۹؛ ۶۳۲۸۷۱؛ ۶۳۲۸۷۲؛ ۶۳۲۸۷۳؛
۶۳۲۸۷۴؛ ۶۳۲۸۷۵؛ ۶۳۲۸۷۶؛ ۶۳۲۸۷۷؛ ۶۳۲۸۷۸؛ ۶۳۲۸۷۹.

کتاب

آل احمد، جلال. (۱۳۸۶). *جزیره خارک: دَرِ یتیم خلیج فارس*. تهران: مجید.
ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. (۱۳۴۵). *صورة الارض*. (دکتر جعفر شعار، مترجم). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله. (۱۳۷۰). *المسالك و الممالک*. (دکتر حسین قره‌چانلو، مترجم). تهران:
مترجم.
ابن فارس، احمد. (۱۴۲۰ق). *معجم مقاییس اللغة*. (ج ۱). (عبدالسلام محمدهارون، کوشش گر). بیروت:
دارالجیل.
ابوالفداء، اسماعیل بن علی. (۱۳۴۹). *تقویم البلدان*. تهران: بی‌نا.
احسانی، علی اصغر. (۱۳۷۸). *خاطرات ما از قیام افسران خراسان*. تهران: نشر علمی.
احمدی، حمید. (۱۳۹۴). *خاطراتی از سازمان افسران حزب توده ایران* (گفت‌وگو با مرتضی زربخت).
تهران: ققنوس.
اصطخری، ابوسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). *مسالك و ممالک*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: ترجمه و نشر
کتاب.
افریقی مصری، محمد بن مکرم. (۱۴۲۶ق). *لسان العرب*. (ج ۱). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
امانی، عبدالله. (۱۳۸۹). *از آراکیا تا خارک*. خارک: مؤلف و شهرداری جزیره خارک.
امام شوشتری، محمد علی. (۱۳۳۱). *تاریخ جغرافیایی خوزستان*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی طالب. (۱۳۵۷). *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*. (سیدحمید
طیبیان، مترجم). تهران: بنیاد فرهنگستان‌های ایران.
ایمانی، عباس. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*. تهران: گنج دانش.
پورزاهد، رضا. (۱۳۵۱). *جزیره خارک*. اهواز: امیرکبیر.
جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۳). *اشکال العالم*. (فیروز منصوری، مقدمه‌نویس و تعلیق‌نویس). مشهد:



انتشارات آستان قدس رضوی.

چپ در ایران به روایت اسناد ساواک. (۱۳۸۲). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
حدود العالم من المشرق الى المغرب. (۱۳۶۱). (دکتر منوچهر ستوده، مترجم). تهران: کتابخانه طهوری.
خسروپناه، محمدحسین. (۱۳۷۷). سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۲۳-۱۳۳۳. تهران: شیرازه.
خسروی، خسرو. (۱۳۴۲). جزیره خارک در دوره استیلائی نفت. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات
اجتماعی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
روح بخش الله آباد، رحیم. (۱۳۸۹). اسناد و خاطرات شیخ مصطفی رهنما. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
سازمان نیروهای مسلح. (۱۳۸۱). جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس: (جزایر خارک، خارکو، شبیف،
أم‌الکرم، جبرین، نخیلو، فارسی). تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
شاملو احمدی، محمدحسین. (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی: به انضمام فهرست کامل و
القابلی عناوین مجرمانه در قوانین جزایی و آئین دادرسی عملی در امور کیفری. اصفهان: دادیار.
صداقت پیشه، میهن. (۱۳۸۴). تبعیدگاه خارک: «یادداشت‌های ابوالقاسم انجوی شیرازی». تهران: چاو.
طیرانی، بهروز. (۱۳۸۴). اسناد احزاب سیاسی ایران (حزب توده ایران). (۱۳۸۴). تهران: سازمان اسناد و
کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

عمویی، محمدعلی. (۱۳۷۷). درد زمانه: خاطرات محمدعلی عمویی «۱۳۲۰-۱۳۵۷». تهران: آزان.
عمید زنجانی، عباس علی. (۱۳۶۷). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر.
عمید، حسن. (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
کازرونی، محمدابراهیم. (۱۳۶۷). تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس. (منوچهر ستوده، مصحح). بی‌جا:
مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
کرمیان، مسعود. (۱۳۹۳). خاطرات شیخ مصطفی رهنما به‌ضمیمه یادداشت‌های سال ۱۳۳۳. تهران: سوره
مهر.

کشاورز، کریم. (۱۳۶۳). چهارده ماه در خارک: یادداشت‌های روزانه زندانی. تهران: پیام.
کیانوری، نورالدین. (۱۳۷۱). خاطرات نورالدین کیانوری. تهران: اطلاعات.
کی مرام، منوچهر. (۱۳۷۴). رفقای بالا. بی‌جا: شباویز.
لطفی، یعقوب. (۱۳۹۲). مبارزه در تبعید: خارک جزیره سوزان. تهران: موزه عبرت.
محمیایی، ابراهیم. (۱۳۸۱). گذر از سرمنزله عنقا: خاطرات مرحوم حاج ابراهیم محمیایی. قم: ذوی القربی.
مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۸۹). نزهة القلوب. (گای لسترانج، کوشش گر). تهران: اساطیر.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۸۲). مروج الذهب و المعادن الجوهرة. (ابوالقاسم پاینده، مترجم).
تهران: علمی و فرهنگی.

معین، محمد. (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: سرایش.
مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ). (۱۳۸۳). *سرنوشت یاران مصدق*. تهران: علمی.
نیکوزاد، سیده‌لیلا. (۱۳۹۷). *قانون مجازات اسلامی*. تهران: مهرگان مبین.
وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۱). *تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران: مجموعه گزارش‌های کارگزاران بنادر و جزایر مسکون خلیج فارس*. تهران: وزارت امور خارجه.
یزدی، ابراهیم. (۱۳۸۲). *جنبش دانشجویی در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰*. تهران: قلم.
یزدی، ابراهیم. (۱۳۹۴). *شصت سال صبوری و شکوری: از تولد تا هجرت: «خاطرات دکتر ابراهیم یزدی»*. ج ۲ (تهران: کویر)

مقاله

سادات، سید محمود. (۱۳۹۶ الف). «تحلیل مجازات تبعید در دوره پهلوی اول». *گنجینه اسناد*، سال ۲۷، دفتر چهارم.
سادات، سید محمود. (۱۳۹۶ ب). «تحلیل مؤلفه‌های تبعید مخالفان سیاسی در دوره پهلوی اول». *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال ۷، شماره ۲.
سادات، سید محمود. (۱۳۹۷). «تحلیل تبعید اشتراکی‌ها و کمونیست‌ها در دوره پهلوی اول». *گنجینه اسناد*، دوره ۱۱، شماره ۲.

پایان‌نامه

سادات، سید محمود. (۱۳۹۲). «واکاوی تبعید در دوره پهلوی اول از دیدگاه تاریخ محلی (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش)». دوره دکتری رشته تاریخ، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم انسانی.
کلائی، پوریا. (۱۳۹۵). «اثرشناسی مجازات تبعید». کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد مرکزی تهران، دانشکده حقوق.

روزنامه

روزنامه *اطلاعات*، شماره ۲۰ تیر ۱۳۳۲.
روزنامه *کیهان*، شماره ۲۰ تیر ۱۳۳۲.
روزنامه *مردم*، شماره ۱۰۴۲.
مجله *خواندنی‌ها*، شماره ۲۱ و ۱۰۴.
نامه *صنعت نفت*، دوره ۸، شماره ۷، آذر ۱۳۴۸.



English Translation of References

Documents

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). Document numbers: 02168670003; 632848; 632849; 632850; 632851; 632852; 632859; 632865; 632866; 632869; 632871; 632872; 632873; 632874; 632875; 632876; 632877; 632878; 632879. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran). Document numbers: 24039522; 98/293/1253, 230007470; 230981; 2940011610001; 32454293; 230/29864. [Persian]

Books

Abu al-Feda. (1349/1971). “Taghvīm-ol-boldan” (A Sketch of the Countries). Tehran: [n. p.]. [Persian]

Ahmadi, Hamid. (1394/2016). “*Xāterāti az sāzmān-e afsarān-e hezb-e Tude-ye Irān (Goftegu bā Morteza Zarbakht)*” (Memoirs of Tudeh Party of Iran, Officers’ Organization (Interview with Morteza Zarbakht)). Tehran: Qoqnuš. [Persian]

Al-e-Ahmad, Jalal. (1368/1990). “*Jazire-ye Xāark: Dorr-e yatīm-e khalij-e Fārs*” (Kharg Island, the unique pearl of the Persian Gulf). Tehran: majid. [Persian]

Amani, Abdollah. (1389/2010). “Az Arakia ta Khark” (From Arakia to Khark). Khark: Mo’allem va Shahrdari Jazireh Khark (Published by the author and Khark Island Municipality). [Persian]

Amid, Hasan. (1362/1984). “*Farhang-e Fārsi-ye Amid*” (Amid dictionary). Tehran: Amir Kabir. [Persian]

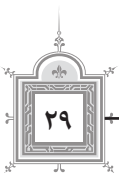
Amid Zanjani, Abbas Ali. (1367/1989). “*Feqh-e Siyāsi*” (Political jurisprudence international law). Tehran: Amir Kabir. [Persian]

Amouei, Mohammad Ali. (1377/1999). “*Dard-e zamāneh: Xāterāt-e Mohammad Ali-ye Amuyi*” (Memoirs of Mohammad Ali Amoui). Teharan: Ānzān. [Persian]

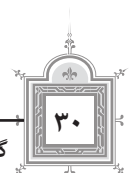
Ansari Dameshghi, Shams Al-Din Mohammad Ebn-e Abi Taleb. (1357/1998). “*Nokhbatod-dahr fi ajāeb-el-bar-re val-bahr*” (The selected wonders of the

- world in land and sea). Translated by Seyyed Hamid Tabibiyan. Tehran: Bonyāe Farhangestān-hā-ye Irān. [Persian]
- Emam Shoushtari, Mohammad Ali. (1331/1952). *“Tārix-e joqrāfiyā-yi-ye Xuzestān”* (Geographical history of Khuzestan). Tehran: Mo’assese-ye Matbu’āti-ye Amir Kabir. [Persian]
- Dehkhoda, Ali- Akbar. (1377/1999). *“Loqat-nāme-ye Deh-xodā”* (Dehkhoda Dictionary). Tehran: Mosese Loght Nameh Dehkhoda. [Persian]
- Ebn-e Fares, Ahmad. (1420 A.H/1999). *“Mo’jam-o Maqhāees al-loqah”* (Dictionary of language standards) (vol. 1). R&D: Abdolmoslem Mohammad Ebn-e Haroun. Beirut: Dār-ol-jil. [Persian]
- Ebn-e Ḥawqal, Abū’l-Qāsim Mohammad. (1345/1967). *“Sura-tol-arz”* (The face of the Earth). Translated by Jafar shoar. Tehran: Bonyād-e Farhang-e Irān. [Persian]
- Ebn-e Khordadbeh, Abu’l-Qasim Ubaydallah. (1370/1992). *“Al-masālek- va- Al-mamālek”* (Book of roads and kingdoms). Translated by Hossein Gharechanlou. Tehran: Motarjem. [Persian]
- Efrighi Mesri, Mohammad Ebn-e Mokarram. (1426 A.H/2006). *“Lisan-ol- Arab”* (Lisan Al-Arab) (vol. 1). Beirut: Moassesa-tol ‘Elmi-ol-Matbu’āt. [Persian]
- Ehsani, Ali asghar. (1378/2000). *“Xāterāt-e mā az qiyām-e afsarān-e Xorāsān”* (Our memories of the uprising of Khorasan officers). Tehran: Našr-e ‘Elmi. [Persian]
- Estakhri, Abou Eshagh. (1340/1961). *“Masālek va mamālek”* (Roads and kingdoms). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Tarjomeh va Našre ketāb. [Persian]
- Imani, Abbas. (1383/2005). *“Farhang-e eštelāhāt-e hoquq-e keyfari”* (Terminology of criminal Law). Tehran: Ganj-e Dāneš. [Persian]
- Jeihani, Abolghasem Ibn Ahmad. (1363/1985). *“Aškāl ol-‘ālam”* (shapes of the world). Introduction and annotation by Firouz Mansouri. Mašhad: Entesārāt-e Āstān-e Qods-e Razavi. [Persian]
- Jeihani, Abu Abdallah. (1361/1983). *“Hodud-ol-‘ālam men-al-mašreq elal-maqreb”* (Hudud al-‘Alam). Translated by Manouchehr Sotoudeh. Tehran: Ketābxāne-ye Zohuri. [Persian]
- Kazerouni, Mohammad Ebrahim. (1367/1989). *“Tārix-e banāder va jazāyer-e Xalij-e*

- Fārs*” (History of the ports and islands of the Persian Gulf). Edited by Manouchehr Sotoudeh. [n. p.]: Mo’assese-ye Farhangi-ye Jahāngiri. [Persian]
- Keshavarz, Karim. (1363/1985). “*Čahārdah mäh dar Xārk: Yāddāšt-hā-ye ruzāne-ye zendāni*” (Fourteen Months in Khark: A prisoner’s diary). Tehran: Payām. [Persian]
- Karamian, Masoud. (1393/2015). “*Xāterāt-e Šeyx Moštafā Rahnamā be zamime-ye yāddāšt-hā-ye sāl-e 1333*” (Memoirs of Sheikh Mostafa Rahnama). Tehran: Sur-eye Mehr. [Persian]
- Khosravi, Khosro. (1342/1964). “*Jazire-ye Xārk dar dore-ye estilā-ye naft*” (Khark Island in the period of oil domination). Tehran: Mo’assese-ye Motālē’āt va Tahqiqāt-e Ejtemā-ee (Institute of Social Studies and Research). [Persian].
- Khosro Panah, Mohammad Hossein. (1377/1999). “*Sāzmān-e afsarān-e hezb-e Tude-ye Irān*” (Organization of officers of the Tudeh Party of Iran 1323-1333 SH / 1944-1954 AD). Tehran: Širzāeh. [Persian]
- Kiyanouri, Nour Al-Din. (1371/1993). “*Xāterāt-e Nur Od-Din Kiyānuri*” (Memoirs of Nouredin Kianouri). Tehran: Ettlē’āt. [Persian]
- Lotfi, Yaghoob. (1392/2014). “*Mobārezeh dar Tab’eed: Xārk jazire-ye suzān*” (Struggle in Exile: Khark, the scorching island). Tehran: Muze-ye Ebrat (Iran Ebrat Museum). [Persian]
- Lotfi, Yaghoob. (1382/2003). “*Čap dar Irān be revāyat-e asnād-e Sāvāk*” (Left wing in Iran according to SAVAK documents). Tehran: Mrakaz-e Barresi-ye Asnād-e Tārixi-ye Vezārat-e Ettlē’āt (The Center of Historical Documents Center). [Persian]
- Mahyayi, Ebrahim. (1381/2003). “*Gozar az sar manzel-e Anqā: Xāterāt-e marhum Hāj Ebrāhim-e Mahyāyi*” (Memoirs of the late Hajj Ibrahim Mahyaei). Qom: Zavelqorbā. [Persian]
- Masoudi, Abolhasan Ali Ibn Hossein. (1382/2004). “*Moravvej-oz-zahab-e valma’āden-ol-jowhar*” (The Meadows of Gold). Translated by Abolghasem Payandeh. Tehran: ‘Elmi va Farhangi. [Persian]
- Moein, Mohammad. (1381/2003). “*Farhang-e Farsi-ye Mo’een*” (Mo’in Encyclopedic



- Dictionary). Tehran: Sorāyesh. [Persian]
- Mostowfi Ghazvini, Hamdollah. (1389/2010). *“Nozhat-ol-qolub”* (Nuzhat-al-qulūb). Edited by Guy le Strange. Tehran: Asātir. [Persian]
- Mahdavi, Abdolreza (Houshang). (1383/2004). *“Sarvešt-e yārān-e Mosaddeq”* (The fate of Mossadegh’s companions). Tehran: Nashre Elmi. [Persian]
- Nikouzad, Seyyedeh Leila. (1397/2019). *“Qānun-e mojāzāt-e Eslāmi”* (Islamic penal code). Tehran: Mehregān-e Mobin. [Persian]
- Pourzahed, Reza. (1351/1973). *“Jazire-ye Xārk”* (Khark Island). Ahwāz: Amir Kabir. [Persian]
- Rouh Bakhsh Allahabad, Rahim. (1389/2011). *“Asnād va xāterāt-e Šeyx Mostafā Rahnāmā”* (Documents and memoirs of Sheikh Mostafa Rahnama). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center). [Persian]
- Sāzmān-e Niru-hā-ye Mosallah (Armed Forces Organization). (1381/2003). *“Joqrāfiyā-ye jazāyer-e Irāni-ye Xalij-e Fārs (Jazāyer-e Xārk, Xārku, Šif, Om-mol-Korm, Jabrin, Naxilu, Fārsi)”* (The geography of Iranian islands in Persian gulf (khark, kharku, Shif, Om Al-Korm, Jabrin, Nakhliou, Farsi)). Tehran: Sāzmān-e Joqrāfiya-yi-ye Niru-hā-ye Mosallah (National Geographical Organization of the Armed Forces of Iran). [Persian]
- Sedaghat Pishheh, Mihan. (1384/2005). *“Tab’id-gāh-e Xārk: Yāddašt-hā-ye Abolqāsem-e Enjavi-ye Širāzi”* (Khark Exile: Diaries of Abolghasem Enjavi Shirazi). Tehran: Čāv. [Persian]
- Shamlou Ahmadi, Mohammad Hossein. (1380/2002). *“Farhang-e estelāhāt va anāvin-e jazā-ee: Be enzemām-e fehrest-e kāmel-e alefbā-ee-ye anāvin-e mojremāneh dar qavānin-e jazā-ee va āyin-e dādrasi-ye amali dar omur-e keyfari”* (Glossary of Criminal Terms and Titles: In addition to a complete and alphabetical list of criminal titles in criminal law and practical criminal procedure in criminal matters). Esfahan: Dādyār. [Persian]
- Tayarani, Behrouz. (1384/2006). *“Asnād-e ahzāb-e siyāsi (Hezb-e Tode-ye Irān)”* (Documents of Iranian political parties (Tudeh Party of Iran)). Tehran: Sāzmān-e



- Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran). [Persian]
- Vosoughi, Mohammad Bagher. (1381/2003). “*Tahavvolāt-e siāsi-ye safahāt-e jonubi-ye Irān: Majmu’eh gozāreš-hā-ye kārgezārān-e banāder va jazāyer-e maskun-e Xalij-e Fārs*” (Political developments in southern parts of Iran). Tehran: Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ministry of Foreign Affairs). [Persian]
- Yazdi, Ebrahim. (1394/2016). “*Šast sāl saburi va šakuri az tvalloḍ tā hejrat: Xāterāt-e Doctor Ebrahim-e Yazdi*” (Memoirs of Dr. Ebrahim Yazdi) (vol. 2). Tehran: Kavir. [Persian]
- Yazdi, Ebrahim. (1382/2004). “*Jonbeš-e dānešju-ee dar do dahe-ye 1320 va 1330*” (Student movements in the two decades of 1320 and 1330 SH / 1940s and 1950s). Tehran: Qalam. [Persian]

Articles

- Sadat, Seyyed Mahmood. (1397/2019). “*Tahlil-e tab’eed-e ešterāki-hā va komonist-hā dar dore-ye Pahlavi-ye avval*” (Analysis of the exile of communists in the first Pahlavi era). Ganjine-ye Asnād, 11 (2). [Persian]
- Sadat, Seyyed Mahmood. (1396/2018a). “*Tahlil-e mojāzāt-e tab’eed dar dore-ye Pahlavi-ye avval*” (Exile during the reign of Reza Shah Pahlavi (1925-1941)). Ganjine-ye Asnād, 27th Year, volume 4. [Persian]
- Sadat, Seyyed Mahmood. (1396/2018b). “*Tahlil-e mo’allefe-hā-ye tab’eed-e moxālefān-e siyāsi dar dore-ye Pahlavi-ye avval*” (Analysis of the factors of the exile of political opponents in the first Pahlavi era). Tahqiqāt-e Tārikh-e Ejtemā’i (Social History Studies), 7 (2). [Persian]

Thesis

- Kalaei, Pouria. (1395/2017). “*Asar-šenāsi-ye mojāzāt-e tab’eed*” (The pathologic study of the exile punishment). [Master’s thesis in Criminal Law and Criminology]. Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Law. [Persian]
- Sadat, Seyyed Mahmood. (1392/2014). “*Vākāvi-ye tabeed dar dore-ye Pahlavi-ye Av-*



val az didgāh-e tārix-e mahalli (1304-1320 SH") (An analysis of exile in the first Pahlavi period in the view of local history (1926- 1941)). [Doctoral dissertation in History]. Esfahan: Esfahan university, Faculty of Humanities. [Persian]

Newspapers

Etelā'āt (Ettelā'āt newspaper): 20 Tir 1332/ 11 July 1953. [Persian]

Keyhān (Keyhan newspaper): 20 Tir 1332/ 11 July 1953. [Persian]

Mardom (Mardom newspaper): issue no. 1042. [Persian]

Xāndani-hā (Khandaniha magazine): issues 21 & 104. [Persian]

Nāme-ye San'at-e Naft, volume no. 8, issue no. 7. Āzar 1348/ December 1969. [Persian]





The Question of Bahrain in Reza Shah's Negotiations with Britain

Mikaeil Vahidirad¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: This paper questions how the Iranian government formulated the issue of Bahrain. Was Bahrain itself an "issue" or was it merely seen as a "tool" to gain concessions from Britain?

Method and Research Design: Data for this paper is obtained from archival documents held at the British Foreign Office.

Findings and Conclusion: The issue of Bahrain and its separation from Iran was an important issue between Iran and Britain. The British hoped for a solution increased with Reza Shah reconciliatory approach to the problem. However, the negotiation lasted more than five years. Expecting the support of the Soviet Union and the League of Nations in vain, the talks failed to resolve the issue. The British remained indifferent to various plans offered by Abdolhossein Teymourtash, Reza Shah's representative.

Findings show that with the strong resistance of the United Kingdom in recognizing Iran's sovereignty over Bahrain and the British actions to gain oil concessions (revision of the Darcy contract), finally, Iran's policy tended to gain concessions against the transfer of Bahrain.

Keywords: Bahrain; Reza Shah Pahlavi (1925-1941); Britain; Timurtash, Abdolhussein; Persian Gulf.

Citation: Vahidirad, M. (2021). The Question of Bahrain in Reza Shah's Negotiations with Britain. *Ganjine-ye Asnad*, 31(2), 34-61 | doi: 10.30484/ganj.2021.2667

1. Assistant Professor, Department Of History, Shahid Beheshti University, Tehran, I. R. Iran
m_vahidirad@sbu.ac.ir
Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«122»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2667

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 2, Summer 2021 | pp: 34 - 61 (28) | Received: 22, Sep. 2019| Accepted: 29, Dec. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

بحرین در مذاکرات رضاشاه و بریتانیا (براساس اسناد وزارت خارجه انگلستان)

میکائیل وحیدی راد^۱

چکیده:

هدف: مسئله بحرین و جدایی آن از ایران از جمله مهم‌ترین مسائل معوقه بین ایران و انگلستان بود که با روی کار آمدن رضاشاه با کمک عناصر انگلیسی، امید انگلستان برای حل و فصل این مسئله نیز بیشتر شد؛ ولی دولت ایران برای حل این مسائل با تکیه بر ابزارهایی چون حمایت شوروی، جامعه ملل، افکار عمومی و سیاست بده‌بستان وارد گفت‌وگوهای کلی با انگلستان شد که بیش از پنج سال به درازا کشید. این گفت‌وگوها به دلیل نرمش‌ناداشتن دولت انگلستان در برابر طرح‌های مختلف عبدالحسین تیمورتاش (نماینده رضاشاه) برای حل این مسئله شکست خورد و در نهایت با گره خوردن این موضوع با مسئله مذاکرات تجدیدنظر در قرارداد داری - که آن نیز برای ایران دستاوردی نداشت - موجب حذف تیمورتاش و حل‌نشدن مسئله بحرین در این دوره شد. پرسش اصلی نوشتار حاضر بر این اساس استوار است که دولت ایران در دوره پهلوی اول مسئله بحرین را چگونه صورت‌بندی کرده بود؟ آیا بحرین خود «مسئله» بود یا صرفاً به‌عنوان «ابزاری» برای کسب امتیاز از انگلستان به آن نگریسته می‌شد؟

روش / رویکرد پژوهش: نوشتار حاضر به روش تاریخی که مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی است با اتکا بر اسناد وزارت خارجه انگلستان درصدد تبیین این مسئله است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با مقاومت شدید انگلستان در شناسایی حاکمیت ایران بر بحرین و هم‌چنین اقدامات انگلستان برای کسب امتیاز نفت (بازنگری در قرارداد داری)، در نهایت سیاست ایران به کسب امتیاز در برابر واگذاری بحرین متمایل شد.

کلیدواژه‌ها: بحرین؛ رضاشاه؛ انگلستان؛ تیمورتاش؛ خلیج فارس.

استناد: وحیدی راد، میکائیل. (۱۴۰۰). بحرین در مذاکرات رضاشاه و بریتانیا (براساس اسناد وزارت خارجه انگلستان). *گنجینه اسناد*، ۳۱(۲)، ۳۴-۶۱ | doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۶۶۷

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهیدبهشتی،
تهران، ایران
m_vahidirad@sbu.ac.ir



گنجینه اسناد

«۱۲۲»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۶۷

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۰ | صص: ۳۴ - ۶۱ (۲۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۸

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

به دنبال شکست قرارداد ۱۹۱۹ مورد حمایت انگلستان سیاست آن کشور در جهت تأسیس دولت متمرکز قدرتمند در ایران تغییر کرد و با روی کار آمدن رضاخان به کمک انگلیسی‌ها و پس از آن تأسیس سلطنت پهلوی امید دولت مردان انگلیسی برای حل و فصل مسائل معوقه بین دو کشور بیشتر شد. از لحاظ تاریخی ایران نقش حائل بین دو قدرت شوروی و انگلستان را ایفا می‌کرد و این نقش بعد از کشف نفت در ایران پررنگ‌تر شد. به همین دلیل بود که بریتانیا برخلاف روسیه طرفدار حفظ تمامیت ارضی ایران بود (Zirinsky, 1992, p664). ترس از جنگ داخلی و فروپاشی کشور نقش بسیار مهم‌تری از دیگر عوامل در روی کار آمدن رضاشاه داشت. البته نمی‌توان نقش افسران و دیپلمات‌های انگلیسی را در کمک و سازمان‌دهی کودتا نادیده گرفت (Katouzian, 1997, p7). پس از تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، دولت انگلستان و رضاشاه خواهان حل مسائل معوقه بین دو طرف شدند. از جمله مسائل معوقه میان ایران و انگلستان که بایستی حل و فصل می‌شد مسئله بحرین بود. بحرین از هزاران سال قبل در مالکیت ایران بود و پرداخت مالیات و اهتزاز پرچم ایران در آنجا و حتی اعلام حکام آن منطقه از طرف ایران همه گواهی محکمی بر این امر به‌شمار می‌رفت.

پیشینه پژوهش: چند تحقیق در زمینه موضوع مقاله حاضر انجام شده است، از جمله مقاله «تیمورتاش و بحرین ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲» اثر دکتر محمدامیر شیخ نوری که مذاکرات ایران و انگلستان را بررسی کرده است؛ البته این تحقیق بر اساس اسناد و منابع داخلی انجام شده و در نهایت نتایجی متفاوت و حتی متضاد با نوشته حاضر دارد. پژوهش دیگر «بررسی حقوقی چالش تاریخی ایران و انگلستان درباره حاکمیت بر بحرین» اثر دکتر محمدعلی بهمنی قاجار (۱۳۹۵) است که این نوشته نیز به بحث مذاکرات در دوره رضاشاه وارد نشده و به صورت کلی به مباحث حقوقی پرداخته است. ویژگی خاص مقاله حاضر استفاده از اسناد وزارت خارجه انگلستان و استخراج جزئیات مذاکرات بین دو طرف است. این اسناد بر اساس سنت نگارش روزانه و گزارش آن به وزارت خارجه انگلستان امروزه در دسترس است و می‌تواند به عنوان یکی از منابع پژوهشی محققان استفاده شود. چون در آن دوره سنت رونوشت‌برداری از شرح مذاکرات در ایران رایج نبوده است و تیمورتاش هم به دلیل جایگاه والای خود در منظومه قدرت (نفر دوم پس از رضاشاه) گزارش کار به کسی ارائه نمی‌کرده است، اسناد داخلی در این زمینه فاقد شفافیت لازم است و صرفاً به گزارش توافقی‌نامه‌ها و قراردادهای می‌پردازد. به همین دلیل شرح مذاکرات از اسناد وزارت خارجه انگلستان استخراج شده است.

۱. ژوهرهای تاریخی، سال ۴۹، دوره جدید، سال پنجم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲



نگارنده با استفاده از اسناد وزارت خارجه انگلستان درصدد است تا زاویه دید دولت مردان انگلستان و روند مذاکرات و دیدگاه‌های دو طرف را دریابد و به این پرسش پاسخ دهد که دولت مدرن رضاشاه از چه ابزارها و اهرم‌هایی برای به کرسی نشاندن نظرات خود در مسائل معوقه با انگلستان برخوردار بوده‌است؟ و پرسش مهم‌تر اینکه آیا نگاه دولت ایران به بحرین برای بازپس‌گیری آن بوده‌است یا صرفاً برای گرفتن امتیازی از انگلستان به آن می‌نگریسته‌است؟ نتایج سیاست ایران در طی مذاکرات چندساله چه بوده‌است؟

۲. رضاخان و مسائل معوقه با انگلستان

همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد قدرت‌گیری رضاخان در کشورمان و تجدید سازمان ارتشی قوی و تبدیل ایران به دولتی متمرکز، منظم و معظم، اساساً در جهت منافع بریتانیا نیز بود. از این رو می‌بینیم که دولت بریتانیا در راستای حمایت از رضاخان در خلع قاجاریه از تحت سلطنت، سیاست بی‌طرفی کامل و وفادارانه به حکومت مستقر (FO) را اتخاذ می‌کند که کاملاً موافق با قاجار و در باطن حامی سردار سپه بود (بهار، ۱۳۶۳، ص ۵۹). در مقابل رضاخان نیز قول می‌دهد که در آینده نزدیک به تمام مسائل معوقه بین طرفین به‌طور کاملاً جدی رسیدگی کند (FO. 371/11500, Annual Report For the year 1925, P152). با چنین گفت‌وگو‌هایی بود که دقیقاً فردای آن روز، یعنی در ۷ آبان ۱۳۰۴ تیمورتاش به‌همراهی عده‌ای دیگر از نمایندگان مجلس لایحه‌ای را -به گفته بهار «در زیرزمین کزایی»- (بهار، ۱۳۶۳، ص ۳۲۲) تهیه کردند و ارائه دادند که براساس آن انقراض سلسله قاجاریه اعلام شد و تا تشکیل مجلس مؤسسان، حکومت موقت به شخص رضاخان تفویض شد.

با روی کار آمدن رضاشاه در ایران دولت انگلستان خواهان حل و فصل مسائل موجود بین دو کشور شد و در اولین گام فهرست اختلافات دو جانبه را ارسال کرد. مسائلی که از مدتی پیش به‌صورت اختلافی بین دولت ایران و انگلستان باقی مانده بود و انگلیسی‌ها در مدعیات خود آن را تکرار می‌کردند به‌قرار زیر بود:

بدهی‌های ایران به دولت انگلستان؛

مسئله استقلال گمرک ایران؛

مسئله راه آهن دزداب [زاهدان]؛

دستگیری شیخ محمره؛

شناسایی رسمی عراق؛

۱. براساس اعلام طرف انگلیسی میزان و منشأ این بدهی‌ها در سال ۱۳۰۱ به شرح زیر بود:
الف) وام سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴ به‌میزان ... ۴۹۰,۰۰۰ لیره
ب) وام سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۷ به‌میزان ... ۴۹۰,۰۰۰ لیره
ج) نخستین پرداخت قرضه ۲,۰۰۰,۰۰۰ لیره‌ای در اوت ۱۹۱۹ ... ۳۱,۰۰۰ لیره
د) وام پرداخت‌شده برای تأمین امنیت و بازسازی ایالت فارس ... ۸۰,۰۰۰ لیره
ه) وام ماهیانه از تیر ۱۲۹۷ تا شهریور ۱۲۹۹ ... ۱,۸۵۰,۰۰۰ لیره
و) وام مخارج بریکاد قزاق از مرداد ۱۲۹۸ تا تیر ۱۲۹۹ ... ۲۰۰,۰۰۰ لیره
جمع ... ۳,۰۱۶,۰۰۰ لیره
سود ۷ درصد بدهی تا اسفند ۱۳۰۰ ... ۵۵۰,۰۰۰ لیره
مجموع با احتساب سود ... ۳,۷۱۰,۰۰۰ لیره
در کنار این موارد سه مسئله دیگر نیز مطرح بود:
۱- مدعیات وزارت جنگ در تهیه ملزومات نیروهای نظامی بعد از جنگ جهانی اول ... ۳۱۵,۰۰۰ لیره
۲- هیئت نظامی سال ۱۹۱۹ ... ۱,۸۴۰,۰۰۰ لیره
۳- هیئت وابسته به درباری ... ۵۸۰,۰۰۰ لیره
جمع نهایی ... ۶,۹۴۰,۰۰۰ لیره
FO. 371/10126. List of Floating Advances in Round Figures, From His Majesty's Government to the Persian Government Awaiting Payment or Better Regulation, May (8, 1924).



الغاء کاپیتولاسیون؛
ادعای ایران بر مالکیت بحرین؛
مسئله جزایر خلیج فارس؛
و مهم‌تر از همه مسئله نفت.

برخی از این موارد اهمیت چندانی نداشت و طرفین حاضر بودند در بده‌بستانی از درخواست‌های خود صرف‌نظر کنند؛ بنابراین طولانی‌شدن فهرست اختلافات بین دو کشور نباید به معنای اختلافات همه‌جانبه و عمیق تفسیر شود. ولی سؤال این است که نقش بحرین در این میانه به چه صورت بوده‌است؟ و نقش دولت ایران و شخص تیمورتاش به‌عنوان نماینده مورداعتماد و در واقع سیاست‌گذار اصلی ایران در نیمه نخست سلطنت پهلوی اول به چه شکل بوده‌است؟

۳. تیمورتاش معمار تأسیس دیپلماسی جدید

عبدالحسین نردینی ملقب به تیمورتاش یکی از مهم‌ترین اضلاع مثلث قدرت رضاشاه در کنار علی‌اکبر داور و نصرت‌الدوله فیروز بود. تیمورتاش به‌علت توانایی‌های شخصی و انزجار ارباب تاجدارش از دیپلمات‌های خارجی و نداشتن علاقه به یادگیری فنون دیپلماسی، در رأس دستگاه دیپلماسی ایران قرار گرفت و با استفاده از اعتماد شاه در این عرصه از آزادی عمل گسترده‌ای برخوردار شد؛ طوری که نقش وزرای امور خارجه در طی این دوره -انصاری، غفاری، فرزین و... - تا انتصاب فروغی به این سمت در سال ۱۳۱۰، تنها به تهیه و تنظیم مراسلات محدود شده بود و این وزرا زیر نظر تیمورتاش انجام وظیفه می‌کردند.

او به‌عنوان وزیر دربار فقط در برابر رضاشاه مسئول بود و همین سمت این امکان را برای او فراهم کرده بود که خود، شخصاً برای عقد معاهدات و قراردادهای سیاسی و نظامی با نمایندگان کشورهای خارجی وارد عمل شود. از این جهت تیمورتاش را بایستی در این سال‌ها (۱۳۰۴-۱۳۱۰) هم کارگردان سیاست خارجی و هم بازیگر نقش اول آن دانست.

خط‌مشی اصلی دیپلماسی تیمورتاش بر این مبنا قرار داشت که در مقابل هر دو قدرت شوروی و انگلستان با پرهیز از هرگونه اقدام مناقشه‌برانگیز، با شیوه‌ای یکسان و در عین حال سرسختانه برخورد کند و با در نظر داشتن منافع ملی، بدون اتکا به آن دیگری موضعی مستقل در برابر آن‌ها در پیش گیرد. البته زمانی که او احساس می‌کرد سیاست‌هایش مورد توجه یکی از دولتین نیست، بی‌میل نبود که از نزدیک شدن به طرف مقابل برای



تحت فشار قرارداد دیگری استفاده کند که نمونه این سیاست او را در مذاکرات مربوط به نفت با دولت بریتانیا می‌توان مشاهده کرد.

به این ترتیب تیمورتاش به نمایندگی از شخص رضاشاه و به اتکا به ابزارهایی از جمله رشد روزافزون ملی‌گرایی، تأسیس روزنامه‌های نیمه‌دولتی برای شکل‌دهی به افکار عمومی، کسب حمایت و موافقت روسیه به عنوان یارگیری سیاسی، و همچنین تأسیس شدن جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول به عنوان ابزاری بین‌المللی قدم در راه مذاکره با انگلستان گذاشت که البته این ابزارها هیچ‌کدام در نهایت توان لازم را برای پیشبرد سیاست‌های ایران نداشت. در ادامه به مسئله بحرین و نحوه بررسی آن در مذاکرات رسمی پرداخته می‌شود.

۴. طرح مسئله بحرین در دستور کار مذاکرات

با روی کار آمدن رضاشاه در ایران، او که به خوبی از ضعف خود در مقابل دولت انگلستان آگاه بود سعی کرد تا با اعزام تیمورتاش به شوروی ابتدا حمایت آنان را جلب کند و برای ورود به بحث با انگلیسی‌ها نوعی یارگیری سیاسی داشته باشد. به گفته رضوانی اولین اولویت رضاشاه در سیاست خارجی، پایان‌بخشیدن به وابستگی به بازار شوروی بود (Ramazani, 1996, p216). در واقع با روی کار آمدن رضاشاه وجهه و موقعیت سیاسی ایران در عرصه جهانی بهبود یافت که یادداشت‌های سفرای تیزبین انگلستان نیز بر این روند روبه‌رشد مهر تأیید می‌زنند. از جمله سرپرستی لورن در دیدار خود با رضاشاه با اعتراف به این سیر صعودی موقعیت ایران، از سویی به انتقاد از مبهم‌بودن تاریخی سیاست خارجی ایران می‌پردازد، ولی در مقایسه با گذشته پیشرفت ایران در عرصه جهانی را تأیید می‌کند (FO. E 4324/92/34 Sir Percy Loraine to Foreign Office, Memorandum, 1 July 1956). در مقابل رضاشاه نیز با تأیید وجود برخی مسائل حل‌نشده بین طرفین خواهان انجام گفت‌وگوهای همه‌جانبه و سریع برای فیصله‌دادن به مسائل فی‌مابین شد (Annual Report on Persia for the Year 1927, in Burrell and Jarman, Iran Political Diaries. vol 8, p91) که بحرین یکی از آنها بود.

۵. سابقه تاریخی مالکیت ایران بر بحرین

بحرین متشکل از ۳۳ جزیره، در جنوب خلیج فارس واقع شده است. در گذشته از میان این جزایر فقط دو جزیره منامه^۱ و محرق^۲ قابل سکونت بودند و جزیره جدّه^۳ هم به عنوان زندان استفاده می‌شد (Middle East Research and Information Project, 1975, p5). بحرین از زمان‌های بسیار دور متعلق به ایران بود؛ ولی با ظهور عصر استعمار، مدت یک قرن

1. Manama
2. Moharraq
3. Jidda



به دست پرتغالی‌ها افتاد. با خروج پرتغالی‌ها، ایران دوباره حاکمیت خود را بر این جزایر گستراند و از نفوذ هلندی‌ها و فرانسوی‌ها در آنجا جلوگیری کرد (Adamiyat, 1956, p456). در سال ۱۸۱۶م وقتی امام مسقط از دولت ایران خواست تا بحرین را در مقابل ۱۰ هزار تومان به او اجاره دهد، درخواست او رد شد و دولت ایران هم‌چنان از حکومت آل‌خلیفه در بحرین حمایت کرد (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴). همین امر نشان‌دهنده حاکمیت ایران بر این منطقه بوده است و علاوه بر این سکه‌های ضرب شده و پرداخت مالیات از سوی حاکمان بحرین به پادشاهان قاجار نیز تأییدی بر مالکیت ایران بر بحرین به شمار می‌رفته است.

اوایل قرن نوزدهم نفوذ بریتانیا در خلیج فارس رو به افزایش گذاشت و در اوایل قرن بیستم به نهایت خود رسید و پیشنهادهایی برای تأسیس پایگاهی دائمی در آنجا طرح شد (موحد، ۱۳۸۰، ص ۴۵). در سال ۱۸۱۹ نخستین اقدام نظامی بریتانیا علیه دزدی دریایی در خلیج فارس انجام شد. سال بعد بریتانیا یک‌سری پیمان با شیوخ عرب خلیج فارس امضاء کرد که شیخ بحرین نیز در این میان حضور داشت. بدین ترتیب انگلستان در بحرین نیز صاحب نفوذ شد؛ ولی با وجود این پیمان‌ها باز هم شیوخ بحرین خود را تابع دولت ایران می‌دانستند. تا اینکه در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ با امضای پیمانی میان شیخ دست‌نشانده بحرین و دولت بریتانیا، شیخ بحرین متعهد شد بدون موافقت دولت بریتانیا با هیچ کشوری وارد مذاکره نشود و پیمانی هم امضا نکند (Adamiyat, 1956, p457). در سال ۱۹۱۱ نیز انگلستان برای جلوگیری از ورود کشورهای دیگر در حوزه نفت بحرین بر اساس قراردادی با شیخ بحرین مانع از ورود هر کشوری جز با رضایت انگلستان در حوزه نفتی بحرین شد (زرین‌قلم، ۱۳۳۷، ص ۱۵۲). بدین ترتیب در سال ۱۹۱۹ بحرین رسماً تحت‌الحمایه بریتانیا اعلام شد و قوانین جدیدی برای اعلام مخالفت با ایران در آن کشور به تصویب رسید که از آن جمله می‌توان به قانون ملیت بحرینی‌ها، ثبت اراضی و قوانین مربوط به گذرنامه اشاره کرد. در این حین بود که مسئله نفت نیز در بحرین مطرح شد؛ به این ترتیب انگلستان سیاست جدایی بحرین از ایران را در پیش گرفت تا بتواند این منطقه را زیر نظر خود درآورد.

در این میان ایران هیچ‌گاه جدایی یا استقلال بحرین را به رسمیت نشناخت و همواره اعتراض خود را اعلام می‌کرد. از جمله تا سال ۱۲۹۹ش دولت ایران یازده بار به اعاده حاکمیت خود بر بحرین اقدام کرد که در تمامی موارد با مخالفت بریتانیا روبه‌رو شد (FO. 371/8921 E 3474/67/91). بعد از کودتای ۱۲۹۹، بار دیگر ایران مالکیت خود بر بحرین را مطرح کرد. چراکه اکثریت جمعیت بحرین ایرانی و شیعه بودند و عامل انسانی



تأثیری به سزا در تجدید موضع ایران بر مالکیت بحرین داشت. از سویی ایرانیان بر اساس واقعیت‌های تاریخی بحرین را جزئی از خاک خود محسوب می‌کردند؛ چون هیچ‌گاه این مالکیت از ایران سلب نشده بود و آن جزایر نیز در هیچ دوره‌ای مستقل نبوده بودند. بنابراین بر اساس حقوق بین‌الملل شیخ بحرین حق نداشت به عنوان «حاکمی مستقل» هیچ پیمانی با دولت بریتانیا امضا کند (Adamiyat, 1956, p457).

موقعیت استراتژیک منطقه بحرین موجب شد تا دولت انگلستان به حضور مستقیم خود در این منطقه رسمیت ببخشد و با تجهیز عناصر طایفه‌ای عملاً در مسیر انتزاع آن منطقه از ایران گام بردارد. در همین راستا بود که دولت ایران در صدد برآمد این مسئله را به جامعه تازه‌تأسیس ملل - که در غیاب کشورهای قدرتمند، زیر نفوذ انگلستان و فرانسه بود - منعکس کند. به این ترتیب ایران در سال ۱۳۰۶ با ارسال نامه‌ای شکایت خود را در ارتباط با امضای پیمان جده بین انگلستان با ابن سعود پادشاه حجاز (Fo. 413/81: Acting Minister for foreign Affairs (Pakravan) to Sir R Clive, 22 November 1927) ثبت کرد و دولت انگلستان ضمن ارسال یادداشتی به جامعه ملل و رد ادعاهای ایران خواست تا این موضوع در گفت‌وگوهای دوطرفه بین ایران و انگلستان حل شود (Fo. 416/82: Sir Austin Chamberlain to Sir R. Clive, 12 January 1928).

۶. مذاکرات مستقیم ایران و انگلستان

ادعاهای ایران، با توجه به مدارکی که در سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ به جامعه ملل ارائه کرد، بر این اساس استوار بود که ایران هیچ‌گاه استقلال بحرین را به رسمیت نشناخته است و مدارک زیادی دال بر تداوم حاکمیت ایران بر آن منطقه و از سویی تأیید این امر به وسیله خود حاکمان بحرین نیز موجود است؛ از سویی خود بریتانیا نیز بارها این حق ایران را به رسمیت شناخته است (Kelly, 1957, p51). علاوه بر این‌ها، چون ایران بر اساس هیچ پیمان یا قراردادی این حق خود را به دولت دیگری واگذار نکرده است، بنابراین بر اساس قوانین بین‌المللی بحرین جزئی از ایران محسوب می‌شود (Official Journal of the League of Nations, September, 1928, p1360)؛ شیوخ بحرین هم در یک و نیم قرن گذشته، بارها مالیات خود را به خزانه ایران پرداخت کرده‌اند. چمبرلن نیز در پاسخ به این موضوع گفت که بحرین از سوی کشورهای جنگ‌طلب و قدرتمندی در محاصره بوده است، بنابراین چاره‌ای نداشته است جز این که مالیات خود را به ایران، حاکمان مسقط، حکمرانان عرب، ترکیه و حتی مصر و هر دولت قدرتمند دیگری که آن را حمایت کند بپردازد (Loc. cit., Cham-berlain to Hovhannes Khan Mossaed, 18 February 1929). از سوی دیگر وزارت خارجه

بریتانیا درباره مالکیت ناگسسته ایران نیز چنین عنوان کرد که تاریخ‌دانان امروزی بر این گمان هستند که از سده‌های یازدهم تا آغاز سده شانزدهم میلادی مردم بحرین فرمان‌بردار سرکردگان هم‌نژاد خود بوده‌اند؛ و در میان نویسندگان عرب آن زمان هم شریف ادریسی، در نیمه دوم سده دوازدهم نوشته‌است که این جزیره در آن زمان از سوی سرکرده‌ای مستقل اداره می‌شده‌است (FO. 1670/29 PE/853/33/91 Chamberlain to Hohans khane). (Mosaed, 18 February 1929). بریتانیا هم‌چنین برای رد حاکمیت ایران بر جزایر بحرین مکرراً موضوع دخول دولت انگلیس در بعضی تعهدات با شیوخ حکام بحرین را مطرح می‌کرد (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۲۰).

مسئله بحرین در سال ۱۳۰۶ نیز مطرح شد و دولت ایران موضوع آن را به جامعه ملل گزارش داد (FO 416/81: Acting Minister for Foreign Affairs (Pakravan) to Sir R. Clive, November 22, 1927) تا از این طریق آن را پیگیری کند. به بیان رزون موضع ایران در همان آغاز با حمایت شوروی بر جدایی‌ناپذیر بودن بحرین از ایران استوار بود (Rezun, 1980, p132)؛ ولی دولت بریتانیا در مقام انکار حق مالکیت بحرین برای ایران برآمد و این مسئله نیز جزء مسائل معوقه دسته‌بندی شد. تیمورتاش پیشنهاد داد موضوع به دادگاهی بی‌طرف احاله شود که در آن یک قاضی از ایران، یکی از سوی شیخ بحرین و یک قاضی بی‌طرف حضور داشته باشند (Clive to Chamberlain, January 8, 1929). به‌نوشته سفیر انگلستان هم‌زمان با این موضوع به‌دستور رضاشاه و حمایت تیمورتاش و شوروی، گزارش‌هایی برای شکل‌دهی به افکار عمومی ضدانگلیسی (FO. 416/82 Clive to Chamberlain 4 may 1928) در جهت امتیازگیری از انگلستان در روزنامه‌های ایران چاپ شد. از جمله به روزنامه حبل‌المتین که در کلکته چاپ می‌شد از سوی دولت ایران کمک‌های مالی به‌دلیل انتشار مقالات علیه موضع انگلستان درباره بحرین پیشنهاد شد (FO. 416/82 Clive to Govern-ment of India. 21 April 1928).

در مذاکرات صورت‌گرفته بین طرفین، تیمورتاش مایل بود مسئله بحرین نیز حل‌وفصل شود. او برای انجام این امر پیشنهاد کرد که ابتدا بریتانیا حق مالکیت ایران بر بحرین را به رسمیت بشناسد، آنگاه ایران این حق خود را واگذار کند؛ که این امر از سوی بریتانیا رد شد (Documents on British Foreign Policy 1919-1939, 1920, Vol, VII, p419). این پیشنهاد تیمورتاش در صورت پذیرفته‌شدن می‌توانست حق ایران را بر بحرین به‌اثبات برساند، چراکه در این صورت تأییدیه بریتانیا خود سندی برای اثبات حاکمیت ایران بر بحرین بود. از سوی دیگر به‌دلیل اینکه مجلس‌های ایران در این زمان کاملاً دست‌نشانده و مطیع دربار بودند، تیمورتاش با کمی اعمال‌نفوذ می‌توانست مخالفت مجلس با تصویب



قرارداد واگذاری بحرین را دستاویزی برای گریز از واگذاری آن به بریتانیا قرار دهد.^۱ پس پذیرش این معامله، خود تأییدی بر حق ایران بر مالکیت بحرین تلقی می‌شد. تیمورتاش برای اینکه دیپلماسی اش قرین پیروزی شود، چنین وانمود کرد که هدف از این پیشنهاد صرفاً «حفظ وجهه» ایران است و مطبوعات و مجلس ایران از این معامله استقبال خواهند کرد (FO. 371/13720, E 1373/33/91, Cham-). سیاستمداران لندن ولی به این طرح پی برده بودند و دقیقاً به ماده بیست و دوم قانون اساسی ایران اشاره کردند؛ بنابراین منکر هرگونه مالکیت ایران شدند که بخواهد آن را در معرض فروش بگذارد (FO. 371/13720, E 1373/33/91, Cham-). تنها پیشنهاد بریتانیا صرف نظر کردن ایران از تمام ادعای خود بر بحرین و شناسایی تلویحی استقلال این کشور بود (berlain to Clive, May 22, 1929). این پیشنهاد نیز به فوریت از سوی تیمورتاش رد شد و او تعیین تکلیف این مورد را به دادگاهی بی طرف و یا راه حل دوستانه دیگری موقوف کرد.

در نهایت تیمورتاش پیشنهاد دیگری ارائه کرد، مبنی بر اینکه دولت ایران حاضر است از ادعاهای خود بر بحرین چشم‌پوشی کند به شرط اینکه دولت بریتانیا در قبال آن مابازائی را به ایران بپردازد که دریافت شش فروند کشتی توپ‌دار ۲۰۰ تنی و چهار فروند کشتی ۱۰۰ تنی و هم چنین بخشش بدهی‌های ایران از سوی بریتانیا بود (FO. 416/85 Teymurtash). وزارت خارجه بریتانیا اما همانند گذشته خواهان دست‌شستن ایران از ادعای خود آن‌هم بدون هیچ قید و شرطی بود (Documents on British Foreign Policy 1919-1939, 1920, Vol, VII, Enclosure in No. 809). اگرچه بریتانیا از این که وزیر دربار برای نخستین بار آمادگی خود را برای شناسایی جدایی بحرین اعلام کرده بود خرسند بود، ولی مسئله واگذاری قایق‌های توپ‌دار را نپذیرفت. طرح دیگری که بعدها تیمورتاش ارائه کرد این بود که درازای صرف نظر کردن ایران از ادعای خود بر بحرین، انگلیسی‌ها بایستی از موضع ایران در اصلاح خط مرزی با عراق در منطقه نزدیکی خانقین - جایی که حفاری نفت از سوی عراقی‌ها در حال انجام بود - پشتیبانی کنند (FO. 416/90 Hoare to Sir John Simon, February 17, 1932) که پذیرفته نشد و حتی در دستورالعملی که برای کلایو (سفیر بریتانیا در تهران) ارسال شد چنین گفته شد که تنها راه حل عملی از نظر ما این است که ایران بر حسب ماده مجزایی در قراردادی کلی از ادعای مالکیت خود بر بحرین صرف نظر کند. شما نیز بایستی متوجه باشید که در نگارش این ماده نوشته نشود که «ایران از حق مالکیتش بر بحرین چشم‌پوشی می‌کند»، بلکه بایستی چنین نوشته شود که «ایران از ادعاهای خود بر مالکیت بحرین صرف نظر می‌نماید» (FO. 416/90 Austin Cham-). پیشنهاد دیگری که به وزارت خارجه بریتانیا شده بود بدین صورت بود (berlain to Clive).

۱. راساس اصل بیست و دوم قانون اساسی مورخه ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قمری «مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته می‌شود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا می‌کند به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.»



که یکی از این سه پیشنهاد در پیمان‌نامه با ایران گنجانده شود.

پیش‌نویس الف:

اعلی‌حضرت شاه ایران موافقت می‌کند که ادعاهایی را که پیش‌ازین از سوی ایران درباره حاکمیت بر جزیره‌های بحرین پیش کشیده شده‌اند رها شوند.

پیش‌نویس ب:

اعلی‌حضرت شاه ایران استقلال فرمانروایان بحرین و پیمان روابط ویژه ایشان با دولت اعلی‌حضرت پادشاه بریتانیا را شناسایی می‌کند.

پیش‌نویس پ:

اعلی‌حضرت شاه ایران پیمان روابط ویژه موجود میان دولت اعلی‌حضرت پادشاه بریتانیا و فرمانروایان مستقل بحرین را شناسایی می‌کند (E 2462/33/91, India Office to lord Monte gel, May 23, 1929). در نهایت گفت‌وگوهای طرفین بر سر بحرین، به‌علت اینکه بریتانیا به‌هیچ‌وجه حاضر نبود در قبال صرف‌نظر کردن ایران از ادعاهای خود امتیازی بدهد، به‌صورت لاینحل باقی ماند.

زمانی که تیمورتاش مذاکرات کلی با انگلستان را شروع کرد سفیر انگلستان در ایران مسائل زیر را به‌عنوان دستور کار مذاکرات پیشنهاد کرد:

۱. ترتیبات ویژه در ارتباط با شرکت نفت ایران و انگلیس؛
۲. نظام تعرفه‌ها؛
۳. خطوط هوایی؛
۴. راه‌آهن دزداب [زاهدان]؛
۵. تضمین موقعیت بریتانیا در خلیج فارس و مسائلی چون ایستگاه بی‌سیم در بحرین و هنگام؛
۶. مسائل مربوط به تلگراف؛

۷. بدهی‌ها و مطالبات (FO. 671/13056, Clive to Foreign Office, January 3, 1928).
 نخستین واکنش وزارت خارجه بریتانیا در قبال این فهرست، حذف مسائل مربوط به خلیج فارس، همانند ادعای مالکیت ایران بر بحرین و موقعیت ناوگان بریتانیا در جزایر هنگام و باسکیدو بود. وزارت خارجه بریتانیا بحث در این مسائل را بسیار پیچیده عنوان کرد که خود نیازمند مذاکرات جداگانه‌ای بود. بنابراین پیشنهاد شد این موارد به‌کلی از



فهرست حذف شوند، مگر آنکه دولت ایران آن‌ها را مطرح کند؛ که از سوی تیمورتاش بی‌درنگ مطرح شد. هم‌چنین به کلایو توصیه شد از پرداختن به هر مسئله‌ای درارتباط با موضوع شرکت نفت خودداری کند (FO. 371/13056, Foreign Office to Clive, January 5, 1928).

تیمورتاش با موضوعات پیشنهادشده موافقت کرد و دو موضوع موردعلاقه خود برای گنجاندن در جریان مذاکرات، یعنی مسئله بحرین و عراق را خاطر نشان کرد. در ادامه نیز افزود اگر توافقات بر پایه همسانی قرار گیرد، به تصویب آن در مجلس بیشتر امید است (FO. 371/13056, Clive to Foreign Office, January 9, 1928). این پیشنهادهای تیمورتاش موجب واکنش شدید بریتانیا شد و باکستر^۱ نوشت:

«بیانات وزیر دربار بسیار نگران‌کننده است، چراکه او دو مورد بسیار مهم بحرین و عراق را مطرح کرده است که ما به هیچ وجه قادر نیستیم کوچک‌ترین سازشی درباره آن‌ها بکنیم. بنابراین سررأبرت کلایو بایستی بی‌درنگ به این دیدگاه تیمورتاش اعتراض کند و به او تفهیم کند که دولت اعلی حضرت پادشاهی بریتانیا نمی‌تواند بر ادعای مالکیت ایران بر بحرین صحه گذارد. از سویی ما نمی‌توانیم به قیمت از دست دادن عراق، قراردادی با ایران امضاء کنیم» (FO. 371/13056, Baxter Minute, January 9, 1928).

تیمورتاش از طرح تقسیم خلیج فارس به دو بخش ایرانی و عربی سخن به میان آورد که بر اساس آن دولت بریتانیا در بخش عربی از آزادی برخوردار بود که البته این امر مستلزم توافقی درباره بحرین بود. ایران نیز به این ترتیب بر بخش ایرانی حاکمیت مطلق پیدا می‌کرد (FO. 371/13775, Clive to Chamberlain, January 19, 1929). تیمورتاش برای به نتیجه رسیدن هرچه سریع‌تر طرح خود، همانند مسئله تعرفه گمرکی، تهدید کرد که در صورت شکست مذاکرات در این باره او به ناچار طرح تحدید قلمرو دریایی را برای تصویب به مجلس خواهد فرستاد (FO. 371/13773, Clive to Henderson, January 31, 1929).

ولی هم دولت بریتانیایی هند و هم دفتر اداره امور هندوستان خواهان درپیش گرفتن سیاست محکمی درقبال تیمورتاش شدند و درباره مسئله بحرین نیز اعلام کردند که نمی‌توانند بر ادعاهای غیرقانونی ایران مهر تأیید بگذارند. لذا کلایو دستور یافت از هرگونه اقدام و یا بحثی در زمینه تأیید منافع ایران در خلیج فارس خودداری کند (FO. 371/13775, Foreign Office to Clive, January 29, 1929). کلایو تیمورتاش را متقاعد کرد که برای مدتی از ارسال طرح به مجلس خودداری کند.

از طرف دیگر مذاکرات مربوط به پیمان همه‌جانبه نیز به کندی پیش می‌رفت که بخشی از آن به دلیل مکاتبات طولانی وزارت خارجه بریتانیا با حکومت هند بود و بخشی نیز

۱. C. W. Baxter. در سال ۱۹۱۹ به‌عنوان یکی از اعضای سفارت بریتانیا در تهران منصوب شد و در سال ۱۹۲۰ به سمت منشی دوم ارتقا یافت. او در آوریل سال ۱۹۲۲ به وزارت خارجه منتقل شد و از سال ۱۹۲۸ تا سال ۱۹۳۲ به‌عنوان معاون اول وزیر امور خارجه به کار مشغول بود.

به دلیل ارتباط مسائل به همدیگر بود که تیمورتاش در همه آن‌ها درگیر بود و شخصاً آن‌ها را به جلو می‌برد. تیمورتاش امیدوار بود که تغییر دولت در لندن و روی کار آمدن حزب کارگر در انگلستان ممکن است به سود ایران باشد (FO. 371/13771, Clive to Foreign Of- fice, June 26, 1929)؛ ولی تغییر دولت در لندن نیز این مسئله را حل نکرد و در نهایت بریتانیا دوباره علاقه خود را به تسویه مسائل باقی مانده و رسیدن به توافق اعلام کرد (FO. 371/13777, Foreign Office to Clive, June 29, 1929). از این رو سیاست بریتانیا به شکل دیگری درآمد، به این نحو که سیاستمداران بریتانیا با گنجاندن جزایری جدید در دستور کار -که هیچ اختلاف نظری درباره آن‌ها وجود نداشت- سعی کردند با اعطای جزایر ایران به خود ایران، آن کشور را به امتیازدهی ترغیب کنند (Hermidas Bavand, 1994, p78). در راستای همین سیاست در ۱۹ مرداد ۱۳۰۸ سفیر بریتانیا در تهران نخستین پیش نویس پیمان همه‌جانبه را به تیمورتاش تحویل داد که تقریباً تمام بندهای آن با مخالفت تیمورتاش روبه‌رو شد. برای مثال در بند ۸ این پیش نویس آمده بود که با نگرش به روابط دوستانه میان دولتین، دو دولت موافقت می‌کنند که بر پایه حفظ وضع موجود، همه مسئله‌های حل نشده در زمینه حاکمیت بر برخی از جزیره‌های خلیج فارس سوای جزیره‌های نامبرده در ماده‌های پیمان نامۀ کنونی (هنگام، باسعیدو و بحرین) را پایان یافته به‌شمار آورند؛ به‌ویژه حاکمیت اعلی حضرت شاهنشاه ایران را بر جزیره سیری و حاکمیت شیخ‌های جواسمی عمان را بر تنب و ابوموسی شناسایی می‌کنند (FO. 371/13777, Clive to Arthur Hen- derson, August 10, 1929). تیمورتاش نیز در پاسخ به این پیش نویس به وزارت خارجه بریتانیا نوشت که جزیره‌های تنب و ابوموسی بی‌چون و چرا متعلق به ایران است. از سویی جزیره سیری هم قابل مذاکره نیست، چراکه ایران از سال‌های بسیار دور پست گمرکی در آنجا دارد؛ درباره بحرین هم ایران بدون دریافت پاداش نمی‌تواند از ادعای خود دست بردارد (FO. 371/13794, Randal Memorandum, November 6, 1929). البته انگلستان از این پیشنهاد تیمورتاش استقبال نکرد (FO. 371/13777, Henderson to Clive, September 25, 1929). پیشنهاد گنجاندن جزیره سیری از سوی دفتر اداره هند ارائه شده بود تا به‌عنوان عامل حفظ آبرو برای ایران، در جهت صرف نظر کردن ایران از ادعاهای خود بر جزایر تنب و ابوموسی از آن استفاده شود (FO. 371/13776, India Office to Viceroy, April 16, 1929). تیمورتاش استدلال می‌کرد که جزایر تنب به ایران نزدیک‌تر است تا به سواحل شیوخ عرب و از سویی این جزایر به‌عنوان انبار کالاهای قاچاق استفاده می‌شود و هم‌چنین اینکه ایران هیچ‌گاه ادعاهای شیخ شارجه را به رسمیت نشناخته‌است (FO. E 4700/52/21, Clive to Henderson, September 16, 1929). در ادامه این گفت‌وگوها تیمورتاش در دیدار با سفیر



بریتانیا با جدیت تمام ابراز داشت که دولت ایران نمی‌تواند با ازدست‌دادن بخشی از قلمرو کشور (بحرین و جزایر تنب و ابوموسی) خود را زیر بار سیلی از انتقادات، به‌ویژه از جانب نظامیان، قرار دهد (FO. 371/14478 Clive to foreign Office, Enclosure Teymourdash meet- ing, April 15, 1930).

ناوگان بریتانیا در خلیج فارس از قاچاق کالا به ایران جلوگیری نمی‌کرد، چون این اقدام را از لحاظ تجاری به‌ضرر هم‌پیمانان عرب خود می‌دانست و از سویی از مذاکره مستقیم ایران با شیوخ عرب ممانعت می‌کرد. با این مخالفت‌ها، هرگونه امیدی برای رسیدن به پیمانی کلی از میان رفت. دولت مردان انگلیسی علت این شکست را به تیمورتاش نسبت می‌دادند که «با پیش‌کشیدن مسائل جدید و پیشنهادهای غیرموجه در جریان مذاکرات، باعث طولانی‌شدن آن شده‌است» (FO. 371/14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930). از این‌رو دولت بریتانیا به سفیر خود در تهران دستور داد طی یادداشت قاطعی به تیمورتاش، او را از طرح مسائل جدید برحذر دارد و به تسریع در امضای پیمان کلی فرابخواند (FO. 371/14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930). در این باره نمی‌توان پذیرفت که تیمورتاش در مذاکرات کوتاهی می‌کرده‌است، چون از همان آغاز مذاکرات مربوط به مسائل خلیج فارس، وزارت خارجه بریتانیا در اتخاذ کوچک‌ترین سیاستی در این باره، مجبور بود با حکومت هند، نماینده عالی‌رتبه خود در عراق، نماینده مستقر سیاسی مقیم بوشهر، فرمانده عالی نیروی دریایی در خلیج فارس و دوایر بسیاری که در این مذاکرات منافع داشتند تبادل نظر کند که خود این امر باعث طولانی‌شدن روند مذاکرات می‌شد.

۷. سیاست مقاومت تیمورتاش

مذاکرات طرفین در اوایل ۱۳۰۹ معلق ماند و کلایو در گزارش خود به وزارت خارجه خاطر نشان کرد که اگر تا اول خرداد ۱۳۰۹ مذاکرات از سر گرفته نشود، امکان ارسال نتیجه مذاکرات به مجلس کنونی وجود ندارد (FO. 371/14532, Clive to Foreign Office, January 9, 1930). سرانجام دولت بریتانیا مجبور شد به پیش‌نویسی که تیمورتاش برای رسیدن به پیمان کلی ارائه کرده بود بازگردد؛ مشروط بر اینکه به این سند فقط به‌عنوان پایه‌ای برای از سرگیری مذاکرات نگریسته شود و نه به‌عنوان پیشنهاد نهایی (FO. 371/14532, Baxter Minute, February 7, 1930).

از سوی دیگر کلایو به تیمورتاش اطمینان داد که دولت متبوعش در قبال مسائل جاری و توافق درباره پیمان کلی نگرشی آشتی‌جویانه در پیش گرفته‌است و توصیه کرد که

مذاکرات براساس پیشنهاد جدید از سر گرفته شود. پیشنهادهای جدید دولت بریتانیا به این شرح بود:

۱. نادیده گرفتن یک میلیون پوند از بدهی‌های ایران؛
۲. کمک به تأسیس ناوگان نیروی دریایی ایران؛
۳. صرف نظر کردن انگلیس از باسعیدو؛
۴. موافقت انگلیس در پرداخت اجاره‌بها برای استفاده از هنگام به‌عنوان انبار زغال‌سنگ کشتی‌ها؛

۵. واگذاری بی‌سیم هنگام به‌همراه تأسیسات و دو ایستگاه دیگر به ایران به‌جز هنگام؛
۶. توافقی درباره راه آهن دزداب [زاهدان] که به‌سود ایران باشد؛
۷. گنجاندن بند عدم تجاوز در ماده اول پیمان مطابق با میل وزیر دربار. درمقابل دولت بریتانیا نیز از دولت ایران توقع داشت که:
 ۱. از ادعاهای خود بر بحرین و جزایر تنب و ابوموسی صرف نظر کند؛
 ۲. بازنگری در عهدنامه منع برده‌فروشی^۱، طوری که متضمن عزت نفس کامل ایران نیز باشد؛

۳. استفاده کشتی‌های بریتانیا از هنگام، تحت پروتکل ازپیش تعیین شده؛
۴. پرداخت ۵۱۰'۰۰۰ پوند از بدهی‌ها به‌همراه ۴۹۰'۰۰۰ پوند سود آن‌ها و توافقی درباره طرحتی که متضمن بازپرداخت مجموعاً ۱'۰۰۰'۰۰۰ پوند از کل بدهی‌ها باشد.
۵. انجام ترتیباتی درباره دیدار کشتی‌های جنگی از بندرهای ایران که به‌جای اطلاع رسمی از طریق کانال دیپلماتیک، فقط به کنسول اطلاع داده شود (FO. 371/14533, Clive to Teymourdash, February 21, 1930).

تیمورتاش از پاسخ‌دادن به این درخواست بریتانیا خودداری کرد و مذاکرات هم‌چنان تعطیل ماند. تا اینکه چندین نشست بی‌نتیجه در اواخر اسفند ۱۳۰۸ برگزار شد که در آن به مسئله بدهی‌ها پرداخته شد. تیمورتاش انجام گفت‌وگوهای بیشتر درباره بدهی‌ها را تا زمانی که بریتانیا پیشنهادی درخور ارائه ندهد بی‌فایده توصیف کرد و ابراز داشت که ایران همیشه به فکر نادیده‌انگاشتن تمام این بدهی‌ها از سوی بریتانیا بوده‌است (FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, April 3, 1930). از سوی دیگر در ۲۹ آذرماه ۱۳۰۸ سفیر انگلیس گزارش داد که «دستورالعمل‌های تازه از تهران به بندرهای جنوبی ایران ارسال شده‌است مبنی بر اینکه که مسافران اهل کویت، مسقط و بحرین به‌عنوان شهروندان ایرانی در نظر گرفته شوند» (L/P&S/12/3792 Decypher, Sir R Clive, "Text of a circular of September 1925 as to passports of native of arab littoral", 20 December 1928).

۱. یکی از مسائل مطرح در روابط ایران و انگلیس در این زمان، مسئله عهدنامه منع برده‌فروشی (۱۸۸۲) بود که براساس آن کشتی‌های جنگی بریتانیا حق بازرسی کشتی‌های مظنون به حمل برده در خلیج فارس را به‌دست آورده بودند. در دوره رضاشاه وجود این عهدنامه خدشه‌ای به حیثیت ایران تعبیر می‌شد؛ بنابراین تیمورتاش با استدلال اینکه ایران نیز قرارداد منع برده‌فروشی بروکسل (۱۸۹۰) را امضا کرده‌است خواهان لغو این عهدنامه شد، درحالی‌که انگلستان از این عهدنامه به‌عنوان ابزاری برای حضور ناوگان خود در خلیج فارس بهره‌برداری می‌کرد و حاضر به لغو آن نبود. تیمورتاش نیز درمقابل خواهان اعطای حق تفتیش کشتی‌های بریتانیا به ایران شد که ازسوی بریتانیا به‌شدت رد شد؛ درنتیجه این مسئله نیز بدون نتیجه باقی ماند.



در اردیبهشت ۱۳۰۹ که سفیر بریتانیا در گزارش خود به وزارت خارجه بن‌بست مذاکرات را اعلام می‌کرد، بار دیگر تیمورتاش مسئله تنب را پیش کشید. از سویی باکستر نیز در یادداشتی نوشت که بایستی راه‌حلی برای مسئله تنب یافت تا جزیره سی‌نفره‌ای که برای صاحب عرب آن، شیخ رأس‌الخیمه، هم ارزشی ندارد، باعث بن‌بست مذاکرات نشود. او در ادامه افزود که تیمورتاش «سیاست یک‌جانبه»ی را اتخاذ کرده‌است که قطعاً قادر نخواهد بود آن را به پیش ببرد (FO. 371/14533, Baxter Minute, May 2, 1930).

در این زمان بود که به‌دلیل طولانی‌شدن مذاکرات با بریتانیا، شوروی نیز به تیمورتاش مظنون شد و از گرایش او به سوی بریتانیا نگران شد. خستگی ناشی از کار نیز باعث شد تا تیمورتاش برای مدتی از مذاکرات دور شود؛ بنابراین در این مدت وزیر امور خارجه ایران، فروغی، در مذاکرات حضور یافت. وزارت خارجه بریتانیا از این تغییر و تحول چندان خوشنود نشد، ولی کلایو توضیح داد که تیمورتاش با این روش «اداره تک‌نفره» نمی‌توانسته‌است بیش از این دوام آورد (FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, May 12, 1930). مذاکره با فروغی نیز چندان دستاورد مثبتی برای بریتانیا در پی نداشت، چراکه وزارت امور خارجه مستقیماً زیر نظر تیمورتاش اداره می‌شد و وزرای خارجه تا روی کار آمدن محمدعلی فروغی، از خود استقلال رأی نداشتند. لذا کلایو در گزارش خود به لندن نوشت: «اگرچه مذاکرات مهمی با فروغی داشته‌است، ولی تیمورتاش فروغی را در جریان تمام امور قرار می‌دهد و حتی آخرین یادداشتی که درباره بحرین برای ارسال شده در ماشین تحریر شخص تیمورتاش تایپ شده‌است و قطعاً به وسیله تیمورتاش دیکته شده‌است» (FO. 371/14533, Clive to Henderson, July 15, 1930). فروغی نیز در دیدار با سفیر از سرسختی بریتانیا در موضوع تنب گله کرد و افزود در چنین شرایطی او از نبود امکان امضای پیمانی کلی نگران است (FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, May 29, 1930).

در این زمان مهم‌ترین مسئله برای دولت مردان بریتانیا پیدا کردن راه‌حلی مسالمت‌آمیز درباره استفاده کشتی‌های آن کشور از هنگام بود. بریتانیا در سال ۱۳۰۷ اجاره هنگام را به دولت ایران پیشنهاد کرد که تیمورتاش به آن ترتیب اثر نداد. در سال ۱۳۰۸ نیز دولت انگلیس پیشنهاد اجاره ۵۰ ساله هنگام را مطرح کرد که ایران در مقابل پیشنهادی ۲۰ تا ۳۰ ساله را ارائه کرد. اجاره هنگام نیز از طرف دولت بریتانیا ۵۰۰ پوند پیشنهاد شد؛ این در حالی بود که تیمورتاش در ۲۲ مرداد ۱۳۰۹ در مقابل اجاره هنگام مبلغ ۲۰۰۰ پوند به همراه بخشش کامل بدهی‌های ایران و صرف نظر کردن بریتانیا از ادعا بر تنب و ابوموسی به همراه صرف نظر کردن از امضای پیمانی جداگانه در ارتباط با این ادعاها را اعلام کرد و ادامه داد

که ایران در قبال صرف نظر کردن از ادعاهای خود بر بحرین بایستی هواپیمای دریایی و هواپیمای عادی دریافت کند و دانشجویان نیروی دریایی و هوایی ایران نیز دوره آموزشی رایگان در بریتانیا بگذرانند. مسئله مالیات بر شرکت نفت نیز مطرح شد (FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, August 13, 1930).

وزارت خارجه بریتانیا با دیدن این پیشنهادها به این جمع‌بندی رسید که این درخواست‌ها نشانگر پایان یافتن مذاکرات است. باکستر در یادداشت خود نوشت که ایران با ذهنیت کنونی دیگر قادر نیست مذاکرات را ادامه دهد. در ادامه نیز افزود که البته بریتانیا اولین دولتی نیست که در مواجهه با روحیه ملی‌گرایانه حاکم بر ایران ناکام می‌ماند، بلکه پیش‌تر شوروی، فرانسه و آلمان نیز با این مشکل روبه‌رو شده‌اند (FO. 371/14534, Baxter, Minute, August 13, 1930)؛ بنابراین وزارت خارجه از کلایو خواست تا با ارسال یادداشتی به تیمورتاش، پیشنهاد ارائه‌شده را غیرجامع و آن را حاکی از نداشتن صداقت ایران در رسیدن به پیمانی کلی اعلام کند (FO. 371/14534, Foreign Office to Clive, August 16, 1930).

تیمورتاش در نامه‌ای با بیان اینکه او به دنبال محدود کردن رفت و آمد کشتی‌های دولت بریتانیا نیست می‌نویسد: اگرچه دولت ایران همیشه مقدم آن‌ها را گرامی داشته‌است، ولی بایستی آن‌ها نیز بر اساس معاهدات بین‌المللی پیش‌از ورود به بندرهای ایران ورود خود را اطلاع دهند و از دولت ایران مجوز ورود دریافت دارند؛ البته در مواقع اضطراری تنها کافی است که با حاکم محلی هماهنگی صورت بگیرد. تیمورتاش در ادامه، بحث جزایر ابوموسی و تنب را هم مطرح کرد (FO. 4369/19/34 Clive to Mr. A. Henderson, encl- (sure, Timmourtache to Clive, April 15, 1930).

۸. بن بست مذاکرات

درست در همین زمان در ایران در زمینه مسئله بحرین جنگ مطبوعاتی علیه بریتانیا شروع شد که کلایو اعتقاد داشت این جنگ تبلیغاتی با حمایت دولت ایران انجام می‌شود؛ به همین دلیل او در یادداشت شخصی شدیدالحنی به تیمورتاش نوشت:

«مذاکرات اکنون نزدیک به دو سال است که ادامه دارد. امید داشتم این مذاکرات ماه‌ها پیش به نتیجه دلخواه می‌رسید، اما اکنون به واهی بودن آن پی بردم... در حال حاضر نیز شاهد جنگ تبلیغاتی مطبوعات ایران درباره بحرین هستیم... لذا برداشت من این است که شاه و دولت ایران در حال حاضر به انعقاد پیمان تمایلی ندارند؛ بنابراین ترجیح می‌دهم بدون تأخیر ایران را ترک کرده و مرخصی بروم» (FO. 371/14535, Clive to Foreign Office, September 23, 1930).



به این ترتیب وزیر خارجه انگلستان در مهرماه ۱۳۰۹ با ارسال یادداشتی برای سفیر خود در تهران به این جمع‌بندی رسید که اکنون فقط بایستی سیاست مقاومت را در پیش گرفت و منتظر انعطاف ایران ماند (FO. 371/14535, Rendel Minute, October 1, 1930) و اگر ایران از ادعاهای خود بر «قلمرو دیگر کشورها در خلیج فارس دست بردارد و آنچه را که بریتانیا در هنگام نیاز دارد واگذار نکند» (FO. 371/14535, Foreign Office to Clive, October 1, 1930)، مذاکرات باید به حالت تعلیق درآید.

کلایو در ۱۲ مهرماه در دیدار با تیمورتاش به او اطلاع داد که اگر ایران از ادعاهای خود بر جزایر صرف‌نظر نکند، بریتانیا از مذاکرات کنار خواهد کشید. تیمورتاش نیز در پاسخ ابراز داشت که اگر ایران تنب را به دست آورد، می‌تواند درباره ابوموسی اغماض کند. ولی کلایو با بی‌فایده خواندن مذاکره درباره جزایر منکر مالکیت بریتانیا بر جزیره تنب شد و از سوی دیگر یادآور شد، شیخی که مالک تنب است نیز علاقه‌ای به شرکت در این بده‌بستان ندارد و در صورتی که ایران نگرش خود را در مذاکرات تغییر ندهد، او ناگزیر است پایان مذاکرات را به لندن گزارش دهد (FO. 371/14535 Clive to Foreign Office, October 5, 1930). بنابراین بریتانیا پیشرفت در مذاکرات را به اقدام ایران منوط کرد. تیمورتاش هم در سال ۱۳۱۱ پیشنهاد دیگری مطرح کرد مبنی بر اینکه: «در صورت به رسمیت شناختن حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه، حاضر است از حق حاکمیت بر بحرین صرف‌نظر کند» (مجتهدزاده، ۱۳۷۵، ص ۷۲)؛ ولی انگلستان بار دیگر این طرح را نیز رد کرد و مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید.

۹. شکست مذاکرات

مذاکرات کلی بین ایران و انگلستان پس از ۵ سال در نهایت به شکست منجر شد. درباره علت شکست مذاکرات، در گزارش سالیانه کلایو نیز ابهام به چشم می‌خورد. او در بیان علت این امر نوشته‌است که تعیین دقیق دلیل اصلی شکست مذاکرات امکان‌پذیر نیست. ولی در ادامه متذکر شده‌است که هدف ایران از پیمان همه‌جانبه، همان اراده تیمورتاش است و لاغیر. حتی شاه هم آن مقدار اطلاع دارد که تیمورتاش به او می‌گوید. اولیفانت (دبیر شرقی وزارت امور خارجه انگلیس) نیز در یادداشتی نوشت که تیمورتاش چشم خود را به مصر دوخته‌است^۱ و «می‌خواهد هرآنچه را که می‌تواند، از دولت اعلی حضرت پادشاهی انگلستان بیرون کشد.» به نظر می‌رسد گزارش ناآرامی‌های هندوستان، به‌ویژه حملات قبایل شورشی به پیشاور باعث شده بود که تیمورتاش به این سمت سوق یابد که بریتانیا به‌ناچار و بدون فوت وقت به مصالحه تن خواهد داد. البته در این میان حضور

۱. در سال ۱۹۲۷ پیمانی بین بریتانیا و مصر در یکی از شهرهای سوئیس (Montreux) به امضا رسید که براساس آن مصر پس از ۵۰ سال اشغال توسط بریتانیا، به‌عنوان دولتی مستقل شناخته شد.



همیشگی شوروی را نیز نباید نادیده گرفت (FO. 416/113, Clive to Henderson, May 22, 1931). ولی موضوع اصلی برای تیمورتاش صخره‌های بی‌فایده^۱ نبود، بلکه بریتانیا با پافشاری بر خواسته‌های خود در زمینه دیدار ناوهای آن کشور از بندرهای ایران، موقعیت ایران را به‌عنوان کشوری مستقل زیر سؤال می‌برد و حاضر نبود مفاد حقوق بین‌الملل را در حق ایران رعایت کند (FO. 371/14535, Teymourash to Clive, September 26, 1930). پس از بازگشت کلایو از سفر لندن مؤکد به او توصیه شد که در (Enclosure 1, in No 1) دیدگاه‌های خود نهایت احتیاط را در نظر داشته باشد و از وارد شدن در مسئله اجاره‌هنگام خودداری کند و در صورتی که تیمورتاش همچنان بر دیدگاه‌های سابق خود مصر بود، پایان مذاکرات را اعلام کند و در هیچ زمینه‌ای توصیه یا پیشنهادی ارائه نکند (FO. 371/15337, Rendel to Clive, March 13, 1931).

به این ترتیب با شکست مذاکرات مربوط به تجدیدنظر در قرارداد داری و تقلیل حق امتیاز ایران به یک‌پنجم برای سال ۱۳۱۲ و حل و فصل نشدن مسائل معوقه بین ایران و انگلستان در نهایت زمینه برکناری تیمورتاش از مناصب خود مهیا شد و او پس از بازگشت از سفر اروپایی دستگیر شد و به جرم عمدتاً مالی به زندان افکنده شد و مذاکرات مربوط به بحرین در دوره پهلوی اول به صورت اعتراض به اقدامات انگلستان ادامه یافت که دفعه اول در سال ۱۳۱۳ بود که انگلستان حق اکتشاف نفت بحرین را به شرکتی آمریکایی واگذار کرد (مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۳) و اعتراض دوم در سال ۱۳۱۶ بود که قانون تابعیت و مالکیت بحرینی (روزنامه اطلاعات، ۱۴ خرداد ۱۳۱۶، ص ۵) در بحرین تصویب شد و در نهایت موضوع بحرین به دوره پهلوی دوم کشیده شد.

۱۰. نتیجه‌گیری

بر اساس خوانش اسناد وزارت خارجه انگلستان مسئله بحرین برای ایران در کنار دیگر مسائل موسوم به مسائل معوقه قرار داشته که ایران حاضر بوده‌است آن را واگذار کند. در واقع برداشت سیاستمداران انگلستان این بوده‌است که موضع ایران در قبال بحرین موضع امتیازگیری است و این کشور حاضر است بر اساس اصل بده‌بستان در قبال دریافت امتیازی در خور از جمله بخشش بدهی‌های ایران یا حمایت از موضع ایران در قبال حل اختلافات مرزی با عراق از این موضع خود کوتاه بیاید. ولی نکته مهمی که باید خاطر نشان کرد این است که در این دوره مهم‌ترین مسئله برای انگلستان مسئله نفت و مذاکرات مربوط به قراردادی جدید بوده که بر سر اصلاح قرارداد داری در جریان بوده‌است. باتوجه به مقاومت تیمورتاش در مسئله نفت و تأکید او بر کسب امتیاز حداکثری، طرح‌های مختلف

۱. صخره‌های بی‌فایده: تعبیر تیمورتاش از بحرین.



او درباره بحرین نادیده انگاشته شد و به این ترتیب می توان چنین گفت که مسئله نفت موجب شد تا انگلستان با درپیش گرفتن سیاست واگذار نکردن هیچ گونه امتیازی به ایران، موجب حذف تیمورتاش به عنوان سیاست گذار اصلی ایران در این دوره شود تا در دوره پس از او مذاکرات را بر پایه ای جدید شروع کند.

منبع

- بهار، محمدتقی. (۱۳۶۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. (چ ۱). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرین قلم، علی. (۱۳۳۷). *سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز*. تهران: کتابفروشی سیروس.
- گزیده اسناد خلیج فارس جلد یک: جزایر خلیج فارس از سال ۱۲۸۰-۱۳۲۰ ش. (۱۳۶۸). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۵). *جزایر تنب و ابوموسی: رهنمونی در کاوش برای صلح و همکاری در خلیج فارس*. (حمیدرضا ملک محمودی نوری، مترجم و کوشش گر). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۸۰). *مبالغه مستعار*. تهران: کارنامه.
- مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)*. (۱۳۷۷). تهران: پیکان.

مقاله

- بهمنی قاجار، محمدعلی. (۱۳۹۵). «بررسی حقوقی چالش تاریخی ایران و انگلستان درباره حاکمیت بر بحرین». *مطالعات تاریخی*، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۵۳، صص ۱۰-۵۳.
- شیخ نوری، محمدمیر؛ خسروی، ابوذر. (۱۳۹۲). «تیمورتاش و بحرین ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ ش/۱۹۲۷ تا ۱۹۳۴ م». *پژوهش های تاریخی*، سال ۴۹، دوره جدید، سال پنجم، شماره ۴، صص ۱-۲۰.

روزنامه

روزنامه اطلاعات. (۱۴ خرداد ۱۳۱۶).

منابع لاتین

Adamiyat, Fereydoun. (1956). "Bahrein Islands-A Legal and Diplomatic Study of the British Iranian Controversy". *The American Journal of International Law*, Vol. 50, Issue 2, Apr 1956.

Bidwell, Robin Leonard, Kenneth Bourne; Donald Cameron Watt. (eds). *British Docu-*



- ments on Foreign Affairs: Reports and Papers from the Foreign Office Confidential Print*. Part II, From the First to the Second World War, Series B, Turkey, Iran, and the Middle East, 1918–1939. Frederick, MD: University Publications of America, 1985. Vol, VII, Op. Cit, Enclosure in No 476.
- “Documents on British Foreign Policy 1919–1939”. First Series, Vol. VII, 1920. Ed. by Rohan Butler and J. P. T. Bury. London, H.M.S.O.
- hermidas Bavand, Davoud. (1994). *The historical, Political, and legal bases of Iran’s sovereignty over the islands of tumb and abumusa*. New York.
- Katouzian, Homa. (1997). “Arbitrary Rule: A Comparative Theory of State, Politics and Society in Iran”. *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 24, Issue. 1, p71.
- Kelly, J. B. (1957). “the Persian Claim to Bahrain”. *International Affairs (Royal Institute of International Affairs)*, Vol. 33, No. 1, p51.
- “Middle East Research and Information Project”. (1957). Bahrain, MERIP Reports, No. 36.
- Ramazani, Rouhollah K. (1996). *The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs, 1500–1941*. Charlottesville: University Press of Virginia.
- Rezun, Miron. (1980). “Reza Shah’s Court Minister: Teymourdash”. *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 12, Issue. 2, pp 119–137.
- Zirinsky, Michael P. (1992). “Imperial Power and Dictatorship: Britain and the Rise of Reza Shah, 1921–1926”. *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 24, No. 4.

Foreign Office Document

- FO. 371/10840/18/34, Lorain to chamberlain, October 21, 1925.
- FO. 371/11500, Annual Report For the year 1925, P152.
- FO. 371/10126. List of Floating Advances in Round Figures, From His Majesty’s Government to the Persian Government Awaiting Payment or Better Regulation, May 8, 1924.
- FO. E 4324/92/34 Sir Percy Loraine to Foreign Office, Memorandum, 1 July 1956.
- Annual Report on Persia for the Year 1927, in Burrell and Jarman, Iran Political Diaries,



vol. 8, p91.

FO. 371/8921 E 3474/67/91: Office to India Office April 1923.

Fo. 413/81: Acting Minister for foreign Affairs (Pakravan) to Sir R Clive, 22 November 1927.

Fo. 416/82 Sir Austin Chamberlain to Sir R Clive, 12 January 1928.

Official Journal of the League of Nations, September 1928, p1360, F. Pakravan to R. C. Parr

(British charge d'affaires at Tehran), 2 August 1928. Citd by J. B. Kelly.

Loc. cit., Chamberlain to Hovhannes Khan Mossaed, 18 February 1929.

FO. 1670/29/ PE/853/33/91: Chamberlain to Hohans khane Mosaed, February 18, 1929

FO 416/81: Acting Minister for Foreign Affairs (Pakravan) to Sir R. Clive, November 22, 1927.

FO Clive to Chamberlain, January 8, 1929.

FO. 416/82 Clive to Chamberlain 4 may 1928.

FO. 416/82 Clive to Government of India. 21 April 1928.

FO. 416/84 Sir R. Clive to Sir Austen Chamberlain, January 8, 1929.

FO. 416/90 Austin Chamberlain to Clive

FO. 371/13720, 53 Chamberlain to Clive.

FO. 371/13720, E 1373/33/91, Chamberlain to Clive, May 22, 1929.

FO. 416/85 Teymourdash to Sir R. Clive, August 20, 1929.

FO. 416/90 Hoare to Sir John Simon, February 17, 1932

E 2462/33/91 India Office to lord Monte gel, May 23, 1929.

FO. 671/13056, Clive to Foreign Office, January 3, 1928

FO. 371/13056, Foreign Office to Clive, January 5, 1928

FO. 371/13056, Clive to Foreign Office, January 9, 1928

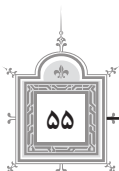
FO. 371/13056, Baxter Minute, January 9, 1928

FO. 371/13775, Clive to Chamberlain, January 19, 1929

FO. 371/13773, Clive to Henderson, January 31, 1929

FO. 371/13771, Clive to Foreign Office, June 26, 1929.

FO. 371/13777, Foreign Office to Clive, June 29, 1929.



- FO. 371/13777, Clive to Arthur Henderson, August 10, 1929.
- FO. 371/13794, Randal Memorandum, November 6, 1929.
- FO. 371/13777, Henderson to Clive, September 25, 1929.
- FO. 371/13776, India Office to Viceroy, April 16, 1929.
- FO. E 4700/52/21, Clive to Henderson, September 16, 1929.
- FO. 371/14478 Clive to foreign Office, Enclosure Teymourash meeting, April 15, 1930.
- FO. 371/14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930.
- FO. 371/14532, Clive to Foreign Office, January 9, 1930.
- FO. 371/14532, Baxter Minute, February 7, 1930.
- FO. 371/14533, Clive to Teymourash, February 21, 1930.
- FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, April 3, 1930.
- L/P&S/12/3792 Decypher, Sir R Clive, "Text of a circular of September 1925 as to pass-ports of native of arab littoral", 20 December 1928.
- FO. 371/14533, Baxter Minute, May 2, 1930
- FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, May 12, 1930.
- FO. 371/14533, Clive to Henderson, July 15, 1930.
- FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, May 29, 1930.
- FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, August 13, 1930.
- FO. 371/14534, Baxter Minute, August 13, 1930.
- FO. 371/14534, Foreign Office to Clive, August 16, 1930.
- FO. 4369/19/34 Clive to Mr. A. Henderson, enclosure, Timmourache to Clive, April 15, 1930.
- FO. 371/14535, Clive to Foreign Office, September 23, 1930
- FO. 371/14535, Rendel Minute, October 1, 1930
- FO. 371/14535, Foreign Office to Clive, October 1, 1930.
- FO. 371/14535 Clive to Foreign Office, October 5, 1930.
- FO. 416/113, Clive to Henderson, May 22, 1931.
- FO. 371/14535, Teymourash to Clive, September 26, 1930. Enclosure 1, in No 1.
- FO. 371/15337, Rendel to Clive, March 13, 1931.



English Translation of References

Documents

Foreign Office Document

- FO. 371/10840/18/34, Lorain to chamberlain, October 21, 1925.
- FO. 371/11500, Annual Report For the year 1925, P152.
- FO. 371/10126. List of Floating Advances in Round Figures, From His Majesty 's Government to the Persian Government Awaiting Payment or Better Regulation, May 8, 1924.
- FO. E 4324/92/34 Sir Percy Loraine to Foreign Office, Memorandum, 1 July 1956.
- Annual Report on Persia for the Year 1927, in Burrell and Jarman, Iran Political Diaries, vol. 8, p91.
- FO. 371/8921 E 3474/67/91: Office to India Office April 1923.
- Fo. 413/81: Acting Minister for foreign Affairs (Pakravan) to Sir R Clive, 22 November 1927.
- Fo. 416/82 Sir Austin Chamberlain to Sir R Clive, 12 January 1928.
- Official Journal of the League of Nations, September 1928, p1360, F. Pakravan to R. C. Parr
- (British charge d'affaires at Tehran), 2 August 1928. Citd by J. B. Kelly.
- Loc. cit., Chamberlain to Hovhannes Khan Mossaed, 18 February 1929.
- FO. 1670/29/ PE/853/33/91: Chamberlain to Hohans khane Mosaed, February 18, 1929
- FO 416/81: Acting Minister for Foreign Affairs (Pakravan) to Sir R. Clive, November 22, 1927.
- FO Clive to Chamberlain, January 8, 1929.
- FO. 416/82 Clive to Chamberlain 4 may 1928.
- FO. 416/82 Clive to Government of India. 21 April 1928.
- FO. 416/84 Sir R. Clive to Sir Austen Chamberlain, January 8, 1929.
- FO. 416/90 Austin Chamberlain to Clive
- FO. 371/13720, 53 Chamberlain to Clive.
- FO. 371/13720, E 1373/33/91, Chamberlain to Clive, May 22, 1929.
- FO. 416/85 Teymourdash to Sir R. Clive, August 20, 1929.



- FO. 416/90 Hoare to Sir John Simon, February 17, 1932
E 2462/33/91 India Office to lord Monte gel, May 23, 1929.
FO. 671/13056, Clive to Foreign Office, January 3, 1928
FO. 371/13056, Foreign Office to Clive, January 5, 1928
FO. 371/13056, Clive to Foreign Office, January 9, 1928
FO. 371/13056, Baxter Minute, January 9, 1928
FO. 371/13775, Clive to Chamberlain, January 19, 1929
FO. 371/13773, Clive to Henderson, January 31, 1929
FO. 371/13771, Clive to Foreign Office, June 26, 1929.
FO. 371/13777, Foreign Office to Clive, June 29, 1929.
FO. 371/13777, Clive to Arthur Henderson, August 10, 1929.
FO. 371/13794, Randal Memorandum, November 6, 1929.
FO. 371/13777, Henderson to Clive, September 25, 1929.
FO. 371/13776, India Office to Viceroy, April 16, 1929.
FO. E 4700/52/21, Clive to Henderson, September 16, 1929.
FO. 371/14478 Clive to foreign Office, Enclosure Teymourdash meeting, April 15, 1930.
FO. 371/14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930.
FO. 371/14532, Clive to Foreign Office, January 9, 1930.
FO. 371/14532, Baxter Minute, February 7, 1930.
FO. 371/14533, Clive to Teymourdash, February 21, 1930.
FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, April 3, 1930.
L/P&S/12/3792 Decypher, Sir R Clive, "Text of a circular of September 1925 as to pass-
ports of native of arab littoral", 20 December 1928.
FO. 371/14533, Baxter Minute, May 2, 1930
FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, May 12, 1930.
FO. 371/14533, Clive to Henderson, July 15, 1930.
FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, May 29, 1930.
FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, August 13, 1930.
FO. 371/14534, Baxter Minute, August 13, 1930.
FO. 371/14534, Foreign Office to Clive, August 16, 1930.



- FO. 4369/19/34 Clive to Mr. A. Henderson, enclosure, Timmourache to Clive, April 15, 1930.
- FO. 371/14535, Clive to Foreign Office, September 23, 1930
- FO. 371/14535, Rendel Minute, October 1, 1930
- FO. 371/14535, Foreign Office to Clive, October 1, 1930.
- FO. 371/14535 Clive to Foreign Office, October 5, 1930.
- FO. 416/113, Clive to Henderson, May 22, 1931.
- FO. 371/14535, Teymourash to Clive, September 26, 1930. Enclosure 1, in No 1.
- FO. 371/15337, Rendel to Clive, March 13, 1931.

Books

- Bahar, Mohammad Taghi. (1363/1984). "*Tārix-e moxtasar-e ahzāb-e siāsi-ye Irān*" (A brief history of Iran's political parties) (vol. 1). Tehran: Enteshārāt-e Amir Kabir. [Persian]
- Bavand, Davoud Hermidas. (1994). *The historical, political, and legal bases of Iran's sovereignty over the islands of Tunb and Abumusa*. New York.
- Bidwell, Robin Leonard, Kenneth Bourne; Donald Cameron Watt. (Eds). *British Documents on Foreign Affairs: Reports and Papers from the Foreign Office Confidential Print*. Part II, From the First to the Second World War, Series B, Turkey, Iran, and the Middle East, 1918–1939. Frederick, MD: University Publications of America, 1985. Vol, VII, Op. Cit, Enclosure in No 476.
- "*Documents on British Foreign Policy 1919–1939*". First Series, Vol. VII, 1920. Rohan Butler and J. P. T. Bury (Eds.) London: H.M.S.O.
- "*Gozide-ye asnād-e Xalij-e Fārs, Jeld-e yek: Jazāyer-e Xalij-e Fārs az sāl-e 1280 – 1320 SH*" (Selected excerpts from Persian Gulf Documents, Volume One: Persian Gulf islands from 1280-1380 SH / 1901-2001 AD). (1368/1989). Tehran: Dafter-e Motāle'āt-e Siāsi va Bein-ol-Melali (The Institute for Political and International Studies). [Persian]
- Mahdavi, Abd Al-Reza (Houshang). (1377/1998). "*Siāsat-e xāreji-ye Irān dar*

- dowrān-e Pahlavi (1300 – 1357)*” (Iran’s foreign policy during the Pahlavi era 1300 – 1357 SH / 1921 – 1978 AD). Tehran: Peykān. [Persian]
- Mojtahedzadeh, Pirouz. (1375/1996). “*Jazāyer-e Tonb va Abu-Musā: Rahnemuni dar kāvoš barā-ye solh va hamkāri dar Xalij-e Fārs*” (Tonb and Abu Musa Islands: A guide to exploring peace and cooperation in the Persian Gulf). Translated and edited by Hamidreza Malek Mahmoudi Nouri. Tehran: Dafter-e Motāle’āt-e Siāsi va Bein-ol-Melali (The Institute for Political and International Studies). [Persian]
- Movahed, Mohammad Ali. (1380/2001). “*Mobāleqe-ye mošta’ār*” (Alias exaggeration). Tehran: Kārnāme. [Persian]
- Ramazani, Rouhollah K. (1996). *The foreign policy of Iran: A developing nation in world affairs, 1500–1941*. Charlottesville: University Press of Virginia.
- Zarrin Ghalam, Ali. (1337/1958). “*Sarzamin-e Bahrein az dowrān-e bāstān tā em-ruz*” (Bahrain from ancient times to the present day). Tehran: Ketāb-foruši-ye Sirus. [Persian]

Articles

- Adamiyat, Fereydoun. (1956). “Bahrein islands-A legal and diplomatic study of the British Iranian controversy”. *The American Journal of International Law*, 50(2), Apr 1956.
- Bahmani Ghajar, Mohammad Ali. (1395/2016). “Barresi-ye hoquqi-ye čāleš-e tārixi-ye Irān va Engelestān darbāre-ye hākemiat bar Bahrein” (A legal study on the historic challenge between Iran and Britain about authority over Bahrain). *Motāle’āt-e Tārixi*, Summer 1395/2016, issue 53, pp. 10 – 53. [Persian]
- Katouzian, Homa. (1997). “Arbitrary rule: A comparative theory of state, politics and society in Iran”. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 24(1), p. 71.
- Kelly, J. B. (1957). “The Persian claim to Bahrain”. *International Affairs (Royal Institute of International Affairs)*, 33(1), p. 51.
- “Middle East Research and Information Project”. (1957). *Bahrain, MERIP Reports*, No. 36.
- Rezun, Miron. (1980). “Reza Shah’s court minister: Teymourash”. *International Jour-*



nal of Middle East Studies, 12(2), pp. 119–137.

Sheikh Nouri, Mohammad Amir; & Khosravi, Abouzar. (1392/2013). “Teymurtāš va Bahrein 1306 tā 1312 SH / 1927 tā 1934 AD” (Teimurtash and Bahrain (1927-1934)). *Pažuheš-hā-ye Tārixi* (Journal of Historical Researches), year 49, new edition: year 5, issue 4, pp. 1 – 20. [Persian]

Zirinsky, Michael P. (1992). “Imperial power and Dictatorship: Britain and the rise of Reza Shah, 1921-1926”. *International Journal of Middle East Studies*, 24(4).

Newspapers

Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettelāat newspaper): 14 Xordād 1316 / 4 June 1937. [Persian]





Peasants Congress: the Government's Effort to Legitimize the Land Reform of 1962

Zeynab Ghanbarynejad¹ | Habibullah Saeedinia²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: To investigate and explain the formation of the Peasant Congress in 1963 and its results.

Method and Research Design: Data presented and analyzed is based on documents and library sources.

Findings and conclusion: The Peasant Congress was held in Tehran a year after the land reform. In order to achieve its political and economic goals, the government announced the emerge of the new class of "peasants" to be the backbone of the legitimacy of land reform. The government had failed in its previous efforts to carry out land reform due to the opposition of the landlords and a minority of the urban middle class. This time, however, it could gain national approval of the plan also through a referendum.

Keywords: Land reform, Peasant Congress, Mohammadreza Pahlavi, Ali Amini, Hassan Arsanjani.

Citation: Ghanbarynejad, Z., Saeedinia, H. (2021). Peasants Congress: the Government's Effort to Legitimize the Land Reform of 1962. *Ganjine-ye Asnad*, 31(2), 62-86.

doi: 10.30484/ganj.2021.2668

1. PhD of History, Persian Gulf University, Boshahr, I. R. Iran, (Corresponding Author) ghanbaryzaynab@yahoo.com

2. Associate Professor, Department Of History, Persian Gulf University, Boshahr, I. R. Iran saeedinia@pgu.ac.ir

Copyright © 2021, NLAJ (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«122»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2668

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 2, Summer 2021 | pp: 62 - 86 (25) | Received: 2, Jul. 2019 | Accepted: 15, Dec. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

کنگره دهقانان: تلاش دولت برای مشروعیت بخشیدن به اصلاحات ارضی

زینب قنبری نژاد^۱ | حبیب‌الله سعیدی نیا^۲

چکیده:

هدف: بررسی و تبیین شکل‌گیری کنگره دهقانان در سال ۱۳۴۱ و نتایج آن.

روش/ رویکرد پژوهش: پژوهش حاضر به روش تاریخی و بر مبنای فن مراجعه به اسناد و مدارک و جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی و توصیفی انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: کنگره دهقانان یک سال بعد از اجرای اصلاحات ارضی، در تهران برگزار شد. در این کنگره دولت برای رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی خود، طبقه جدید «دهقان» را پشتوانه حداکثری مناسبی دید تا مشروعیت اصلاحات ارضی را از خود آنان بخواهد؛ هم‌چنین اصلاحاتی را که در دوره‌های قبل به دلیل مخالفت طبقه حاکم مَلَک و اقلیتی از جامعه شهری ناکام مانده بود، این بار با جلب نظر اکثریت طبقه جامعه یعنی طبقه جدید «دهقان» به تصویب ملی برساند.

کلیدواژه: اصلاحات ارضی؛ کنگره دهقانان؛ محمدرضا شاه پهلوی؛ علی امینی؛ حسن ارسنجانی.

استناد: قنبری نژاد، زینب، سعیدی نیا، حبیب‌الله. (۱۴۰۰). کنگره دهقانان: تلاش دولت برای مشروعیت بخشیدن به اصلاحات ارضی. گنجینه اسناد، ۳۱(۲)، ۶۲-۸۶. doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱.۲۶۶۸

۱. دکتری تاریخ مطالعات ایران بعد از اسلام،
دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، (نویسنده
مسئول)

ghanbaryzaynab@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس
بوشهر، بوشهر، ایران

saeedinia@pgu.ac.ir



گنجینه اسناد

«۱۲۲»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۶۶۸

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۰ | صص: ۶۲ - ۸۶ (۲۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۴

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

برنامه اصلاحات ارضی یکی از اساسی‌ترین رفرم‌های اجتماعی در طول دوران زمامداری محمدرضاشاه پهلوی بود. تصویب قانون اصلاحات ارضی در شرایطی خاص و متفاوت از دوره‌های گذشته انجام شد. در این زمان علی‌امینی عهده‌دار پست نخست‌وزیری بود. او که با برنامه‌هایی از قبل طراحی شده به قدرت رسیده بود از همان ابتدا شاه را به دلیل «نقص و لغزش» قانون انتخابات وادار کرد تا مجلس را منحل کند. این اقدام موافقت گروه‌های سیاسی بسیاری را - که مخالف انتخابات بودند - جلب کرد و با سیاست‌های امینی همراه ساخت. امینی ۶ ماه بعد از شروع زمامداری‌اش موفق شد بدون حضور مجلس و کسب رأی اعتماد، در آبان‌ماه سال ۱۳۴۰ اختیار موقت تصویب قانون را از شاه بگیرد. این امر محافل سیاسی ایران و طرفداران قانون اساسی مشروطه را آشفته کرد؛ ولی به دلیل موافقت و پشتیبانی شاه، آن‌ها نتوانستند اقدامی علیه نخست‌وزیر انجام دهند. امینی تقریباً یک ماه بعد از کسب این اختیار، مهم‌ترین برنامه دولتش، یعنی اصلاحات ارضی را در ۱۹ دی ۱۳۴۰ تصویب کرد و اجرای آن را به عهده وزیر کشاورزی‌اش حسن ارسنجانی گذاشت. برنامه اصلاحات ارضی در غیاب مجلس به خوبی پیش رفت؛ ولی دولت امینی با وجود مخالفت‌های بسیار و فشار گروه‌های سیاسی برای برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، زیاد دوام نیاورد و بعد از ۱۵ ماه استعفا داد.

بعد از استعفای امینی اسدالله علم به نخست‌وزیری منصوب شد. او نیز مانند امینی در غیاب مجلس کابینه تشکیل داد و چون از جو سیاسی حاکم بر جامعه آگاه بود، در مصاحبه‌های مطبوعاتی و سخنرانی‌های خود دائماً از اصلاح قانون انتخابات و برگزاری هرچه سریع‌تر انتخابات مجلس صحبت می‌کرد که ظاهراً برای آرام کردن جو سیاسی کشور و خاموش کردن مخالفان بود. در کابینه علم، وزیر کشاورزی (حسن ارسنجانی) هم‌چنان حضور داشت و بدون حادثه‌ای خاص برنامه اصلاحات ارضی را دنبال کرد. تنها مشکل سیاسی مهم در این زمان، مسئله انتخابات و نبود مجلس بود که اقدامات دولت را غیرقانونی و خلاف نظام مشروطه نشان می‌داد و همین موضوع باعث کارشکنی گروه‌های سیاسی مخالف و طبقه متنفذ مَلَک شده بود. باین حال تا یک سال بعد از تصویب قانون، برنامه اصلاحات ارضی در نقاط مختلفی از کشور اجرا شد و بخشی از زارعان نواحی شمال و شمال غربی کشور صاحب زمین شدند. بعد از زمامداری علم، باین‌که او در تقلیل موارد اصلاحات ارضی تلاش‌های زیادی انجام داد و امتیازاتی به مالکان داد، ولی حادثه ۲۲ آبان ۱۳۴۱ در فارس و کشته شدن رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد - که مبنی بر مخالفت مالکان قلمداد شد - دولت را بر آن داشت تا هرچه سریع‌تر برای قانونی‌تر کردن



برنامه اصلاحات ارضی و مشروعیت بخشیدن به آن، اقدامی انجام دهد. کنگره دهقانان ترفندی مناسب بود که دولت یک سال بعد از اجرای اصلاحات ارضی برگزار کرد تا مشروعیت اصلاحات ارضی را از خود دهقانان بخواهد.

اولین کنگره دهقانی در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۴۱ درست یک سال بعد از اجرای قانون اصلاحات ارضی تشکیل شد. این کنگره در اصل «کنگره شرکت‌های تعاونی روستایی» بود که بعدها عنوان «کنگره ملی دهقانان» گرفت. در این کنگره حدود ۳۷۰۰ نفر از نمایندگان دهقانان به صورت گزینشی حضور داشتند که عموماً اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌های تعاونی بودند.

پرسش پژوهش:

حکومت چرا بعد از گذشت یک سال از اجرای اصلاحات ارضی به فکر برگزاری «کنگره ملی دهقانان» افتاد و این کنگره در چه شرایطی برگزار شد؟
فرضیه پژوهش: دولت کنگره ملی دهقانان را برای مشروعیت بخشیدن به اصلاحات ارضی و استفاده از حمایت حداکثری طبقه جدید دهقان در جهت تصویب ملی رفورم‌های اقتصادی و اجتماعی برگزار کرد.

پیشینه پژوهش

درباره کنگره دهقانان در بعضی از منابع مربوط به اصلاحات ارضی و یا مطالعات روستایی مطالبی به صورت پراکنده ذکر شده است؛ از جمله در کتاب *اصلاحات ارضی در ایران ۱۳۴۰-۱۳۴۵* اثر آن لمتون؛ *تحولات اجتماعی در روستاهای ایران*، اثر عبدالعلی لهسایی‌زاده؛ *جامعه دهقانی در ایران* اثر خسرو خسروی؛ و *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران* اثر باقر مؤمنی. ولی تاکنون تحقیقی که به طور مستقل به این موضوع پردازد و جوانب آن را بررسی کند انجام نشده است.

۲. زمینه‌های شکل‌گیری کنگره دهقانان

۲.۱. انتخابات مجلس بیستم

یکی از مهم‌ترین رویدادهای آغاز دهه ۱۳۴۰، انتخابات دور بیستم مجلس شورای ملی بود. این انتخابات که در تابستان ۱۳۳۹ برگزار شد، سرنوشتی کاملاً متفاوت با دوره‌های قبلی خود داشت. شاه پیش از برگزاری انتخابات برای این‌که به حکومت خود جنبه دمکراتیک

بدهد، دو حزب «ملیون» و «مردم» را بهره‌بری اقبال و علم تشکیل داد و در مصاحبه‌های خود نیز برگزاری انتخاباتی کاملاً آزاد را وعده داد و اعلام کرد خبرنگاران خارجی هم می‌توانند به ایران بیایند و از انتخابات گزارش تهیه کنند (کاتم، ۱۳۷۱، ص ۳۷۶). در این فضای به‌ظاهر آزاد که به دلیل انتخابات شکل گرفت، گروهی مستقل بهره‌بری سیدجعفر بهبهانی، دکتر امینی و بقایای جبهه ملی - که تجدید حیات کرده بود - وارد صحنه رقابت شد (ابراهامیان، ۱۳۸۶، ص ۵۱۹). ولی اقبال که موقعیت خود را در خطر می‌دید، با تهدید و فشار و تقلب علنی، این انتخابات را نیز مانند دوره‌های گذشته - برخلاف شعار شاه مبنی بر آزادی انتخابات - به صورت کاملاً نمایشی درآورد. مداخله شدید دولت در جریان این مرحله از انتخابات و حضور ارتش و نیروهای امنیتی در آن موجب برخورد شدید و خشم مردم و تعطیلی بازار در بعضی از نقاط کشور شد (دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

این انتخابات با اجازه شاه پوشش خبری گسترده‌ای داشت و خبرگزاری‌های خارجی اخبار آن را بدون سانسور و آشکارا منتشر کردند. شاه که از شرایط انتخابات، تقلب و تخلفات آن مطلع بود، این بار در شرایطی خاص قرار گرفت و برای حفظ آبروی خود در مجامع بین‌المللی، به ناچار دستور متوقف کردن انتخابات را صادر کرد. شاه از اقبال خواست استعفا کند و به دنبال کناره‌گیری او، از نمایندگان منتخب مجلس هم خواست استعفا دهند و بدین ترتیب مجلس دور بیستم منحل شد (توکلی، ۱۳۷۷، ص ۹۳). شاه بلافاصله شریف‌امامی را فراخواند و از او خواست کابینه تشکیل دهد و مقدمات انتخابات مجدد را فراهم کند (دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹، صص ۲۳-۲۵).

شریف‌امامی انتخابات مجدد را در ۲۰ بهمن ۱۳۳۹ برگزار کرد؛ ولی این انتخابات هم - با وجود استقبال نکردن مردم - نتوانست خود را از تخلف و تقلب مصون دارد. گروه‌های مختلف مجدداً به این انتخابات هم اعتراض کردند؛ مثلاً جبهه ملی با شواهد و مدارک مستدل بر تقلب در انتخابات به دادگستری شکایت کرد (توکلی، ۱۳۷۷، صص ۹۴-۹۵). از دیگر شاکیان سرسخت انتخابات علی امینی بود که با برنامه کاری تبلیغاتی جامعی که در روزنامه هم منتشر کرده بود، به مخالفت با انتخابات پرداخت (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۵)؛ ولی دولت با توجه به اوضاع آشفته، به اعتراضات توجهی نکرد و مجلس بیستم را تشکیل داد (توکلی، ۱۳۷۷، صص ۹۴-۹۵؛ لاجوردی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۶). تشکیل مجلس بیستم، با تشدید اعتصابات و شورش‌های خیابانی مواجه شد. در درگیری‌های رخ داده بعد از اعتصاب معلمان یکی از معلمان کشته شد و این موضوع باعث آشفته‌گی بیشتر اوضاع شد. شاه در این شرایط بسیار مضطرب شده بود و تحت فشار داخلی و خارجی



برای اجرای اصلاحات اجتماعی علی امینی را برای پیشنهاد پست نخست‌وزیری به دربار احضار کرد (توکلی، ۱۳۷۷، صص ۹۷-۱۰۰).

۲.۲. نخست‌وزیری امینی و انحلال مجلس

امینی مدت‌ها منتظر پست نخست‌وزیری بود و زمانی که به دربار فراخوانده شد، تمام سعی خود را کرد تا نظر موافق شاه را جلب کند. او در همان آغاز اعلام کرد که طبق قانون اساسی مشروطه نخست‌وزیری هرکس به رأی اعتماد مجلس و فرمان شاهانه منوط است؛ ولی آغاز کار علی امینی در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ با جنجال بسیاری همراه شد. او برخلاف اظهارت خود نزد شاه و کسب رأی اعتماد از مجلس، در همان ابتدا انحلال مجلس را از شاه خواستار شد. او شاه را به دلیل «نقص و لغزش» قانون انتخابات و اداری کرد تا مجلس را منحل کند (امینی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۱). امینی برای کار خود دو دلیل داشت، یکی این که انتخابات مجلسی که طی دو مرحله در زمان اقبال و شریف‌امامی برگزار شده بود، مورد انتقاد شدید جناح‌های سیاسی، روشن‌فکران، روزنامه‌نگاران داخلی و خارجی و خود او قرار داشت. دلیل دوم امینی هم برای انحلال مجلس ترکیب مجلس بود؛ مجلسی که همه نمایندگان آن، نماینده و حافظ منافع گروه اقلیتی از افراد جامعه بود، چگونه می‌توانست رفورم‌های اجتماعی خود را عملی کند و به لوایح خود جنبه قانونی بدهد. بنابراین امینی از امتیازات کسب‌شده شاه در سال ۱۳۲۷ مبنی بر قدرت انحلال مجلسین استفاده کرد و شاه را وادار کرد تا مجلس را منحل کند (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۷۸).

۲.۳. درگیری امینی با جبهه ملی بر سر برگزاری انتخابات

اقدامات ضرب‌الاجلی امینی و نداشتن هیچ برنامه‌ای برای برگزاری انتخابات، هم‌چنین بیان این مسئله در سخنرانی‌هایش که اظهار می‌کرد: «فعلاً مجلس مزاحم و وکلای متوقع و مغرض و موی دماغ نمی‌خواهیم» (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۱۸، ص ۲)، موجب درگیری او با گروه‌های سیاسی مخالف و از همه مهم‌تر جبهه ملی شد. شاه در ۲۴ آبان ۱۳۴۰ فرمان اختیار موقت تصویب قانون را به امینی داد. این فرمان واکنش شدید جبهه ملی و دیگر گروه‌های سیاسی را به همراه داشت. جبهه ملی در بیانیه‌ای با عنوان «بازگشت استبداد پس از گذشت ۵۵ سال از اعطای آن^۱» از اجازه‌ای که شاه به امینی برای تصویب قوانین در قالب اختیارات داده بود، انتقاد کرد و آن را با قانون اساسی معارض دانست و یادآور شد که به موجب اصول قانون اساسی تمام قوانین باید به تصویب پارلمان برسد (کیهان، ۱۳۴۰/۲/۳۰، ص ۱۳).

۱. بعد از حادثه ترور ناموفق شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۳۷، شاه در ۵ اسفند همان سال با تغییر در قانون اساسی قدرت انحلال مجلسین را به دست آورد.
۲. منظور از اعطای آن، اعطای قانون اساسی و مجلس در زمان مشروطه است.

«طبق اصل ۴۸ قانون اساسی که مجوز انحلال مجلس است، در هر مورد که مجلسین یا یکی از آنها به موجب فرمان شاه منحل شد، باید در همان فرمان انحلال، علت انحلال ذکر شود و امر به تجدید انتخابات نیز صادر شود. انتخابات جدید در یک ماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور منعقد گردد» (کیهان، ۱۳۴۰/۲/۳۰، ص ۱۳). البته در دولت امینی برخلاف نص صریح قانون، به تجدید انتخابات و تاریخ آن اشاره‌ای نشده بود. نقطه قوت امینی در این جریان این بود که فرمان انحلال مجلس در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ با توجیه «نقص و لغزش» قانون انتخابات تبیین و صادر شد و تصریح می‌کرد که دولت با اصلاح قانون انتخابات، انتخابات مجلس شورای ملی را تجدید کند (امینی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۱). از طرف دیگر، با وجود مشکلات و موانع متعدد در اجرای اصلاحات ارضی، اصلاح قانون انتخابات در برنامه‌های دولت امینی اولویت نداشت. او انتخابات جدید را در آن مقطع اصلاً صلاح نمی‌دانست؛ زیرا اطمینان نداشت که بتواند در آن شرایط از اعمال نفوذ صاحبان قدرت در انتخابات جلوگیری کند و انتخاباتی سالم‌تر از اقبال و شریف‌امامی برگزار کند (امینی، ۱۳۸۸، صص ۴۰۱-۴۰۲).

۲.۴. سقوط امینی و نخست‌وزیری علم

دولت امینی که توانسته بود در غیاب مجلس و تنها با کسب اختیار موقت تصویب قانون، بسیاری از برنامه‌های اجتماعی خود، به‌ویژه اصلاحات ارضی را اجرا کند، به‌دلیل کارشکنی مخالفان و حسادت شاه به محبوبیت نخست‌وزیر بین طبقه دهقان، چندان دوام نیاورد. او برای مقابله با دسیسه‌های مخالفان درصدد برآمد امتیازاتی از شاه کسب کند و مانند مصدق از ترفند استعفا برای کسب امتیاز استفاده کرد؛ ولی محاسبات او اشتباه از آب درآمد و شاه که هیچ‌گاه به او اعتماد و حسن نیت نداشت خواهسته‌هایش را نپذیرفت و با استعفایش موافقت کرد (ابراهامیان، ۱۳۸۶، ص ۳۸۶). امینی جمعاً پانزده ماه بر سر کار بود و در تمام مدت حکومتش با جدیت تمام برنامه اصلاحات ارضی را پی‌گیری کرد و پیش برد.

شاه بعد از امینی اسدالله علم را به نخست‌وزیری منصوب کرد. علم نیز مانند امینی از ملاکان بزرگ بود. علم در ۲۹ تیر ۱۳۴۱ نخست‌وزیر شد. او از همان آغاز کار و برای آرام کردن جو متشنج سیاسی مخالفان، در تمام سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی وعده می‌داد که هرچه سریع‌تر انتخابات مجلس شورای ملی را برگزار می‌کند و اعلام کرد که دولت درصدد است قانون انتخابات را برای جلوگیری از تقلب و تخلفات انتخاباتی



اصلاح کند (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۲/۲۸، ص ۱۷). در این مدت، شاه هم که با کنارزدن امینی، مسئولیت اجرای اصلاحات را خود شخصاً به عهده گرفته بود، به شدت درگیر و سرگرم اصلاحات ارضی، دیدار از روستاهای کشور و اعطای اسناد مالکیت روستائیان بود.

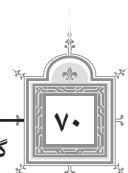
۳. درگیری‌های ملاکان و زارعان پیش از تشکیل کنگره دهقانان

از زمان شروع اصلاحات ارضی تا چند ماه ابتدایی نخست‌وزیری علم‌حادثه‌ای خاص که روند اصلاحات ارضی را کند یا متوقف کند رخ نداد. فقط تا اوایل آبان سال ۱۳۴۱ تنها در مناطقی که اصلاحات انجام شده و یا اعلام شده بود، درگیری‌های کوچکی میان ملاکان و زارعان رخ داد که در شورشی‌ترین حالت آن با دخالت ژاندارمری به سرعت فروکش کرد. حالت این درگیری‌ها به این صورت بود که در بعضی از روستاها زارعان با مالک درگیر شده بودند و او را از روستا بیرون کرده بودند و یا مالک روستائیان را از ملک خودش بیرون رانده بود. مثلاً در لاهیجان و هم‌چنین در یکی از روستاهای مراغه، ملاک روستائیان را از ده خودش اخراج کرد و روستائیان بی‌پناه برای اعتراض در تلگراف‌خانه مراغه و لاهیجان متحصن شدند (کیهان، ۱۳۴۱/۹/۱۷، ص ۵). یا اتفاقی که بعد از انتشار آگهی نوبتی قانون اصلاحات ارضی در مرودشت و زرقان فارس، در روستای «مراگلو» از توابع زرقان رخ داد؛ بدین‌نحو که زارعان این روستا مالک را از روستا اخراج کردند و با برگزاری جشن و قربانی کردن گوسفند تصمیم گرفتند روستا را به‌طور عادلانه بین خود تقسیم کنند (کیهان، ۱۳۴۱/۷/۲۸، ص ۱۶). از اتفاقات مشابه دیگر، قیام‌های دسته‌جمعی دهقانان بود؛ مانند شورش دهقانی در دهات اصفهان. در این شورش دهقانان روستای «رهنان» و دهات اطراف، تأسیسات آبیاری و باغ شخصی «مهرابی» مالک محل را که شهردار همایون‌شهر اصفهان هم بود به کلی تخریب کردند. آن‌ها با بیل و کلنگ چاه آب مالک را پر کردند و با دستگاه اکسیژنی که همراه داشتند، موتور چاه را منفجر کردند. آن‌ها دلیل این کار خود را این‌گونه بیان کردند که چون چاه ۳۰۰ متری مالک باعث خشکیدن آب قنات آن‌ها شده‌است، دچار خشک‌سالی شده‌اند (کیهان، ۱۳۴۱/۵/۲۹، ص ۲). درگیری شدیدتر در روستای «زیان» در ۴۰ کیلومتری همدان بود. در این درگیری مالک روستا «علی‌قلی میرزا دولت‌شاهی» آب را به روی زارعان قطع کرد و به دنبال این جریان، بین مالک و پسرانش با زارعان درگیری شدیدی رخ داد که موجب تیراندازی پسران مالک به روی زارعان و کشته شدن چهار تن از زارعان شد. در این حادثه زارعان به شدت تحریک شدند و با بیل و کلنگ به جان مالک افتادند و او را به قتل رساندند (کیهان، ۱۳۴۱/۷/۹، ص ۱۶). این اتفاقات که در گوشه و کنار در ارتباط با اصلاحات ارضی رخ می‌داد، در ابتدا برای

دولت چندان اهمیتی نداشت و اصولاً شخص شاه هم در جریان قرار نداشت. طبقه مالک مخالف اصلاحات ارضی در این زمان با گروه‌های سیاسی منتقد دولت همراه بود؛ آن‌ها دائماً در سخنرانی‌ها و نشریات خود غیرقانونی بودن این برنامه و نبود مجلس را به دولت گوشزد می‌کردند. آن‌ها برنامه اصلاحات را بدون پشتوانه سیاسی و اقتصادی قلمداد می‌کردند یا آن را برنامه‌ای کمونیستی می‌خواندند و از این طریق در صدد بودند مردم و طبقه روحانیت را تحریک کنند. از طرف دیگر طبقه مالک مخالف امیدوار بود که با تغییر دولت، این قانون نیز لغو شود و همه چیز به حالت قبل برگردد. زمانی که علم به قدرت رسید بسیاری از مالکان امیدوار بودند که این برنامه به دلیل غیرقانونی بودن لغو شود. علم هم هرچند در آغاز با تقلیل مواد قانون اصلاحات ارضی چراغ سبزی‌هایی به مالکان نشان داد، ولی مجری قانون اصلاحات ارضی یعنی ارسنجان‌ی وزیر کشاورزی را هم چنان در پست خود ابقا کرد (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۲/۲۸، ص ۱۷).

حادثه مهم و دل‌خراش در ارتباط مستقیم با مخالفت مالکان با اصلاحات ارضی، چهار ماه بعد از نخست‌وزیری علم و ظاهراً زمانی که مالکان از برگزاری انتخابات و لغو شدن اصلاحات ارضی ناامید شدند، در ۲۲ آبان ۱۳۴۱ در فارس رخ داد. در این حادثه ملک عابدی رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد به طرزی مشکوک کشته شد (اطلاعات، ۱۳۴۱/۸/۲۳، ص ۱۷). قتل ملک عابدی فرصتی مناسب برای دولت ایجاد کرد تا با بزرگ‌نمایی و محکوم کردن مالکان جنوب از آن بهره‌برداری سیاسی کند. در فاصله میان تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تاریخ ۱۳۴۱/۷/۱۴ و لغو آن در تاریخ ۱۳۴۱/۹/۸ که شکستی سیاسی برای شاه و دولت علم محسوب می‌شد تا تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۱۹ در کنگره دهقانان که فراندوم لوایح شش‌گانه اعلام شد، رژیم با طرح و بزرگ‌نمایی قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد، به تبلیغاتی جنجالی دست زد که دامنه آن به مطبوعات و جراید خارجی نیز کشیده شد (پارس، ۱۳۴۱/۸/۲۳ صص ۱-۲؛ خاطرات پانزده خرداد شیراز، ۱۳۷۵، دفتر دوم، صص ۲۶۶-۲۶۷).

بعد از این جریان که دولت توانست بیشتر مالکان را مرعوب سازد، برای راضی کردن طبقه متوسط شهری (مخالفان اجتماعی) (پارسا، بی تا، ص ۲۲) و به نوعی مشروعیت بخشیدن به این قانون، با شعار این که «راه اصلاحات ارضی بازگشت ندارد» (اطلاعات، ۱۳۴۱/۸/۲۶) در تدارک کنگره‌های برآمد که نمایندگان آن دیگر اقلیت طبقات جامعه یعنی مالکان و طبقه بورژوازی شهری نبود، بلکه طبقه‌ای جدید بود که با الغای کامل رژیم ارباب‌رعیتی تشکیل شده بود و حائز اکثریت افراد جامعه هم بود. در این کنگره که به قول امینی «مجلسی برای قانون‌گذاری» بود (توکلی، ۱۳۷۷، ص ۱۸)، نمایندگان طبقه جدید (دهقانان)، رعیت‌های



آزادشده از قیدوبند نظام ارباب‌رعیتی بودند که قرار بود در این کنگره و جلسات متعدد آن توجیه شوند و به اصلاحات ارضی و لویح دیگری که در جهت حفظ منافع نظام شاهنشاهی تنظیم شده بود، رأی مثبت بدهند.

۴. تشکیل کنگره دهقانان

از زمان تصویب اصلاحات ارضی در ۱۹ دی ۱۳۴۰ تا تشکیل کنگره دهقانی درست یک سال بعد از آن، نه در زمان امینی و نه در ماه‌های ابتدایی نخست‌وزیری علم، سخنی از تشکیل کنگره و اجتماع دهقانی برای توجیه و آشنایی با شیوه‌های جدید کشاورزی و آموزش دهقانان نبود. بعد از حوادث رخ داده، در زمانی که پایه‌های رژیم ارباب‌رعیتی تا حدودی متزلزل شده بود، دولت این کنگره یا به قول ارسنجانی «کنوپراتیوها» را برگزار کرد تا آخرین میخ بر تابوت فئودالیسم ایران باشد (امینی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۹).

کنگره دهقانان در اصل «کنگره ملی شرکت‌های تعاونی روستایی» نام داشت (مؤمنی، ۱۳۵۹، ص ۲۷۵). این کنگره را اولین بار دکتر ارسنجانی در اجتماع ۷۵۰ نفری از اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌های تعاونی گیلان و شهنسوار در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۴۱ مطرح کرد. ارسنجانی در این سخنرانی تعریفی جدید از شرکت تعاونی بیان کرد و وعده داد در کنگره‌ای که از روز ۱۹ دی در تهران برگزار می‌شود، کارکرد و اهداف جدید شرکت‌های تعاونی برای کشاورزان توجیه شود. در این جلسه ارسنجانی برنامه‌های پیش از تشکیل کنگره را هم اعلام کرد. این برنامه‌ها عبارت بودند از: ۱- تأمین احتیاجات تولیدی اعضای شرکت‌های تعاونی برای افزایش درآمد؛ ۲- تأمین احتیاجات فردی کشاورزان به قیمت ارزان؛ ۳- دادن اعتبار به زارعان؛ ۴- قیمت‌گذاری محصولات فلاحتی در کمیسیون مخصوص (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۱۶، ص ۱۳).

در این جلسه ارسنجانی به کشاورزان وعده داد که شاه در کنگره ۱۹ دی الغای رژیم ارباب‌رعیتی را رسماً از طرف دولت اعلام خواهد کرد و به ادارات دستور داده خواهد شد که کلمه رعیت را از مکاتبات خود حذف کنند. او هم‌چنین بیان کرد که اعضای کنگره در چهار کمیسیون به مسائلی نظیر، سیاست آینده کشاورزی کشور، اعتبارات کشاورزی، تشکیل بانک مرکزی تعاونی، روابط شهر و ده و نظارت بر قیمت‌ها خواهند پرداخت تا محصولات ده بدون دخالت واسطه‌ها - که سبب گرانی نرخ‌ها شده است - به شهر برسد و محصولات صنعتی شهرها با بهای عادلانه در اختیار زارعان قرار گیرد. او هم‌چنین اظهار کرد، در کنگره نمایندگان اتاق بازرگانی تهران «علی اکبر خسروشاهی» و «محمد قریشی» به عنوان اعضای ثابت و «علی اصغر پیرزاد»، «علی خوئی» و «ابوالحسن چای‌چیان» به عنوان

۱. کنوپراتیو: تعاونی



ناظر از طرف اتاق بازرگانی در جلسات کنگره شرکت تعاونی حضور خواهند داشت (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۱۶، ص ۱۳).

برنامه کنگره کاملاً برنامه‌ریزی شده بود و تا قبل از موعد، ۳۷۰۰ دهقان مدنظر در ۱۸ دی در سلطنت آباد تهران جمع شدند. ارسنجانی در این روز هم به میان کشاورزان رفت و از آنان استقبال کرد و با سخنرانی‌های مهیج خود باعث هیجان و شوق فزاینده آنان شد. ارسنجانی اعلام کرد: «امروز زنجیر اسارت از پای دهقان ایرانی باز شده است. ما باید ثابت کنیم که دهقان ایرانی قادر است خود و زراعت مملکت را اداره کند. از فردا که اولین کنگره دهقانی تشکیل می‌شود، چشم تمام مردم مملکت و نمایندگان سیاسی خارجی به سوی شماست. بعد از گذشت یک سال از اجرای قانون اصلاحات ارضی، همه تلاش دولت در این بود که ثابت کنیم دهقان ایرانی صاحب لیاقت و هوش است و قادر است خود را اداره کند و احتیاج به ارباب‌بالاسر ندارد. باید رژیم ارباب‌رعیتی نابود و مضمحل شود. مخالفین قانون و منفی‌باف‌ها و ملاکان بزرگ به‌خصوص در ماه‌های اخیر می‌خواستند ثابت کنند، حالا که زنجیر اسارت از پای دهقان ایرانی باز شده است، دهقان قادر به ادامه زراعت نیست و محصول امسال کم خواهد شد. آن‌ها با این حرف‌ها می‌خواستند روحیه کشاورزان را تضعیف کنند» (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۱۸، ص ۱۳). ارسنجانی در این جلسه کشاورزان را توجیه کرد که اقدامی نکنند و چیزی نگویند که مورد ریشخند ملاکان و دیگر گروه‌های مخالف شوند. از افزایش محصول خود و بالارفتن سطح زیر کشت، آزادی و رهایی خود سخن بگویند.

ظاهراً ارسنجانی این سخنان را به دهقانان یادآوری می‌کرد که فردای آن روز که قرار بود کنگره با سخنرانی شاه آغاز شود، برای خوشامدگویی شاه ابراز کنند. او هم چنین در این جلسه از مسائل و مشکلات مأموران اصلاحات و سخت‌کوشی آنان سخن گفت. این که در مراغه به سوی هیئت دوازده نفری اعزامی سنگ پرتاب کرده‌اند و دنبال آن‌ها سنگ آزاد کرده‌اند و یا مأموری تمام درآمد خود را قرص و دارو خریده است تا به‌عنوان طبیب بتواند وارد روستا شود (خواندنی‌ها، ۱۳۴۱/۱۱/۲، ش ۳۶، صص ۹-۱۱). ارسنجانی به دهقانان گفت که مأموران ما در این راه خالصانه تلاش کرده‌اند تا بتوانند جمعیت حداکثری جامعه را از قید بردگی و بندگی رها کنند و حال نوبت شماست که خود را ثابت کنید. در این جلسه هم چنین هیئت‌رئیس از میان مسن‌ترین افراد انتخاب شد. عنایت منالو ۹۳ ساله رئیس، حاجی محمدصادق ۹۰ ساله و مشهدی سردار ۸۵ ساله نایب‌رئیس و کریم باریج ۸۰ ساله، عضو هیئت‌رئیس انتخاب شدند (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۱۰، ص ۱۳).

در این کنگره علاوه بر ۳۷۰۰ دهقانی که عموماً اعضای هیئت‌مدیره‌های شرکت‌های



تعاونی بودند، هیئت وزیران، مقامات برجسته دولتی، نمایندگان سیاسی خارجی، معاونان و مدیران کل وزارت کشاورزی، رئیس کل سازمان اصلاحات ارضی کشور و اعضای آن به همراه روزنامه‌نگاران و خبرنگاران جرأید داخلی و خارجی با لباس‌های شخصی حضور داشتند (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۲۰، ص ۱۵).

تمام مقدمات کنگره با تلاش ارسنجان‌ی و مهندسان وزارت کشاورزی و سازمان اصلاحات ارضی آماده و مهیا شد. ارسنجان‌ی این افراد را در جلسه ۱۸ دی به دیگران معرفی کرده بود و از زحمات آنان تشکر و قدردانی کرده بود. کنگره در روز ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ در ساعت ۹ صبح با سخنرانی شاه آغاز شد. این سخنرانی متفاوت از آن چیزی بود که وزیر برای کشاورزان تشریح کرده بود. شاه در این سخنرانی از طرف دولت لویحی را مطرح کرد که جز مورد اول آن که در ارتباط با اصلاحات ارضی و کشاورزان بود بقیه مواردش کاملاً جدید بود و تا آن زمان کسی سخنی از آن موارد بیان نکرده بود. شاه در این جلسه ضمن ابراز خوشحالی از برآورده شدن آرزوی کودکی خود در رسیدگی به امور رعیت، برای خوشامدگویی اعلام کرد که شما دهقانان به نمایندگی حقیقی از اکثریت ملت ایران در این کنگره حضور دارید. امروز ما نه فقط رعیت و کلمه رعیت بلکه خاصیت رعیت را نیز ازین برده‌ایم. امروز شما دهقان آزاد و حاکم بر سرنوشت خود هستید؛ شما «دهقانان گردن‌فراز»، پرامید و مصمم به کار هستید (ساکما، ۴۹۰۴۲-۲۹۷). شاه در ادامه سخنرانی خود نتایج و اهداف اصلاحات ارضی را برای دهقانان شرح داد و اظهار داشت آزادی اکثریت ملت ایران توأم با رفاه حال و آسایش خیال، محدود به بهبود زندگی دهقان ایرانی است که بیشتر تولید کند، بیشتر پول به دست آورد و آن را در راه صحیح صرف کند. به وسیله شرکت‌های تعاونی، وسایل زراعت تهیه کند، با کود شیمیایی آشنا شود و بتواند زراعت خود را کم‌کم مکانیزه کند. تولید زیادی به ثروت اضافی کمک خواهد کرد، به رونق کارخانه‌جات و صنعت نیز کمک خواهد کرد. صنعت که رونق یافت و بازار بیشتری پیدا کرد، وضع کارگران هم بهتر می‌شود و درآمدشان بیشتر می‌شود و قدرت خریدشان افزایش می‌یابد. شاه در ادامه اظهار داشت، قدرت خرید دو طبقه کارگر و کشاورز که افزایش یابد، طبقه جدیدی رشد می‌کند که وظیفه‌اش فراهم کردن وسایل و خدمات موردنیاز این دو طبقه و یا واسطه‌ای در انجام امور است. این طبقه جدید اصناف و پیشه‌وران بودند. از نظر شاه زندگی این دو طبقه از رونق زندگی کشاورزی و کارگری رونق می‌یافت و رشد می‌کرد. شاه رشد و رونق کار این طبقات را موجب سرایت آن به کل طبقات جامعه می‌دانست و این‌که ادامه این روند، صنعتی شدن و رشد کشور خواهد بود (ساکما، ۴۹۰۴۲-۲۹۷).

شاه با خطاب کردن شرکت‌کنندگان بانام «آزادمردان و آزادنان» (ساکما، ۱۱۸۸۵۴-)

۲۹۳) درباره لوایح مفید و قانونی خود به دولت‌های گذشته نیز بیان کرد، از طریق پیشنهاد و سفارش به مجلسین لوایحی در جهت اصلاحات اجتماعی پیشنهاد داده‌است که دولت‌ها به این لوایح که در جهت ارتقاء ملت و پاک کردن دستگاه‌های مملکتی از فساد بود توجهی نداشته‌اند و این لوایح را به صورت قوانینی درآورده‌اند که عموماً به ضرر مردم و نفع عده‌ای منتفذ تمام شده‌است؛ مانند تصویب لایحه اصلاحات ارضی در ۱۳۳۹ که فقط در جهت حفظ منافع تصویب‌کنندگان قانون یا گروهی منتفذ در خارج از مجلس بود. شاه در این سخنرانی که مانند نوعی اعتراف به اقدامات و اهدافش بود، درباره تقسیم املاک موروثی‌اش در سال ۱۳۲۹ هم ابراز کرد که این کار انجام شد تا ملاکان بزرگ سرمشق بگیرند و آن را ادامه دهند؛ ولی آن‌ها در برابر این کار ایستادگی کردند و مانع تداوم آن شدند (پارس، ۱۳۴۱/۱۰/۲۰، ص ۷؛ پهلوی، ۱۳۴۵، ص ۱۹).

شاه هدفش از تشکیل احزاب اکثریت و اقلیت در دور بیستم مجلس را هم این‌گونه شرح داد که می‌خواسته‌است با تشکیل گروه‌های حزبی در مجلس، پشتیبانانی برای افکار و پیشنهادهای اصلاحی خود فراهم کند که این کار هم با کارشکنی مخالفان به نتیجه نرسیده‌است. او در این سخنرانی به‌طور کامل به انتخابات مجلس بیستم و شرایط آن پرداخت و تجدید و درنهایت انحلال آن را نمونه‌ای از نارسایی قانون انتخابات و نبود امکان اظهار نظر حقیقی و آزاد اکثریت مردم مملکت دانست. او اعلام کرد، مجموعه این غرض‌ورزی‌ها و بی‌اعتنایی‌ها به مصالح مملکت او را بر آن داشت تا برای انجام اصلاحات لازم و اساسی دولتی تازه را با اختیارات بیشتر مأمور کند و شرط دولت در انحلال مجلسین را بپذیرد. تأکید در اصلاح قانون انتخابات مندرج در فرمان انحلال که مبنی بر رعایت اصل دوم قانون اساسی بود، اعلام می‌داشت که مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند. شاه معتقد بود که اجرای این اصل تا آن زمان متوقف مانده بود؛ زیرا وجود نظام ارباب‌رعیتی در دهات کشور - که ۷۵ درصد مردم را شامل می‌شد - و نبود کارت الکترا که جلوی تقلبات را بگیرد مانع از رأی آزاد ۷۵ درصدی مردم کشور بود. او هم‌چنین اظهار کرد، قانون انتخاباتی که با توجه به نظام اجتماعی و اقتصادی زمان تصویب شده بود، عملاً مردم واقعی ایران را از حق رأی آزاد و مملکت را از دموکراسی - که حکومت آراء اکثریت مردم است - محروم ساخته بود (ساکما، ۱۱۸۸۵۴-۲۹۳؛ پارس، ۱۳۴۱/۱۰/۲۰، ص ۷).

شاه در پایان سخنرانی طولانی‌اش بعد از توجیه اقدامات خود و دولت اعلام کرد به دولت جدید دستورالعملی شش‌ماده‌ای در زمینه سلسله اقدامات عمیق اجتماعی داده‌است که نظام اجتماعی کهن ایران را دگرگون خواهد کرد. شاه اساس این لوایح را لایحه اصلاحی



قانون اصلاحات ارضی و ملحقات آن اعلام کرد که در سراسر کشور در حال اجرا است و به شانزده میلیون ایرانی، حق حیات اجتماعی بخشیده است. لایحه دوم در ارتباط با طبقه روستایی و عشایر، ملی کردن جنگل‌ها و مراتع بود. لایحه سوم تبدیل کارخانه‌های دولتی به شرکت‌های سهامی و فروش سهام آن‌ها برای تضمین اصلاحات بود. لایحه چهارم مشارکت کارگران در سود خالص کارخانه‌ها بود. لایحه پنجم تجدیدنظر اساسی در قانون انتخابات با هدف اعطای حقوق کامل و برابر سیاسی به زنان بود و آخرین لایحه (لایحه ششم) ایجاد سپاه دانش با هدف سوادآموزی و اشاعه فرهنگ در روستاها بود (ساکما، ۴۹۰۴۲-۲۹۷).

شاه در این سخنرانی انجام این اصلاحات را زیربنای ایران نوین برپایه جامعه آزاد و دمکرات و مترقی دانست. او اعلام کرد، برای آنکه هیچ قدرتی در آینده نتواند رژیم بردگی دهقانان را از نو در مملکت مستقر کند و ثروت‌های ملی به تاراج جماعتی قلیل نرود، وظیفه خود دانسته است به عنوان رئیس قوای سه‌گانه مملکتی و براساس اصل ۲۷ قانون اساسی و استناد به اصل ۲۶ متمم قانون اساسی - که قدرت مملکت را ناشی از مردم می‌داند - مستقیماً به خود مردم رجوع کند و استقرار این اصلاحات را از طریق مراجعه به آراء عمومی، پیش از انتخابات مجلسین از ملت - که حاکم بر مجلسین است - تقاضا کند. شاه اعلام کرده بود، رأی مثبت مردم، حافظ منافع دهقانان، کارگران، کارمندان و اصناف و پیشه‌وران خواهد بود (ساکما، ۱۱۸۸۵۴-۲۹۳).

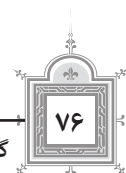
سخنرانی شاه در آغاز کنگره بسیار هیجان‌انگیز و مشفقانه بود و موجب شور و هیجان بسیار در میان کشاورزان شد و کشاورزان با برخاستن و شعاردادن سخنان شاه را تأیید کردند. کنگره تا ۲۵ دی‌ماه ادامه داشت و جلسات هشت‌گانه آن طی شش روز برگزار شد. در تمام جلسات وزیر کشاورزی به عنوان رئیس جلسه حضور داشت و سخنران اصلی بود. در دومین جلسه کنگره دهقانان، به درخواست ارسنجانی برای احترام به «ملک عابدی» شهید راه اصلاحات ارضی یک دقیقه سکوت کردند. در این جلسه، نمایندگان اتحادیه‌های شورای عالی اصناف و سندیکاهای کارگری ایران و «احمد نفیسی» شهردار تهران نیز حضور داشتند (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۲۰، ص ۱۳). در ابتدای این جلسه ارسنجانی اعضای کمیسیون‌های شش‌گانه را معرفی و با دهقانان اتمام حجت کرد. او خطاب به نماینده دهقانان اعلام کرد، دهقانان وظیفه دارند تا برای «تثبیت وضع خودشان» به دعوت شاه درباره مواد شش‌گانه اعلام‌شده شرکت کنند و جواب مثبت بدهند. ارسنجانی به دهقانان گفت: شما می‌دانید که تاکنون ثروت کشور در اختیار ۱۵۰ خانواده بود، اجرای قانون اصلاحات ارضی این وضع را عوض کرد، این ۱۵۰ خانواده را

کنار زد و اجازه داد تا مملکت به همه افراد این کشور که زحمت می‌کشند متعلق باشد (پارس، ۱۳۴۱/۱۰/۲۰، ص ۲).

در این جلسه، ارسنجان‌ی ضمن تشکر از حضور نماینده کارگران و اصناف گفت: منافع عمومی مردم شهر و روستا به هم گره خورده و مشترک است. این منافع ایجاب می‌کند که شهر و روستا روابطی صمیمانه داشته باشند. در کشور هیچ‌گاه دهقان و کارگر، آزادی عمل نداشته‌اند؛ در روستا «سایه سیاه مالکان بزرگ» و در شهرها هم همیشه عده‌ای اندک تمام کارها را به دست گرفته‌اند و مانع فعالیت دیگران بوده‌اند. ارسنجان‌ی وعده داد این کنگره با تشکیل شرکت‌های تعاونی موجب روابط بیشتر شهر و روستا و رفع تمامی تبعیضات خواهد شد. شهردار تهران هم در این جلسه سخنرانی کرد. او در ابتدا به نمایندگی از مردم تهران به دهقانان خوشامد گفت و در ادامه به بیان مسائل و مشکلات نظام ارباب‌رعیتی پرداخت و ابراز کرد که شاه با تشکیل کنگره و اعلام لوایح شش‌گانه دین خود را به روستائیان ادا کرده‌است و حال نوبت آن‌هاست که از این فرصت استفاده کنند و به لوایح شاه پاسخ مثبت دهند (پارس، ۱۳۴۱/۱۰/۲۰، ص ۲).

جلسات کنگره به‌طور منظم برگزار شد. هر جلسه در ارتباط با موضوعی بود و در طول جلسات هم کمیون‌های تشکیل‌شده نتایج فعالیت‌های خود را بیان می‌کردند. در این کنگره حدنصاب مالکیت مشخص شد. اعلام شد دهات خرده‌مالکان هم مشمول اصلاحات خواهد شد. درباره فروش و قیمت‌گذاری روی محصولات کشاورزی نیز تصمیماتی اتخاذ شد. در یکی از جلسات، دکتر «حسن زاهدی» مدیرعامل بانک کشاورزی وعده داد، بعد از تشکیل سازمان تعاون مرکزی تا پنج برابر سرمایه آن به آن اعتبار داده شود تا به اعضا وام دهد. اساس نامه سازمان مرکزی شرکت‌های تعاونی قرائت شد و وزیر کشاورزی هم پیشنهاد کرد که تمام سرمایه شرکت‌های تعاونی روستایی به وسیله اتحادیه‌ها در اختیار سازمان مرکزی گذاشته شود. «امیر پرویز» مدیرکل اقتصاد وزارت کشاورزی هم در یکی از جلسات کنگره، درباره چگونگی کاشت و محصولاتی که باید کشت شود و نحوه کشت آن‌ها صحبت کرد. او هم وعده داد که بعد از تشکیل شرکت‌های تعاونی، کود شیمیایی، وسایل شخم‌زدن و روش‌های خوب آبیاری در اختیار کشاورزان قرار خواهد گرفت (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۲۵، ص ۱۳).

در یکی از جلسات کنگره درباره توجه به صنایع روستایی و احیای آن مذاکره شد. در این جلسه دکتر ارسنجان‌ی با بیان این‌که در اغلب روستاهای ایران کشاورزان سه یا چهار ماه بیکار هستند اعلام کرد تا ترتیبی داده شود تا زمانی‌که بشود کشت دو بار در سال را فراهم کرد، از صنایع دستی روستایی برای جبران بیکاری کشاورزان استفاده کنند. در این



راستاً قرار شد شرکت سهامی فرش با برنامه‌ای مورد تأیید وزارت کشاورزی کار قالی‌بافی را از شهرها دور و به دهات منتقل کند (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۲۴، صص ۱۳ و ۱۵). در جلسه روز دوشنبه ۲۴ دی‌ماه نمایندگانی از کشاورزان مناطق مختلف کشور صحبت کردند و به نمایندگی از کشاورزان منطقه خود آمادگی کشاورزان را برای تأیید و تصویب اصول شش‌گانه شاه اعلام کردند. در این جلسه به پیشنهاد «سیدمحمد امیریان»، یکی از دهقانان فیروزآباد، درخواست شد تا به شاه لقب «دادگستر» داده شود (ساکما، ۰۶۷۹۱۴-۲۹۳)؛ ولی شاه در پیامی با تشکر از احساسات اعضای کنگره اعلام کرد لقب را نمی‌پذیرد؛ چون اقداماتش برای رفاه حال دهقانان از روی اعتقاداتش بوده‌است نه برای این که لقبی به او داده شود (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۲۴، ص ۱۳).

در این جلسه هم‌چنین تصمیم گرفته شد که مؤسسات انحصاری دولت مانند نفت، دخانیات، سازمان‌های چای و کارخانه‌جات قند که سابقاً قراردادهایی با مالکان بسته بودند، در آینده قراردادهای خود را با اتحادیه شرکت‌های تعاونی ببندند. زارعان هم می‌بایست محصولات خود را به مؤسساتی که شرکت‌های تعاونی توصیه می‌کردند بفروشند. هم‌چنین درباره تجدید سازمان کشاورزی صحبت شد و ارسنجانی اظهار داشت که وزارت کشاورزی به‌طور کلی تجدید سازمان شود و به تدریج که سازمان‌های عمران تشکیل شود، ادارات مختلف کشاورزی تحت کنترل سازمان عمران منطقه عمل کنند (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۲۵، ص ۱۵).

آخرین جلسه کنگره در ۲۵ دی ۱۳۴۱ برگزار شد. در این جلسه ارسنجانی آغاز مرحله دوم اصلاحات ارضی یعنی تقسیم تمام املاک را اعلام کرد و قرار شد از همان تاریخ دیگر رابطه ارباب‌رعیتی وجود نداشته باشد. ارسنجانی اعلام کرد که از این به بعد کارگر کشاورزی داریم ولی هیچ‌کس دیگر برای ارباب کار نخواهد کرد. هم‌چنین شاه طی پیامی اعلام کرد تا ۴۸ ساعت بعد از آن تاریخ اساس مالکیت دهقانی تثبیت شود و این وضعیت در سراسر کشور -چه اصلاحات ارضی اجرا شده باشد و چه در حال اجرا باشد- عملی شود (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۲۶، ص ۱۵).

ارسنجانی در جلسه آخر قطعنامه کنگره را که در هشت ماده تنظیم شده بود قرائت کرد. مفاد قطعنامه عبارت بودند از: «۱. حفظ و حراست اساس رژیم سلطنت مشروطه ایران و اجرای دستورات خیرخواهانه و ترقی‌خواهانه شاه را دهقانان ایران به‌عهده می‌گیرند و سوگند یاد می‌کنند تا آخرین نفس در راه حفظ اصول قانون اساسی و سلطنت مشروطه ایران فداکاری نمایند. ۲. اعضای کنگره به اتفاق آراء اعلام می‌دارند که رعایت حقوق جهانی بشر و امحاء و الغاء تبعیضات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هرگونه رژیم

بردگی و اسارت اقتصادی دهقانان و سایر هم‌وطنان زحمت‌کش وظیفه اول دولت است و اکنون که شاه پرچم‌دار این مبارزه عظیم انسانی شده‌است، مجالی برای طفره و تعلل در رعایت این حقوق نیست. ۳. اعضای کنگره به اتفاق آراء تأیید نمودند که سعادت آینده ملت و تحکیم مبانی استقلال مملکت و اساس حکومت ملی در ایران مستلزم تجدید ساختمان اقتصادی و اجتماعی ملت ایران به نفع طبقات زحمتکش کشور است؛ و طبق گفته شاه همه ملت ایران باید در سهم خود از مواهب کشور و میهن تاریخی خود منتفع شوند و برای کسب حقوق حقه خویش و دفاع از استقلال وطن در سهم خود جانبازی کنند. ۴. شرکت‌کنندگان در کنگره به اتفاق آراء تصویب نمودند که اتفاق و اتحاد دهقانان تمام نقاط میهن شرط نجات و آزادی دهقانان و عامل اصلی پایه‌ریزی جامعه دهقانی آزاد ایران است. ۵. کنگره به اتفاق آراء به دهقانان اعلام می‌دارد که هرچه زودتر و هرچه بیشتر به شرکت‌های تعاونی بپیوندند و با پرداخت سرمایه زیادتر امکانات جامعه آزاد دهقانی را توسعه بخشند و به سوی بی‌نیازی دهقانان از هرگونه کمک مالی و مادی بشتابند. هم‌چنین کنگره به تمام شرکت‌های تعاونی اعتبار توصیه کرد که هرچه زودتر نوع شرکت‌های خود را تبدیل کنند و به جامعه مقتدر تعاونی روستایی چندجانبه ایران ملحق شوند و بر اقتدارات مالی و معنوی خود و اتحادیه بیفزایند. ۶. اعضای کنگره ملی دهقانان ایران اعلام داشت که سازمان‌های دهقانی باید بر مبنای منافع اقتصادی طبقه دهقانان و کشاورزان کشور پایه‌ریزی شوند؛ بنابراین باید هرگونه تشکیلات ناپایدار سیاسی را که جهت انحراف دهقانان ایران از مقاصد اصلی و اهداف مقدس آنان تظاهر می‌کند از جامعه آزاد وطن خود طرد کنند. ۷. شرکت‌کنندگان در اولین کنگره ملی دهقانان قوانین شش‌گانه‌ای را که شاه در جلسه اول به‌رأی عمومی گذاشتند، متفقاً تأیید و تصویب نموده، شرکت تمام دهقانان را در سراسر کشور به‌منظور دادن رأی موافق به این قوانین - که تثبیت‌کننده آزادی‌ها و حقوق تحصیل‌شده زحمت‌کشان است - وظیفه ملی هر دهقان ایرانی دانسته و از عموم هم‌وطنان تقاضا می‌کند که در این تصویب ملی با دادن رأی موافق شرکت کنند. ۸. کنگره مراتب سپاس‌گزاری خود را از کوشش‌ها و فداکاری بی‌شائبه وزیر کشاورزی در اصلاحات ارضی و توسعه نهضت تعاونی و هم‌چنین از کارکنان وزارت کشاورزی و بانک کشاورزی ایران و کلیه سازمان‌های دولتی که نیروی خود را تا سرحد جانبازی صرف خدمت به جامعه روستایی ایران می‌نمایند، اعلام می‌دارد. در آخر هم از وزیر کشاورزی خواسته شد که برای تحکیم مبانی وحدت ملی و تقویت نیروی مادی و معنوی دهقانان ایران کنگره شرکت‌های تعاونی روستایی را همه‌ساله تشکیل دهد» (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۲۶، ص ۱۵).

مفاد قطعنامه بسیار هوشمندانه و متفاوت از آن چیزی که هدف اولیه کنگره بود

قرائت شد. این قطعنامه در تمام مفاد خود بر حفظ و صیانت از نظام شاهنشاهی و حضور شاه به عنوان اساس نظام مشروطه تأکید داشت و تنها در بند پنجم آن درباره شرکت‌های تعاونی و ملحق شدن همه کشاورزان به این شرکت‌ها صحبت شده بود؛ در صورتی که در اصل و همان‌طور که دکتر ارسنجانی در جمع کشاورزان گیلان اعلام کرده بود، کل این کنگره و برنامه‌های آن درباره شرکت‌های تعاونی و آشنا کردن کشاورزان با شیوه‌های جدید کشاورزی بود. در واقع این کنگره برای دولت به مجلسی تبدیل شد که با حضور نماینده دهقانان و کارگران، یعنی نمایندگان اکثریت جامعه، لویجی را که تاکنون از تصویب آن عاجز مانده بود، این بار با جلب نظر عمده اقشار جامعه و دعوت از آنان به شرکت در فرماندوم به تصویب ملی برساند. در طول تمام جلسات کنگره، سخنرانان و مهمانان از اقشار مختلف که به منظور کمیسیون‌های مختلف کشاورزی حضور داشتند، در ابتدای سخنرانی خود بر اصول شش‌گانه شاه تأکید می‌کردند و از دهقانان می‌خواستند که به آن پاسخ مثبت دهند و سپس به موضوع خاص جلسه می‌پرداختند. در بند ششم این قطعنامه هم به طور صریح از دهقانان حاضر به عنوان نماینده طبقه بزرگ جامعه و عموم ملت ایران خواسته شد تا به اصول شش‌گانه شاه رأی مثبت دهند.

این کنگره با برنامه‌های بسیار متنوع و فشرده و سخنرانی‌های متعدد موجب خستگی و ناراحتی بسیاری از دهقانان شرکت‌کننده هم شد؛ با این حال آنان در طول جلسات به سخنرانی‌ها و خود ارسنجانی بسیار ابراز احساسات و توجه نشان دادند و در بین جلسات تعدادی از آنان که دچار هیجان شده بودند به بالای سن رفتند و مصائب و مشکلات خود در نظام ارباب‌رعیتی و تنفر بیش از حدشان از ارباب را بازگو کردند و با ابراز نهایت خوشحالی، از شاه و ارسنجانی تشکر کردند. دهقانان به همراه وزیر در برنامه مصاحبه تلویزیونی هم شرکت کردند. در این مصاحبه ابتدا ارسنجانی گفت: «دهقانان همه باید متحد باشند و به اصول شش‌گانه شاه رأی مثبت بدهند. اگر این اصول رأی نیاورد، باز ممکن است همان ۱۵۰ نفر رأی بیاورند و بگویند تمام این کارهایی که شده باطل است. ارسنجانی اعلام کرد هزارفامیل کدایی و امتیازات آن‌ها با این کنگره از بین رفت. مملکت مال تمام افراد ملت است و اختصاص به هیچ طبقه به خصوص ندارد» (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۰/۲۳، ص ۱). در این مصاحبه دهقانانی از استان‌های مختلف صحبت کردند که همه صحبتشان درباره اجحافات و ظلم اربابانشان بود.

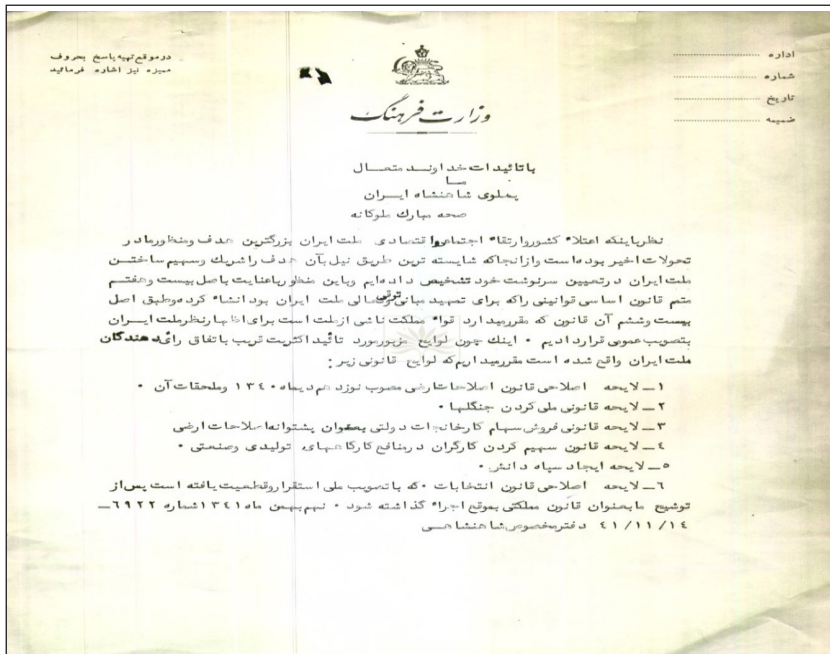
ارسنجانی هم چنین در یکی از مصاحبه‌های خود درباره این کنگره اعلام کرده بود که کار اصلاحات ارضی بدون تشکیل کنگره دهقانی ناقص و ناتمام بود. با تشکیل کنگره، کار اصلاحات تثبیت و راه آن بی‌بازگشت شد و انتظار ملاکان در تغییر دولت و نظر شاه،

به‌پایان رسید. دهقانان شرکت‌کننده هم از تشکیل کنگره بسیار راضی و خشنود بودند و بعضی از آن‌ها اظهار کرده بودند که اصلاً به برنامه اصلاحات ارضی باور نداشتند و نمی‌دانستند که منظور از آن چیست و با تشکیل کنگره از همه‌چیز مطلع شدند (پارس، ۱۳۴۱/۱۰/۲۰).

۵. نتیجه

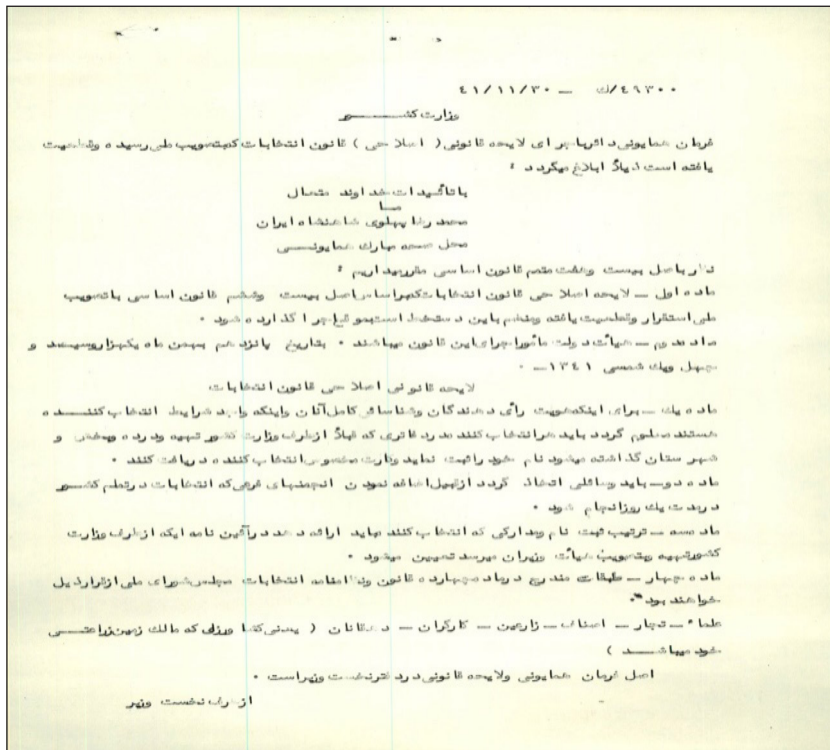
کنگره دهقانان در سال ۱۳۴۱، اولین و آخرین کنگره دهقانی بود که در زمان پهلوی برگزار شد. این کنگره قرار بود کنگره شرکت‌های تعاونی روستایی باشد و همان‌طور که ارسنجانی وزیر کشاورزی در میان دهقانان گیلان اعلام کرده بود، قرار بود برای توجیه کشاورزان برای تشکیل و گسترش شرکت‌های تعاونی روستایی و دادن اعتبار به کشاورزان تشکیل شود؛ ولی هدف واقعی کنگره از همان ابتدا با سخنرانی متفاوت شاه و اعلام لوایح شش‌گانه مشخص شد. دولت با برنامه‌ای از قبل طراحی شده کنگره شرکت‌های تعاونی را -که بعداً کنگره ملی دهقانان نامیده شد- تشکیل داد تا با جمع کردن نمایندگان طبقه جدید دهقان -که طبقه حداکثری جامعه ایران در آن زمان بود- تصویب قانون اصلاحات ارضی را از خود دهقانان بخواهد. در این کنگره دولت از فرصت استفاده کرد و لویحی را که در گذشته از تصویب آن ناکام مانده بود در کنار اصلاحات ارضی مطرح کرد تا به فراندوم گذاشته شود و به تصویب ملی برسد. در واقع می‌توان گفت کنگره دهقانان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سیاسی دولت در آن مقطع زمانی بود که با جلب نظر جامعه دهقانی نه تنها قانون اصلاحات ارضی را به تصویب ملی رساند و مخالفان آن را که دائماً بر غیرقانونی بودنش اصرار داشتند به سکوت وادار کرد، بلکه توانست لویحی را که از تصویبشان ناکام بود (مانند دادن حق رأی به زنان)، در کنار اصلاحات ارضی و در قالب اصول شش‌گانه به تصویب ملی برساند؛ به عبارت دیگر دولت در کنار رسیدگی نسبی به امور طبقه بزرگ دهقانی کشور، از آن در جهت حفظ و صیانت هرچه بیشتر از نظام سلطنت بهره‌برداری سیاسی مناسبی کرد. قطعنامه سیاسی این کنگره هم برخلاف اهداف آن، در جهت حفظ رژیم و اهداف سیاسی آن در تصویب ملی لوایح شش‌گانه بود که از طریق جلب نظر طبقه ۷۵ درصدی جامعه (دهقانان) عملی شد. کنگره توانست باعث تثبیت نهایی اصلاحات ارضی و فروکش کردن تمامی تلاش‌ها و دسیسه‌های مخالفان آن شود. بعد از کنگره اکثر مالکان در تمام نقاط کشور بدون کمترین مقاومتی، داوطلبانه به سازمان اصلاحات ارضی مناطق خود مراجعه کردند و اسناد مالکیتشان را واگذار کردند.





شکل ۳

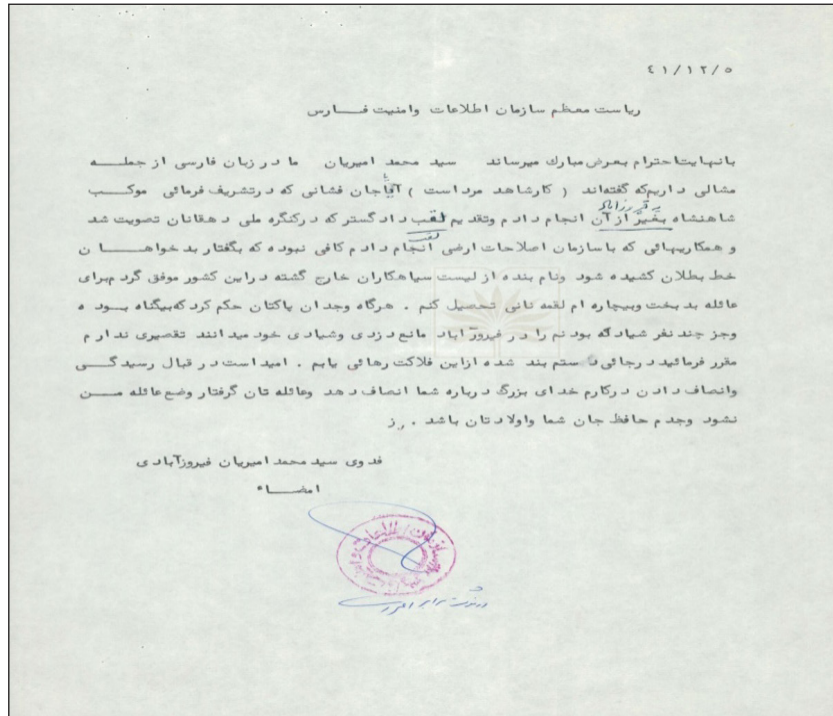
لوائح ششگانه انقلاب شاه و مردم
(ساکه ۴۹۰۴۲-۲۹۷)



شکل ۴

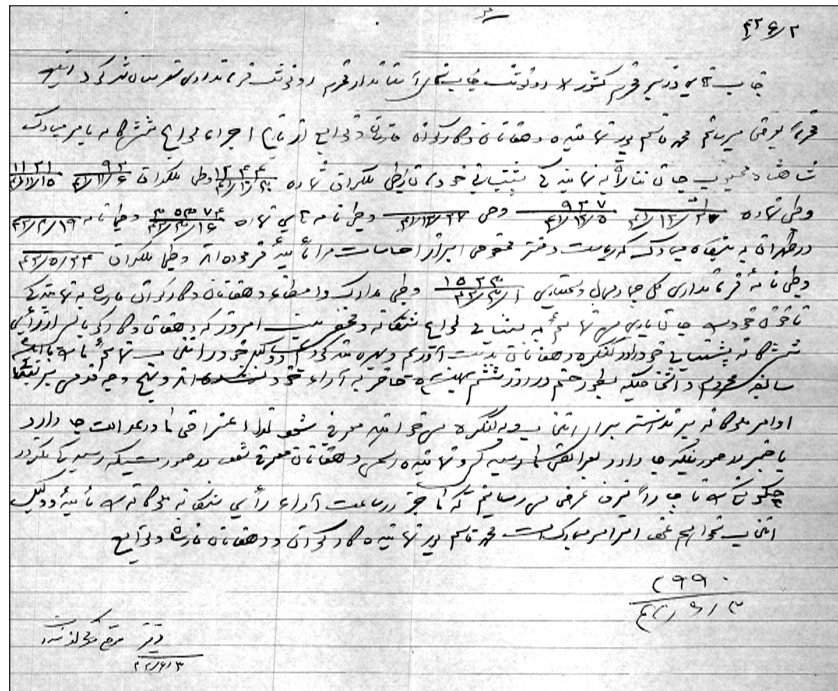
اصلاح قانون انتخابات (ساکه ۴۹۰۴۲-۲۹۷)





شکل ۵

سیدمحمد امیریان در کنگره دهقانان لقب دادگستر را به شاه پیشنهاد کرد (ساکه، ۱۳۰۶، ۶۷۹۱۴-۲۹۳).



شکل ۶

ابراز احساسات کشاورزان از برگزاری کنگره دهقانان و تصویب لوایح شش گانه (ساکه، ۱۳۰۶، ۱۱۸۸۵۴-۲۹۳).

پارس: ۱۳۴۱/۸/۲۳؛ ۱۳۴۱/۱۰/۲۰، ش ۲۶۲۸.

خواندنی‌ها: ۱۳۴۱/۱۱/۲، ش ۳۶.

کیهان: ۱۳۴۰/۲/۳۰، ش ۵۳۶۱؛ ۱۳۴۱/۵/۲۹، ش ۵۷۲۷؛ ۱۳۴۱/۷/۲۸، ش ۵۷۷۹؛ ۱۳۴۱/۸/۹، ش ۵۸۸۹.

۱۳۴۱/۹/۱۷، ش ۵۸۲۱.

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran, Tehrān): 293 – 067914; 293 – 118854; 297 – 49042. [Persian]

Books

Abrahamian, Ervand. (1386/2007). *“Irān bein-e do enqelāb”* (Iran between two revolutions). Translated by Ahmad Golmohammadi, & Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Ney. [Persian]

Amini, Iraj. (1388/2009). *“Bar bāl-e bohrān: Zendegi-ye siāsi-ye Ali Amini”* (Ali Amini’s political life). Tehran: Māhi. [Persian]

Ashraf, Ahmad; & Banou Azizi, Ali. (1393/2014). *“Tabaqāt-e ejtemā’ee, dowlat va enqelāb dar Irān”* (Social classes, state and revolution in Iran: A collection of essays). Translated by Soheila Torabi Farsani. Tehran: Nilufar. [Persian]

Cottam, Richard. (1371/1992). *“Nāsyonālism dar Irān”* (Nationalism in Iran: Updated through 1978). Translated by Ahmad Tadayyon. Tehran: Kavir. [Persian]

“Doktor Ali Amini be revāyat-e asnād-e Sāvāk” (Dr. Ali Amini according to SAVAK documents). (1379/2000). Tehran: Markaz-e Barresi-ye Asnād-e Tārixi-ye Vezārat-e Ettelā’āt (The Center of Historical Documents Center). [Persian]

Khosravi, Khosro. (1357/1978). *“Jāme’-e-ye dehqāni dar Irān”* (Peasant society in Iran). Tehran: Payām. [Persian]

Lahsayizadeh, Abdolali. (1368/1989). *“Tahavvolāt-e ejtemā’ee-ye Irān”* (Social developments in Iran). Širāz: Navid-e Širāz. [Persian]

Lajevardi, Habibollah et al. (1387/2008). *“Xāterāt-e Ja’far-e Šarif Emāmi: Noxošt-vazir-e Irān dar sāl-hā-ye 1339, 1340, 1357”* (Memories of Jafar Sharif – Emami, prime minister of Iran). Tehran: Safhe-ye Sefid. [Persian]



- Lambton, Ann Katharine Swynford. (1394/2015). *“Eslāhāt-e arzi dar Irān 1340-1345”* (Landlord and peasant in Persia: A study of land tenure and land revenue administration). Translated by Mehdi Eshaghian. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Madani, Seyyed Jalal Al-Din. (1361/1982). *“Tārix-e siyāsi-ye mo’āser-e Irān”* (Contemporary political history of Iran) (vol. 1). Qom: Dafter-e Entesārāt-e Eslāmi.
- Momeni, Bagher. (1359/1980). *“Mas’ale-ye arzi va jang-e tabaqāti dar Irān”* (The land issue and the class war). Tehran: Peyvand. [Persian]
- Pahlavi, Mohammadreza. (1345/1966). *“Enqelāb-e sefid”* (The White Revolution). Tehran: Čāpxāne-ye Bānk-e Melli-ye Irān. [Persian]
- Parsa, Bijan. (n. d.). *“Simā-ye rustā-ye Irān”* (Village in Iran). Tehran: Peyvand. [Persian]
- Tavakkoli, Yaghoob. (1377/1998). *“Xāterāt-e Ali-ye Amini”* (Memoires of Ali Amini). Tehran: Howze-ye Honari-ye Sāzmān-e Tabliqāt-e Eslāmi (Hozeh Honari). [Persian]
- “Xāterāt-e pānzdah-e Xordād-e Širaz”* (Memoires of 15th of Khordad in Shiraz) (2nd vol.). Tehran: Sāzmān-e Tabliqāt-e Eslāmi. [Persian]

Newspapers and press

- Ettelā’āt* (Ettelāat newspaper): 1341/8/23 – 1962/11/14, no. 10949; 1341/8/26 – 1962/11/17, no. 10951; 1341/10/10 – 1962/12/31, no. 10994; 1341/10/16 – 1963/1/6, no. 10992; 1341/10/18 – 1963/1/8, no. 10994; 1341/10/23 – 1963/1/13, no. 10997; 1341/10/24 – 1963/1/14, no. 10998; 1341/10/25 – 1963/1/15, no. 10999; 1341/10/26 – 1963/1/16, no. 10951; 1341/10/20 – 1963/1/10, no. 10996; 1341/12/28 – 1963/3/19, no. 11050. [Persian]
- Keyhān* (Keyhan newspaper): 1340/2/30 – 1961/5/20, no. 5361; 1341/5/29 – 1962/8/20, no. 5727; 1341/7/28 – 1962/10/20, no. 5779; 1341/8/9 – 1962/10/31, no. 5889; 1341/9/17 – 1962/12/8, no. 5821. [Persian]
- Pārs* (Pars newspaper): 1341/8/23 – 1962/11/14; 1341/10/20 – 1963/1/10, no. 2628. [Persian]
- Xāndani-hā* (Khandaniha Magazine): 1341/11/2 – 1962/1/22, no. 36. [Persian]





Typology of The constitutional mujahidin of Azerbaijan during world warI (1914-1918)

Sirwan khosrozade¹ | Fereshte jahani²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: This study was conducted to investigate the political views and actions of Mojahedin who fought in the aftermath of the 1906 Constitutional Revolution during the years of World War I.

Method and Research Design: This research is based on data collected from library resources

Findings and conclusion: Mojahedin acted differently and pursued different goals with the outbreak of World War I when returned from the Ottoman territory to Azerbaijan. They were divided into two groups. One group remained loyal to Iran of patriots and its territorial integrity, while the other performed as Ottoman operatives. The leaders of the latter included two groups associated with the Ottoman forces in both ideological and committed plundering in Azarbaijan. They not only abandoned their freedom-seeking mission but also along with the Ottoman forces, plundered and violated constitutional principles and values.

Keywords: World War I, Mojahedin, Ottomans, Constitutional Revolution, Plundering, Iran.

Citation: Khosrozadeh, S., Jahani, F. (2021). Typology of The constitutional mujahidin of Azerbaijan during world warI (1914-1918). *Ganjine-ye Asnad*, 31(2), 88-108.

doi: 10.30484/ganj.2021.2669

1. PhD of History of Iran, Payam Noor University, Tehran, I. R. Iran,

(Corresponding Author)
kiaksar612@yahoo.com

2. PhD Student of History of Iran, Payam Noor University, Tehran, I. R. Iran

fereshtejahani65@gmail.com

Copyright © 2021, NLAJ (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«122»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2669

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 2, Summer 2021 | pp: 88 - 108 (21) | Received: 4, Sep. 2019 | Accepted: 29, Dec. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

مقاله پژوهشی

مجاهدان مشروطه خواه آذربایجان در سال های جنگ جهانی اول (۱۳۳۳-۱۳۳۷ ق)

سیروان خسروزاده^۱ | فرشته جهانی^۲

چکیده:

هدف: ماهیت و عملکرد مجاهدان مشروطه خواه در تحولات شمال غرب کشور طی سال های جنگ جهانی اول بررسی شده است

روش/ رویکرد پژوهش: داده ها از منابع کتابخانه ای گردآوری و تحلیل شده است.

یافته ها و نتیجه گیری: مجاهدان با آغاز جنگ جهانی اول از عثمانی به آذربایجان بازگشتند. آنها اهداف مختلفی دنبال کردند و عملکردهای مختلفی از خود نشان دادند. به لحاظ ماهیت و عملکرد، مجاهدان به دو طیف وطن پرستان و عمال عثمانی تعلق داشتند. عمال عثمانی در عقیده و یغماگری قوای عثمانی را همراهی می کردند. ایشان نه تنها از رسالت آزادی خواهانه خود و از اصول و ارزش های مشروطه عدول کردند، بلکه دوشادوش قوای عثمانی به غارتگری و تعدی پرداختند.

کلیدواژه ها: مجاهدان؛ جنگ جهانی اول؛ عثمانی؛ وطن پرستان؛ عمال عثمانی؛ غارتگری.

استناد: خسروزاده، سیروان، جهانی، فرشته. (۱۴۰۰). مجاهدان مشروطه خواه آذربایجان در سال های جنگ جهانی اول (۱۳۳۳-۱۳۳۷ ق). *گنجینه اسناد*، ۳۱(۲)، ۸۸-۱۰۸. doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۶۶۹|۱۰۸-۸۸

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)
kiaksar612@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران
fereshtejahani65@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۲»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۶۹

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۰ | صص: ۸۸ - ۱۰۸ (۲۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۸

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

بر کسی پوشیده نیست که در جریان انقلاب مشروطه، تبریز و مجاهدان آذربایجان نقشی محوری در پیروزی جنبش ایفا کردند و زمانی که محمدعلی شاه در تهران به یاری بریگاد قزاق در راستای محو مشروطه مجلس را به توپ بست و آزادی خواهان را تحت تعقیب قرار داد، تبریز و مجاهدان آذربایجان تحت رهبری انقلابیونی چون ستارخان و باقرخان استبداد را در نابودی قطعی مشروطه ناکام گذاشتند. مجاهدان آذربایجان در این مقطع همراه و همدل باهم حول محور روشن و مشخص مبارزه با استبداد داخلی و ارتجاع خارجی (مخالفان مشروطه یا به عبارت روشن تر روسیه تزاری) بود، تلاش برای برقراری حکومت قانون در تکاپو بودند. از جمله عواملی که همدلی و همراهی آنان را اجتناب ناپذیر کرده بود، مخاطراتی بود که حیات و سرنوشت آنان را تهدید می کرد.

درحقیقت بعد از پیروزی مشروطه خواهان اگرچه محمدعلی شاه از قدرت خلع شد و تهران به تصرف آزادی خواهان درآمد، ولی روس ها که در پی فرصتی برای جلوگیری از تثبیت نظام جدید بودند اقدامات مورگان شوستر را بهانه کردند و نیرو به آذربایجان اعزام کردند. در پی تقابل اجتناب ناپذیر حاصل از این وضع شماری از مجاهدان چاره کار را در ترک آذربایجان و حرکت به سوی عثمانی یا دیگر شهرهای ایران به ویژه تهران دیدند و بدین ترتیب تا سه سال بعد که جنگ جهانی اول آغاز شد خارج از آذربایجان باقی ماندند. با آغاز جنگ جهانی اول و درگیر شدن عثمانی در جنگ و پیشروی قوای این کشور در آذربایجان و قفقاز موقعیتی متفاوت برای مجاهدان سابق به وجود آمد و بر همین اساس عملکرد آنان، به ویژه مهاجرانی که از خاک عثمانی به آذربایجان باز می گشتند، دچار تحول شد. پژوهش حاضر محدوده چهار ساله جنگ جهانی اول را دربر می گیرد، ولی چون حضور عثمانی ها در آذربایجان پیوسته نبوده است و دو دوره زمانی ناپیوسته صفر ۱۳۳۳ تا رجب ۱۳۳۳، و همچنین اواخر شعبان ۱۳۳۶ تا صفر ۱۳۳۷، یعنی روی هم رفته حدود یک سال را دربر می گیرد، اطلاع چندانی از عملکرد مجاهدان در فاصله زمانی رجب ۱۳۳۳ تا شعبان ۱۳۳۶ ق در دست نیست. از این رو ارزیابی های صورت گرفته در این نوشتار صرفاً بر اساس اطلاعات موجود از یک سال حضور آنان در ناحیه است و بررسی دقیق تر نقش مجاهدان در کل سال های جنگ جهانی اول مستلزم دسترسی به آرشیوهای عثمانی است. هدف نوشتار حاضر این است که با تکیه بر منابع دسته اول و تاندازه ای اسناد منتشر نشده وزارت خارجه طیف های مختلف مجاهدان طی جنگ جهانی اول را شناسایی و عملکرد آن ها را ارزیابی کند. طیف بندی مورد بحث در نوشتار حاضر در آن سال ها برجسته نبوده است و در واقع صرفاً بر اساس عملکرد مجاهدان در آن سال ها ارائه شده است.



همچنین ذکر این نکته ضروری است که تحقیق حاضر صرفاً براساس اسناد و منابع داخلی استوار است و بررسی جامع تر موضوع نیازمند بهره برداری از اسناد و منابع عثمانی است که متأسفانه دسترسی به آنها دشوار است. اهمیت موضوع در این است که مجاهدان تا به امروز از لحاظ ماهیت و عملکرد چندان تفکیک نشده اند. به عبارت دیگر اگر چه مجاهدان غالباً نیرویی واحد و یکپارچه قلمداد شده اند، ولی گرایش های فرصت طلبانه و آشوبگرانه هم ولو محدود در میان آنان وجود داشته است. تاکنون عملکرد مجاهدان صرفاً در تحولات انقلاب مشروطه بررسی شده و هیچ پژوهشی به نقش آنان در دوران های بعد، به ویژه در جنگ جهانی اول پرداخته است.

پرسش اصلی پژوهش: مجاهدان در زمان حضور خود در آذربایجان طی سال های جنگ جهانی اول به لحاظ نقش و عملکرد در چند طیف جای می گرفتند و این طیف ها چه ماهیتی داشتند؟

۲. طیف شناسی اولیه

بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، مجاهدان و روشن فکران مشروطه خواه بر برخی شهرهای آذربایجان و به ویژه تبریز مسلط شدند. براساس گزارش های ضد و نقیضی که از عملکرد آنان در این ایام وجود دارد می توان روی هم رفته آنان را به سه طیف تقسیم کرد:

۲.۱. طیف وطن پرستان

اکثریت مشروطه خواهان آذربایجان به رهبری مبارزان راستینی چون ستارخان نیروی اساسی و عمده مقابله با حاکمیت مستبد محمدعلی شاه بودند که روی هم رفته اهدافی مترقی و وطن پرستانه را دنبال می کردند. به غیر از این طیف که از نگاه امروزی می توان آنان را وطن پرستانی دانست که در راستای برقراری امنیت و آسایش مردم در حال مبارزه بودند، اشاره هایی دال بر میل به سوء استفاده از قدرت و موقعیت میان طیفی دیگر از مجاهدان وجود دارد.

۲.۲. طیف غارت گران

طیف مدنظر بنابه روایت هایی، در سال های بدو پیروزی انقلاب مشروطه مرتکب ظلم و ستم هایی در حق همشهریان خود شده بودند؛ برای نمونه مغازه ها را غارت می کردند؛ تا آنجا که ادعا شده است که در این زمینه «با اوباش تفاوتی نداشتند». در نتیجه اقدامات این گروه بسیاری از بازرگانان ناچار به ترک تبریز شدند و برخی نیز خود را مخفی کردند

(یزدانی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۴-۱۲۵). روزنامه/انجمن تبریز در ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۶ق در مطلبی با عنوان «فدائی کیست؟» از شرارت برخی «فدائیان صوری و اشرار معنوی» سخن می‌راند که خود را به لباس نظم ملبس ساخته‌اند، ولی در واقع دشمن نظم هستند و با اعمال خود به دین و مذهب و... لطمات زیادی وارد آورده‌اند (روزنامه/انجمن تبریز، ۱۳۷۶، صص ۷۶۹-۷۷۰). رسول‌زاده تأیید می‌کند که شماری از فدائیان مشروطه به غارت‌گری و رشوه‌گیری متهم بوده‌اند (رسول‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۲۶). تقی‌زاده نیز از شماری از مجاهدان به دلیل رفتار مستبدانه و اخاذی خودسرانه از مردم شدیداً انتقاد کرده‌است (مجتهدی، ۱۳۲۲، ص ۲۸). او از فقدان انتظام، و غارت‌گری مشروطه‌خواهان شکایت دارد و آنان را به دلیل کشتن زن و بچه و غارت اموال مردم نکوهش کرده‌است (یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷). انتقادات صرفاً متوجه مجاهدان عامی نبوده‌است و تقی‌زاده حتی به کسی چون باقرخان هم می‌تازد و او را فاقد هرگونه ارزشی اعلام می‌کند (تقی‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۳۲۵). مشروطه‌خواهان تبریز بالغ‌بر بیست هزار نفر بودند (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۳۸) که اکثراً نه سواد داشتند نه آموزگار فکری و سیاسی، و نه‌چندان تحت‌تأثیر گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی بودند. بخش اعظم نظم و انضباط مجاهدان مرهون سرپرستی انقلابیون برجسته‌ای چون ستارخان و دیگر رهبران سیاسی و نظامی بود. جدیت تلاش ستارخان در برقراری و حفظ نظم و انضباط و کنترل مجاهدان مشروطه‌خواه را در واکنش او به کسانی که تلاش کرده بودند از اتباع خارجی اخاذی کنند می‌توان مشاهده کرد. او دستور داده بود چنین «سگ‌هایی» را چون «سگان هرزه» بکشند (یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳). با این وصف باید پذیرفت که بخشی از مشروطه‌خواهان فرصت‌طلبانی بوده‌اند که در نقاب مشروطه‌خواهی و با اتکا به سلاح‌هایشان به سوءاستفاده از قدرت میل داشته‌اند. با توجه به اشارات متعددی که به غارت‌گری و اخاذی و رشوه‌گیری این طیف وجود دارد، در نوشتار حاضر از آنان با عنوان طیف غارت‌گران یاد شده‌است.

۲.۳. طیف ایدئولوژیک

بخش دیگری از مشروطه‌خواهان با رویکردی دینی و ایدئولوژیک به صفوف مجاهدان پیوسته بودند؛ به عبارت دیگر، آنان به پیروی از فتوای مراجع تقلید به دفاع از مشروطیت برخاسته بودند و گروهی نیز که گرایش‌های شیخی داشتند به هواداری از ثقة‌الاسلام به میدان آمده بودند (یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). با این اوصاف باید گفت مشروطه‌خواهان از همان ابتدای کار ترکیبی از مبارزان بودند که با رویکردهای متفاوتی چون وطن‌پرستی، غارت‌گری و گرایش‌های دینی و ایدئولوژیک حول مشروطه‌خواهی گردهم آمده بودند؛



ولی از آنجاکه در آن زمان اهداف و انگیزه‌های متفاوت آنان تحت الشعاع هدف واحد مبارزه با استبداد داخلی و مقابله با ارتجاع خارجی (روس‌ها) قرار داشت، تضاد آراء و رویکرد و عملکرد متفاوت آنان مجال بروز نیافت؛ ولی آن‌چنان‌که مشاهده خواهد شد مدتی بعد، یعنی طی سال‌های جنگ جهانی اول، در نتیجه تحولاتی که روی داد ماهیت مجاهدان عملاً تفکیک شد و چنددستگی بالقوه به عمل درآمد.

۳. وضعیت مجاهدان از ترک آذربایجان تا آغاز جنگ جهانی اول

آن‌چنان‌که اشاره شد روس‌ها به بهانه اقدامات مورگان شوستر به ایران اولتیماتوم دادند و تصمیم گرفتند نیرو به آذربایجان اعزام کنند. پس از تقابلی که در اواخر سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م میان مجاهدان و قوای اشغال‌گر روس در تبریز روی داد (رئیس‌نیا، ۱۳۸۰، صص ۳۴۵-۳۴۶)، فرمانده قوای روس دستگیری و تسلیم تعدادی از مجاهدان را خواستار شد (یزدانی، ۱۳۸۸، صص ۲۸۵-۲۸۶)؛ صمصام‌السلطنه نخست‌وزیر هم مخالف هرگونه مقاومت در برابر قوای روس بود؛ بنابراین شماری از سرشناس‌ترین سران مجاهد در تبریز - که کمتر از ۵۰ نفر بودند - در نشستی تصمیم گرفتند این شهر را ترک کنند. این گروه تحت فرماندهی امیرحشمت نیساری و معاون او میرزا آقا بلوری بودند و کسانی چون حاجی‌خان پسر علی مسیو، اسماعیل امیرخیزی و نورالله یکانی نیز در ترکیب آن‌ها قرار داشتند. بلافاصله بعد از آنکه سران مجاهد تبریز را ترک کردند، روس‌ها در محرم ۱۳۳۰ کنترل شهر را در دست گرفتند (ناهدی آذر، ۱۳۸۵، صص ۴۳-۵۳؛ یزدانی، ۱۳۸۸، صص ۲۸۳-۲۸۵) و به تعقیب و کشتار آزادی‌خواهان پرداختند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۰، صص ۳۴۵-۳۴۶). گروه امیرحشمت در پی حوادثی که روی داد به ناچار عازم عثمانی شد (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۴۵۲). به جز خود او که ماهیانه ۱۲ لیره از وزارت خارجه ایران دریافت می‌کرد (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۴)، سایر افراد تحت فرمانش وضعیت دشواری در خاک عثمانی داشتند و مساعدت‌های ایرانیان ساکن استانبول نیز نتوانست تغییر چندانی در وضع آن‌ها بدهد (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا، ص ۳۵۸)؛ ولی به زودی در پی وقوع جنگ‌های بالکان در سال ۱۹۱۳م/۱۳۳۱ق «صد و پنجاه تن» از مجاهدان ایرانی که دقیقاً روشن نیست در چه زمانی به عثمانی آمده بودند، به فرماندهی ابراهیم آقانامی به همکاری با قوای عثمانی پرداختند و در این جنگ‌ها شرکت کردند و از این جهت مورد توجه دولت عثمانی قرار گرفتند. این دسته از مجاهدان، گروه امیرحشمت را که در وضعیت دشواری به سر می‌بردند نزد خود بردند و تا آغاز جنگ جهانی اول پیش خود نگه داشتند (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۵). ظاهراً این نخستین همراهی و عملیات مشترک قوای عثمانی و مجاهدان ایرانی بود که آن‌چنان‌که

مشاهده خواهد شد به زودی در خلال جنگ جهانی اول وارد فصلی نوین شد. علاوه بر این در همین زمان اشارات دیگری دال بر تلاش حکومت عثمانی در استفاده از مجاهدان ایرانی در سرکوب مخالفان وجود دارد. برای نمونه در ذی قعدة ۱۳۳۲ امیرحشمت و حاجی باباخان اردبیلی و شمار دیگری از مجاهدان از استامبول به محدوده مرزی خانه سور آمده بودند تا به اسماعیل آقا سالار عشایر (سمکو) - که در این زمان مناسبات خصمانه‌ای با عثمانی داشت - حمله کنند و او را شکست دهند (استادوخ، ۱۳۳۲ق، کارتن ۶۶، پرونده ۳۸، سند شماره ۲۳)؛ هر چند نشانه‌ای از اینکه چنین عملیاتی انجام شده باشد وجود ندارد. در همان سال‌ها سیدحسین تقی‌زاده - که در آن زمان در استانبول بود - انجمن نشر معارف و حزب دمکرات را تأسیس کرده بود (مجتهدی، ۱۳۲۲، ص ۳۳). هم‌زمان با آغاز جنگ جهانی اول این انجمن با حضور شماری از روشن‌فکران و مجاهدان ایرانی از جمله اسماعیل امیرخیزی و نورالله یکانی جلسه تشکیل داد و ضرورت قیام ملت را تأیید کرد. گروه اخیر وقوع جنگ را بهترین فرصت برای تأمین استقلال ایران قلمداد کرد (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا، صص ۳۶۴-۳۶۸). در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴م / ۲۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ق شیخ‌الاسلام حائری افندی پیشوای مسلمانان عثمانی علیه بریتانیا، روسیه و فرانسه فتوای جهاد صادر کرد و از همه مسلمانان خواست علیه این کشورها جهاد کنند (میروشنیکوف، ۱۳۴۴، صص ۴۶-۴۷). در بخشی از این بیانیه آمده بود: «تمام مسلمانانی که در معرض آزار و اذیت دول مهاجم روس و فرانسه و انگلیس واقع شده‌اند مانند اهالی کریمه و قازان و ترکستان و بخارا و خیوه و هندوستان و چین و افغانستان و آفریقا و ایران و غیره باید در این جنگ به هیأت اجتماع دوش به دوش نظامیان عثمانی به وظایف مقدس مذهبی اسلام عمل کرده با جان و مال در این جهاد مقدس شرکت نمایند» (نیکیتین، ۲۵۳۶، صص ۲۳۱-۲۳۲). به زودی این فتوا را مجتهدان نجف و کربلا نیز تأیید کردند (میروشنیکوف، ۱۳۴۴، صص ۴۶-۴۷). در پی چنین وقایعی، عثمانی‌ها مجاهدان ایرانی مقیم آن کشور را به بازگشت به آذربایجان و جنگ با روس‌ها تشویق کردند. چنین بود که نخستین گروه از مجاهدان به سرپرستی امیرحشمت نیساری عازم ایران شدند (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا، ص ۳۶۸).

۴. مجاهدان از آغاز جنگ جهانی اول تا عقب‌نشینی به عثمانی (صفر ۱۳۳۳ تا رجب ۱۳۳۳)

آن‌گونه که مشاهده شد مجاهدان در سال‌های انقلاب مشروطه به لحاظ ماهیت و کارکرد در سه طیف وطن‌پرستان، غارت‌گران، و طیف ایدئولوژیک تقسیم‌بندی شدند. حال باید دید این تقسیم‌بندی در نتیجه آغاز جنگ جهانی اول دچار چه تحولی شد.



۴.۱. وطن پرستان

به روایت امیرحشمت نخستین گروه از مجاهدانی که هم‌زمان با آغاز درگیر شدن عثمانی در جنگ جهانی اول برای مقابله با روس‌ها از عثمانی به آذربایجان بازگشتند دویست تن بودند که از مرز بازرگان به خاک ایران وارد شدند و سپس با پیوستن به کردها و شکست دادن روس‌ها در چندین جنگ تا حاشیه شهر ارومیه پیش رفتند و قوای روس و مسیحیان ارومیه را تحت فشار شدید قرار دادند. درست زمانی که کردها و مجاهدان در حال تصرف ارومیه بودند، جودت بیگ و رشیدبیگ چرکس از فرماندهان عثمانی از راه رسیدند. از آنجاکه این دو فرمانده در تلاش بودند تصرف ارومیه را به نام قوای عثمانی جلوه دهند، امیرحشمت و برخی از نیروهایش راه خود را جدا کردند و عازم تهران شدند؛ ولی معاون امیرحشمت (میرزا آقا بلوری) با سایر مجاهدان به عثمانی‌ها پیوستند (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۱). اختلاف امیرحشمت با فرماندهان عثمانی و رویگردانی از آنان در حالی بود که بنابه ادعای کارگزار کرمانشاهان به وزارت خارجه در ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ ق بازگشت امیرحشمت از عثمانی به آذربایجان به دستور والی بغداد و با هدف همراه کردن عشایر سرحدی با اهداف و برنامه‌های عثمانی‌ها بوده بوده است (سپهر، ۱۳۶۲، صص ۹۶-۹۷). در هر حال مجاهدانی که از امیرحشمت جدا شدند تحت فرمان مجدالسلطنه ارومیه‌ای با قوای عثمانی همکاری کردند. بدین ترتیب صفوف مجاهدان دچار دودستگی شد؛ عده‌ای به فرماندهی امیرحشمت حاضر نشدند زیر لوای عثمانی مبارزه کنند و راه خود را در پیش گرفتند و عده‌ای دیگر با دست کشیدن از ماهیت و استقلال عمل خود، بی‌قید و شرط تحت فرمان عثمانی‌ها درآمدند. از این منظر گروه تحت فرمان امیرحشمت به نسبت سایرین تقریباً وطن‌پرستانی بودند که برخلاف میل باطنی‌شان برای جنگ با روس‌ها و بیرون راندن آنان از آذربایجان، حاضر نشدند زیر پرچم عثمانی مبارزه کنند و چون به خوبی می‌دانستند عثمانی‌ها وجود آنان را تحمل نخواهند کرد، به ناچار عازم تهران شدند. آن‌گونه که کسروی از امیرحشمت نقل می‌کند او معتقد بوده است که جنگ با روس‌ها و اتحاد با آلمان و عثمانی کاری عبث است و بهترین اقدام این است که با هر دو کشور پیمانی به سود ایران منعقد شود و دست آلمان و عثمانی از کشور کوتاه شود (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۶۳۷). با وجود این اظهارات، او اگرچه مخالف همراهی با ترک‌ها بود ولی با آلمان‌ها همکاری نزدیکی داشت و البته این همکاری‌ها در هماهنگی با اهداف و برنامه‌های ملیون و دمکرات‌های ایرانی بود. در هر حال امیرحشمت با هم‌فکرانش با حرکت به سوی تهران و مناطق مرکزی دور جدیدی از مبارزات خود با روس‌ها را آغاز کرد و در نتیجه این فعالیت‌ها، دشمنی متفقین و به‌ویژه روس‌ها را با خود چنان برانگیخت که حتی بعد از اتمام جنگ جهانی

اول، هنگامی که در استانبول بود اجازه بازگشت به ایران پیدا نکرد (سپهر، ۱۳۶۲، ص ۲۴۷؛ ملک‌زاده هیرید، ۱۳۲۸، صص ۲۳، ۳۱، ۴۵).

۴.۲. عمال عثمانی

علاوه بر گروه تحت فرمان امیرحشمت که از مرز بازرگان وارد آذربایجان شدند، شماری از مجاهدان ساکن در شهرهای مرکزی ایران نیز به گروهی از قوای عثمانی پیوستند که همراه با عشایر کرد از مرز بانه وارد ایران شده بودند. از جمله این مجاهدان به حسین آقا فشنگچی باید اشاره کرد که از شهریار به آنان ملحق شد (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۵). مجاهدانی که راه خود را از امیرحشمت جدا کردند و تحت فرمان عثمانی‌ها به جنگ علیه روس‌ها و مسیحیان ارومیه پرداختند دو گروه بودند؛ گروه نخست یا عمال ایدئولوژیک کسانی بودند که کم‌وبیش تحت تأثیر فتوای جهاد شیخ‌الاسلام عثمانی قرار گرفته بودند و در چارچوب شعار اتحاد اسلام سعی داشتند هرچه بیشتر به عثمانی نزدیک شوند و کم‌وبیش جزو قوای آن کشور درآمده بودند. گروه دوم کسانی بودند که دوشادوش هم‌قطاران عثمانی خود و همراه با برخی عشایر کرد مشغول غارت و تاراج بودند. از آنجاکه عملیات‌ها و فعالیت‌های نظامی این دو گروه، برخلاف گروه امیرحشمت، با هماهنگی فرماندهان عثمانی و درحقیقت تحت امر آنان صورت می‌گرفت، از آنان تحت عنوان عمال عثمانی یاد می‌شود. از مهم‌ترین مجاهدانی که بنابه مطامع غارتگرانه به همکاری با عثمانی‌ها روی آورده بود، قوچ‌علی خان یکانی بود.

۴.۳. عناصر ایدئولوژیک

آن‌چنان‌که اشاره شد در سال‌های انقلاب مشروطه طیفی از مشروطه‌خواهان آذربایجان را کسانی تشکیل می‌دادند که در پی صدور فتوا از مراجع مذهبی به صفوف مجاهدان پیوسته بودند؛ بنابراین با آغاز جنگ جهانی اول و صدور فتوای جهاد از جانب شیخ‌الاسلام عثمانی و تأیید آن از جانب علمای نجف و کربلا تعجبی نداشت که بخشی از مجاهدان رویکرد پان‌اسلامیسمی در پیش گیرند. رهبری طیف ایدئولوژیک در این زمان با مجدالسلطنه ارومیه‌ای بود. او که در سال‌های انقلاب مشروطه فرماندهی جنگ با قوای عثمانی را در کارنامه خود داشت، اینک با آغاز جنگ جهانی اول با توجه به علاقه‌ای که به عقاید اتحاد اسلام و اتحاد ترک‌ها پیدا کرده بود و نظر به نفرتی که از روس‌ها داشت به همکاری با عثمانی‌ها پرداخت (مجتهدی، ۱۳۲۷، صص ۱۹-۲۰) و به قول کسروی به عثمانی‌ها پیوست و دسته‌ای از مجاهدان را تحت فرمان گرفت (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۷). از جمله



مجاهدان سرشناسی که تحت فرمان او قرار گرفتند شخصیت‌هایی چون حاجی میرزا آقا بلوری و امیراصلان بودند که همکاری تنگاتنگی با قوای عثمانی داشتند. با ورود قوای عثمانی به آذربایجان در صفر ۱۳۳۳، روس‌ها این ناحیه را به قصد قفقاز ترک کردند و بدین ترتیب کنترل آذربایجان و تبریز به دست قوای عثمانی افتاد؛ ولی این پیروزی پایدار نماند و قوای روس سه هفته بعد دوباره به آذربایجان بازگشتند و تبریز را تصرف کردند. در این زمان بخش شمالی آذربایجان در دست روس‌ها بود و بخش جنوبی کم‌وبیش در اختیار قوای عثمانی قرار داشت (دهقان، ۱۳۴۸، ص ۶۸). در جمادی‌الاول ۱۳۳۳ قوای کمکی عثمانی به فرماندهی خلیل‌بیگ برای جنگ با روس‌ها و بیرون‌راندن آنان از مناطق شمالی آذربایجان غربی وارد ارومیه شد (تمدن، ۱۳۵۰، ص ۱۲۱). مجد السلطنه ارومیه‌ای همراه با مجاهدان تحت فرمانش به همکاری با خلیل‌بیگ پرداخت؛ ولی قبل از آنکه همراه او برای جنگ با روس‌ها روانه سلماس شود، در ارومیه به اقداماتی دست زد. طبق گزارش امین تذکره ارومیه به کارگزاری آذربایجان، گروه مجد السلطنه قبل از هر چیز هشت هزار تومان از مردم ارومیه برای مخارج مجاهدان پول جمع‌آوری کردند و آنچه می‌توانستند اسب و اسلحه از اعیان شهر گرفتند و به تلاش برای جذب داوطلب پرداختند و تحت عنوان «مجاهدنیسی»^۱، پانصد نفر را جذب کردند. علاوه بر این مجلسی به نام «هیئت جهادیه» تشکیل دادند و در سه جلسه‌ای که برگزار کردند اهالی را به جهاد دعوت کردند. سپس حکم جهادی صادره از علمای نجف و کربلا را به علماء ارومیه هم دادند که مهر بزنند و آن را در معابر شهر نصب کردند. خود مجد السلطنه با مجاهدان به طرف سلماس حرکت کرد و حاجی میرزا آقا بلوری و حاجی پیش‌نماز سلماسی را به جمع‌آوری علماء و اعیان و تجار ارومیه و حرکت دادنشان به سلماس مأمور کرد. علماء هر عذری آوردند پذیرفته نشد و به ناچار شماری از آنان تا قوش‌چی در حومه ارومیه پیش رفتند. از آنجا که سایرین از ترک ارومیه طفره می‌رفتند، مأمورانی از سوی حاجی میرزا آقا بلوری برای انتقال اجباری آنان به سلماس، اعزام شدند (استادوخ، ۱۳۳۳ق، کارتن ۶۶، پرونده ۱۷، اسناد شماره ۸۱ و ۸۲)؛ بنابراین مشاهده می‌شود مجد السلطنه و کسانی چون بلوری و پیش‌نماز سلماسی عملاً در راستای فرمان جهاد تا آنجا پیش رفتند که علمای ارومیه را به صدور فرمان جهاد ناچار کردند. با وجود این تلاش‌ها، خلیل‌بیگ به دلیل شکست از قوای روس و رسیدن خبر شورش ارامنه وان ناچار شد آذربایجان را ترک کند و به خاک عثمانی عقب‌نشینی کند (توفیق، ۱۳۸۹، ص ۵)؛ بنابراین تنها عده کمی از قوای عثمانی در ارومیه و سلماس همراه با مجاهدان باقی ماندند.

۱. اصطلاحی است به معنی سربازگیری یا مجاهدگیری.

۴.۴. تاراج‌گران

برخلاف عمال ایدئولوژیک عثمانی که ظاهراً از گفتمان پان‌اسلامیسمی و احیاناً پان‌ترکیسمی نوظهور بعد از انقلاب ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ متأثر بودند، گروهی از مجاهدان آشفته‌گی‌های جنگ را فرصت شمردند و همراه با قوای عثمانی اعم از عشایر کرد و عساکر ترک به تاراج دست زدند. در توضیح رویکرد این عده می‌توان فرض کرد که این‌ها همان‌هایی بودند که با ترک تبریز و فرار به عثمانی یا دیگر جاها تمام‌داری و مایملکشان به دست روس‌ها غارت شده بود (براون، ۱۳۵۱، ص ۲۳۰). چه‌بسا اینان در تلاش بودند تا در خلال آشفته‌گی‌های جنگ، از راه چپاول و غارت سرمایه‌ای برای دوران بعد از جنگ به دست آورند؛ ولی از نگاهی دیگر می‌توان این‌ها را جزو همان مشروطه‌خواهانی دانست که پیشتر و در سال‌های انقلاب مشروطه خوی تاراج و غارت‌گری خود را نشان داده بودند و برخلاف محدودیت‌های آن زمان، اینک که مجال بروز این اعمال مناسب‌تر از هر زمان دیگر بود، فعالانه سرگرم غارت و چپاول بودند؛ بنابراین اقدامات این گروه مسبوق به سابقه بود. شاید سرآغاز عملکرد این عده از نبرد میان‌دوآب در صفر ۱۳۳۳ آغاز شد (تیمورزاده، ۱۳۹۴، صص ۳۹-۴۰). در شرح بیشتر واقعه باید به یاد آورد که نیرویی از عثمانی‌ها از مرز بانه وارد شده بودند و پس از عبور از سقز و بوکان و مهاباد عازم میان‌دوآب شده بودند. صمدخان حاکم تبریز که دست‌نشانده روس‌ها بود سپاهی از مردم تبریز و عشایر شاهسون و قراچه‌داغ و قره‌پایاخ همراه با یک‌صد سالدات روس فراهم کرد و تلاش کرد در میان‌دوآب پیشروی قوای کرد و عثمانی را سد کند. سپاه عثمانی همراه با عشایر کرد به مصاف قوای صمدخان رفت و آن را درهم شکست. نیروی فاتح بلافاصله وارد میان‌دوآب شد، «تلفات مالی و خسارات غارت میان‌دوآب خارج از تحریر است.» تمام دکان‌ها و خانه‌های مردم در عرض دو ساعت غارت شد و مردم به بیابان رو نهادند (تیمورزاده، ۱۳۹۴، صص ۳۸-۴۰). این نیرو سپس آهنگ مراغه کردند و چون مردم شهر به استقبال آمدند، از تاراج‌رهایی یافتند؛ هرچند ناچار شدند ۲۰ هزار تومان اعانه به قوای عثمانی بپردازند (کسروی، ۱۳۸۴، صص ۶۰۲-۶۰۳). با این اوصاف در خوش‌بینانه‌ترین حالت باید گفت قوای عثمانی و همراهانشان یا شهرها را غارت می‌کردند و یا به گرفتن اعانه بسنده می‌کردند. در جریان این اقدامات بخشی از مجاهدان با قوای کرد و عثمانی همراهی می‌کردند. قوای ائتلافی بعد از مراغه عازم تبریز شدند. فرمانده قوای عثمانی بعد از ورود به تبریز در صفر سال ۱۳۳۳ هر نوع غارت و تعرض به اهالی را ممنوع اعلام کرد، ولی کربلایی حسین فشنگ‌چی، مشروطه‌خواه معروف، به اخاذی از ساکنان شهر دست زد؛ تاجایی که ابراهیم فوزی‌بیگ، از فرماندهان عثمانی ناچار شد او را مجازات کند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۰، ص ۳۵۷).



اما چهره برجسته طیف تاراج گران، قوچ علی خان یکانی بود که به دلیل عملکردش در روستای آسوری نشین گل پاشین ارومیه بدنام شده است. در شرح این واقعه باید گفت به دنبال آغاز جنگ و ورود قوای عثمانی به ارومیه برخلاف مسیحیانی که موفق شدند از آذربایجان عقب نشینی کنند و به قفقاز بروند، ساکنان گل پاشین به دلیل تلاش های دیپلماتیک مقامی آلمانی تا ۲۵ فوریه / ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۳ از غارت و کشتار در امان مانده بودند؛ ولی در این تاریخ، قوچ علی خان یکانی مشروطه خواه معروف و نیروهایش وارد این روستا شدند و به نام مهمانی در خانه های اهالی فرود آمدند و بعد از خوردن و آشامیدن از ساکنان ۱۵ هزار تومان وجه مطالبه کردند و وقتی اهالی از پرداخت این باج عاجز ماندند، چهل و پنج نفر از آنان را دستگیر و تیرباران کردند (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۸؛ دهقان، ۱۳۴۸، ص ۴۶۶). نویسندگان غربی تأیید می کنند که آنان ضمن غارت روستا دختران و زنان جوان را نیز هتک حرمت کردند (Schauffler plat, 1915, pp 28-29). امین تذکره ارومی نیز واقعه گل پاشین را تأیید می کند و می نویسد: «... هرکس از مردها به دست آمده بود گرفته و در یکجا جمع کرده کشته بودند. با کمال بی رحمی به دختران کوچک و زنان بی عصمتی کرده بودند. قریه هم به غارت رفت» (استادوخ، ۱۳۳۳ق، کارتن ۶۶، پرونده ۱۷، سند ۷۹).

قبلاً اشاره شد که بخش اعظم مجاهدان به فرماندهی مجد السلطنه همراه با قوای خلیل بیگ برای مقابله با روس ها از ارومیه عازم سلماس شده بودند. در این هنگام برخی از مقامات عثمانی و برخی از مجاهدان در ارومیه باقی مانده بودند. امین تذکره ارومیه در این باره گزارش می دهد که بدری افندی فرمانده عثمانی با همکاری برخی مجاهدان هم چون غلام حسین خان زنوزی در شهر مشغول گرفتن اعانه و غارت مغازه های مسیحیان و اتباع روسی و آلمانی بودند. «هرچه در مغازه ها بوده به شه بندری برده به قیمت خیلی نازل به یهودی ها و غیره فروختند. انبارهای گندم هر قدر در شهر و اطراف بود هریک به اسمی صاحب شده بودند... چه ها کردند که عقل حیران است. وحشی گری را به اندازه [ای] رسانیده اند [که] کسی خود را صاحب مال و جان نمی دانست. علاوه بر اینکه بالغ بر میلیون هاست خسارتی که وارد کرده اند، چند هزار به اسم پول پیراهن و زیرجامه و مخارج عسکر گرفته و پانصد و بیست رختخواب و پانصد عدد گلیم با کمال ظلم و بدون دقیقه مهلت به زور نظمیه و عسکر دریافت نمودند» (استادوخ، ۱۳۳۳ق، کارتن ۶۶، پرونده ۱۷، سند شماره ۸۰). بعد از عقب نشینی قوای خلیل بیگ از آذربایجان، بقایای قوای عثمانی تلاش کردند تا قبل از عقب نشینی به عثمانی شهر سلماس را غارت کنند؛ نکته مهم در این کار همراهی مجاهدان با آنها بود. معین السلطنه در این راستا از قوچ علی خان یکانی نام

می‌برد که در صفوف عثمانی‌ها بود (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۱). طبق گزارش معین السلطنه قوای عثمانی ۷۰۰ نفر از مسیحیان حومه سلماس را به طرزی فجیع قتل عام کردند (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۰). او شرحی مبسوط از غارت مناطق مسیحی‌نشین حومه سلماس به دست قوای عثمانی ارائه می‌دهد (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۶). این اقدامات عثمانی‌ها باعث شد تا معین السلطنه دروازه‌های شهر را به روی قوای عثمانی ببندد (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۲). در پی این اقدام، قوای عثمانی سلماس را به فاصله یک‌ونیم فرسخ محاصره کردند. نکته مهم در اشارات معین السلطنه اعتراف اوست به اینکه از ترس قوای عثمانی و مجاهدان همراه آنان دروازه‌های شهر را بسته بود و اطمینان داشت چنانچه آنان وارد شهر شوند به غارت و کشتار اقدام می‌کنند (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۱). قوای مذکور به مدت چهار شبانه‌روز شهر را در محاصره گرفته بودند و تنها به دنبال از راه رسیدن قوای روس بود که مردم سلماس از مخاطرات عثمانی‌ها و مجاهدان رهایی یافتند (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۲). اشاره‌های دیگری هم از این زمان از مشارکت مجاهدان در یغماگری‌های عشایر و عساکر وجود دارد. برای نمونه عساکر ترک و عشایر کرد و فدائیان ایرانی (مجاهدان) به سلدوز ریختند و به ساکنان به اتهام هواداری از روس‌ها تعدی کردند و به‌ویژه مسیحیان شهر را غارت کردند و به فرار به سوی ارومیه ناچار کردند (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۴۱، پرونده ۵۹، سند شماره ۳۴). حضور و تسلط قوای عثمانی بر آذربایجان دیری نپایید و آن‌چنان‌که اشاره شد به دنبال بازگشت روس‌ها به آذربایجان و عقب‌نشینی خلیل‌بیگ، قوای روس به سوی مناطق جنوبی پیشروی کردند؛ بنابراین باقی‌مانده قوای عثمانی همراه با مجد السلطنه و دیگر سران مجاهد فرار را بر قرار ترجیح دادند و در رجب ۱۳۳۳ عازم عثمانی شدند (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۱۷، سند شماره ۸۲).

۵. مجاهدان در اواخر جنگ جهانی اول (شعبان ۱۳۳۶ تا صفر ۱۳۳۷)

مجاهدان بعد از عقب‌نشینی به خاک عثمانی تا حدود ۳ سال بعد در خاک این کشور اقامت گزیدند. آنان در شعبان ۱۳۳۶ یعنی چند ماه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در پی پاره‌ای تحولات که در قفقاز و آذربایجان روی داده بود بالأخره همراه با قوای عثمانی دوباره از راه قفقاز و وان وارد آذربایجان شدند. قوای عثمانی به محض ورود به تبریز مجد السلطنه ارومیه‌ای را به عنوان حاکم شهر منصوب کردند (دهقان، ۱۳۴۸، ص ۵۲۹). اگرچه مجاهدی چون نورالله یکانی به عنوان سرکلانتر جدید تبریز نهایت سعی خود را برای اصلاح امور



به‌کار برد (ناهدی آذر، ۱۳۸۵، صص ۱۰۳-۱۰۴)، ولی طولی نکشید که برخی از دیگر مجاهدان چنان اهالی را تحت فشار قرار دادند که عثمانی‌ها ناچار به مداخله شدند. برای نمونه دامنه خفقان و وحشتی که به نوبری نسبت داده شده چنان بوده‌است که عثمانی‌ها با تبعید او به قارص سعی کردند در میان مردم تبریز محبوبیت کسب کنند (مجتهدی، ۱۳۲۷، ص ۱۶۰).

در این هنگام مهم‌ترین دغدغه عثمانی‌ها مقابله با پیشروی قوای انگلیسی تحت فرمان ژنرال دنسترویل در قفقاز و هم‌چنین شکست دادن متحد کوچک آنان، یعنی قوای مسلح آشوری-ارمنی مستقر در ارومیه و حومه آن بود. منیر نام از فرماندهان عثمانی بعد از ورود به تبریز مردم شهر را به پیوستن به قوای عثمانی و شرکت در جهاد تشویق کرد (مجد، ۱۳۹۰، ص ۴۵۸). معلوم نیست چه تعداد از مردم تبریز به این ندا پاسخ دادند و همراه با قوای عثمانی به جنگ مسیحیان رفتند؛ ولی در هر حال قوای ائتلافی به‌زودی بر مسیحیان سلماس و ارومیه حمله بردند و پس از یک‌رشته زدوخورد آنان را به ترک ارومیه و عزیمت به مناطق تحت نفوذ انگلیسی‌ها ناچار کردند. بدون شک جدای از عساکر ترک و عشایر گرد بخشی از داوطلبان هم در آنچه در آن روزها بر مسیحیان گذشت سهم بوده‌اند. در نتیجه وقایعی که در ارومیه روی داد شمار زیادی از مسیحیان ارومیه - به‌ویژه آنانی که در میسیون فرانسویان پناه گرفته بودند - قتل عام شدند (زیرینیسکی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۷).

در گزارش‌های موجود از این وقایع نقش عشایر کرد و قوای عثمانی برجسته شده و نقش داوطلبان و مجاهدان نادیده گرفته شده‌است. برای نمونه نویسندگان آشوری صراحتاً به نقش مسلمانان تبریز در وقایع آن روزها اشاره کرده‌اند (Naayem, 1920, p257). طبیعتاً منظور از مسلمانان تبریز صرفاً داوطلبان عادی نیست. به عبارت روشن‌تر اگرچه منابع موجود دقیقاً به ماهیت داوطلبان و فرماندهان برجسته آن‌ها اشاره‌ای نکرده‌اند، ولی هیچ دلیلی برای انکار حضور مجاهدان در صفوف داوطلبان وجود ندارد. مصداق بارز این ادعا آنکه مجد السلطنه ارومیه‌ای باینکه توسط عثمانی‌ها به‌عنوان حاکم تبریز منصوب شده بود، ولی حکومت بر تبریز را رها کرد و بعد از حرکت قوای عثمانی به طرف ارومیه برای جنگ با مسیحیان، از آنجا که شکست و فرار مسیحیان از ارومیه را پیش‌بینی کرده بود، پیش‌دستی کرد و با شصت تن از هم‌قطارانش و یک عراده توپ خود را به سولی تپه در نزدیکی میان‌دوآب رساند و به انتظار آنان نشست. به محض رسیدن مسیحیان آتش توپ و تفنگ بر سر آنان باریدن گرفت (توفیق، ۱۳۸۹، ص ۶۳). قبلاً اشاره شد که مجد السلطنه شماری از مجاهدان را تحت فرمان داشت، بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد اگر نه همه، لااقل بخشی از شصت داوطلب مذکور، از مجاهدان بوده باشند. کشتار مسیحیان تا زمانی که لوله

توپ مجدالسلطنه به علت شلیک‌های پی‌درپی شکاف برداشت ادامه یافت (توفیق، ۱۳۸۹، ص ۶۴). بنابه ادعای نویسندگان مسیحی ۵۰۰۰ نفر از مسیحیان در این واقعه کشته شدند و بر همین اساس مجدالسلطنه در تلگرامی به تبریز نوشت: «چندین هزار سگ دیگر را به جهنم فرستادم» (werda, 1924, p87). اقدامات مجدالسلطنه چنان غیرقابل دفاع بود که بعد از اتمام جنگ جهانی اول در پی شکایات مسیحیان از او، به مدت ده ماه زندانی شد و دارایی‌هایش به ارزش شش کروور مصادره شد (ططری، ۱۳۹۰، صص ۴۲۷-۴۳۱).

عثمانی‌ها بعد از تصرف آذربایجان شروع کردند به تبلیغ اتحاد اسلام (پان‌اسلامیسم) و ضرورت اتحاد مسلمانان جهان تحت لوای مقدس اسلام و مقابله با تعدیات کفار. در همان حال برای اتحاد ترک‌زبانان (پان‌ترکیسم) هم به فعالیت میان مردم آذربایجان پرداختند و برای اجرای مقاصد و برنامه‌های خود از جمله در ارومیه مدرسه‌ای به نام صلاحیه ایجاد کردند. در نتیجه این اقدامات شماری از اهالی به تشکیلات اتحاد اسلام عثمانی‌ها پیوستند (دهقان، ۱۳۴۸، ص ۵۴۱)؛ ولی به دنبال شکست عثمانی در جنگ جهانی اول و اشغال استانبول از طرف متفقین، قوای عثمانی ناچار شدند آذربایجان را ترک کنند و بنابراین اتحاد و همکاری میان آنان با هم‌فکران ایرانی‌شان در آذربایجان ظاهراً گسسته شد.

۶. نتیجه

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که ماهیت مجاهدان مشروطه‌خواه در سال‌های نخست انقلاب مشروطه هم، به‌طور کلی یکدست و یکپارچه نبوده است و آن‌ها به لحاظ ماهیت و کارکرد چندین گروه بوده‌اند که از آنان تحت عنوان وطن‌پرستان، غارت‌گران و طیف ایدئولوژیک نام برده شد. این چنددستگی در ابتدا به دلیل فضای انقلابی حاکم و هم‌چنین وجود رهبری صحیح، تحت‌الشعاع مبارزه با استبداد داخلی و ارتجاع خارجی (مخالفان مشروطه از جمله روس‌ها) قرار گرفته بود و چندان از قوه به فعل درنیامده بود. ولی در خلال سال‌های جنگ جهانی اول و حضور یک‌ساله مجاهدان در آذربایجان وضعیت متحول شد و هرکدام از طیف‌های مجاهدان عملکرد خاص خود را پی گرفتند و سه طیف سابق اینک دوباره نمایان شدند. طیف وطن‌پرستان کماکان به اصول خود پایبند ماندند. طیف ایدئولوژیک اینک دیگر تحت نفوذ مراجع مذهبی داخل کشور نبودند، بلکه در چارچوب اتحاد اسلام (پان‌اسلامیسم) قرار گرفته بودند و فتوای شیخ‌الاسلام عثمانی را در دستور کار قرار داده بودند. آن‌ها هم‌چنین برخلاف سال‌های انقلاب مشروطه اینک تحت تأثیر اندیشه اتحاد ترک‌ها (پان‌ترکیسم) هم قرار گرفته بودند. طیف تاراج‌گر نیز که سابقاً تحت فشار رهبران وطن‌پرست مشروطه مجال عملی ساختن آمال خود را نداشتند



اینک در نتیجه هرج و مرج جنگ، بی محابا سرگرم غارت و تاراج بودند. معلوم نیست هر کدام از این طیف‌ها دربرگیرنده چه تعداد از مجاهدان بوده است، ولی صرف نظر از گروه کوچکی که به آراء امیر حشمت پایبند ماندند، به نظر می‌رسد بخش اعظم مجاهدانی که طی جنگ جهانی اول به ایفای نقش پرداختند با انگیزه‌های متفاوتی چون جهاد و همراهی با شعار اتحاد اسلام و یا با هدف غارت و تاراج و مال‌اندوزی در کنار عثمانی‌ها ماندند و دوشادوش آنان جنگیدند.

منبع

منابع فارسی

اسناد منتشرشده اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)

- ۱۳۳۲ق، کارتن ۶۶، پرونده ۳۸، سند شماره ۲۳. «استخراج رمز تبریز به وزارت خارجه».
- ۱۳۳۳ق، کارتن ۴۱، پرونده ۵۹، سند شماره ۳۴. «گزارش سران قراپایاق به کارگزاری کل آذربایجان».
- ۱۳۳۳ق، کارتن ۶۶، پرونده ۱۷، اسناد شماره ۷۹ و ۸۰، ۸۱ و ۸۲. «از امین تذکره ارومی به کارگزاری آذربایجان».
- ۱۳۳۳ق (۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳)، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، اسناد شماره ۱۳۰ و ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۶. «سواد راپرت کارگزاری سلماس به کارگزاری کل آذربایجان».

کتاب

- براون، ادوارد. (۱۳۵۱). *نامه‌هایی از تبریز*. (حسن جوادی، مترجم). تهران: خوارزمی.
- تقی‌زاده، سیدحسن. (۱۳۷۲). *زندگی طوفانی*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: علمی.
- تمدن، محمد. (۱۳۵۰). *اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه*. ارومیه: مؤسسه مطبوعاتی تمدن.
- توفیق، رحمت‌الله. (۱۳۸۹). *تاریخچه ارومیه: یادداشت‌هایی از سال‌های جنگ اول جهانی و آشوب بعد از آن*. تهران: پردیس دانش.
- تیمورزاده، مصطفی. (۱۳۹۴). *وحشت در سقز: نگاهی به تحولات کردستان در فاصله جنگ اول جهانی تا اعاده اقتدار دولت مرکزی ۱۲۹۳-۱۳۰۲*. (شهباز محسنی، کوشش گر). تهران: شیرازه.
- دهقان، علی. (۱۳۴۸). *سرزمین زرتشت، اوضاع طبیعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی رضائیه*. بی‌جا: ابن سینا.
- رسول‌زاده، محمدامین. (۱۳۹۵). *گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران*. (رحیم رئیس‌نیا، مترجم). تهران: شیرازه کتاب ما.
- روزنامه انجمن تبریز. (۱۳۷۶). (جلد دوم). (سال دوم). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با



همکاری استانداری آذربایجان شرقی.

رئیس‌نیا، رحیم. (۱۳۸۰). «مقاومت تبریز در برابر قشون‌های روسی و عثمانی در جریان جنگ جهانی اول».

چاپ‌شده در کتاب *ایران در جنگ جهانی اول* (مجموعه مقالات سمینار). (صفا اخوان، کوشش گر).

تهران: وزارت امور خارجه.

زیرینسکی، مایکل. (۱۳۸۰). «میسوزنی‌های پرسبیتی آمریکایی در شهر ارومیه در جنگ جهانی اول».

چاپ‌شده در کتاب *ایران در جنگ جهانی اول* (مجموعه مقالات سمینار). (صفا اخوان، کوشش گر).

تهران: وزارت امور خارجه.

سپهر، احمدعلی (مورخ‌الدوله). (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸*. تهران: ادیب.

طاهرزاده بهزاد، کریم. (بی‌تا). *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: شرکت نسبی

حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.

ططری، علی. (۱۳۹۰). *تحوالات غرب آذربایجان به روایت اسناد مجلس شورای ملی: دوره‌های سوم تا*

پنجم. (علی ططری و رحیم نیکبخت، کوشش گران). تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس

شورای اسلامی.

کسروی، احمد. (۱۳۸۴). *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان*. تهران: کوشش.

مجتهدی، مهدی. (۱۳۲۲). *تاریخ زندگانی تقی‌زاده*. تهران: بی‌نا.

مجتهدی، مهدی. (۱۳۲۷). *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*. بی‌جا: چاپ‌خانه نقش جهان.

مجد، محمدقلی. (۱۳۹۰). *انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول*. (مصطفی امیری، مترجم). تهران:

مؤسسه مطالعات سیاسی.

ملک‌زاده هیرید. حسن. (۱۳۲۸). *سرنوشت حیرت‌انگیز...*. تهران: بی‌نا.

میروشنیکوف، ایوانوویچ. (۱۳۴۴). *ایران در جنگ جهانی اول*. (علی دخانیاتی، مترجم). تهران: کتاب

سیمرخ، امیرکبیر.

ناهیدی آذر، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *سه مبارز مشروط*. تبریز: اختر.

نیکیتین، بازیل. (۲۵۳۶). *خاطرات و سفرنامه موسیو ب (بازیل) نیکیتین قنصل سابق روس در ایران*.

(علی محمد فره‌وشی، مترجم). بی‌جا: کانون معرفت.

یزدانی، سهراب. (۱۳۸۸). *مجاهدان مشروطه*. تهران: نی.

منابع لاتین

Naayem, Joseph. (1920). *Shall This Nation Die?*. With a Preface by Lord Bryce and An

Historical Essay by Gabriel Oussani, D.D. New York.

Schauffler Platt, Mary. (1915). *The War Journal of a Missionary in Persia*. Foreword



by W. A. Shedd. New York.

Werda, Joel E. (1924). *The Flickering Light of Asia or The Assyrian Nation and Church*. published by the Author.

English Translation of References

Documents

Asnād-e Montašer-našode-ye Edre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Xārejeh (Unpublished documents of Estādox) (Unpublished documents of the Office of Archives and Diplomacy History of the Ministry of Foreign Affairs):

1332 AH / 1914 AD, Box 66, Folder 38, document number 23. "*Estextrāj-e ramz-e Tabriz be vezārat-e xārejeh*" (Extraction of Tabriz password to the Ministry of Foreign Affairs).

1333 AH / 1915 AD, Box 41, Folder 59, document number 34. "*Gozāreš-e sاران-e Qarāpāpāq be kārgozāri-ye Koll-e Āzarbāyejān*" (Report of the leaders of Gharapapagh to the General Brokerage of Azerbaijan).

1333 AH / 1915 AD, Box 66, Folder 17, document numbers 79, 80, 81, & 82. "*Az Amin-e tazkere-ye Orumi be kārgozāri-ye Āzarbāyejān*" (From passport issuer of Orumi to the Brokerage of Azerbaijan).

1333 AH (10 Jamādi-al-avval 1333) / 1915 AD (26 March 1915), Box 66, Folder 43, document numbers 130, 131, 132, & 136. "*Savād-e rāport-e kārgozāri-ye Salmās be kārgozāri-ye koll-e Āzarbāyejān*" (The transcript of the report of the Brokerage of Salmas to Brokerage of Azerbaijan). [Persian]

Books

Browne, Edward. (1351/1972). "*Nāme-hā-yi az Tabriz*" (Letters from Tabriz). Translated by Hasan Javadi. Tehran: Xārazmi. [Persian]

Dehghan, Ali. (1348/1969). "*Sarzamin-e Zartošt, owzā'-e tabi'ee, siāsi, eqtesādi, farhangī, ejtemā'ee, tārixi-ye Rezā'eeyeh*" (Land of Zoroaster; the natural, political, economic, cultural, social, and historical conditions of Rezaieh). [n. p.]: Ebn-e Sinā. [Persian]



- Kasravi, Ahmad. (1385/2006). *“Tārix-e hej dah-sāle-ye Āzarbāyejān”* (The eighteenth-year history of Azerbaijan). Tehran: Kušēš. [Persian]
- Majd, Mohammad Gholi. (1390/2011). *“Engelis va ešqāl-e Irān dar jang-e jahāni-ye avval”* (Persia in World War I and its conquest by Great Britain). Translated by Mostafa Amiri. Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt-e Siāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- Malekzadeh Hirbod, Hasan. (1328/1949). *“Sarnevēšt-e heyrat-angiz....”* (The wonderful fate ...). Tehran: n. p. [Persian]
- Miroshnikov, Lev Ivanovich. (1344/1965). *“Irān dar jang-e jahāni-ye avval”* (Iran in World War I; lectures read at Harvard University in November 1962). Translated by Ali Dokhaniati. Tehran: Ketāb-e Simorq, Amir Kabir. [Persian]
- Mojtahedi, Mahdi. (1322/1943). *“Tārix-e zendegāni-ye Taqizādeh”* (History of Taghizadeh’s life). Tehran: n. p. [Persian]
- Mojtahedi, Mahdi. (1327/1948). *“Rejāl-e Āzarbāyejān dar asr-e mašrutiat”* (Politicians of Azerbaijan in the age of constitutionalism). [n. p.:] Čāpxāne-ye Naqš-e Jahān. [Persian]
- Naayem, Joseph. (1920). Shall this nation die? With a Preface by Lord Bryce and a historical essay by Gabriel Oussani, D.D. New York.
- Nahidi Azar, Abdolhosein. (1385/2006). *“Se mobārez-e mašrut”* (Three constitutionalist fighters). Tabriz: Axtar. [Persian]
- Nikitin, Basil. (2536/1957). *“Xāterāt va safarnāme-ye Musiyu Be (Bāzil) Nikitin qon-sul-e sābeq-e Rus dar Irān”* (Memoirs and travelogue of Monsieur B (Basil) Nikitin, former Russian consul in Iran). Translated by Ali Mohammad Farahvashi. [n. p.:] Kānun-e Ma’refat. [Persian]
- Rasoulzadeh, Mohammad Amin. (1395/2016). *“Gozāreš-hā-yi az enqelāb-e mašrutiat-e Irān”* (Reports of the Iranian constitutional revolution). Translated by Rahim Raeesnia. Tehran: Širāze-ye Ketāb-e mā. [Persian]
- “Ruznāme-ye Anjoman-e Tabriz”* (Newspaper of Tabriz Association) (vol. 2) (2nd year). (1376/1997). Tehran: Ketābxāne-ye Melli-ye Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān (National Library of Iran) in partnership with Ostāndāri-ye Āzarbāyejān-e Šarqi



- (East Azerbaijan State Government Office). [Persian]
- Schauffler Platt, Mary. (1915). *The war journal of a missionary in Persia*. Foreword by W. A. Shedd. New York.
- Sepehr, Ahmad Ali (Movarrehk Al-Dowleh). (1362/1983). *“Irān dar jang-e bozorg 1914 – 1918”* (Iran in the Great War). Tehran: Adib. [Persian]
- Taghizadeh, Seyyed Hasan. (1372/1993). *“Zendegi-ye tufāni”* (Stormy life: Memoirs and diaries of Seyyed Hasan Taghizadeh). Edited by Iraj Afshar. Tehran: ‘Elmi. [Persian]
- Taherzadeh Behzad, Karim. (n. d.). *“Qiām-e Āzorbāyejān dar enqelāb-e mašrutiat-e Irān”* (Azerbaijan uprising in the Iranian constitutional revolution). Tehran: Šerkat-e Nāsabi-ye Hāj Mohammad Hossein Eqbāl va Šorakā. [Persian]
- Tamaddon, Mohammad. (1350/1971). *“Owzā’-e Irān dar jang-e avval yā tārix-e rezāeeyeh”* (The situation in Iran in the first war or the history of Rezaieh). Orumieh: Mo’assese-ye Matbu’āti-ye Tamaddon. [Persian]
- Tatari, Ali. (1390/2011). *“Tahavvolāt-e qarab-e Āzorbāyejān be ravāyat-e asnād-e majles-e šorā-ye mellī: Dowre-hā-ye sevvom tā panjom”* (Developments of west Azarbaijan as narrated by the documents of the National Assembly: The third to fifth terms). Edited by Ali Tatari & Rahim Nikbakht. Tehran: Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). [Persian]
- Teymourzadeh, Mostafa. (1394/2015). *“Vahšat dar Saqqez: Negāhi be tahavvolāt-e Kordeštān dar fāsele-ye jang-e avval-e jahāni tā e’āde-ye eqtedār-e dowlat-e markazi 1293-1302”* (Panic in Saqqez: A Look at developments in Kurdistan between World War I and the restoration of central government). Tehran: Širāzeh. [Persian]
- Towfigh, Rahmatollah. (1389/2010). *“Tārixče-ye Orumieh: Yāddāšt-hā-yi az sāl-hā-ye jang-e avval-e jahāni va āšub-e ba’d az ān”* (History of Urmia: Notes from the years of World War I and the turmoil after it). Tehran: Pardis-e Dāneš. [Persian]
- Werda, Joel E. (1924). The flickering light of Asia or the Assyrian nation and church.



published by the Author.

Yazdani, Sohrab. (1388/2009). "*Mojāhedān-e mašruteh*" (Mujahideen of the Constitution). Tehran: Ney. [Persian]

Articles

Raesnia, Rahim. (1380/2001). "Moqāvemāt-e Tabriz dar barābar-e qoṣun-hā-ye Rusi va Osmāni dar jariyān-e jang-e jahāni-ye avval" (Tabriz resistance against Russian and Ottoman armies during the First World War). In Safa Akhavan (Ed.), "*Irān dar jang-e jahāni-ye avval*" (Iran and the First World war: Battleground of the great powers) (Collection of seminar articles). Tehran: Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ministry of Foreign Affairs). [Persian]

Zirinsky, Michael. (1380/2001). "Misiyoneri-hā-ye presbiteri-ye Āmrikāee dar šahr-e Orumieh dar jang-e jahāni-ye avval" (American Presbyterian missionaries in the city of Urmia during the First World War). In Safa Akhavan (Ed.), "*Irān dar jang-e jahāni-ye avval*" (Iran and the First World war: Battleground of the great powers) (Collection of seminar articles). Tehran: Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ministry of Foreign Affairs). [Persian]





Traditions of arranging and writing accounting books in the Qajar era

Hossein Ahmadi-Rahbarian¹ | MaghsodAli Sadeghi-Gandomani²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Budget monitoring and control as one of the important pillars in budgeting was very important in the Qajar period. The Accounts Office is one of the most accessible financial offices from the Qajar period, the knowledge of which can shed light on the dark and unknown corners of Iran's finances, especially budgeting issues.

Purpose: The present study seeks to answer the question of how the structure, components, and content of the accounting office were organized and written in the Qajar era and what changes these components have had.

Method and Research Design : Approach: Data are collected and analyzed based on 46 documents in five archival centers.

Findings and Conclusion: The structure of accounting is composed of four parts, mofrade, men-zalek, al-baqi-al-fazel, and ezafat. Mofrade in the sense means income and thus menzalek expenses. If the amount of deductible is less than the mofrade, it is written "al-baqi", and if the amount of deductible is more than the mofrade, it is written "al-fazael", which means budget deficit; but if it is less in criticism and more in sex or vice versa, then "al-baqi bemafih- al-ziyade". Mofrade, in terms of form, consists of the first two letters, the second letter, and four »dafa«. The harfe one is for this year's incomes and the harfe two is for previous years' incomes. The first harf is divided into two parts: principal and additional tax, which means continuous and non-continuous tax, respectively. Ezafat is also divided into continuous and non-continuous parts in the form of financial bills. The additions to the document also had a regular and coherent structure, but in the Mozaffari period, it changed in form compared to the Nasiri period; In this way, the royal seal and symbol were removed at the top of the first page of the booklet; Connections, which are somehow the title of each page, were not common in the accounts of the Qajar period.

Keywords: Qajar; Audit; Tax;siyaq;mofrade; men-zalek;al-baqi; al-fazel.

Citation: Ahmadi-Rahbarian, H., Sadeghi -Gandomani, M. (2021). Traditions of arranging and writing accounting books in the Qajar era. *Ganjine-ye Asnad*, 31(2), 110-139 | doi: 10.30484/ganj.2021.2670

Research paper

1. PhD Student, History of Iran, Tarbiat Modarres University, Tehran. I. R. Iran
h.ahmadi@modares.ac.ir

2. Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modarres University, Tehran. I. R. Iran, (Corresponding Author).

m_sadeghi@modares.ac.ir

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



Ganjine-Ye Asnad

«122»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2670

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 2, Summer 2021 | pp: 110 - 139 (30) | Received: 19, Dec. 2020 | Accepted: 4, Apr. 2021

Archival research

آداب تنظیم و نگارش کتابچه‌های مفاصاحساب در عصر قاجار

حسین احمدی رهبریان^۱ | مقصودعلی صادقی گندمانی^۲

چکیده:

نظارت و کنترل بر بودجه به‌عنوان یکی از ارکان مهم در بودجه‌بندی، در دوره قاجار اهمیت زیادی داشت. کتابچه‌های مفاصاحساب، یکی از دفاتر مالی قابل‌دسترس از دوره قاجار است که شناخت آن می‌تواند زوایای تاریک و ناشناخته مالی ایران به‌ویژه مباحث بودجه‌ریزی را روشن کند.

هدف: پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که ساختار، اجزا و محتوای دفتر مفاصاحساب در عصر قاجار چگونه تنظیم و نگارش می‌شده است و این اجزا چه تغییراتی داشته است.

روش / رویکرد پژوهش: داده‌ها براساس ۴۶ سند موجود در پنج مرکز آرشیوی، جمع‌آوری و تحلیل شده است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** ساختار مفاصاحساب از چهار بخش مفرده، من‌ذالک، الباقي-الفاضل، و اضافات تشکیل شده است. مفرده در اصطلاح به معنای درآمد و من‌ذالک به معنای مخارج است. چنانچه مقدار من‌ذالک کمتر از مفرده باشد در پی آن «الباقي» نوشته می‌شود و چنانچه مقدار من‌ذالک زیادتر از مفرده باشد در پی آن «الفاضل» نوشته می‌شود که به معنای کسری بودجه است؛ ولی اگر در نقد کمتر و در جنس بیشتر باشد یا بالعکس، در این صورت «الباقي به مافیه الزیاده» آورده می‌شود. مفرده به لحاظ ساختار شکلی از دو حرف اول و حرف ثانی و چهار دفعه تشکیل می‌شود. حرف اول برای درآمدهای سال جاری و حرف ثانی برای درآمدهای سال‌های قبل است. حرف اول خود به دو بخش مالیات اصل و اضافه تقسیم می‌شود که به ترتیب به معنای مالیات مستمر و غیرمستمر است. مخارج نیز در غالب برات‌های مالی به دو بخش مستمر و غیرمستمر تقسیم می‌شود. اضافات سند نیز ساختاری منظم و منسجم داشت، ولی در دوره مظفری، نسبت به دوره ناصری به لحاظ شکلی تغییراتی پیدا کرد؛ به این ترتیب که مهر و طغرای شاهی در صدر صفحه اول کتابچه حذف شد؛ اتصالات هم که به نوعی عنوان‌بندی هریک از صفحات است در مفاصاحساب دوره قاجار مرسوم نبود.

کلیدواژه‌ها: قاجار؛ حسابرسی؛ مالیات؛ سیاق؛ مفرده؛ من‌ذالک؛ الباقي؛ الفاضل.

استناد: احمدی رهبریان، حسین، صادقی گندمانی، مقصودعلی. (۱۴۰۰). آداب تنظیم و نگارش کتابچه‌های مفاصاحساب در عصر قاجار. *گنجینه اسناد*. ۳۱(۲). ۱۱۰-۱۳۹. doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۶۷۰



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئوی

مقاله پژوهشی

- دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
h.ahmadi@modares.ac.ir
- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)
m_sadeghi@modares.ac.ir



گنجینه اسناد

«۱۲۲»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۷۰

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۰ | صص: ۱۱۰ - ۱۳۹ (۳۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۵

تحقیقات آرشیوی

۱. مقدمه

بودجه‌بندی فرایندی مستمر است و از چهار مرحله تشکیل می‌شود: تهیه و تنظیم و پیشنهاد بودجه (بودجه پیشنهادی)؛ تصویب بودجه (بودجه مصوب)؛ اجرای بودجه (بودجه تخصیصی)؛ نظارت و کنترل بر اجرای بودجه (تفریغ بودجه). در دوره قاجار بودجه پیشنهادی وجود نداشت. دفتر دستورالعمل به‌عنوان بودجه مصوب عمل می‌کرد که حکام آن را اجرا می‌کردند و در پایان فرایند بودجه، دفتر مفاصاحساب را مستوفیان می‌نوشتند. حسابرسی و نظارت بر بودجه در پیش از مشروطه در کتابچه‌های مفاصاحساب وجود داشت؛ درحالی‌که امروزه به‌عنوان لایحه تفریغ بودجه از وظایف دیوان محاسبات است. دفاتر مالی دوره قاجار برای پژوهشگران مالی و اقتصادی معاصر ناشناخته‌اند؛ درحالی‌که هریک از آن‌ها کارکرد و ویژگی مهمی در ساختار اداری مالی ایران داشته‌اند. یکی از این دفاتر کتابچه‌های مفاصاحساب است که تحقیقی درباره آن انجام نشده است. درباره این نوع کتابچه در رساله‌های آموزش سیاق در عصر قاجار و پیش از آن توضیحاتی داده شده است؛ ولی از مطالعه این متون نمی‌توان به‌طور ساده و دقیق ویژگی این دفاتر را شناخت. یکی از راه‌های تشخیص و شناسایی ویژگی هریک از این دفاتر، رجوع به اصل این دفاتر است و با تکیه بر آن است که می‌توان توصیف و تحلیلی دقیق و مستند و روان ارائه داد. در بین مطالعات انجام‌شده؛ دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر دهه سی ایران، در کتاب «خاطرات و تألمات» و عبدالله مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» به‌صورت مختصر و گذرا به دفتر مفاصاحساب پیش از مشروطه اشاره داشته‌اند. ویلم فلور نیز با تکیه بر دو منبع مذکور مطالبی در ارتباط با مفاصاحساب در کتاب «تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان» آورده است. بنابراین ضرورت دارد که با استفاده از اسناد موجود ساختار شکلی دفتر مفاصاحساب در دوره قاجار معرفی و تحلیل شود.

براساس کتاب فلکیه، در قرن نهم هفت دفتر در حساب‌های مالی وجود داشته است که عبارت‌اند از: دفتر روزنامه‌چه؛ دفتر اوارجه؛ دفتر توجیهات؛ دفتر تحویلات؛ جامع‌الحساب؛ دفتر قانون؛ و دفتر مفردات (مازندرانی، رساله فلکیه، نسخه مجلس، برگ ۴۲). قدیمی‌ترین این دفاتر دفتر روزنامه‌چه است که تمام جمع و خرج‌های دیوان و بیوتات به‌صورت روزانه در آن نوشته می‌شد و برحسب موضوع از این دفتر به دفتر اوارجه و توجیهات منتقل می‌شد. درآمدها در دفتر اوارجه و هزینه‌ها در دفتر توجیهات ثبت می‌شد. این سه دفتر حداقل از قرن چهارم تا دوره صفوی جزء دفاتر اصلی بودند و در کنار آن‌ها دفاتر مجمل، ابواب‌المال، تحویلات و مفرده هم وجود داشت که به‌نظر می‌رسد در دوره قاجار نام همه این دفاتر حذف شده یا تغییر کرده است. بنابراین در دوره قاجار دو دفتر مالی اصلی به‌نام



«کتابچه‌های مفاصاحساب» و «دستورالعمل» و دو دفتر فرعی به نام «جزو جمع» و «اتفاقیه» وجود داشته است.

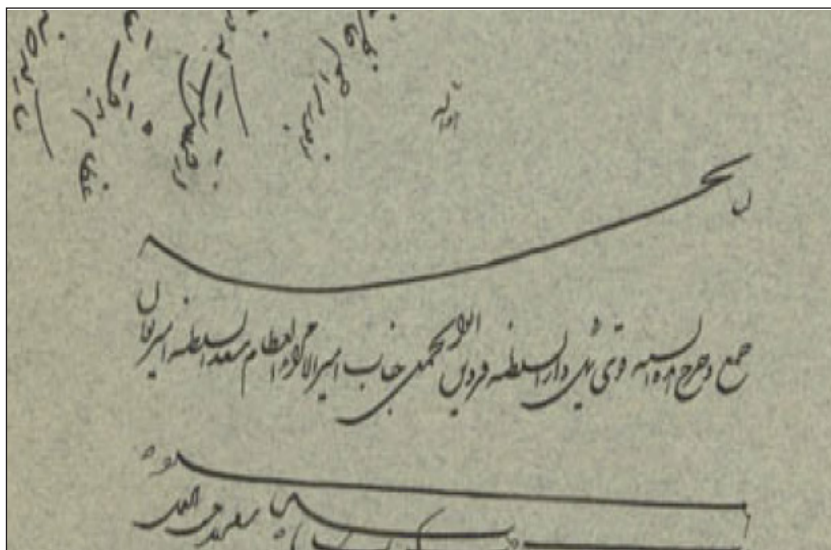
مفاصاحساب در لغت به معنای جدا جدا کردن است و در اصطلاح به معنای حسابرسی به جمع و خرج است. ویژگی دفتر مفاصاحساب نسبت به دیگر دفاتر مالی دوره قاجار این است که به لحاظ محتوایی، کسری بودجه هریک از ولایات ایران را مشخص می‌کند؛ از نظر مهرشناسی هم می‌توان به جایگاه رجال دیوانی در این سند مالی پی برد؛ هم‌چنین برای شناخت بهتر خط سیاق هم بسیار مفید و کاربردی است. روند اداری مفاصاحساب به این صورت است که والی یا حاکم پس از اتمام سال، حساب مالی خود را به وزیر مالیه می‌دهد. وزیر مالیه یا همان وزیر دفتر، تمام اسناد را به مستوفی محل می‌دهد که مفاصاحساب را تنظیم کند. پس از آن، هیئت رسیدگی به کتابچه جمع و خرج که رئیس آن سررشته‌دار است همراه با عذب دفتر و ضابط، اسناد خرج را ضبط و آن را باطل اعلام می‌کنند؛ سپس وزیر مالیه و صدراعظم مفاصاحساب را مهر می‌کنند و در اختیار شاه قرار می‌دهند و شاه هم آن را توشیح و امضا می‌کند (مصدق، ۱۳۵۸، ص ۳۳).

۲. مفرده و من‌ذالک

به لحاظ ساختار شکلی، دفتر مفاصاحساب را می‌توان به چهار بخش مفرده، من‌ذالک، (الباقی، الفاضل)، و اضافات تقسیم کرد. پیش از توضیح بخش مفرده لازم است شرحی دربارهٔ تحمیدیه و عنوان کتابچه داده شود. دفتر مفاصاحساب با تحمیدیه آغاز می‌شود. در تحمیدیه کتابچه‌ها از عبارت‌های «هو»، «هو الله تعالی شأنه»، «هو الله تعالی شأنه العزیز»، «بسمه تبارک و تعالی»، «بسم‌اله خیرالاسماء» استفاده می‌شود (نگاه کنید به کتابچه جمع و خرج قزوین، نسخهٔ مجلس (تصویر شماره ۱)؛ کتابچه جمع و خرج سمیرم و نجف‌آباد، نسخهٔ مجلس، برگ ۵؛ کتابچه جمع و خرج اصفهان: ساکما، ۲۹۶۷۲۲۸۲۵، ص ۱). پس از آن، عنوان کتابچه با عبارت‌هایی چون «کتابچه جمع و خرج»، «صورت جمع و خرج»، «کتابچه مفاصاحساب» و «کتابچه محاسبه» می‌آید. پس از آن سال ترکی و نام ولایت (شهر یا روستا) و سپس نام ابواب جمعی آن شهر می‌آید.

تحمیدیه + عنوان کتابچه + سال ترکی + نام شهر + نام ابواب جمعی





شکل ۱

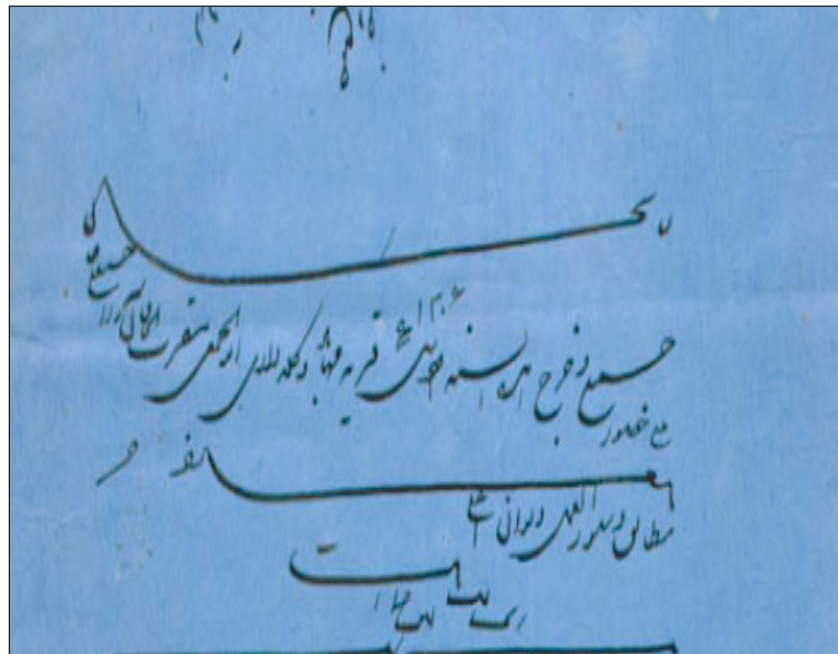
(کتابچه قزوین، شناسه سند ۱۳۱۱).

پس از تحمیدیه و عنوان، اصطلاح مفرده به صورت کشیده نوشته می‌شود. کتاب *قانون السعاده* قدیمی‌ترین کتابی است که اصطلاح «مفرد» را به عنوان یکی از دفاتر مالی آورده است (فریمانی، خسروبیگی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۱). پس از آن *رساله فلیکیه* در قرن نهم دفتر مفردات را عبارت دانسته است از: «محاسبه ولایات و ارباب التحویل؛ چه هر شهری [را] که ذکر رفت حسابی باشد که یک ساله اموال را چگونه صرف کرده‌اند» (مازندرانی، نسخه مجلس، برگ ۵۳). در رساله دیگری در دوره صفوی آمده است که هرگاه محاسبه در چند ورق باشد مفرده گویند (کرمانی، نسخه مجلس، برگ ۹۰). به این ترتیب براساس رساله‌های آموزشی-مالی تا دوره صفوی، نمی‌توان ویژگی‌های این دفتر را دقیق و کامل تشخیص داد. در واقع تنها می‌توان می‌گفت که سند مفرده سندی مالی است. ولی در دوره حکومت زندیه در رساله‌ای مالی به نام *رساله‌ای در علم سیاق* آمده است که مفرده دفتر حساب یک‌ساله از روی دفتر اوارجه و توجیه است و شرح اسناد و پروانه‌جات مفصلاً در آن ثبت شده است و از آن جهت آن را دفتر مفرده گویند که مجموع حسابی که در اوارجه و توجیه مسطور است به تمامی در این دفتر ثبت باشد و تمامی حساب‌ها مفرده شده و به این دفتر درآمده است و مقابله آن با دفتر اوارجه و توجیه لازم است (*رساله‌ای در علم سیاق*، نسخه مجلس، برگ ۲۴). با توجه به این تعریف به نظر می‌رسد که دفتر مفرده هم‌چون دفتر روزنامه‌چه است؛ ولی ویلم فلور پژوهشگر تاریخ ایران استنباط کرده است که دفاتر مالی در دوره صفوی به نسخه مفصل و نسخه مجمل معروف بوده است و نسخه مفصل، دفتر اوارجه است و نسخه مجمل، دفتر مفرده است (فلور، ۱۳۹۵، صص ۱۴۷، ۱۵۲). به نظر می‌رسد تحلیل



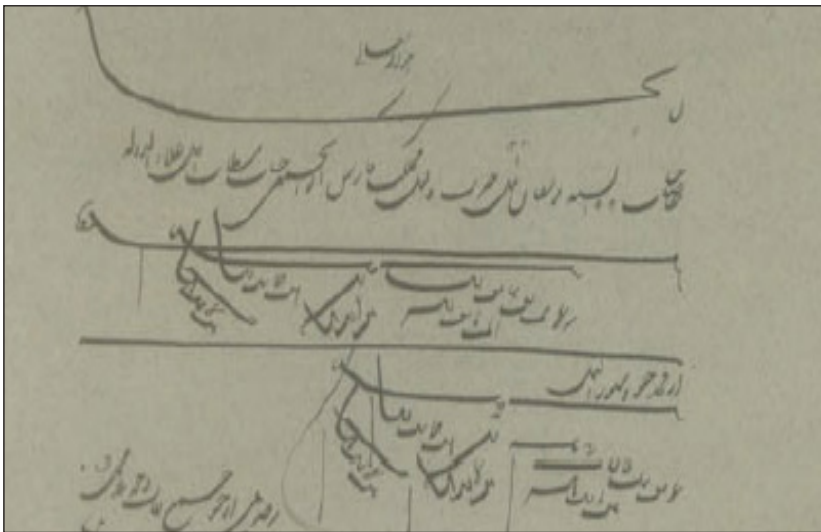
فلور با تعریف رساله‌ای در علم سیاق چندان مطابقت ندارد؛ بنابراین احتمالاً دفتر مفرده قبل از دوره قاجار، دفتر مالی جداگانه‌ای بوده است و در دوره قاجار دفتری مستقل به نام مفرده وجود نداشته است. باین حال این اصطلاح در دفتر مفاصاحساب، به عنوان یک بخش در نظر گرفته شده است که در این تحقیق بررسی می‌شود.

مفرده در دفتر مفاصاحساب به معنای جمع است و قرینه مفرده، من ذالک است که در اصطلاح به معنای خرج است. مفرده و من ذالک بر اساس دفتر دستورالعمل باید نوشته شود. در واقع ذیل کلمه مفرده از عبارتهایی چون «مقرراً حسب العمل»، «مطابق دستورالعمل» و «مطابق دستورالعمل دیوان اعلی» استفاده می‌شود (تصویر شماره ۲). معمولاً درآمدها صورت نقدی و جنسی بوده و نقد و جنس را به صورت سیاقی و گوشواره می‌نوشته‌اند (تصویر ش ۳) و اگر فقط به صورت نقدی بود، دیگر کلمه نقدی به صورت خط سیاق و گوشواری نوشته نمی‌شد و عدد، خود گویای نقدی بودن درآمد بود و به اصطلاح به صورت «بدنی» نوشته می‌شد (نگاه کنید: کتابچه‌های جمع و خرج: که کیلویه، نسخه مجلس، برگ ۶؛ اسفرجان، نسخه مجلس، برگ ۴؛ بار کرده انبار، نسخه مجلس، برگ ۵؛ مهاباد، نسخه مجلس، برگ ۵). لازم به ذکر است که در سیاق دو اصطلاح کاربردی به نام گوشواری و بدنی وجود دارد. گوشواری دو عبارتی است که در سمت راست و چپ می‌آید و بدنی عبارتی است که وسط است و چپ و راست ندارد.



شکل ۲

(کتابچه مهاباد، نسخه مجلس، شناسه
سند ۹۳۲).

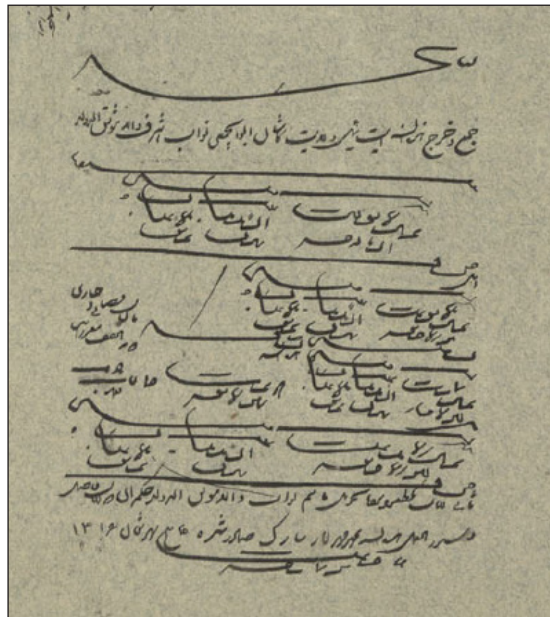


شکل ۳

کتابچه فارس، نسخه ملک،
۱۳۹۳، ۰۴، ۵۶۴۴، ۰۰۰.

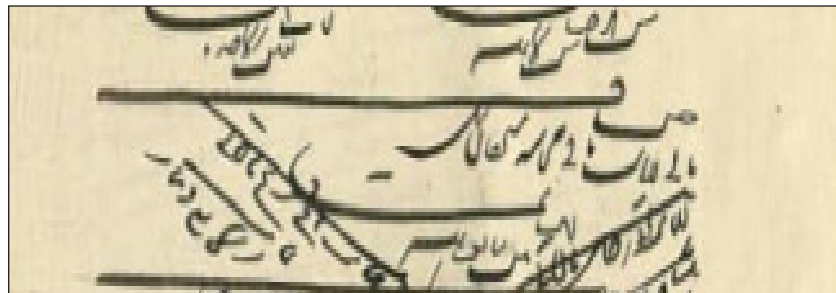
هر مستوفی دیوانی می‌توانست برای نگارش درآمدها، در زیر مجموعه مفرده از حرف اول و حرف دوم و چهار دفعه استفاده کند و اگر تعداد دفعه‌ها را بیشتر می‌کرد، جنبه زینتی و زیبایی در کتابچه داشت (اوارجه، نسخه مجلس، برگ ۲۲). اگر در مفرده اول درآمدها تمام نمی‌شد، به مفرده ثانیه و حتی ممکن بود تا مفرده تاسعه کشانده شود. هرچند این بحث فقط از جنبه آموزشی مطرح بود، ولی در واقعیت حتی به مفرده ثانیه هم کشیده نمی‌شد. معمولاً در حرف اول یا دفعه اول عبارت «ازبابت مالیات هذلسنه» و در حرف ثانی عبارت ازبابت درآمدهای سال گذشته و یا سال‌های قبل‌تر و یا ذخیره موجودی‌ای که مربوط به سال‌های قبل بود را ثبت می‌کردند و آن را بابت فاضل دستورالعمل حساب می‌کردند (نگاه کنید به: کتابچه‌های جمع و خرج: مهیار، ساکما، ۲۹۶۲۲۸۳۶، ص ۱؛ کتابچه جمع و خرج همدان، نسخه دانشگاه تهران، برگ ۱؛ خشت و کمارج، نسخه مجلس، برگ ۶)؛ (تصاویر شماره ۴ و ۵). بنابراین حرف اول به صورت کشیده نوشته می‌شد و در تحت آن ازبابت هذلسنه یا ازبابت حساب فلان تاریخ تا فلان تاریخ و در قرینه آن رقم حرف ثانی که آن نیز با خط کشیده و دراز مشخص می‌شد و آنچه از سال پیش باقی داشت را در آنجا می‌نوشتند. باین حال، در برخی موارد، عبارت حرف اول و حرف ثانی به کار نمی‌رفت. در واقع باینکه مفصاحساب اصولی داشت، ولی در ساختار نگارش انعطاف وجود داشت و اختیاراتی به مستوفی داده شده بود که براساس سلیقه خود اقدام کند.





شکل ۴

(کتابچه جمع و خرج کاشان، نسخه مجلس، شناسه سند ۱۰۹۳).



شکل ۵

(کتابچه جمع و خرج همدان، نسخه دانشگاه تهران، شناسه سند ۹۵۵۱).

حرف اول نیز به دو بخش اصل و اضافه تقسیم می‌شد و به صورت کشیده و گوشواره نوشته می‌شوند (تصویر شماره ۴). اصل در واقع مالیات‌های مستمر محسوب می‌شد که بیشتر درآمدها در این بخش اختصاص می‌یافت و اضافه، مالیات فرعی یا غیردائم بود که شامل مالیات‌هایی هم‌چون تفاوت عمل و رسوم بود. دولت مالیات‌های اضافه را برای جبران کسری بودجه مطرح می‌کرد و این نوع مالیات نزد مردم مالیات غیر عادلانه تلقی می‌شد (شاپوریان، ۱۳۵۰، ص ۱۳۳). مالیات‌های اضافه در همه شهرها به صورت مستمر رواج نداشتند؛ به همین علت آن‌ها جزو بخش اصلی درآمدها نبودند (نگاه کنید به: کتابچه‌های: قزوین، نسخه مجلس؛ تبریز، نسخه مجلس؛ کوه کیلویه، نسخه مجلس؛

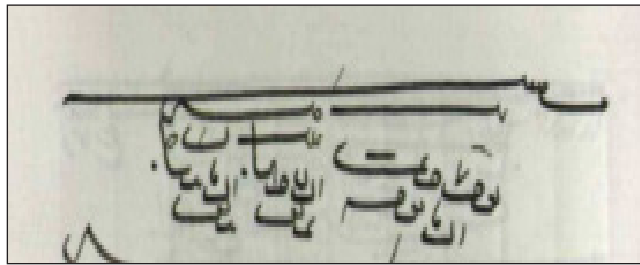
مفاصاحساب چهاراویماق، نسخه مجلس؛ صورت و جمع و خرج مالیات و سایر وجوه بلده و مستغلات و املاک، نسخه مجلس). در صورتی که در یک مفاصاحساب، شهرهای مختلفی وجود داشته باشد، در ابتدای حرف اول، عبارت بلده نوشته می شود که به معنای مرکز شهر است و بعد بلوکات آن شهر محال به محال (روستابه روستا) با اصل و اضافه آن می آید. بعد از آن اگر در سال قبل باقی داشت در زیر حرف ثانی نوشته می شود (تبریزی، علم السیاق، نسخه مجلس، برگ ۴۵). بنابراین مفرده به دو بخش حرف اول و حرف ثانی تقسیم می شود و در این دو حرف، انواع درآمدها آورده می شود. مالیات ها، قسط ولایات، بقایای ولایات، وجوه گمرک و وجوه پیشکش از جمله این درآمدهاست. در برخی از دفاتر جمع و خرج، ابتدا گمرک و بعد مالیات ها می آید (کتابچه مالیات و فروعات اسماعیل خان، نسخه کتابخانه مجلس).

در متن رساله های مالی صفوی و قاجار آمده است که قرینه مفرده، مفرده ثانیه است؛ ولی در متن کتابچه ها، قرینه مفرده، معمولاً من ذالک نوشته می شود (تصویر شماره ۶). من ذالک مرکب از من و ذالک است و در لغت به معنای «از آن جمله» است؛ ولی در اصطلاح به معنای «خرج» است؛ خرجی که همه ساله مستمر و یا اطلاق است (شهشهانی، نسخه مجلس، برگ ۲۹). منظور از اطلاق، مخارج آزاد و غیرمستمر یا غیرمترقبه است. برات های مستمر و اطلاق ۴۲ صیغه است: ابتیاع، اخراجات، ارمغان، اجرت، استعمال، اسقاط، انسلاخ، انحراق، انفاد، انشقاق، انعام، انقطاع، انکسار، پیشکش، بند، تحویل، تخفیف، تکلف، تسلیم، تصدیق، تطلیه، تعمیر، تنقیه، تدارک، تیول، جیره، خلعت، خانواری، سیورسات، سیورغال، صرف، طعمه، علیق، علوفه، عوض، قیمت، کرایه، مبیع، مساعده، مقررری و مواجب، مددمعاش، وظیفه (شهشهانی، نسخه مجلس، برگ ۲۹). ترتیب صیغه های من ذالک در مفاصاحساب، براساس الگوی کتابچه دستورالعمل است که در آن ابتدا صیغه «تحویل» و بعد «ابتیاع» آورده می شود و معمولاً «تحویل» در دفعه هایی با عنوان «ازقرار دستخط مبارک»، «ازقرار بروات»، و «ازقرار قبوضات» تقسیم می شود. پس از صیغه تحویل و ابتیاع، مخارج دیوانی و ولایتی نوشته می شود که در آن صیغه های اخراجات، تخفیف، جیره و علیق الدواب، انعام، اخراجات، اجرت و تدارک، صرف، کرایه، مستمرری، مواجب و مقررری به کار می رود (به عنوان نمونه نگاه کنید: کتابچه مالیات و فروعات اسماعیل خان، نسخه مجلس؛ کتابچه جمع و خرج مهاباد، نسخه مجلس).



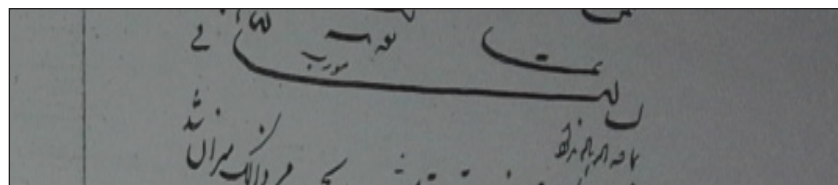
شکل ۶

(کتابچه لیستان، ساکمه، ۲۹۶/۲۲۸۲۲).



۳. الباقی و الفاضل

رکن متفاوت دفتر مفصاحساب با دفتر دستورالعمل، الباقی یا الفاضل است. در واقع در این بخش مشخص خواهد شد که آیا بودجه با کسری مواجه بوده است یا اینکه دخل و خرج متوازن بوده است. با توجه به آنچه در منابع خارجی و داخلی در عصر قاجار ثبت شده است بودجه کشور در دوره ناصری توازن داشته است؛ ولی از دوره مظفری کسری بودجه به وجود آمده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۶۱)؛ (ملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۵۰، ج ۲، صص ۶۰۲، ۶۹۹)؛ (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۸۱)؛ (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۳۵۲)؛ (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵، ص ۱۰۸). بر اساس کتابچه‌های مفصاحساب در دوره حکومت ناصری و حتی در دوره مظفری، الباقی در بیشتر مفصاحساب‌های ولایات به کار می‌رفته است و به ندرت الفاضل استفاده شده است و این بدان معناست که ولایات ایران کمتر با کسری بودجه روبه‌رو بوده‌اند. در واقع از بین بیش از پنجاه مفصاحساب در دوره ناصری و مظفری تنها شهر کاشان در سال ۱۳۱۷ق و شهر شاهرود در سال ۱۲۹۴ق با کسری بودجه مواجه شده‌اند (کتابچه کاشان، کتابخانه مجلس، شناسه سند ۱۰۹۳؛ کتابچه شاهرود، کتابخانه ملک، شماره بازیابی ۲/۶۲۱۶). مبالغی که باقی می‌ماند به خزانه مرکزی داده می‌شد و یا به برات‌های بی محل اختصاص می‌یافت (کتابچه قمشه، نسخه مجلس، برگ ۷). البته برخی از حکام به بهانه‌های مختلف از ارسال تنمّه مالیات به خزانه دولت خودداری می‌کردند (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵، صص ۱۰۹، ۱۲۸). به هر شکل بعد از الباقی، مفصاحساب به دو صورت است. یکی اینکه خرجی اضافه شود یا اینکه عوایدی جمع شود. در صورتی که پس از الباقی خرج بیاید، اگر مساوی با باقی باشد «الباقی بمافیه زیاد ندارد» نوشته می‌شود و به این معناست که حساب تمام شده است (تصویر شماره ۷).

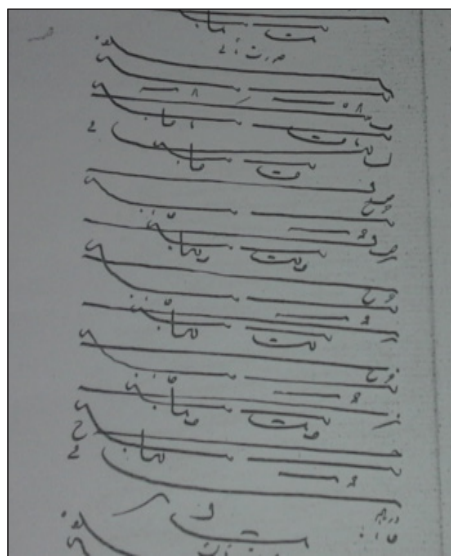


شکل ۷

(سند مفرد، ساکمه، ۲۹۶/۱۸۰۷۰).



و اگر خرجی که بعد از الباقی می‌آید مختلف باشد از سه حال خارج نیست، یا کمتر است از میزان الباقی یا زیادتر است و یا در چیزی زیادتر و در چیزی کمتر (سند مفرده، ساکما، ۲۹۶/۱۸۰۷۰). خرج صورت گرفته را حرف خرج می‌گویند. اگر میزان حرف خرج کمتر از میزان الباقی باشد، قرینه آن حرف باقی خواهد آمد و هرچه باقی است در تحت حرف باقی نوشته خواهد شد. در صورتی که میزان حرف خرج زیادتر از میزان الباقی باشد، قرینه حرف خرج «حرف زیاده» است و اگر میزان حرف خرج در چیزی کمتر و در چیزی زیادتر از میزان الباقی باشد قرینه حرف خرج، حرف باقی بمافیة الزیاده نوشته می‌شود و هرچه زیاده است در سمت راست (حشوی) است و هرچه باقی است در سمت چپ (بارز) خواهد آمد. بعد از عمل الباقی اگر باز خرجی پیدا شود، چنانچه مساوی باشد خرج را به صورت مورب می‌نویسند و اگر مختلف باشد به همان روال قبلی عمل می‌شود؛ با این تفاوت که به جای حرف خرج، دفعه خرج و به جای حرف باقی، دفعه باقی و به جای حرف زیاده، دفعه زیاده نوشته می‌شود و در صورتی که برای بار سوم خرجی پیدا شود، به جای دفعه خرج و یا دفعه باقی و زیاده، بابت خرج و باقی و زیاده نوشته می‌شود. بعد از بابت باقی اگر چیزی خرج پیدا شد، خرج مورب گوشواری سیاقی نوشته می‌شود و خرج تمام می‌شود و چنانچه مختلف باشد به همان صورت‌های قبلی ولی به صورت مورب، باقی یا زیاده و بمافیة الزیاده در قرینه خرج نوشته می‌شود. بعد از خرج مورب اگر خرجی باشد، مفرده ثانیه می‌آید و در دورهای بعدی، مفرده ثالثه و رابعه نویسنده (تصویر شماره ۸، سند مفرده، ساکما، ۲۹۶/۱۸۰۷۰).

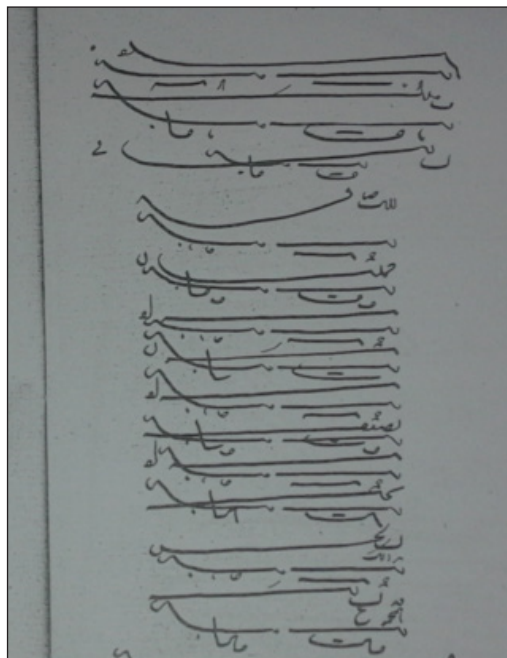


شکل ۸

(سند مفرده ساکما، ۲۹۶/۱۸۰۷۰)



حال در صورتی که بر الباقی، نقد یا جنسی جمع شود «الاضافه» می‌آید و آن را جمع می‌کنند و «جملتان» می‌آورند. باز اگر علاوه نمایند، «یزاد» و جمع آن را «یکون» گویند و باز اگر این عمل روی دهد، مجدداً یزاد می‌نویسند و جمع آن را «یضعف» می‌نویسند (کتابچه جیب مبارک مظفری، نسخه مجلس، برگ ۱۵) و در دفعه بعدی اگر جمعی اضافه شود بار دیگر یزاد نوشته و جمع دو میزان را «یحسب» گویند (تصویر شماره ۹) و چنانچه یک بار دیگر عوایدی جمع شود، «الحق بذالک» می‌نویسند و جمع آن را «فذلک المجموع» می‌گویند؛ ولی اگر بعد از این، بار دیگر چیزی علاوه شود، باید حساب را تجدید کرد؛ یعنی مفرده ثانیه بیاید و هرچه باقی بوده اول در تحت دفعه نوشته شود و هرچه که علاوه شود در تحت دفعه دیگر نوشته شود و هر دو در تحت مفرده ثانیه باشند و خرج آن جزو من ذالک دیگر باشد و پس از آن باقی و زیاده یا الباقی بمافیہ الزیاده آن نوشته می‌شود (سند مفرده، ساکما، ۲۹۶/۱۸۰۷۰). البته ممکن است بعد از حرف خرج و حرف باقی، اضافه بیاید و پس از آن جملتان و بعد آن بار دیگر خرج دیگری بیاید و دفعه خرج و دفعه باقی آورده شود (کتابچه مالیات و فروعات اسماعیل خان، نسخه مجلس) و یا اینکه در ابتدا اضافه و جملتان و پس از آن حرف خرج و حرف باقی و پس از آن یزاد و یکون و در صورت خرج مجدد دفعه‌های خرج و باقی آورده شود (کتابچه جمع و خرج عربستان، نسخه مجلس، برگ ۱۷، ۱۸؛ کتابچه جیب مبارک مظفری، نسخه مجلس، برگ ۱۸).



شکل ۹

(سند مفرده ساکما، ۲۹۶/۱۸۰۷۰)



بعد از من ذالک اگر دخل و خرج مساوی شد محاسبه تمام است؛ ولی اگر خرج بیشتر از جمع شد الفاضل آوردند و اگر کمتر باشد الباقی و اگر در چیزی کمتر و در چیز دیگر زیاده باشد الباقی بمافیة زیاده می آید (شهشهانی، نسخه مجلس، برگ ۲۹). به عبارت دیگر اگر میزان من ذالک زیادت از میزان مفرده شد یعنی خرج بیشتر از دخل باشد، باید صیغه «الفاضل» را سیاقی به صورت بدنی و مورب تحریر کرد. ولی بعد از الفاضل باز دو صورت ممکن است. اگر بر فاضل خرجی زیاد شود «یزاد علی الفاضل» نوشته می شود و جمع آن با الفاضل در تحت صیغه «یکون» می آید. اگر بعد از الفاضل مبلغی اضافه شد «عوضه» می آید و اگر میزان عوضه با میزان الفاضل مساوی شود، حساب تمام و عبارت «تممه و زیاده ندارد» نوشته می شود. اگر عوضه کمتر از الفاضل باشد «زیاده» نوشته شود. اگر عوضه بیشتر از الفاضل باشد «تممه» به معنای باقی می آید و اگر میزان عوضه در چیزی کمتر و در چیزی بیشتر از الفاضل باشد هر آنچه زیاده باشد در حشوی، و باقی در بارز نوشته می شود (سند مفرده، ساکما، ۲۹۶/۱۸۰۷۰). اگر میزان من ذالک (خرج) در چیزی کمتر و در چیزی زیادت از میزان مفرده (جمع) باشد، صیغه «الباقی بمافیة الزیاده» را بدنی و مورب سیاقی می نویسند و آنچه را زیاد است حشوی و آنچه را باقی است مقررأ می گویند و در بارز می نویسند. اگر بر این باقی چیزی افزوده شود باید «الاضافه» و «جملتان» آورده شود و اگر بعد از آن در نقد خرجی اضافه شود، حرف خرج از بابت زیاده حشوی می آید و در حرف باقی مقدار زیاده در حشوی و باقی در بارز نوشته می شود و در پی آن اگر نقد و جنسی اضافه شود یزاد و یکون می آید و اگر دوباره خرجی بیاید دفعه خرج و قرینه آن دفعه باقی است (کتابچه اصفهان، ساکما، ۲۹۶/۲۲۸۲۵، صص ۳۹، ۴۰؛ کتابچه علی اکبر تحویل دار، نسخه مجلس، برگ ۱۸).

۴. اضافات کتابچه

علائم و نشانه‌هایی که در حواشی سند می آید اضافات سند شناخته می شود. در بالای صفحه اول کتابچه، مهر و طغرا و فرمان و توشیح شاه یا شاهزاده خطاب به ابواب جمعی می آید. در این فرمان یا رقم، شاه یا شاهزاده گزارش مستوفیان و سررشته داران در صفحه آخر کتابچه را تأیید می کند و به حاکم دستور می دهد که این کتابچه را به عنوان سند خرج و مفاصای خود نگاه دارد (تصویر شماره ۱۰: کتابچه قزوین، ساکما، ۲۹۵/۷۲۸۷، ص ۱). گزارش های صفحه آخر کتابچه مستوفیان، در دوره ناصری با مظفری به لحاظ محتوایی اندکی تفاوت داشت. مستوفیان در دوره ناصری شرحی کامل تر از دوره مظفری ارائه می دادند. آن‌ها توضیح می دادند که بر حسب دستور شاه در تاریخ فلان و ابواب جمعی فلان



ولایت در دفترخانه مبارکه به جمع و خرج رسیدگی شده است و اسناد خرج را سررشته‌دار و ضابط اسناد خرج ضبط کرده‌اند و هرگاه پس از آن سندی ابراز شود، آن «سند باطل و عاقل و از درجه اعتبار ساقط است» و همچنین بعضاً مقدار باقی یا فاضل را نیز در یادداشت خود ثبت می‌کردند (کتابچه سمیرم و نجف‌آباد، نسخه مجلس، برگ ۷)؛ (کتابچه قراچه‌داغ، نسخه مجلس، برگ ۲۸)؛ (کتابچه مهیار، ساکما، ۲۹۶۷۲۲۸۳۶، ص ۴)؛ (کتابچه خوی و سلماس، نسخه مجلس، برگ ۴۱)؛ ولی در دوره مظفری متن کوتاه‌تر شد و تنها در جمله‌ای کوتاه توضیح داده می‌شد که اسناد خرج در دفترخانه رسیدگی شده و به ضابط اسناد و مستوفی تحویل شده است (کتابچه فارس، نسخه مجلس، برگ ۵۲)؛ (کتابچه قزوین، نسخه مجلس، برگ ۱۳)؛ (کتابچه کاشان، نسخه مجلس، برگ ۱۶).



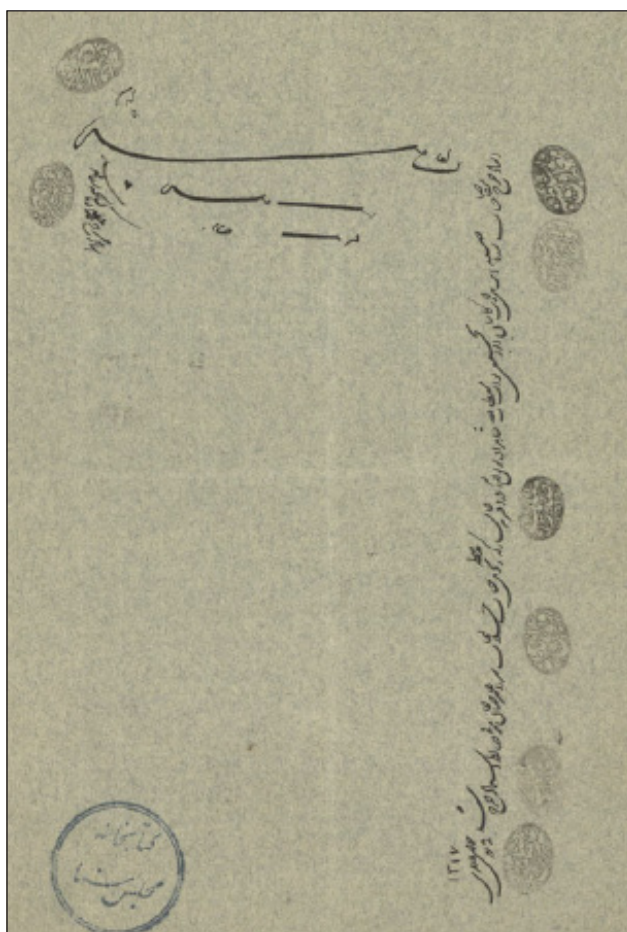
شکل ۱۰

(کتابچه قزوین، نسخه کتابخانه ملی،
ساکما ۲۹۵۷۲۸۷) (۲۹۵/۷۲۸۷)

با بررسی اسناد موجود این نکته آشکار می‌شود که مهر و طغرای شاهی حداقل از اوایل دوره محمدشاه قاجار در بالای صفحه اول مفصاحساب وجود داشته و احتمالاً قبل از آن هم این آداب وجود داشته است (کتابچه جمع و خرج قراچه‌داغ، نسخه مجلس، برگ ۲). ولی از اواخر دوره حکومت ناصری به تدریج مهر و حتی طغرای شاه و شاهزادگان از صورت بالای کتابچه‌ها حذف شد و در دوره مظفری این حذف تدریجی بیشتر شد. هم‌چنین تا



دورهٔ ناصری مهر شاه به شکل مربع تاجدار در بالای صفحه می‌آمد؛ ولی از دورهٔ مظفری، مهر و طغرای شاه از صفحهٔ اول کتابچه حذف شد و تنها دستور شاه با تحمیدیه‌ای ساده آغاز می‌شد. مهرهای اعضای رسیدگی به مفاصاحساب در آخر صفحهٔ کتابچه می‌آمد که بین پنج تا ده مهر و بعضاً حتی بیشتر زده می‌شد (تصویر شمارهٔ ۱۱: **کتابچهٔ کاشان**، نسخهٔ مجلس، برگ ۱۶)؛ (**کتابچهٔ مازندران**، نسخهٔ مجلس، برگ ۳۴). توشیح شاه در برخی از اسناد وجود نداشته است؛ از جمله در مفاصاحساب‌های نزدیک به انقلاب مشروطه و این احتمالاً به این علت بوده است که دیگر فرصتی برای توشیح شاه نبوده است؛ زیرا با انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، ساختار بودجه‌نویسی تغییر کرده بود (**کتابچهٔ مرند**، نسخهٔ مجلس، برگ ۴؛ **کتابچهٔ گیلان**، نسخهٔ مجلس، برگ ۴).



شکل ۱۱

(کتابچهٔ کاشان، نسخهٔ مجلس،
شمارهٔ بازیابی ۱۰۹۳)

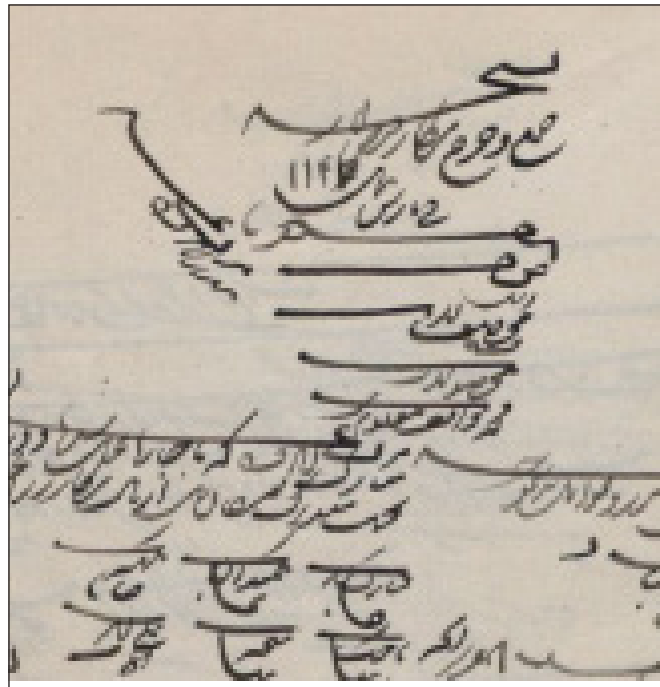
به‌غیر از مهر شاه، مهرهای مختلفی در کتابچه مفصاحساب زده می‌شد که متعلق به صدر اعظم، وزیر دفتر و دیگر مستوفیان بود. صدر اعظم معمولاً مهر خود را در پایین تمام صفحات کتابچه‌های مهم ولایات می‌آورد. امین السلطان مهرش را با عبارت «صدر اعظم» حک می‌کرد؛ ولی صدر اعظم‌های قبل از او مانند میرزا یوسف خان مستوفی الممالک و میرزاتقی خان فراهانی همان نام ساده و یا لقب مشهور خود را حک می‌کردند (نگاه کنید به: **کتابچه‌های جمع و خرج: لرستان**، ساکما، ۲۹۶/۲۲۸۲۲؛ **قزوین**، ساکما، ۲۹۵/۷۲۸۷؛ **کردستان**، نسخه مجلس؛ **خراسان**، نسخه مجلس). پس از صدر اعظم، وزیر دفتر (وزیر مالیه) و یا وزیر ولایات، کتابچه‌ها را مهر می‌کردند (**کتابچه مازندران**، نسخه مجلس، برگ ۵؛ **کتابچه فارس**، نسخه کتابخانه ملک، برگ ۲؛ **کتابچه فارس**، نسخه مجلس، برگ ۶). پایان صفحه کتابچه را سررشته‌دار یا ضابط خرج مهر می‌کرد و این در مرحله آخر بود. توشیح و فرمان شاه یا شاهزاده معمولاً یک سال بعد، در شش ماه نخست صادر می‌شد. شاه و صدر اعظم به مطالعه و توشیح کتابچه‌ها جدیت داشتند و حتی در سفرها هم کتابچه‌ها را به همراه می‌بردند تا شاه آن‌ها را بررسی کند (ابریشمی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲). البته در مواردی خاص اتفاق افتاده که بین نگارش مفصاحساب با توشیح شاه چهار سال هم فاصله افتاده است. برای نمونه کتابچه اصفهان در سال ۱۳۰۸ ق نوشته شده است، ولی شاه و صدر اعظم و سررشته‌دار در محرم سال ۱۳۱۲ ق آن را مهر و توشیح کرده‌اند (**کتابچه ابرقو و جرقویه**، نسخه مجلس، برگ ۵؛ **کتابچه اصفهان**، ساکما، ۲۹۶/۲۲۸۲۵، ص ۱) و یا کتابچه ولایت خمسه را مستوفیان در سال ۱۳۱۳ ق نوشته‌اند، ولی شاه آن را در سال ۱۳۱۶ ق توشیح کرده است. هم‌چنین کتابچه قزوین در سال ۱۳۱۲ ق نوشته شده ولی در سال ۱۳۱۴ ق توشیح شده است (نگاه کنید به **کتابچه‌های: خمسه و طارم**، نسخه مجلس؛ **قزوین**، نسخه مجلس). به نظر می‌رسد این تأخیر و تعویق به وقایعی چون کشته شدن شاه و تغییر صدر اعظم مرتبط بوده که به تبع مسائل دیوانی هم تحت تأثیر قرار گرفته است. به‌طور کلی فاصله فرمان شاه یا رقم شاهزاده با تأیید دفترخانه مبارکه بین یک تا شش ماه بوده است. برای نمونه ولایات مرند (۱۳۰۸ ق) و ابرقو (۱۲۹۸ ق) با فاصله دو ماه؛ قزوین (۱۳۱۴ ق) و اصفهان (۱۳۱۲ ق) و خوی و سلماس، کمتر از یک ماه؛ و فارس (۱۳۰۰ ق) با فاصله یک ماه اتفاق افتاده است (نگاه کنید به **کتابچه‌های: مرند**، نسخه مجلس؛ **ابرقو و جرقویه**، نسخه مجلس؛ **قزوین**، نسخه مجلس؛ **اصفهان**، ساکما، ۲۹۶/۲۲۸۲۵؛ **فارس**، نسخه ملک؛ **کتابچه خوی و سلماس**، نسخه مجلس).

اعتبار مفصاحساب به مهرهایی بود که شاه یا شاهزادگان می‌زدند. در واقع در درجه اول، بالای صفحه را شاه مهر و توشیح می‌کرد و در درجه دوم ولیعهد یا شاهزاده توشیح

می‌کردند. مناطق تحت سلطه ولیعهد در آذربایجان را شاه مهر و توشیح نمی‌کرد (کتابچه فارس، نسخه ملک). البته در اوایل حکومت ناصری که هنوز ولیعهد متولد نشده بود و یا در تبریز مستقر نشده بود، مفاصاحساب را شاه مهر و توشیح می‌کرد (نگاه کنید به صفحه نخست **جمع و خرج آذربایجان سال ۱۲۶۷ق**، نسخه بروجردی). هم‌چنین در یزد و اصفهان که ابواب‌جمعی ظل‌السلطان بود، پدرش (ناصرالدین‌شاه) مفاصاحساب را مهر و توشیح می‌کرد؛ ولی ولایت فارس را که جزو ابواب‌جمعی جلال‌الدوله فرزند ظل‌السلطان بود، ظل‌السلطان توشیح و مهر می‌کرد و ولایت بوشهر را که جزو ابواب‌جمعی معتمدالملک بود، پدرش (جلال‌الدوله) توشیح و مهر می‌کرد. به‌این ترتیب به‌نظر می‌رسد که کتابچه هریک از مناطق براساس اهمیت منطقه، زیر نظر شاه یا شاهزادگان توشیح می‌شده و یا به‌عبارت‌دیگر فرمان یا رقم آن صادر می‌شده‌است (نگاه کنید به **کتابچه‌های: بوشهر**، نسخه مجلس؛ **یزد**، نسخه مجلس؛ **اصفهان**، ساکما، ۲۹۶/۲۲۸۲۵؛ **فارس**، نسخه مجلس).

در مواردی که کتابچه، سواد و رونوشت بود، مهر و طغرای شاه و شاهزاده وجود نداشت؛ ولی محل مهر شاه را مشخص می‌کردند و نشان حکومتی «حکم والا شد» کشیده می‌شد ولی طغرای آن کشیده نمی‌شد (نگاه کنید به صفحات نخست **کتابچه‌های: قمشه**، نسخه مجلس؛ **عربستان**، نسخه مجلس؛ **ابرقو و جرقویه**، نسخه مجلس؛ **سمیرم و نجف‌آباد**، نسخه مجلس). البته در دوره مظفری - همان‌طور که پیشتر هم اشاره شد - مهر و طغرای شاه چندان به‌کار نمی‌رفت؛ ولی در آخر کتابچه عبارت «صحیح است» به شکل امضا می‌آمد و از این طریق می‌توان کتابچه‌های اصل را از کتابچه‌های رونوشت متمایز کرد. نکته مهم دیگر در اضافات مفاصاحساب اصطلاح صدر حساب یا اتصالات در بالای صفحات است. صدر حساب در اصطلاح، دفعه یا بابت را گویند که در صفحه پیش کتابت شده و حرف در پایین صفحه تمام نشده‌است و به صفحه بعد می‌آید؛ بنابراین آن را در سرصفحه می‌نویسند که مشخص شود این صفحه به آن صفحه متصل است. در دفاتر مالی، چهار نوع اتصالات به‌کار می‌رود: اتصالات بدنی؛ اتصالات گوشواری؛ اتصالات حشوی - منهایی؛ اتصالات ضلعی (شیبانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷). به‌نظر می‌رسد در دوره قاجار، اتصالات در جمع و خرج های سیاقی رایج نبوده‌است. ظاهراً اتصالات از رسوم دوره صفوی و افشاریه بوده‌است. سند های جمع و خرج در دوره صفویه در مراکز اسنادی موجود نیست اما در دو سند قابل دسترس دوره ی افشاریه از اتصالات بدنی و گوشواری استفاده شده است (**کتابچه سنواتی افشاریه و زندیه**، نسخه مجلس، برگ ۵؛ روستایی، احمدی رهبریان، ۱۳۹۷، ص ۳۹۴: تصویر شماره ۱۲).





شکل ۱۲

(کتابچه اعداد نفوس اهالی دارالایمان
قم)

۵. نتیجه‌گیری

تا پیش از دوره قاجار هفت دفتر مالی وجود داشت؛ ولی در دوره قاجار نام برخی از این دفاتر متروک شد و در عوض دفاتری جدید جایگزین آن شد. دفتر مفصاحساب از مهم‌ترین دفاتر مالی عصر قاجار است که با شناخت ساختار شکلی و محتوایی آن می‌توان زوایای مختلف اقتصاد ایران در عصر قاجار را روشن کرد. دفتر مفصاحساب از چهار جز تشکیل شده است: مفرده، من‌ذالک، الباقي-الفاضل، و اضافات. مفرده به معنای درآمد است که به دو حرف اول و ثانی تقسیم می‌شود. در حرف اول درآمدهای سال جاری و در حرف دوم درآمدهای باقی‌مانده از سال‌های قبل را می‌نوشتند. در بخش حرف اول، هر بخش از عایدات را در دو دفعه می‌نوشتند و چنانچه به دفعه بیشتر نیاز بود از بابت استفاده می‌کردند. بخش دوم من‌ذالک بود که مخارج محسوب می‌شد و این مخارج تحت صیغه‌های مختلف آورده می‌شد. این صیغه‌ها تقریباً ۴۲ نوع است و به‌طور معمول در ابتدای من‌ذالک، صیغه‌ی التحویل و ابتیاع و پس‌از آن مخارج دیوانی و ولایتی می‌آید.

چنانچه من‌ذالک بیشتر از مفرده باشد الفاضل نوشته می‌شود و اگر پس‌از آن خرجی اضافه شود اصطلاح یزاد الفاضل آورده می‌شود و در قرینه آن یکون می‌آید؛ ولی اگر مبلغی جمع شود عوضه می‌آید. اگر میزان عوضه با میزان الفاضل مساوی شود، حساب تمام است

و عبارت «تتمه و زیاده ندارد» نوشته می‌شود و اگر عوضه کمتر از الفاضل بود زیاده می‌آید و اگر بیشتر از الفاضل بود تتمه آورده می‌شود. اگر من‌ذالک و مفرده در چیزی کمتر و در چیزی بیشتر بود صیغه‌الباقی به مافیه‌الزیاده می‌آید که در آن صورت زیاده در سمت راست و باقی در سمت چپ نوشته می‌شود. چنانچه من‌ذالک کمتر از مفرده بود، صیغه‌الباقی آورده می‌شد و اگر در ادامه چیزی خرج می‌آمد، حرف خرج و قرینه آن حرف باقی و اگر دوباره خرجی اضافه می‌شد دفعه خرج و دفعه باقی و در صورت بعدی بابت خرج و بابت باقی آورده می‌شد. در صورتی که پس از الباقی مبلغی اضافه شود، اصطلاح الاضافه، و قرینه آن یکون و در دفعات بعدی، یزاد و قرینه آن جملتان و در دفعه بعدی، یزاد و یضعف و بعد از آن نیز یزاد و یحسب و در بار آخر، الحق بذالک و فذالک المجموع می‌آید. اضافات مفاصاحساب در دوره قاجار اصولی داشت که به تدریج با تغییراتی روبه‌رو شد. کتابچه مفاصاحساب را گروهی از مستوفیان در دفترخانه مرکزی تأیید و مهر می‌کردند و پس از آن مهر وزیر دفتر یا صدراعظم در پایین هریک از صفحات زده می‌شد. بعد از این مرحله شاه به فاصله یک تا شش ماه، بالای صفحه، خطاب به حاکم محل فرمان می‌داد و کتابچه را مهر و توشیح می‌کرد. تا دوره ناصری مهر و طغرا بالای کتابچه مفاصاحساب هم زده می‌شد؛ ولی از دوره مظفری مهر و طغرا از بالای صفحه حذف شد.

منبع

اسناد منتشر نشده

رساله‌ای به خط سیاق در تشریح و تعیین اصطلاح سند مفرده. سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، شناسه سند: ۲۹۶/۱۸۰۷۰.

کتابچه جمع و خرج اصفهان. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۹۶/۲۲۸۲۵.

کتابچه جمع و خرج قریه مهیار. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۹۶/۲۲۸۳۶.

کتابچه جمع و خرج قزوین. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۹۵/۷۲۸۷.

کتابچه جمع و خرج لرستان. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۹۶/۲۲۸۲۲.

نسخه خطی

کتابخانه ملک

کتابچه جمع و خرج شاه‌رود. کتابخانه ملک، شماره‌بازیابی: ۲/۶۲۱۶.

کتابچه جمع و خرج فارس. کتابخانه ملک، شماره اموال: ۱۳۹۳، ۰۴، ۵۶۴۴، ۰۰۰.

کتابخانه بروجردی قم

جمع و خرج آذربایجان سال ۱۲۶۷ ق. قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله بروجردی، شماره اموال: ۱۶۷.



کتابخانه دانشگاه تهران

کتابچه مفصاحساب جمع و خرج اودبیل همدان و قراگوزلو. تهران: کتابخانه دانشگاه تهران، شماره دسترسی: ۹۵۵۱.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اوارجه. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۲/۶۵۴۳.

تبریزی، شمس. (۱۲۶۰ق). علم‌السیاق. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۳/۱۶۳۱۵.

جمع و خرج مالیات قزوین. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۳۱۱س.

رساله‌ای در علم سیاق. (۱۱۹۸ق). کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۸۹۶۲۰.

شهشانی. بحرالجمهر فی علم‌الدفاتر. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۹۸۶۹۵۱.

صورت جمع و خرج خشت و کمارج. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۰۱۲س.

کتابچه جمع و خرج مالیات و سایر وجوه بلده و مستغلات و املاک در سال ۱۳۰۴. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۹۶۶س.

کتابچه جمع و خرج ابرقو و جرقویه. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۱۵۵/۸۶.

کتابچه جمع و خرج اسفرجان. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۰۳۴.

کتابچه جمع و خرج بارکرده انبار. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۰۹۰.

کتابچه جمع و خرج بندر بوشهر. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۹۶۷س.

کتابچه جمع و خرج تبریز. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۴۲۵۵.

کتابچه جیب مبارک مظفری. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۴۲۱۶.

کتابچه جمع و خرج حاجی علی اکبر تحویل دار در سال ۱۳۱۷. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۰۹۷.

کتابچه جمع و خرج خراسان. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۹۹۸۱.

کتابچه جمع و خرج خمسه و طارم در سال ۱۳۱۳. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۰۸۴س.

کتابچه جمع و خرج خوی و سلماس سال ۱۳۰۸. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۳۶۶۲.

کتابچه جمع و خرج سمیرم و نجف‌آباد. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۹۸/۱۱۵۵.

کتابچه جمع و خرج و مفصاحساب ولایت عربستان در سال ۱۲۹۹. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۹۵۱.

کتابچه جمع و خرج فارس. (۱۳۲۱). تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۹۴۴۱.

کتابچه جمع و خرج قراچه‌داغ. (۱۳۲۲). تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۵۴۰۴.



کتابچه و جزوه جمع قصبه قمشه در سال ۱۳۰۷. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۰۰۸.

کتابچه جمع و خرج کاشان در سال ۱۳۱۷. تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۰۹۳.س.

کتابچه جمع و خرج کردستان. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۵۸/۱۱۵۵.س.

کتابچه جمع و خرج کوه کیلویه. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۰۱۱.س.

کتابچه جمع و خرج مازندران در سال ۱۳۱۶. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۰۸۱.

کتابچه جمع و خرج مفصاحساب مرند و محال در سال ۱۳۰۸ ابواب جمعی مغرور میرزا. شماره‌بازیابی: ۱۰۸۲.

کتابچه جمع و خرج مهاباد و گله‌داری در سال ۱۳۰۶. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۹۳۲.

کتابچه اسناد جمع و خرج یزد در سال ۱۳۰۸. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۹۷۹.س.

کتابچه دستورالعمل جمع و خرج گیلان. تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۰۸۳.س.

کتابچه جمع و خرج سنواتی دوره افشاریه و زندیه. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۳۵۸۴.

کرمانی، ابواسحاق غیاث‌الدین. (۹۵۱ق). رساله‌ای در سیاق. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۶۵۴۴.

مازندرانی، عبدالله محمدبن حسن بن کیا. (قرن نهم). رساله فلکیه. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۶۵۴۱.

کتابچه جمع و خرج مالیات و فروعات، ابواب جمعی میرزا اسمعیل خان نایب‌الحکومه. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۹۴۹.س.

مفصاحساب چهاراویماق. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره‌بازیابی: ۱۱۲۱۳.

کتاب

ابریشمی، فرشاد. (۱۳۹۶). سفرنامه ناصرالدین شاه به قم. تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۵۶). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: امیرکبیر.



- بنجامین، ویلر. (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان (عصر ناصرالدین شاه): سفرنامه پنج‌مین نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران*. (حسین کر دیچه، مترجم). تهران: جاویدان.
- روستایی، محسن؛ احمدی رهبریان، حسین. (۱۳۹۷). *کتابچه اعداد نفوس اهالی دارالایمان قم: سرشماری جمعیت عهد ناصرالدین شاه (۱۲۸۵ ق) به انضمام کتابچه‌های سیاقی-دیوانی شهر قم (قرن ۱۲-۱۳ ق) و مقدمه ای در علم سیاق*. قم: نور مطاف.
- شاپوریان، عنایت‌الله. (۱۳۵۰). *بیست و پنج سده مالیات*. تهران: بی‌جا.
- شیبانی، محمد کاظم. (۱۳۹۵). *قوانین‌السیاق*. (علی‌رضا نیک‌نژاد، مصحح). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کاساکوفسکی، ولادیمیر. (۱۳۵۵). *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*. (عباس قلی جلی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- کرزن، جرج. (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. (ج ۲). (غلام‌علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- فلور، ویلم. (۱۳۹۵). *تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان*. (ابوالقاسم سری، مترجم). تهران: توس.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۶). *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. (ج ۲). تهران: هرمس.
- مصدق، محمد. (۱۳۵۸). *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: انتشارات علمی.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین خان. (۱۳۸۶). *مرآت‌الوقایع مظفری*. (ج ۱ و ج ۲). (عبدالحسین نوایی، مصحح). تهران: میراث مکتوب.

مقالات

- محبوب فریمانی، الهه؛ خسروبیگی، هوشنگ. (۱۳۹۵). «دفاتر مالی در نظام دیوان‌سالاری عصر صفوی». *دوفصل‌نامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، سال ششم، ش ۱۲.

English Translation of References

Documents

Unpublished documents

- “*Ketābche-ye jam’ va xarj-e Esfahān*” (Accrual and expenditure booklet of Esfahan).
Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran), document number: 296/22825. [Persian]
- “*Ketābche-ye jam’ va xarj-e Loreštān*” (Accrual and expenditure booklet of Lorestan).
Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī-ye Irān (Sākmā) (National Li-



brary and Archives Organization of Iran), document number: 296/22822. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e qarye-ye Mahyār” (Accrual and expenditure booklet of Mahyar Village). Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran), document number: 296/22836. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Qazvin” (Accrual and expenditure booklet of Qazvin). Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran), document number: 295/22822. [Persian]

“Resāle-ee be xat-te siyāq dar tašrih va ta’yin-e eštelāh-e sanad-e mofradeh” (A treatise in Sīaq calligraphy explaining the term ‘single document’). Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran), document number: 296/18070. [Persian]

Manuscripts

Ketābxāne-ye Malek (Malek Library)

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Fārs” (Accrual and expenditure booklet of Fars). Ketābxāne-ye Malek (Malek Library), retrieval number: 2/6216. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Šāhrud” (Accrual and expenditure booklet of Shahroud). Ketābxāne-ye Malek (Malek Library), property number: 1393,04,5644,000. [Persian]

Ketābxāne-ye Borujerdi-ye Qom (Grand Ayatollah Boroujerdi Library)

“Jam’ va xarj-e Āzarbāyejān sāl-e 1267 AH” (Accrual and expenditure booklet of Azerbaijan in 1267 AH / 1850 AD). Qom: Ketābxāne-ye Hazrat-e Āyatollāh Borujerdi (Grand Ayatollah Boroujerdi Library), property number: 167. [Persian]

Ketābxāne-ye Dānešgāh-e Tehrān (Central Library of University of Tehran)

“Ketābčē-ye mofāsā-hesāb-e jam’ va xarj-e Ardebil, Hamedān va Qarāguzlu” (Accrual and expenditure checkout booklet of Ardebil, Hamedan and Gharagouzlou). Tehran: Ketābxāne-ye Dānešgāh-e Tehrān (Central Library of University of Tehran), access number: 9551. [Persian]

Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Docu-



ment Center of Iran Parliament)

“*Avārejeḥ*” (Accounting book). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 2/6543. [Persian]

“*Jam’ va xarj-e māliyāt-e Qazvin*” (Accrual and expenditure of taxes from Qazvin). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1311 س. [Persian]

Kermani, Abu Eshagh Ghias Al-Din. (951 AH/1544 AD). “*Resāle-ee dar siāq*” (A treatise on Sīaq calligraphy). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 6544. [Persian]

“*Ketābčeh va jozve-ye jam’-e qasbe-ye Qomšeh dar sāl-e 1307*” (Accrual and expenditure booklet of Ghomsheh Village in 1307 SH / 1928 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1008. [Persian]

“*Ketābčē-ye asnād-e jam’ va xarj-e Yazd dar sāl-e 1308*” (Accrual and expenditure documents booklet of Yazd in 1308 SH / 1929 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 979 س. [Persian]

“*Ketābčē-ye daštūr-ol-amal-e jam’ va xarj-e Gilān*” (Accrual and expenditure instructions booklet of Guilan). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1083 س. [Persian]

“*Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Abarqu va Jarquyeh*” (Accrual and expenditure booklet of Abarghou and Jarghouyeh). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1155/86. [Persian]

“*Ketābčē-ye jam’ va xarj-e bār-karde-ye anbār*” (Accrual and expenditure booklet of warehouse loadings). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number:



1090. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Bandar-e Bušehr” (Accrual and expenditure booklet of Bushehr Port). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 967 س. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Esfarjān” (Accrual and expenditure booklet of Esfarjan). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1034. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Fārs” (Accrual and expenditure booklet of Fars). (1321/1942). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 9441. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Hāj Ali Akbar-e Tahvildār dar sāl-e 1317” (Haji Ali Akbar the cashier’s booklet of income and expenditure in 1317 SH / 1938 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1097. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Kāšān dar sāl-e 1317” (Accrual and expenditure booklet of Kashan in 1317 SH / 1938 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1093 س. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Kordestān” (Accrual and expenditure booklet of Kordestan). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 58/1155 س. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Kohkiluyeh” (Accrual and expenditure booklet of Kohkiluyeh). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1011 س. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e māliyāt va foru’āt, abvāb-jam’ee-ye Mirzā Esmā’eel Xān Nāyeb-ol-hokuma” (Booklet of collection and expenditure of taxes and mi-



nutiae, the total inventory value of papers and materials entrusted into the custody of the inventory officer Mirza Esmaeel Khan Nayeb Al-Hokouma). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 949س. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e māliyāt va sāyer-e vojūh-e baladeh va mostaqellāt va amlāk dar sāl-e 1304” (Booklet of collection and expenditure of taxes and other funds of real estate in 1304 SH/ 1925 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 966س. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Māzandarān dar sāl-e 1316” (Accrual and expenditure booklet of Mazandaran in 1316 SH / 1937 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1081. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Mahābād va galle-dāri dar sāl-e 1306” (Accrual and expenditure booklet of Mahabad and herding in 1306 SH / 1927 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 932. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Mofāsā-hesāb-e Marand va Mahāl dar sāl-e 1308, abvāb-jam’ee-ye Maqrur Mirzā” (Accrual and expenditure booklet of Marand and Mahal in 1308SH / 1929 AD, the total inventory value of papers and materials entrusted into the custody of the inventory officer Maghrour Mirza). Retrieval number: 1082. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Qarāchedāq” (Accrual and expenditure booklet of Gharachedagh). (1322/1943). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 5404. [Persian]

“Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Sanavāti-ye dowre-ye Afšāriyeh va Zandiyeh” (Annual income and expenditure booklet of Afshari and Zandieh periods). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 13584. [Persian]



- “*Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Semirom va Najafābād*” (Accrual and expenditure booklet of Semirom and Najafabad). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 98/1155. [Persian]
- “*Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Tabriz*” (Accrual and expenditure booklet of Tabriz). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 14255. [Persian]
- “*Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Xamseh va Tārem dar sāl-e 1313*” (Accrual and expenditure booklet of Khamseh and Tarem in 1313 SH / 1934 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1084 س. [Persian]
- “*Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Xorāsān*” (Accrual and expenditure booklet of Khorasan). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 9981. [Persian]
- “*Ketābčē-ye jam’ va xarj-e Xoy va Salmās dar sāl-e 1308*” (Accrual and expenditure booklet of Khoy and Salmas in 1308 SH / 1929 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 13662. [Persian]
- “*Ketābčē-ye jam’ va xarj va mofāsā-hesāb-e Velāyat-e Arabestān dar sāl-e 1299*” (Accrual and expenditure checkout booklet of Saudi Arabia in 1299 SH / 1920 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 951. [Persian]
- “*Ketābčē-ye jib-e mobārak-e Mozaffari*” (Booklet of Mozaffari treasure). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 14216. [Persian]
- Mazandarani, Abdollah Mohammad Ibn Hasan Ibn Kia. (9th century AH / 16th AD).
“*Resāle-ye falakiyeh*” (Falakiyeh treatise). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 6541. [Persian]
- “*Mofāsā-hesāb-e Čahār Oymāq*” (Accrual and expenditure checkout booklet of



Charoymaq). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 11213. [Persian]

“*Resāle-ee dar ‘elm-e siyāq*” (A treatise on teaching Sīaq calligraphy). (1198 AH/1783 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 89620. [Persian]

Shahshahani. “*Bahr-ol-javāher fi ‘elm-od-dafāter*” (The sea of jewels in the science of accounting). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 986951. [Persian]

“*Surat-e jam’ va xarj-e Xešt va Kamārej*” (Accrual and expenditure records of Khesht and Kamarej). (1198 AH/1783 AD). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 1012 س. [Persian]

Tabrizi, Shams. (1260 AH). “*Elm-os-Siyāq*” (The science of Sīaq calligraphy). Tehran: Ketāb-xāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 3/16315. [Persian]

Books

Abrishami, Farshad. (1396/2017). “*Safar-nāme-ye Nāser-ed-Din Šāh be Qom*” (Naser al-Din Shah’s travels to Qom). Tehran: Xāne-ye Tārix va Tasvir-e Abrišami. [Persian]

Benjamin, Wheeler. (1363/1984). “*Irān va Irāniān (Asr-e Nāser-ed-Din Šāh): Safarnāme-ye Benjāmin noxoštīn safir-e eyālāt-e mottahede-ye Āmrikā dar Irān*” (Persia and Persians). Translated by Hosein Kordbacheh. Tehran: Jāvidān. [Persian]

Curzon, George Nathaniel. (1373/1994). “*Irān va qazie-ye Irān*” (Persia and the Persian question) (vol. 2). Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: ‘Elmi & Farhangi. [Persian]

E’temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1371/1992). “*Ruznāme-ye xāterāt*”



- (Journal of memories) (2nd ed.). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Floor, Willem. (1395/2016). *“Tārix-e māli-ye Irān dar ruzegār-e Safaviān va Qājāriān”* (A Fiscal history of Iran in the Safavi and Qajar periods 1925 - 1500). Translated by Abu Al-Ghasem Serri. Tehran: Tus. [Persian]
- Kosogovskii, Vladimir. (1355/1976). *“Xāterāt-e Kolonel Kāsākofski”* (Diaries of Vladimir Andreevich Kosogovskii). Translated by Abbas Gholi Jali. Tehran: Amir ..Kabir [Persian]
- Malek Al-Movarrekhin, Abd Al-Hosein Khan. (1386/2007). *“Mer’āt-ol-vaqāye’-e Mozaffari”* (An account of events in Mozaffari era) (vols. 1 & 2). Translated by Abd Al-Hoesin Navayi. Tehran: Mirās-e Maktub. [Persian]
- Mosaddegh, Mohammad. (1364/1985). *“Xāterāt va ta’alommāt-e Doktor Mhammad-e Mosaddeq”* (Memoirs and reflections of Dr. Mohammad Mossadegh). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Enteshārāt-e ‘Elmi. [Persian]
- Mostowfi, Abdullah. (1388/2009). *“Šarh-e zendegāni-ye man: Tārix-e ejtemā’ee va edāri-ye dowre-ye Qājārieh”* (The story of my life, or the social and ministerial history of Qajar era) (vol. 2). Tehran: Hermes. [Persian]
- Roustayi, Mohsen; Ahmadi Rahbarian, Hosein. (1397/2018). *“Ketābče-ye a’dād-e nofus-e ahāli-ye Dār-ol-Imān-e Qom: Saršomāri-ye jam’eevat-e ahd-e Nāser-ed-Din Šāh (1285 AH) be enzemām-e ketābče-hā-ye siyāqi-divāni-ye šahr-e Qom (qarn-e 12-13 AH) va moqaddame-ee dar ‘elm-e siyāq”* (Population records booklet of people in Dar Al-Iman, Qom: Census of the population in the era of Nasser al-Din Shah (1285 AH / 1868 AD) including the Siaqi-court booklets of Qom city (for centuries 12-13 AH / 19-20 AD) and an introduction to the science of Siaq). Qom: Nur-e Motāf. [Persian]
- Shaporian, Enayatollah. (1350/1971). *“Bišt-o-panj sadeh māliyāt”* (Twenty-five centuries of taxation). Tehran: n. p.
- Sheibani, Mohammad Kazem. (1395/2016). *“Qavānin-os-siyāq”* (Rules of Siaq calligraphy). Edited by Alireza Niknejad. Tehran: Anjoman-e Āsār va Mafāxer-e Farhangi (). [Persian]



Articles

Mahboub Farimani, Elaheh; & Khosrobeigi, Houshang. (1395/2016). "Dafāter-e māli dar nezām-e divan-sālāri-ye asr-e Safavi" (Financial books in the Safavid governmental system). *Do-fasl-nāme-ye Tārix-nāme-ye Irān-e ba'd az Eslām* (The Quarterly Journal of Iranian Islamic Period History), 6(12). [Persian]



Investigation of harmful biological factors of museum products, study sample Niavaran Museum Palace products

Bitā Sodaie¹ | Samin Seddigh² | Shima Shahrabi³ | Mehdi Kolyaei⁴

Abstract:

Preventive protection in museums includes all strategies that control the process of destruction of cultural and historical monuments and prevent damage to them. The first step in these activities is the museum pests' identification so that the pest management program can be used in museums.

Purpose: The purpose of this study was to identify the Niavaran Museum Palace pests and suggest methods for preventing them.

Method and Research Design: In this study, insects were examined in three buildings of the Niavaran Museum Palace complex including the Royal Library, Ahmad Shahi Pavilion, and Sahebgharanieh Palace. The study was carried out using a field laboratory method. Insects were collected from all aspects of buildings using brushes and traps. The samples were identified after examination in the laboratory.

Findings and conclusion: The Niavaran Museum Palace insects belonged to the order Thysanura (having long caudal filaments), the beetles of the family Dermestidae, Ptinidae, and the moth butterflies of the family Tineidae. In order to develop an integrated pest management plan, the current methods of pest control in Niavaran Museum Palace were evaluated and preventive strategies and monitoring programs were presented, so that the use of pesticides is the last option.

Keywords: Museum pests, Niavaran Museum Palace, Preventive protection, Thysanura, Tineid moths, leather beetles.

Citation: Sodaie, B., Seddigh, S., Shahrabi, S., Kolyaei, M. (2021). Investigation of harmful biological factors of museum products, study sample Niavaran Museum Palace products. *Ganjine-ye Asnad*, 31(2), 140-164 | doi: 10.30484/ganj.2021.2671

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. Assistant Professor, Department of Archaeology, College of Humanities, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin, Iran
bita.sodaie@gmail.com
 2. Assistant Professor, Department of Plant Protection, College of Agriculture, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin, Iran, (Corresponding Author).
samin.seddigh@gmail.com
 3. M.A., Department of Archaeology, College of Humanities, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin, Iran
shimashahrabi_1979@yahoo.com
 4. M.A., Preservation of historical and cultural monuments, Niavaran Museum Palace, Tehran, Iran
mehdikoliaei@gmail.com
- Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«122»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI) 10.30484/GANJ.2021.2671

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 2, Summer 2021 | pp: 140 - 164 (25) | Received: 6, Sep. 2020 | Accepted: 4, Apr. 2021

Archival research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

بررسی عوامل بیولوژیک آسیب‌رسان به آثار موزه‌ای؛ نمونه مطالعاتی: آثار کاخ موزه نیاوران

بی‌تاسودائی^۱ | ثمین صدیق^۲ | شیما شهرابی^۳ | مهدی کلیایی^۴

چکیده:

حفاظت پیشگیرانه در موزه‌ها شامل تمامی راهبردهایی است که روند تخریب آثار تاریخی فرهنگی را کنترل می‌کند و از آسیب‌رسیدن به آن‌ها جلوگیری می‌کند. قدم اول در این راه شناسایی آفات موزه‌ای است تا بتوان طبق آن برنامه مدیریت مقابله با آفات را در موزه‌ها به‌کار گرفت.

هدف: هدف این پژوهش شناسایی آفاتی است که به کلکسیون‌های کاخ موزه نیاوران آسیب وارد می‌کنند و توصیه روش‌هایی برای پیشگیری از این آفات است.

روش/ رویکرد پژوهش: در این پژوهش حشرات سه ساختمان کتاب‌خانه، کوشک احمدشاهی و کاخ صاحب‌قرانیه بررسی شدند. این بررسی به‌روش میدانی-آزمایشگاهی انجام شد. حشرات با استفاده از قلم‌مو و انواع تله‌ها از روی تمام وجوه اجناس موجود در ساختمان‌ها جمع‌آوری شدند. نمونه‌ها پس از بررسی در آزمایشگاه، شناسایی شدند.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: حشرات کاخ موزه نیاوران به راسته‌های استتاله‌داران (Thysanura) (حشرات دارای پیوست در انتهای بدن)، سوسک‌های خانواده Dermestidae, Ptinidae، و پروانه‌های بید از خانواده Tineidae تعلق داشتند. برای تدوین برنامه مدیریت تلفیقی آفات روش‌های کنونی کنترل آفات در کاخ موزه نیاوران ارزیابی شد و راهبردهای پیشگیرانه و برنامه‌های پیش‌ارائه شد؛ به‌گونه‌ای که کاربرد آفت‌کش‌ها آخرین راه‌حل باشد.

کلیدواژه‌ها: آفات موزه‌ای؛ کاخ موزه نیاوران؛ حفاظت پیشگیرانه؛ استتاله‌داران؛ سوسک چرم‌خوار؛ پروانه بید.

استناد: سودائی، بی‌تاسودیق، ثمین، شهرابی، شیما، کلیایی، مهدی. (۱۴۰۰). بررسی عوامل بیولوژیک آسیب‌رسان به آثار موزه‌ای؛ نمونه مطالعاتی: آثار کاخ موزه نیاوران. *گنجینه اسناد*، ۳۱(۲)، ۱۴۰-۱۶۴
doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۶۷۱

۱. استادیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین-پیشوا، ورامین، ایران
bita.sodaiei@gmail.com
۲. استادیار، گروه گیاه پزشکی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین-پیشوا، ورامین، ایران
samin.seddigh@gmail.com
۳. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین-پیشوا، ورامین، ایران
shimashahrabi_1979@yahoo.com
۴. کارشناس ارشد، حفاظت آثار تاریخی و فرهنگی، کاخ موزه نیاوران، تهران، ایران
mehdikoliaei@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۲»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا(الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۷۱

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۰ | صص: ۱۴۰ - ۱۶۴ (۲۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۵

تحقیقات آرشئولوژی

۱. مقدمه

موزه‌ها از مهم‌ترین منابع اطلاعات فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی بشر به‌شمار می‌روند. نگهداری از این مجموعه‌های گران‌بها در مقابل آسیب‌ها و حوادث ناگوار بسیار ضروری است. عوامل فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی باعث آسیب‌پذیری این مجموعه‌ها می‌شوند؛ از جمله حشرات موزه‌ای که به منسوجات، مجموعه‌های آرشیوی، کلکسیون‌های چوبی و... حمله می‌کنند؛ بنابراین شناسایی عوامل مخرب محیطی، انواع آسیب‌های وارد شده بر آثار موجود در موزه‌ها و راه‌های حفاظت در برابر آسیب‌ها و عوامل آسیب‌رسان در فضای موزه از مهم‌ترین مسائلی است که مسئولان و مدیران موزه با آن‌ها روبه‌رو هستند. شیوه‌های مقابله با آسیب‌ها در جهت تضمین بقای آثار تاریخی-فرهنگی می‌تواند بخشی از راهبرد موزه‌ها و آرشیوها باشد. مدیریت تلفیقی آفات (IPM) از راهبردهای مهم حفاظت پیشگیرانه در موزه‌ها است که با به‌کارگیری شیوه‌ای کلی نگر به‌جای واکنش به بحران‌های تکی، در جست‌وجوی رویکردی برای حل مشکلات تمامی آفات است (Butcher and Anderson, 1990; Stansfield, 1985, pp 97-99). براساس تعاریف ارائه‌شده توسط نهاد تدابیر سرویس پارک ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶، مدیریت تلفیقی آفات عبارت است از یک پروسه تصمیم‌گیری که دانش حشره‌شناسی، شرایط محیطی و تکنولوژی در دسترس را برای پیشگیری از ایجاد سطح غیرقابل قبول آسیب آفات هماهنگ می‌کند و دارای روش‌های با صرفه اقتصادی و حداقل خطر برای افراد، منابع و محیط زیست است (Management Policies, 2006). مهارت در نگهداری از مجموعه‌ها می‌تواند با ایجاد یک برنامه IPM انجام شود که متناسب با نیازهای ویژه یک مجموعه یا یک خانه تاریخی تنظیم می‌شود. اگر این راهبرد پیشگیرانه به‌خوبی برنامه‌ریزی و اجرا شود، از رخ دادن مشکلات و بحران‌های آتی جلوگیری خواهد کرد و هم‌چنین از منابع محدود انسانی و مالی استفاده‌ای مفیدتر خواهد شد (Rossol, 1994). مدیریت تلفیقی آفات برنامه توصیه‌شده چندوجهی کنترل آفات است که برپایه روش‌های اکولوژیکی و چندین شیوه مداخله با حداقل زیان به اکوسیستم بنا شده است (Merritt and Reilly, 2010, p101). مهم‌ترین اهداف مدیریت تلفیقی آفات زیست‌محیطی در موزه‌ها عبارت است از: محافظت از تمامی مجموعه‌های موزه از آسیب آفات؛ تعریف نقش و مسئولیت افرادی که وظایف مدیریت مقابله با آفات را به‌عهده دارند؛ نوشتن رهنمودهایی برای موفقیت برنامه، شناسایی مشکلات آفات و سطح آستانه عمل؛ عرضه کردن جایگزین‌های معقول برای مدیریت مقابله با آفات موزه‌ای؛ کاهش تمایل به تکیه صرف بر آفت‌کش‌ها؛ برقراری بازبینی‌ها و پایش‌های منظم برای تعیین سطح آستانه عمل و دریافتن کارآمد بودن عملیات مدیریت تلفیقی آفات (Cumberland, 2009, pp 9-10).

I. Integrated Pests Management



قدم اول شناسایی حشرات آفت موزه‌ای و سپس ارائه راهکار برای حفاظت پیشگیرانه است. این کار در حفاظت از این آثار جایگاهی مهم دارد؛ زیرا با مدیریت صحیح می‌توان از آسیب به آثار تاریخی-فرهنگی پیشگیری کرد.

طبق مطالعات انجام‌شده، عوامل خسارت‌زا بر اموال موجود در موزه‌ها شامل دو گروه عوامل غیرزنده (نور، رطوبت، دما و...) و عوامل زنده (انواع جانداران از جمله حشرات، کنه‌ها، جونندگان، عوامل قارچی و...) است. عوامل غیرزنده به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌توانند خسارت ایجاد کنند. میزان نامتعادل هر کدام از این عوامل در محیط موزه به‌طور مستقیم تأثیراتی نامطلوب بر روی اجناس می‌گذارد و به‌مرور باعث تخریب آن‌ها می‌شوند. اثرات تخریبی غیرمستقیم این عوامل شامل ایجاد شرایط مطلوب برای فعالیت‌های زیستی عوامل زنده از جمله حشرات در محیط موزه‌ها است. عوامل زنده در موزه‌ها از جمله عواملی هستند که در زمینه تخریب و زوال اشیای موزه‌ای باید به آن‌ها توجه کرد (Na- tional park Service, 1998, p32). بسیاری از حشرات و قارچ‌ها به اموال موجود در موزه‌ها از جمله منسوجات نخی، پشمی، قالی، لباس، پوست، خز، ابریشم، استخوان‌ها، کتاب‌ها، اوراق، نقاشی‌ها، وسایل و اثاثیه چوبی خسارت زیادی وارد می‌کنند (عابدی، ۱۳۷۱، ص ۷۳). همواره موقعیت جغرافیایی ساختمان موزه تعیین می‌کند که محوطه ساختمان موزه در معرض چه مشکلات محیطی‌ای قرار می‌گیرد. برخی از موزه‌های ایران کاربری غیرموزه‌ای داشته‌اند و بناهایی دارای ارزش تاریخی و فرهنگی بوده‌اند که با تبدیل شدن به موزه تغییر کاربری یافته‌اند (بحرالعلوم و همکاران، ۱۳۷۸، صص ۵-۱۰)؛ کاخ موزه نیاوران نیز جزو این دسته از موزه‌ها است. این کاخ موزه در باغی بزرگ به مساحت ۱۱ هکتار در شمال شهر تهران واقع شده است. بناهای این مجموعه متعلق به دوران قاجار تا پهلوی است. مجموعه کاخ نیاوران شامل کاخ اختصاصی نیاوران، موزه پارچه و لباس‌های سلطنتی، کاخ صاحب‌قرانی، حوض‌خانه، کوشک احمدشاهی، موزه جهان‌نما، کتاب‌خانه اختصاصی، موزه خودروهای سلطنتی، و باغ کتیبه‌ها است. اشیاء این مجموعه از نظر شکل و جنس متنوع‌اند و بنا به موقعیت کاخ موزه در باغ، با عوامل مخرب بسیاری روبه‌رو هستند. کوشک احمدشاهی در اواخر دوره قاجار به‌عنوان خوابگاه بیلاقی احمدشاه قاجار در میان باغ نیاوران و با مساحت ۸۰۰ متر و در دو طبقه ساخته شد. ورودی ساختمان در ضلع جنوب غربی کاخ قرار دارد و با تعدادی پله از کنار حوضی کاشی‌کاری شده به کوشک ختم می‌شود. از خصوصیات این بنا تزیینات و نمای آجری استفاده‌شده در سرتاسر نمای بیرونی ساختمان آن است.

کتابخانه اختصاصی نیاوران یا کتابخانه اختصاصی فرح پهلوی، همجوار با محل سکونت خاندان پهلوی، با مساحت تقریبی ۷۷۰ مترمربع در سال ۱۳۵۵ در دو طبقه و یک زیرزمین در ضلع شرقی مجموعه فرهنگی-تاریخی نیاوران احداث شد. وجود پیانو و لوازم صوتی در این مجموعه، استفاده از این فضا به عنوان اتاق موسیقی را می‌نمایاند. آثار هنری نظیر انواع مبلمان، مجسمه‌ها، تابلوهای نقاشی و آثار حجمی از هنرمندان ایرانی و غیرایرانی که در چیدمان اندرونی استفاده شده‌اند، موجب شده‌اند که فضا بیشتر حالت موزه‌ای به خود بگیرد.

کاخ صاحب‌قرانیه در باغ زیبای نیاوران هرچند که نمای بیرونی باشکوهی ندارد، ولی درونش سرشار از ذوق و ظرافت شرقی است. در وسط کاخ، تالار بزرگ آینه واقع است. در اتاق‌های این کاخ انواع قالی، مبلمان، تابلوهای نقاشی، مجسمه‌ها، بافته‌های قاجاری، آثار لاک‌های شامل جعبه‌ها، جلد‌ها، قلمدان‌ها و آثار خوش‌نویسی، نگارگری و سوخت به نمایش گذاشته شده‌است.

چون کاخ موزه نیاوران در وسط باغ واقع شده‌است، بیشترین صدمات را حشرات آفت موزه‌ای و سایر حشرات به اشیاء وارد می‌کنند. هدف از پژوهش حاضر شناسایی و معرفی حشرات آفت موزه در سه مجموعه از کاخ موزه نیاوران (شامل کوشک احمدشاهی، کتابخانه سلطنتی و کاخ صاحب‌قرانیه) برای ارائه راهکار حفاظت پیشگیرانه است.

پرسش پژوهش

حشرات مضر در تخریب آثار موزه‌ای چه هستند و تأثیرات بصری ناشی از فعالیت‌ها آن‌ها چیست؟
آیا می‌توان راهکارهایی برای کنترل آفات در کاخ موزه نیاوران پیشنهاد کرد؟

فرضیه پژوهش

در مجموعه کاخ موزه نیاوران آفات مختلفی وجود دارند که به دارایی‌های موزه خسارت وارد می‌کنند.

پیشینه پژوهش

حفاظت از حمله حشرات آفت به موزه‌ها، در اواخر قرن هجدهم آغاز شد و برای این کار از روش‌های شیمیایی از جمله آفت‌کش‌ها استفاده شد. به‌مرور زمان مشخص شد که مواد شیمیایی در محیط باقی می‌مانند و سبب عوارض زیست‌محیطی، آسیب به اشیاء موزه‌ای،



و مسمومیت‌های مزمن در انسان می‌شوند؛ بنابراین برای کاهش اثرات منفی آفات، مبارزه تلفیقی (به‌کاربردن هم‌زمان چند روش مبارزه) در دستور کار قرار گرفت و مدیریت تلفیقی آفات (IPM) نامیده شد (Stansfield, 1985). براساس تعاریف ارائه‌شده توسط نهاد تدابیر مدیریت سرویس پارک ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶، مدیریت تلفیقی آفات عبارت است از فرایندی تلفیقی از دانش حشره‌شناسی، شرایط محیطی، و تکنولوژی در دسترس برای پیشگیری از آسیب‌های غیرقابل قبول آفات که دارای روش‌های با صرفه اقتصادی و حداقل خطر برای افراد، منابع و محیط زیست است (Management Policies, 2006). بنابه این تعریف مدیریت تلفیقی آفات فرایندی است که به مسئولان موزه کمک می‌کند تا در زمان و موقعیت مناسب آفات را کنترل کنند و از بین ببرند (Johnson, 1995, pp 1-5). در این برنامه، کاربرد آفت‌کش‌ها به‌عنوان آخرین راه‌حل مدنظر قرار می‌گیرد. در این روش ابتدا باید حشرات آسیب‌رسان به اشیاء موزه شناسایی شوند؛ سپس با در نظر گرفتن نحوه زندگی آفات و ویژگی‌های بیولوژیکی‌شان حفاظت پیشگیرانه انجام شود. راهبردهای مدیریت تلفیقی آفات عبارت است از آموزش، پیشگیری، پایش، ردیابی و شناسایی. نخستین مرحله کلیدی برای اجرای برنامه IPM تشخیص و شناسایی حشرات آسیب‌رسان است (Pinniger, 2004). در ایران پژوهش‌های انجام‌شده برای شناسایی آفات موجود در موزه‌ها بسیار محدود و کم است. در این زمینه تنها می‌توان به پایان‌نامه دلگشا عبدالملکی اشاره کرد که به شناسایی حشرات موزه ملک و راهکارهای حفاظتی برای مقابله با این حشرات پرداخته‌است (دلگشا عبدالملکی، ۱۳۹۲). تاکنون درباره شناسایی حشرات کاخ‌موزه‌ها پژوهشی انجام نشده و پژوهش حاضر نخستین پژوهش بنیادی در این زمینه است.

روش تحقیق

در این تحقیق، سه شیوه میدانی، آزمایشگاهی، و کتاب‌خانه‌ای اتخاذ شد. ابتدا از مجموعه‌های کاخ موزه نیوران شامل کتاب‌خانه سلطنتی، کوشک احمدشاهی و کاخ صاحب‌قرانیه بازدید شد. سپس حشرات به‌صورت دستی با استفاده از قلم‌مو جمع‌آوری شدند. جمع‌آوری حشرات از روی تمام وجوه اجناس موجود در تالار شامل وسایل تزئینی، مبلمان، فرش‌ها، تابلوها، پرده‌ها، البسه و همین‌طور از سطح زمین به‌طور دقیق و با در نظر گرفتن خاصیت رفتاری حشرات آفت موزه‌ای به‌ویژه نورگریزی آن‌ها انجام شد (شکل ۱).



شکل ۱

جمع‌آوری حشرات زنده و مرده از مکان‌های مختلف کاخ موزه نیاوران

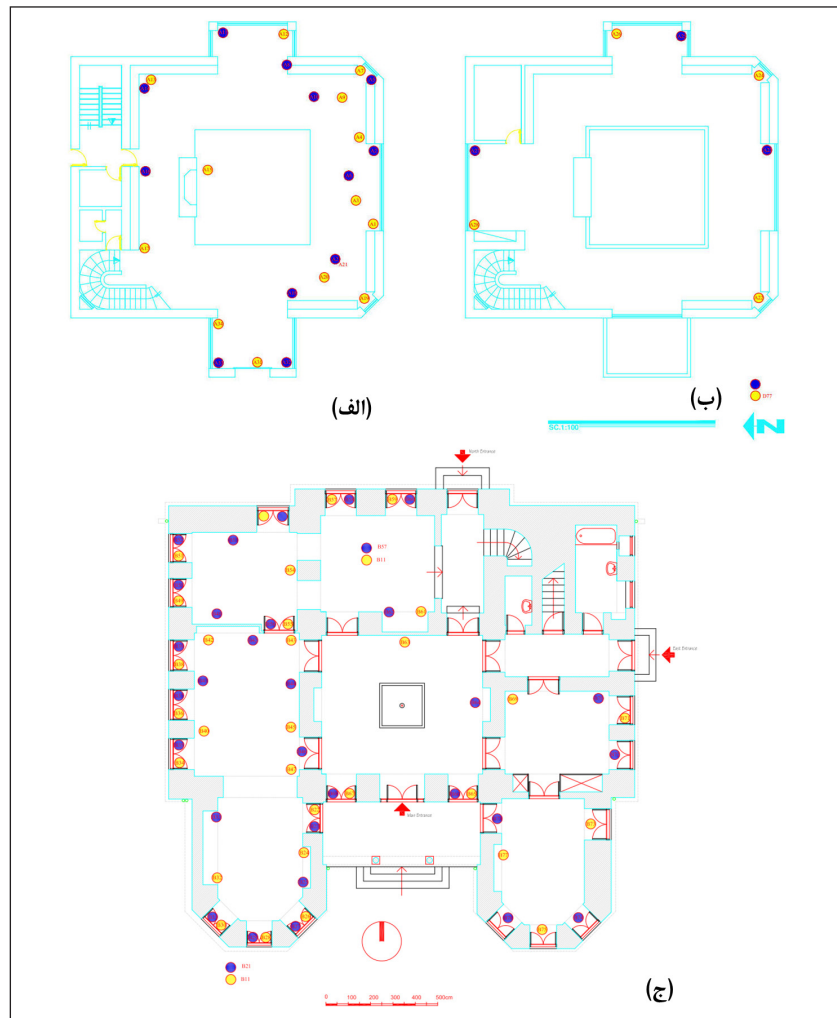
هم‌زمان با نمونه‌برداری، تله‌گذاری نیز انجام شد. برای تله‌گذاری از کارت‌های چسبناک زرد و آبی و تله‌های فرومونی استفاده شد. کارت‌های چسبناک زرد و آبی زیر مبل‌ها، قفسه کتاب‌خانه، پشت میز و مجسمه‌ها قرار داده شدند. تله‌های فرومونی نیز در مکان‌های مختلفی روی دیوار نصب شدند (شکل ۲).



شکل ۲

تله‌های چسبناک (سمت راست) و تله‌های فرومونی (سمت چپ) استفاده‌شده در این بررسی

برای مشخص‌بودن مکان تله‌ها برای بررسی‌های بعدی، مکان تله‌ها بر روی نقشه ساختمان کدگذاری شد (شکل ۳). در این بررسی حشرات به دو صورت مشاهده شدند: حشرات زنده متحرک و حشرات مرده و غیرمتحرک. هنگام نمونه‌برداری، هر دو دسته جمع‌آوری شدند. هم‌چنین حشرات در تمام مراحل زیستی اعم از تخم، لارو، شفیره و حشره بالغ جمع‌آوری شدند.



شکل ۳

نقشه ساختمان کتابخانه طبقه اول
(الف)، طبقه دوم (ب)، و ساختمان
کوشک احمدشاهی طبقه همکف (ج)،
و نحوه قرارگرفتن تله‌ها

حشرات جمع‌آوری شده از کاخ‌موزه‌ها در شیشه‌های جداگانه اتانول ۹۶٪ نگهداری شدند و با شماره و برچسب کدگذاری شدند. هم‌چنین نمونه‌های حشرات موجود در روی کارت‌های چسبناک نیز از کارت‌ها جدا شد و در شیشه‌های جداگانه با کدهای مربوطه قرار داده شد. آن دسته از حشرات که نقوش و فلس‌های روی بدن حشره بالغ در بررسی‌های تاکسونومیکی و تجزیه و تحلیل گونه‌ها حائز اهمیت بودند پس از جمع‌آوری اتاله شدند و در نگهداری آن‌ها از الکل استفاده نشد؛ زیرا الکل نقوش و رنگ‌های روی بال‌پوش‌ها را از بین می‌برد (شکل ۴).



شکل ۴

جمع‌آوری، جداسازی و اتاله
حشرات کاغذ موزه نیاوران

برای ثابت‌نگه‌داشتن حشرات از سوزن‌های مخصوص اتاله که به سوزن اتاله حشرات معروف است استفاده شد. این سوزن‌ها از جنس فولاد ضدزنگ است و باتوجه به اندازه و سختی بدن حشره متفاوت است. نمونه‌های کوچک و شکننده، مخصوصاً پروانه‌ها و سوسک‌های ریز با سوزن‌های خیلی ظریف به نام *minuten* اتاله شدند. چون این سوزن‌ها برای زدن برچسب‌ها به اندازه کافی محکم و بزرگ نیستند (مثلاً طول سوزن *minuten* استفاده شده در این بررسی یک سانتی‌متر بود)؛ روی پایه‌ای از جنس کائوچو، یونولیت یا فوم نصب شدند. حشرات معمولاً به‌طور عمودی سوزن زده می‌شوند و محل سوزن در راسته‌های مختلف حشرات متفاوت است. اغلب نمونه‌های جمع‌آوری شده در این بررسی از راسته سخت‌بال‌پوشان بودند. در این راسته سوزن بر روی بال‌پوش سمت راست نزدیک قفسه سینه زده می‌شود. در پروانه‌ها سوزن به وسط قفسه سینه زده شد. سوزن باید از میان گره بگذرد و از زیر میان قفسه سینه طوری خارج شود که به قاعده پاها آسیبی نزند. سپس لازم است که پاها و شاخک‌ها آرایش داده شوند و کاملاً مشخص باشند تا بتوان در شناسایی گونه‌ها از آن‌ها استفاده کرد.

حشرات برای شناسایی به آزمایشگاه حشره‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا منتقل شدند. در مرحله بعد با مطالعات آزمایشگاهی و بررسی‌های میکروسکوپی از نمونه‌ها عکس برداری شد. برای تشخیص خانواده نمونه‌های جمع‌آوری شده، از کلید شناسایی حشرات استفاده شد (Borror et al., 2004). سپس برای شناسایی جنس و گونه حشرات، پروانه‌های *Tineidae* جمع‌آوری شده به مؤسسه تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور و سوسک‌های خانواده *Dermestidae* به دانشگاه برسلاو در کشور لهستان ارسال شد.

یافته‌های پژوهش

بیشترین و جدی‌ترین عامل تخریب زیستی در موزه‌ها مربوط به حشرات است. اکثر آفات موزه‌ای حشراتی هستند که از مجموعه‌ها تغذیه می‌کنند و باعث ایجاد حفره،

ضعف ساختار و در نهایت از بین رفتن اشیاء می‌شوند (Pinniger, 1989, 2004; Cox and Pinniger, 2007, pp 2-32; Feilden, 2003; Cumberland, 2009). مجموعه‌های دارای مواد آلی مخصوصاً بافته‌ها، اسناد، چوب، چرم و سایر محصولات حیوانی که حساس‌ترین منبع تغذیه حشرات‌اند و حشرات یا سریع آن‌ها را از بین می‌برند یا مشکلات بسیار جدی و جبران‌ناپذیر به آن‌ها وارد می‌کنند (Zaitseva, 1987, pp 176-180; Stoate, 1987, pp 196-197). در این بررسی تعدادی از حشرات که جزو آفات موزه محسوب نمی‌شوند هم در ساختمان‌های مورد بررسی یافت شدند که از آن جمله می‌توان به خانواده‌های Silvanidae، Carabidae، Elateridae و Curculionidae از راسته سوسک‌ها، و خانواده Tingidae از راسته سن‌ها اشاره کرد.

حشرات یافت‌شده آفت موزه مربوط به راسته‌های استپاله‌داران، سوسک‌ها، و پروانه‌ها هستند:

راسته استپاله‌داران (Thysanura)

استپاله‌داران به زیررده بی‌بالان تعلق دارند و عموماً طول عمری طولانی دارند و همه‌چیزخوارند (جعفری و همکاران، ۱۳۹۵، صص ۱۱-۲۷). بیش از ۵۰ عدد نمونه از این راسته در ساختمان کتابخانه، کوشک احمدشاهی و کاخ صاحب‌قرانی به دست آمد (شکل ۵). حشرات کامل ۷ تا ۱۰ میلی‌متر طول دارند و دارای بدنی مسطح و پوشیده از پولک‌های خاکستری، متمایل به نقره‌ای و شفاف و هم‌چنین دو شاخک نخی و بلند هستند. از مشخصات ویژه این حشرات وجود سه زائده بلند در انتهای شکم است که در برخی گونه‌ها این سه زائده به اندازه طول بدن حشره است (قهیری و روحی، ۱۳۹۱، صص ۳۰؛ امینی و همکاران، ۱۳۹۱، صص ۵۱-۶۱).



شکل ۵

عکس میکروسکوپی استپاله‌داران
کاخ موزه نیاوران (Thysanura)



این حشرات نورگریزند؛ روزها در محل‌های تاریک به سر می‌برند و به گرما و رطوبت علاقه‌مندند. این آفات از محصولات چرمی، مواد نخ‌ی و پشمی تغذیه می‌کنند، ولی خسارت آن‌ها در موزه‌ها اغلب مربوط به کاغذ و کتاب است و ممکن است اسناد را از بین ببرند؛ بنابراین مبارزه با آن‌ها اهمیتی ویژه دارد. بیشترین نگرانی مجموعه‌داران این است که آن‌ها از سلولز، چسب، مواد نخ‌ی و چوب فاسدشده نیز تغذیه می‌کنند. اگر مرتب بررسی نشود، اشیائی نظیر کتاب‌ها، نقاشی‌ها، آثار چاپی و مواد نخ‌ی به شدت آسیب می‌بینند (شکل ۶). اگر نمونه‌ای از این راسته از حشرات در مجموعه‌ای دیده شود، کنترل مناسب برای کل مجموعه باید در نظر گرفته شود (باقری زنونز، ۱۳۹۲، ص ۳۱).



شکل ۶

خسارات واردشده بر اشیاء موزه
کوشک احمدشاهی

راسته سخت‌بال‌پوشان یا سوسک‌ها (Coleoptera) خانواده سوسک‌های چرم‌خوار (Dermestidae)

به اعضای این خانواده سوسک‌های فرش، سوسک‌های مخفی و سوسک‌های چرم‌خوار اطلاق می‌شود. این خانواده شامل بیش از ۵۰۰ گونه حشره می‌شود که در نقاط مختلف جهان پراکنده‌اند. به‌طور کلی حشرات این خانواده متوسط یا کوچک، بیضی‌شکل و دارای رنگ تیره هستند. روی بدنشان از موهای لطیف، متراکم و گاهی نیز از فلس‌های رنگین پوشیده شده‌است (قهری و روحی، ۱۳۹۱). لارو این حشرات از انواع پوست، خز، چرم، مواد ابریشمی، پشمی و کلکسیون‌های جانوری خشک‌شده و... تغذیه می‌کند (Feroz et al., 2015, pp 104-108). گونه‌های مختلفی از این خانواده در کتاب‌خانه سلطنتی و کوشک احمدشاهی به‌دست آمد (شکل ۷).



شکل ۷

عکس میکروسکوپی سوسک‌های
چرم‌خوار کاخ موزه نیاوران

نمونه‌ها بعد از شناسایی در سطح خانواده، برای شناسایی دقیق تا سطح گونه به کشور لهستان و برای دکتر مارسین کادج ارسال شدند. خسارات وارد شده از این حشرات در آثار هر دو ساختمان مذکور قابل مشاهده بود (شکل ۸).



شکل ۸

خسارات وارد شده بر صندلی و پوست گورخر در کتاب‌خانه و کوشک احمدشاهی

گونه‌های شناسایی شده در این بررسی عبارت بودند از:

Dermestes bicolor

کانون اصلی گونه‌های *Dermestes* در انبارهای مواد گوشتی، دباغ‌خانه‌ها، پوست‌فروشی‌ها و خزفروشی‌ها است. پوست و چرم به شدت مورد حمله بعضی از گونه‌های این خانواده قرار می‌گیرد (Glory, 1998). این سوسک‌ها در موزه‌ها نیز خسارت زیادی می‌زنند. چهار عدد از گونه *Dermestes. bicolor* در ساختمان‌های مذکور شناسایی شد.

Anthrenus flavipes LeConte

طول بدن حشرات کامل این گونه ۳ تا ۳/۵ میلی‌متر است؛ پیش‌گرده آن‌ها سیاه‌رنگ و در دو طرف دارای دو لکه سفیدرنگ گرد است. تجمع فلس‌ها روی بال‌پوش‌های این گونه موجب پیدایش نقش‌های متعدد شده‌است. در طرفین هر یک از حلقه‌های شکمی، یک لکه کوچک زردرنگ و یا قهوه‌ای مایل به سیاه دیده می‌شود. شاخک‌ها ۱۱ بند دارند که سه بند انتهایی آن‌ها پهن شده‌اند؛ شاخک‌ها و پاها به رنگ قهوه‌ای و یا قرمز روشن هستند (شکل ۹).



شکل ۹

حشره کامل *Anthrenus flavipes* (راست) و لارو آن (چپ)

این آفت هر سال در آفریقای شمالی به وسایل و ابزار استخوانی و محصولات پشمی خسارت زیادی می‌زند. خسارت هنگامی شدت می‌یابد که منسوجات و دیگر فراورده‌های حیوانی، مدتی طولانی در جاهای بسته، بدون رسیدگی و کنترل نگهداری شوند؛ به‌همین دلیل فرش‌هایی که روی پارکت پهن شده‌اند و لباس‌های پشمی‌ای که روی هم تا شده‌اند، اغلب مورد حمله شدید این حشرات قرار می‌گیرند. از آنجاکه لاروها خود را در جاهای تاریک پنهان می‌کنند، مهم‌ترین کانون فعالیت آن‌ها زیر فرش‌ها، لای لباس‌ها و دیگر منسوجات است. آثار خسارت این حشرات به‌صورت سوراخ‌های نامنظم و بریدگی‌های درازی است که لاروها حین تغذیه از خود باقی می‌گذارند. بعضی از محققان معتقدند که لارو این حشرات می‌توانند روی فراورده‌های گیاهی مانند گندم، آرد و دیگر غلات نیز فعالیت کنند. حشرات کامل به‌خوبی پرواز می‌کنند و در طبیعت از گرده گل‌ها تغذیه می‌کنند ولی لاروها در انبارها و خانه‌ها از مواد پشمی، چرم و پودر استخوان، ابریشم و کلکسیون‌های حشرات تغذیه می‌کنند و خسارات زیادی را به‌بار می‌آورند (Feroz et al., 2015). ۱۲ عدد از این نمونه با تله‌های چسبناک و دست از ساختمان‌های بررسی شده جمع‌آوری شد.

خانواده سوسک‌های عنکبوتی (Ptinidae)

اغلب گونه‌های این خانواده از چوب‌های خشک و مصنوعات چوبی مانند مبل، صندلی، کمد، پارکت و وسایل چوبی تغذیه می‌کنند؛ این‌ها به چوب درختان افرا، راش و صنوبر بیشتر تمایل دارند.

گونه *Gibbium psylloides*

بیش از ۳۰ نمونه از حشره کامل این آفت از روی زمین و از اتاق‌های مختلف کاخ صاحب‌قرانی به‌صورت دستی و یا به‌صورت چسبیده بر روی کارت‌های چسبناک نمونه‌برداری شد. اندازه حشرات کامل این سوسک‌ها ۱/۷-۲/۲ میلی‌متر است. شکم این حشرات براق است و رنگ آن قهوه‌ای-قرمز تیره و یا سیاه‌رنگ است. زیر شکم آن‌ها موهای غیرمترکم ریز دارد؛ هم‌چنین ران پاهایشان قوی و ساق پاهایشان بلند است (شکل ۱۰).



شکل ۱۰

حشره کامل *Anthrenus flavipes*
(راست) و لارو آن (چپ)



راسته بال‌پولک‌داران یا پروانه‌ها (Lepidoptera) خانواده پروانه‌های بید (Tineidae)

بیدها یکی از آفات مهم منسوجات، لباس‌های پشمی، فرش، پوست، پر و مو محسوب می‌شوند. خسارت آن‌ها به‌ویژه روی لباس‌های پشمی یا پوستی و خز که در قفسه‌های لباس و یا در صندوق‌های بسته نگهداری می‌شوند، بسیار زیاد و تقریباً دائمی است. بیدها یکی از آفات بسیار شایع و همه‌جایی‌اند که خسارت آن‌ها در ماه‌های گرم، در انبارها، مغازه‌ها و خانه‌های گرم بسیار قابل توجه است. اگر لباس‌ها و یا دیگر موادی که به این بیدها آلوده شده‌اند جابه‌جا شوند، پروانه‌ها بدون اینکه پرواز کنند با راه‌رفتن و با شتاب زیاد به‌سوی پناهگاه‌های تازه فرار می‌کنند و بیشتر در شکاف‌ها، در محل تاخوردگی لباس‌ها و پارچه‌ها و یا در میان صفحه‌های کتاب‌ها و لابه‌لای کاغذها و کارتن‌ها خود را پنهان می‌کنند (Feroz et al., 2015). بیش از ۲۰ عدد از این پروانه‌ها با استفاده از تله فرومونی از ساختمان‌های موردبررسی جمع‌آوری شد. با بررسی در کوشک احمدشاهی نمونه پروانه‌های بید در پوست حیوانات موجود در این ساختمان به‌دست آمد که خساراتی نیز بر منسوجات، فرش‌ها و پوست‌ها وارد کرده بود. در پوست خرس سفید کوشک احمدشاهی نیز نمونه‌ای از این آفت به‌دست آمد (شکل ۱۱). هم‌چنین تعدادی از لاروها و حشرات کامل این پروانه از لباس‌ها، پارچه‌ها و منسوجات موجود در مخزن کاخ صاحب‌قرانیه جمع‌آوری شد. نمونه‌های مربوط به این گونه را سرکار خانم دکتر هلن عالی‌پناه از متخصصان مؤسسه گیاه‌پزشکی کشور شناسایی کرد؛ گونه شناسایی شده *Tine-ola bisselliella* بود.



شکل ۱۱

طرز خسارت بیدها روی لباس، فرش و پوست در کاخ موزه نیاوران

پروانه‌های بید مربوط به خانواده Tineidae از چندین گونه مختلف تشکیل شده‌اند. همه حشرات این خانواده کوچک‌اند؛ به طوری که عرض بدنشان با بال‌های باز، به طور معمول از ۱۰ میلی‌متر تجاوز نمی‌کند. پروانه‌ها به رنگ‌های متنوعی از خاکستری تیره تا بژ روشن یا تیره، قهوه‌ای و... دیده می‌شوند. در این خانواده حدود ۲۰۰۰ گونه شناخته شده وجود دارد که غالب آن‌ها به محصولات انباری با منشأ جانوری یا گیاهی خسارت وارد می‌کنند. لاروها به طور معمول رنگی روشن دارند و به رنگ سفید خاکستری و پشت‌گلی تیره دیده می‌شوند. آن‌ها درون پناهگاهی زندگی می‌کنند که خودشان با تارهای ابریشمی و ذرات مواد غذایی درست کرده‌اند (Zagulajev and Zolotuhin, 1998, pp 898-902). حشرات کامل به طور کلی از نور گریزان‌اند و به این سبب تنها هنگام غروب و شامگاهان می‌توان آن‌ها را دید. لاروهای *Tineola bisselliella* قادرند از پارچه‌های پشمی، پر، خز و حتی پارچه‌های ساخته شده از پشم مصنوعی تغذیه کنند. آن‌ها به ویژه از الیاف کثیف آغشته به عرق، روغن یا مواد غذایی تغذیه می‌کنند و معمولاً در محل تغذیه آن‌ها مقدار زیادی ابریشم درهم‌بافته شده و فضولات به جا می‌ماند. حشرات بالغ این گونه تغذیه نمی‌کنند و فقط در جفت‌گیری و تخم‌گذاری نقش دارند. حشرات بالغ به دنبال فضاهای تنگ و شکاف‌هایی می‌گردند تا آن‌ها را به محیط‌هایی مناسب برای تخم‌گذاری تبدیل کنند. این پروانه برخلاف بسیاری از بال‌پولک‌داران که به نور جذب می‌شوند، عمدتاً تاریکی را می‌پسندد. این گونه از منطقه اوراسیا (Eurasia) منشأ گرفته است و توسط انسان همراه با لباس و فرش و مواد غذایی مربوطه، در همه جای دنیا گسترش پیدا کرده است (Roskov et al., 2014). از این جنس تاکنون ۴ گونه در دنیا شناسایی شده است (Freeman, 1958) که تنها گونه *Tineola bisselliella* از ایران گزارش شده است (Strang, 1993; Petersen, 1968, pp 52-66). پراکندگی این آفت در منطقه پالئارکتیک است (Zycherman and Schrock, 1998). (National Park Service, 1998)



بحث و نتیجه‌گیری

نظارت و بازبینی از مهم‌ترین بخش‌های برنامه‌پایش است و شامل بازبینی از تمامی مکان‌های موردبررسی است که به‌همراه آن از روش تله‌گذاری نیز استفاده می‌شود. با بازرسی و تله‌گذاری در کوشک احمدشاهی، کتاب‌خانه سلطنتی و کاخ صاحب‌قرانیه که برای شناسایی آفات و حشرات آسیب‌رسان به اشیاء موزه‌ای انجام شد، نمونه‌هایی از لارو حشرات، لاشه حشرات و حشرات زنده به‌دست آمد. برای اینکه برنامه IPM موفق شود، باید آفات به‌درستی شناسایی شوند و این شناسایی شامل تمام حشراتی است که در مراحل بازرسی و تله‌گذاری به‌دست می‌آیند. از این‌رو تمام نمونه‌های جمع‌آوری‌شده، با میکروسکوپ بررسی شدند و با کمک کلید شناسایی حشرات تا سطح خانواده شناسایی شدند. سپس نمونه‌ها برای شناسایی تا سطح گونه برای هر یک از متخصصان مربوطه ارسال شدند. پس از شناسایی گونه‌ها مشخص شد که همگی جزء آفات آسیب‌رسان به اشیاء موزه‌ای هستند و زیان‌های فاجعه‌بار و جبران‌ناپذیری را وارد می‌کنند. در این میان از تله‌ها و ساختمان‌های موردبررسی حشرات مختلفی از خانواده‌های دیگری نیز جمع‌آوری شدند که جزء آفات موزه‌ای نیستند. از جمله آن‌ها می‌توان به حشرات خانواده‌های *Silvanidae*، *Curculionidae* و *Tingidae*، *Carabidae*، *Elateridae* اشاره کرد. حشرات خانواده *Silvanidae* اغلب همه‌چیزخوارند و به‌ویژه از فرآورده‌های حیوانی تغذیه می‌کنند. هرچند که تعدادی از حشرات این خانواده از ساختمان کوشک احمدشاهی نمونه‌برداری شد، ولی باین‌حال خسارت زیادی به اشیاء موزه نمی‌زنند. اغلب حشرات خانواده *Elateridae* خاک‌زی‌اند و احتمالاً به‌دلیل واقع‌بودن باغ‌موزه در میان باغ، در ساختمان‌های موردبررسی دیده شده‌اند. خانواده *Carabidae* و *Tingidae* به‌ترتیب شامل نمونه‌هایی از سن‌ها و سوسک‌ها هستند که از گیاهان تغذیه می‌کنند و به‌دلیل نامناسب‌بودن درها و پنجره‌ها و محافظت‌نشدن از آن‌ها در ساختمان‌ها مشاهده شدند. حشرات خانواده *Curculionidae* بیشتر از دانه‌های غلات تغذیه می‌کنند. باینکه خسارت آن‌ها در انبارهای تاریک و مرطوب زیاد می‌شود، ولی این خانواده به اشیاء موزه خسارتی نمی‌زنند. اعضای این خانواده‌ها هرچند که جزء آفات موزه‌ای نیستند و در زمره آفات گیاهی قرار می‌گیرند، ولی در ساختمان موزه مشاهده و جمع‌آوری شدند. این موضوع نشانه بررسی‌نکردن مناسب و به‌موقع بیرون ساختمان‌ها، و وجود درزها و پنجره‌های باز بدون هیچ‌گونه امکانات محدودکننده برای آفات است. از میان حشرات نمونه‌برداری‌شده از ساختمان‌ها که به اشیاء موزه‌ای خسارت می‌زنند می‌توان به استپاله‌داران (*Thysanura*)، سوسک‌های چرم‌خوار (*Dermestidae*)، سوسک‌های عنکبوتی (*Ptinidae*) و پروانه‌های بید (*Tineidae*) اشاره کرد که در هر سه ساختمان بررسی شده

به دست آمدند. این آفات از سرسخت‌ترین دشمنان اشیاء موزه‌ای به‌شمار می‌آیند و در شرایط اکولوژیک بهینه با زادوولد سریع و تولید نسل‌های پی‌درپی و اشتهاى زیاد برای تغذیه می‌توانند در زمانی کوتاه زیان‌هایی فاجعه‌بار و جبران‌ناپذیر در موزه‌ها به‌وجود آورند (جدول ۱).

محصولات مورد حمله	محل نمونه برداری	تعداد نمونه	گونه آفت نمونه برداری شده	راسته آفت نمونه برداری شده
محصولات چرمی؛ مواد نخی و پشمی؛ کاغذ و کتاب، سلولز، چسب، و چوب فاسد شده؛ نقاشی؛ آثار چاپی	کتابخانه، کوشک احمدشاهی، کاخ صاحب‌قرانیه	۵۰	—	استطاله‌داران (Thysanura)
پوست، خز، چرم	کتابخانه سلطنتی کوشک احمدشاهی	۴	Dermestes bicolor	
استخوان، پشم، ابریشم، منسوجات و دیگر فرآورده‌های حیوانی؛ فرش؛ فرآورده‌های گیاهی مانند گندم؛ کلکسیون‌های حشرات	کتابخانه سلطنتی کوشک احمدشاهی	۱۲	Anthrenus flavipes	سخت‌بال‌پوشان (Coleoptera)
چوب‌های خشک و مصنوعات چوبی	کاخ صاحب‌قرانیه	۳۰	Gibbium psylloides	
منسوجات، پشم، فرش، پوست، پر، مو، خز	کتابخانه کوشک احمدشاهی، کاخ صاحب‌قرانیه	۲۰	Tineola bisselliella	بال‌پولک‌داران (Lepidoptera)

جدول ۱

نمونه‌های جمع‌آوری شده از کاخ‌موزه نیاوران (نگارندگان، ۱۳۹۶)



بدین ترتیب باید عملیات کنترلی مناسبی را تدوین کرد و فعالیت‌های درمانی را روی آثار آلوده به آفات آغاز کرد. از این رو انجام برنامه مدیریت تلفیقی آفات (IPM)، به عنوان راهبردی پیشگیرانه، برای مهار آفات موزه‌ای لازم است. نگهداری پیشگیرانه در زمینه مدیریت مجموعه‌های موزه عبارت است از همه فعالیت‌های مداومی که برای حفظ و نگهداری اشیاء موزه‌ای، آرشیوها و اسناد انجام می‌شود و شامل وظایفی مانند مراقبت از ساختمان و محوطه آن، نظارت بر اثربخشی کنترل محیطی، پایش و ثبت میزان نور، دما و رطوبت، پایش آفات، نظارت بر وضعیت اشیاء موزه‌ای، و گردگیری کردن، جارو زدن و استفاده از واکس محافظ است. مهم‌ترین هدف این برنامه‌ها کاهش استفاده از مواد شیمیایی برای حفظ سلامتی کارکنان، حفظ محیط زیست، جلوگیری از مقاوم شدن حشرات به سموم، و پایداری میراث فرهنگی است. نخستین گام در مدیریت تلفیقی آفات (IPM)، کنترل و مهار آفات در مکان‌های آلوده است که در حال حاضر عملیات مهار در این کاخ موزه به سم‌پاشی دوره‌ای با آفت‌کش‌های مختلف و استفاده از تنباکوی خشک‌شده برای مهار بید محدود شده است. امروزه این روش‌ها ناکارآمد و غیراستاندارد به شمار می‌روند؛ چراکه علاوه بر صدمه به اشیاء و دارایی‌های موزه، برای کارکنان و بازدیدکنندگان نیز مضرند. به علاوه سموم مورد استفاده اثراتی سوء روی محیط زیست و موجودات غیرهدف، مانند انواع زنبورها می‌گذارند که اتفاقاً در محیط کاخ موزه نیاوران زیاد هم هستند. برای کاهش استفاده از سموم شیمیایی و برای یافتن راهبردی پیشگیرانه از هجوم آفات، باید کنترل آفات در داخل و خارج ساختمان‌ها انجام شود. از موارد پیشگیری در خارج ساختمان می‌توان به کنترل درهای ورود و خروج، تعمیر درزها و سوراخ پنجره‌ها و دیوارها اشاره کرد. نبود سیستم پایش محیطی در کاخ موزه نیاوران، نظافت‌نکردن زودهنگام محوطه‌ها، نبود امکانات کافی برای بررسی و تمیزکردن ساختمان‌ها، بی‌اطلاعی سرپرستان بخش‌های مختلف موزه از آفات موزه‌ای و آشنانبودن نظافت‌گران با حضور آفات موزه (به‌ویژه لاشه حشرات) از عوامل آلودگی داخل ساختمان‌ها به‌شمار می‌آیند. بدین ترتیب برای ریشه‌کن‌سازی آفات باید قسمت‌های مختلف موزه به‌صورت مداوم دیده‌بانی شوند. مدیر موزه باید به‌طور مداوم تأثیر اقدامات مدیریت تلفیقی آفات در حال اجرا را از طریق مقایسه هر ساله و هرساله آن‌ها پیگیری کند. مهم‌ترین ارزیابی برنامه موفق کنترل آفات از طریق مقایسه نتایج دیده‌بانی پس از تیمار با نتایج قبل از تیمار به‌دست می‌آید. این اطلاعات تأثیر یک روش تیمار خاص، نسبت هزینه-سود و اقدامات مدیریت آفات در آینده را ارزیابی می‌کند. دیده‌بانی پس از تیمار باید بلافاصله پس از تیمارهای کنترل و سپس هر شش ماه یک بار انجام شود. این اطلاعات باید با کارمندان و مدیریت مجموعه به‌اشتراک گذاشته

شود. برنامه دیده‌بانی مستمر شامل ایجاد فرصت و آموزش‌هایی برای افزایش آگاهی کارکنان درباره آفات و خطرات آن‌ها در مجموعه‌های فرهنگی است و لازم است که همه افراد در برنامه روند IPM شرکت کنند. آموزش و ارتباطات برای موفقیت برنامه IPM بسیار مهم است. سیاست‌های IPM تنها می‌تواند از طریق تغییرات فیزیکی و عملیاتی انجام شود. کارکنان و داوطلبان باید بدانند چگونه می‌توانند به کاهش مشکلات آفات کمک کنند. این امر مستلزم به‌کارگیری نیروهای متخصص برای تدوین برنامه‌ای منسجم و منظم برای کنترل آفات است؛ به طوری که تمام ابعاد مسئله و محیط را در نظر بگیرند و از تمام نیروها و امکانات به صورت مطلوب استفاده کنند.

سیاسگزاری

بدین وسیله نویسنندگان مراتب تقدیر و تشکر خود را از سرکار خانم بهرامی مسئول کوشک احمدشاهی و سرکار خانم شاه‌نقی مسئول کتابخانه سلطنتی اعلام می‌کنند. این مقاله از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم شیما شهبازی (۱۳۹۶) با عنوان «شناسایی آفات و حشرات آسیب‌رسان به اشیاء موزه‌ای کاخ موزه نیوران» به راهنمایی خانم دکتر بی‌تا سودانی و خانم دکتر ثمین صدیق در دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا، گرفته شده است.

منبع

کتاب

- باقری زنوز، ابراهیم. (۱۳۹۲). *آفات و عوامل زیان‌آور انباری و مدیریت کنترل آن‌ها: بیواکولوژی حشرات، کتله‌ها و میکروارگانیسم‌ها*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عابدی عباس‌علی. (۱۳۷۱). *نقش عوامل بیولوژیک در فرسایش کاغذ*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- قهیری، محمد؛ روحی، صدیقه. (۱۳۹۱). *عوامل میکروبی آسیب‌رسان به مواد آرشیوی و کتابخانه‌ای*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

مقاله

- امینی جم، ندا؛ کچیلی، فرحان؛ مصدق، محمدسعید؛ راسخ، آرش؛ صابر، موسی. (۱۳۹۱). «اثر حشره‌کش‌های *Aphidius matricariae* Haliday ایمیداکلوپرید و پیریمیکارب روی واکنش تابعی زنبور پارازیتوئید در شرایط آزمایشگاهی». *تحقیقات آفات گیاهی*، ۲(۳)، صص ۵۱-۶۱ (Hym.: Braconidae).
- بحرالعلوم، فرانک؛ خادمی، محمدهادی؛ سالار، پویه. (۱۳۷۸). «موزه‌ها در منطقه‌های زلزله‌خیز». موزه‌ها، ۲۱، صص ۵-۱۰.



جعفری، شبنم؛ کاظمی، محمدحسین؛ شجاعی، محمود؛ لطف‌علی‌زاده، حسین؛ مفیدی نیستانک، محسن. (۱۳۹۵). «کلید شناسایی ۱۶ گونه از راست‌بالان شاخک‌بلند (Orthoptera: Ensifera) براساس ویژگی بیواکوستیکی». *تحقیقات حشره‌شناسی*، دوره ۸ (۱)، صص ۱۱-۲۷.

پایان‌نامه

دلگشا عبدالملکی، مریم. (۱۳۹۲). «مدیریت جامع مقابله با آفات در موزه‌ها (مطالعه موردی: ارائه پلان مدیریت مقابله با آفات برای مؤسسه کتاب‌خانه و موزه ملی ملک)». پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر اصفهان.

شهرابی، شیما. (۱۳۹۶). «شناسایی آفات و حشرات آسیب‌رسان به اشیاء موزه‌ای کاخ‌موزه نیاوران». پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا.

منابع لاتین

- Borror, Donald J; Triplehorn, Charles A; Johnson, Norman F. (2004). *An Introduction to the Study of Insects*. (6th Edition). Philadelphia: Saunders College Pbu.
- Butcher-Youghans, S; Anderson, G.E. (1990). "A historic approach to museum pest management". *History New*, 43(3).
- Cox, P.D; Pinniger, D.B. (2007). "Biology, behavior and environmentally sustainable control of *Tineola bisselliella* (Hummel) (Lepidoptera: Tineidae)". *Journal of Stored Products research*, 43(1), pp 2-32.
- Cumberland, B. (2009). *Museum collection integrated pest management plan*. National Park Service, U.S Department of the Interior, Harpers Ferry Center, Conservation.
- Feilden, Bernard M. (2003). *conservation of Historic Buildings*. (3rd edition). UK: Architectural Press.
- Feroz, Mohd; Tara, J; Háva, Jiri; Azam, Mohammad. (2015). "New Faunistics Records of Dermestidae (Coleoptera) from Kargil India". *International Journal of Pure & Applied Biosciences*, 3, pp 104-108.
- Freeman, J.A. (1958). *Infestation of stored products in Iran*. London: Ministry of Agriculture, Fisheries and Food (MAFF).
- Glory, D. (1998). *Mould and insect attack in collections, conservation and care of*

- collections*. Western Australian Museum, IURO.
- Johnson, J.S. (1995). "Chapter 5 of Museum Vacuum cleaner". *Conserve o gram*. 1/6. Washington, D.C.: National Park Service.
- Management Policies*. (2006). U.S. Department of the interior: National Park Service.
- Merritt, Jane; Reilly, Julie A. (2010). *Preventive conservation for historic house museums*. U.S: Altamira press.
- National Park Service. Biological Infestations*. (1998). Museum Handbook, Chapter 5, I. [cited 2018 May 26]; Available from: <http://www.nps.gov>.
- Petersen, G. (1968). "Beitrag zur Kenntnis der ostmediterrane Tineiden (Lepidoptera: Tineidae, exclus. Nemapogoninae)." *Acta entomologica bohemoslovaca*, 65(1), pp 52-66.
- Pinniger, David. (1989). *Insect Pests in Museums*. London: Institute of Archaeology Publications.
- Pinniger, David. (2004). *Pest management in museums, archives and historic houses*. London: Archetype publication.
- Roskov, Y; Kunze, T; Orrell, T; Abucay, L; Paglinawan, L; Culham, A; Bailly, N; Kirk, P; Bourgoin, T; Baillargeon, G; Decock, W. De; Wever, A; Didžiulis, V. (editors). (2014). Species 2000 & ITIS Catalogue of Life, Annual Checklist. DVD. Species 2000 & ITIS Catalogue of Life, 17 th March.
- Rosol, Monona. (1994). *The Artist's Complet Health and Safety Guide*. New York: Allworth press.
- Stansfield, G. (1985). "Pest control: A Collection Management problem". *Museums Journal*, 85(2), pp 97-99.
- Stoate, C. (1987). "Beetles in Store". *Museums Journal*, 86(4), pp 196-197.
- Strang, T. (1993). *Museum Pest Management*. Student Course Notes, Copyright 1992. Ottawa, Canada: Canadian Conservation Institute.
- Zagulajev, A. k; Zolotuhin, V.V. (1998). "New Species of psychid-moths of the genus Solenobia (Lepidoptera, Psychidae) from Uzbekistan". *Entomoogitischeskoje- obozrenie*, 77(8), pp 898-902.
- Zaitseva, G.A. (1987). "Protection of museum textiles and leather against the dermestid



beetle (Coleoptera, Dermestidae) by means of antifeedants". *Studies in Conservation*, 32(4), pp 176-180.

Zycherman, Lynda A; Schrock, John Richard. (1998). *A Guide to Museum Pest Control*. Foundation of the American Institute for Conservation of Historic and Artistic. Washington, DC: Works and the Association of Systematics Collections.

English Translation of References

Books

Abedi, Abbas Ali. (1371/1992). "*Naqš-e avāmel-e bioložik dar farsāyeš-e kāqaz*" (Biological factors in deterioration of paper). Mašhad: Āstān-e Qods-e Razavi (Astan Quds Razavi). [Persian]

Bagheri Zenouz, Ebrahim. (1392/2013). "*Āfāt va avāmel-e ziān-āvar-e anbāri va modiriāt-e kontorol-e ān-hā: Bio-ekoloži-ye hašarāt, kane-hā va mikro-organism-hā*" (Pests of stored products and management to maintain: Bioecology of insects, acari and microorganisms). Tehran: Entešārāt-e Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran Press). [Persian]

Borror, Donald J.; Triplehorn, Charles A.; & Johnson, Norman F. (2004). *An introduction to the study of insects* (6th ed.). Philadelphia: Saunders College Pbu.

Cumberland, B. (2009). *Museum collection integrated pest management plan*. National Park Service, U.S Department of the Interior, Harpers Ferry Center, Conservation.

Feilden, Bernard M. (2003). *Conservation of historic buildings*. (3rd ed.). UK: Architectural Press.

Freeman, J. A. (1958). *Infestation of stored products in Iran*. London: Ministry of Agriculture, Fisheries and Food (MAFF).

Ghahri, Mohammad; & Rouhi, Sedigheh. (1391/2012). "*Avāmel-e mikrobi-ye āsib-resān be mavād-e āršivi va ketābxāne-ee*" (Microbial damages: On archive and Library materials). Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). [Persian]

Glory, D. (1998). *Mould and insect attack in collections, conservation and care of*



- collections*. Western Australian Museum, IURO.
- Management policies**. (2006). U.S. Department of the interior: National Park Service.
- Merritt, Jane; & Reilly, Julie A. (2010). *Preventive conservation for historic house museums*. U.S: Altamira press.
- National Park Service. Biological Infestations**. (1998). Museum Handbook, Chapter 5, I. [cited 2018 May 26]; Available from: <http://www.nps.gov>.
- Pinniger, David. (1989). *Insect pests in museums*. London: Institute of Archaeology Publications.
- Pinniger, David. (2004). *Pest management in museums, archives and historic houses*. London: Archetype publication.
- Rossol, Monona. (1994). *The artist's complete health and safety guide*. New York: Allworth press.
- Strang, T. (1993). *Museum pest management*. Student Course Notes, Copyright 1992. Ottawa, Canada: Canadian Conservation Institute.
- Zycherman, Lynda A; Schrock, John Richard. (1998). *A guide to museum pest control*. Foundation of the American Institute for Conservation of Historic and Artistic. Washington, DC: Works and the Association of Systematics Collections.

Articles

- Amini Jam, Neda; Kocheyli, Farhan; Mosaddegh, Mohammad Saeed; Rasekh, Arash; & Saber, Mousa. (1391/2012). "Asar-e hašare-koš-hā-ye Imidākloprid va pirimikārb ru-ye vākonš-e tābēe-ye zanbur-e pārasitoeed-e Aphidius matricariae Haliday (Hym.: Braconidae) dar šarāyet-e āzmāyeshgāhi" (Effect of imidacloprid and pirimicarb on functional response of Aphidius matricariae Haliday (Hym: Braconidae) under laboratory conditions). *Tahqiqāt-e Āfāt-e Giyāhi* (Journal of Plant Pest Research), 2(3), pp. 51-61. [Persian]
- Bahr-al-Oloumi, Faranak; Khademi, Mohammad Hadi; & Salar, Pouyeh. (1378/1999). "Muze-hā dar mantaqe-hā-ye zelzele-xiz" (Museums in earthquake zones). *Muze-hā*, 21, pp. 5-10. [Persian]
- Butcher-Youghans, S; Anderson, G.E. (1990). "A historic approach to museum pest



- management". *History New*, 43(3).
- Cox, P. D.; & Pinniger, D. B. (2007). "Biology, behavior and environmentally sustainable control of *Tineola bisselliella* (Hummel) (Lepidoptera: Tineidae)". *Journal of Stored Products research*, 43(1), pp. 2-32.
- Feroz, Mohd; Tara, J.; Háva, Jiri; & Azam, Mohammad. (2015). "New faunistics records of Dermestidae (Coleoptera) from Kargil India". *International Journal of Pure & Applied Biosciences*, 3, pp. 104-108.
- Jafari, Shabnam; Kazemi, Mohammad Hosein; Shojaee, Mahmoud; Lotfalizadeh, Hosein; & Mofidi Neyestanak, Mohsen. (1395/2016). "Kelid-e šenāsāyi-ye 16 gune az rāst-bālān-e šāxak-boland (Orthoptera: Ensifera) bar asās-e vižegi-ye bio-ekostiki" (Key to the identification of 16 Ensiferan species (Orthoptera: Ensifera) based on bioacoustic characters). *Tahqiqāt-e Hašare-šenāsi* (Journal of Entomological Research), 8(1), pp. 11-27. [Persian]
- Johnson, J. S. (1995). "Chapter 5 of museum vacuum cleaner". *Conserve o gram*. 1/6. Washington, D.C.: National Park Service.
- Petersen, G. (1968). "Beitrag zur Kenntnis der ostmediterrane Tineiden (Lepidoptera: Tineidae, exclus. Nemapogoninae)". *Acta entomologica bohemoslovaca*, 65(1), pp. 52-66.
- Stansfield, G. (1985). "Pest control: A collection management problem". *Museums Journal*, 85(2), pp. 97-99.
- Stoate, C. (1987). "Beetles in store". *Museums Journal*, 86(4), pp. 196-197.
- Zagulajev, A. k; Zolotuhin, V.V. (1998). "New Species of psychid-moths of the genus *Solenobia* (Lepidoptera, Psychidae) from Uzbekistan". *Entomoogitischeskoje-obozenie*, 77(8), pp. 898-902.
- Zaitseva, G.A. (1987). "Protection of museum textiles and leather against the dermestid beetle (Coleoptera, Dermestidae) by means of antifeedants". *Studies in Conservation*, 32(4), pp. 176-180.

Dissertations

- Delgosha Abdolmaleki, Maryam. (1392/2013). "*Modiriat-e jāme'-e moqābele bā āfāt*



dar muze-hā (Motāle'e-ye moredi: Erā'e-ye pelān-e modiriat-e moqābele bā āfāt barāye mo'assese-ye Ketābxāneh va Muze-ye Melli-ye Malek)" (Integrated pest management in museums (Case study: Presenting a pest management plan for Malek National Library and Museum). [Masters' thesis]. Dānešgāh-e Honar-e Esfahān (Art University of Isfahan). [Persian]

Shahrabi, Shima. (1396/2017). "*Šenāsāyi-ye āfāt va hašarāt-e āsib-resān be ašyā'-e muze-ee-ye kāx-e Niāvarān*" (Investigation and identification of some insect pests of Niavarān Museum Palace). [Masters' thesis]. Dānešgāh-e Āzād-e Eslāmi, Vāhede Varāmin-Pišvā (Islamic Azad University OF Tehran, Varamin Pishva Branch). [Persian]

DVDs

Roskov, Y.; Kunze, T.; Orrell, T.; Abucay, L.; Paglinawan, L.; Culham, A.; Bailly, N.; Kirk, P.; Bourgoin, T.; Baillargeon, G.; Decock, W. De; Wever, A.; & Didžiulis, V. (Editors). (2014). Species 2000 & ITIS Catalogue of Life, Annual Checklist. DVD. Species 2000 & ITIS Catalogue of Life, 17th March.



Economic Strength of Astarabad during the reign of Naser al-din Shah Qajar (1848-1896): Elemental Analysis of Naseri Silver Qirans Multiplied in Astarabad using PIXE Method

Hossein Kuhestani Andarzi¹ | Saman Farzin² | Zohre Jozi³ | MuhammadAmin Saadat-Mehr⁴

Abstract:

Purpose: During the reign of Naser al-Din Shah Qajar, there were multiple versions of silver Qirans. A version was struck in the northeast region of Astarabad. Although all versions nominally followed that of Tehran, as each city had an autonomous military system, in practice coins of most regions were struck with different amounts of silver purity. This article tends to gauge the economic power of Astarabad and compared it with other regions including Mashhad, Tabriz, Isfahan, and Shiraz, by measuring the silver purity of its coins.

Method and Research Design: Elemental analysis of coins of this period using the PIXE method was the main basis of this research and 22 coins on 22 different dates were elementally analyzed.

Finding and Conclusion: Changes in the purity of silver on average in periods between 1849-1857 AH. 90.10%, 1860-1871 AH. 86.56%, 1873-1876 AH. 84.20%. Overall, throughout the three periods, it multiplied by 87.42%. This explains the position of Astarabad coins to those of Mashhad (84%), Tabriz (82%), Tehran (90%), Isfahan (84%), And Shiraz (90%). This research showed how to change the grade of coins with copper and iron metals, and the type of silver mines used, namely Cerussite mines.

Keywords: Astarabad, Economics, PIXE Experiment, Naser al-Din Shah Qajar, Numismatics.

Citation: Kohestani, H., Farzin, S., Jouzi, Z., Saadat- Mehr, M. (2021). Economic Strength of Astarabad during the reign of Naser al-din Shah Qajar (1848-1896): Elemental Analysis of Naseri Silver Qirans Multiplied in Astarabad using PIXE Method. *Ganjine-ye Asnad*, 31(2), 166-190 | doi: 10.30484/ganj.2021.2672

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. Assistant professor, Department of Archeology, University of Birjand, Birjand, I. R. Iran
hkohestani@birjand.ac.ir

2. Assistant professor Department of Archeology, University of Birjand, Birjand, I. R. Iran, (Corresponding Author)
farzin@birjand.ac.ir

3. Assistant professor, Department of Archeology, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, I. R. Iran
Zj332244@gmail.com

4. Ph.D. Student of Archeology, University of Mazandaran, Babolsar, I. R. Iran
ma.saadatmehr@gmail.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



Ganjine-Ye Asnad

«122»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2021.2672

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 2, summer 2021 | pp: 166 - 190 (25) | Received: 24, May, 2020 | Accepted: 4, Apr. 2021

Archival research



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

قدرت اقتصادی شهر آسترآباد در عصر ناصری از راه تجزیه پیکسی عناصر قران های نقره ناصرالدین شاه قاجار ضرب شده در آسترآباد

حسین کوهستانی اندرزی^۱ | سامان فرزین^۲ | زهره جوزی^آ | محمدامین سعادت مهر^۴

چکیده:

هدف: در دوره ناصرالدین شاه قاجار قران های نقره فراوانی بین سالهای ۱۲۶۵-۱۲۹۲ ق در ضرب خانه آسترآباد ضرب شد. نظام ضرب سکه شهرها در دوره ناصری هرچند به صورت اسمی پیرو نظام تهران بود، ولی در عمل هر شهر نظامی خودمختار داشت و سکه بیشتر شهرها با مقادیر متفاوت خلوص نقره ضرب می شد. این مقاله برآن است تا علاوه بر سنجش مقدار خلوص نقره و سیر تغییرات آن در سکه های ضرب آسترآباد، قدرت اقتصادی آسترآباد را تبیین کند و با شهرهای مهمتر در عصر قاجار، یعنی مشهد، تبریز، اصفهان، و شیراز مقایسه کند.

روش/ رویکرد پژوهش: ۲۲ سکه متعلق به ۲۲ تاریخ دوره ناصرالدین شاه با استفاده از شیوه پیکسی تجزیه عنصری شد.

یافته ها و نتیجه گیری: میانگین خلوص نقره سکه های ضرب آسترآباد در دوره ناصرالدین شاه بین سالهای ۱۲۶۵-۱۲۷۳ ق ۹۰/۱۰٪، بین سالهای ۱۲۷۶-۱۲۸۷ ق ۸۶/۵۶٪، بین سالهای ۱۲۸۹-۱۲۹۲ ق ۸۴/۲۰٪، و میانگین سه دوره ۸۷/۴۲٪ یافته شد. میانگین خلوص نقره سکه های ضرب مشهد (۸۴٪)، تبریز (۸۲٪)، تهران (۹۰٪)، اصفهان (۸۴٪)، و شیراز (۹۰٪) بود. در آخر نیز اطلاعاتی ارزشمند از نحوه تغییر عیار فلز سکه ها با فلزات مس و آهن، و نوع معادن نقره استفاده شده، یعنی معادن سروریت به دست آمد.

کلیدواژه ها: آسترآباد؛ اقتصاد؛ آزمایش پیکسی؛ ناصرالدین شاه قاجار؛ سکه شناسی.

استناد: کوهستانی، حسین، فرزین، سامان، جوزی، زهره، سعادت مهر، محمدامین. (۱۴۰۰). قدرت اقتصادی شهر آسترآباد در عصر ناصری از راه تجزیه پیکسی عناصر قران های نقره ناصرالدین شاه قاجار ضرب شده در آسترآباد. گنجینه اسناد، ۳۱(۲)، ۱۶۶-۱۹۰ | doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۶۷۲

۱. استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران
hkohestani@birjand.ac.ir
۲. استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران، (نویسنده مسئول)
farzin@birjand.ac.ir
۳. استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
Zj332244@gmail.com
۴. دانشجوی دکتری گروه باستان شناسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران
ma.saadatmehr@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۲»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۷۲

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۰ | صص: ۱۶۶ - ۱۹۰ (۲۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۵

تحقیقات آرشئولوژی

۱. مقدمه

شهر استرآباد به دلیل موقعیت‌های اقتصادی و تجاری فراوان همیشه اهمیت ویژه‌ای داشته‌است؛ علاوه بر این جایگاه سیاسی بالایی هم برای حکمرانان قاجاری داشته‌است؛ از این رو از دوران سامانی سکه‌هایی با نام این شهر و تابع نظام پولی حکومتی ضرب می‌شد (عقیلی، ۱۳۷۷، ص ۷۸). سازوکار حکومت‌ها در راستای تضمین ارزش پول براساس عیار فلز آن بود؛ بدین نحو که قوانینی وضع می‌کردند و کارگزارانی برای نظارت بر آن تعیین می‌کردند. نظام پولی دوره قاجار بر پایه قوانین عصر صفوی بنا شده بود. نظام مزبور در عصر ناصری نابه‌سامان شد، چون قران‌های نقره در شهرهای مختلف با عیارهای متفاوت ضرب می‌شد و نرخ تبدیل آن‌ها به تومان‌های طلا بسیار متفاوت بود. در واقع پول‌های رایج در هر شهر با همان ارزش اسمی در شهرهای دیگر پذیرفته نمی‌شد و فقط در صورت کسر مبلغی با عنوان نرخ تسعیر، قابل پذیرش و تبدیل بود و این یعنی هر شهری برای خود پولی محلی داشت (مته و دیگران، ۱۳۹۶، صص ۴۴ و ۲۸۱-۲۸۲). استرآباد نیز از این موضوع مستثنا نبود و قران‌های نقره محلی بسیاری با ارزش نامشخص و به صورت پراکنده بین سال‌های ۱۲۶۵-۱۲۹۲ قدر این شهر ضرب شد.

این سکه‌ها را می‌توان اسنادی ارزشمند در داده‌های باستان‌شناختی دانست، زیرا به همان عصر تعلق دارند و با هدف خوانش مجدد پدید نیامده‌اند (کیان‌زادگان و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۸۲). تجزیه عنصری سکه‌های این دوره، با استفاده از روش‌های باستان‌سنجی^۱، می‌تواند اطلاعاتی ارزشمند از وضعیت سیاسی-اقتصادی در اختیار ما گذارد تا تحلیلی بهتر از وضعیت دوران مورد پژوهش ارائه شود (Beck et al., 2004, pp 153-162). بنابراین دو پرسش مطرح می‌شود:

درصد خلوص عناصر سکه‌های نقره ضرب شده در استرآباد چقدر بوده و سیر تغییرات آن چگونه رقم خورده‌است؟

درصد خلوص نقره سکه‌های ضرب شده در استرآباد، در جایگاه یک شهر اقتصادی مهم، در مقایسه با شهرهای مهم دیگر ایران، نظیر مشهد، تبریز، تهران، اصفهان، و شیراز چقدر بوده‌است؟

در پژوهش حاضر سعی بر آن است که علاوه بر تلفیق نگاه‌های تاریخی و اطلاعات سکه‌شناسی، نتایج تجزیه عنصری سکه‌های ضرب شده در استرآباد در تمامی تاریخ‌های ضرب، با روش پیکسی بررسی شود تا تحلیلی از نحوه عملکرد و تعهد این ضرب‌خانه به نظام مرکزی ضرب مسکوکات در مقایسه با سایر شهرهای اصلی ایران عصر قاجار عرضه شود.

1. Archaeometry
2. PIXE



در بررسی و اندازه گیری ترکیبات عنصری نمونه‌ها و اشیاء باستانی، روش‌های متفاوتی نظیر پراش پرتوی ایکس^۱، فلورسنس پرتوی ایکس^۲، گسیل پرتوی ایکس ناشی از ذرات^۳، طیف‌سنجی جذب اتمی^۴، تجزیه‌فعال‌سازی نوترونی^۵، و... استفاده می‌شود (خادمی ندوشن و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۵۴). برای مطالعه سکه‌های پژوهش حاضر از میان روش‌های تجزیه عنصری، از روش پیکسی به دلیل سرعت، و دقت زیاد و از همه مهم‌تر تخریب‌نکردن نمونه‌ها (Linke et al., 2004, pp 172-178)، استفاده شده‌است. این روش انواع گوناگونی را برای مطالعات باستان‌سنجی ارائه می‌دهد؛ نظیر: پیکسی متعارف، پیکسی با باریکه خارجی^۶، میکروپیکسی^۷ و فلورسنس پرتوی ایکس ناشی از پروتون^۸ (لامعی رشتی، ۱۳۸۲، صص ۷۵-۹۲). پیکسی متعارف روشی متداول برای تجزیه عنصری نمونه‌های همگن از جمله سکه‌ها محسوب می‌شود؛ بنابراین پایه پژوهش حاضر بر پیکسی متعارف قرار گرفت. در نمونه‌های همگن، ترکیبات تشکیل‌دهنده نمونه به صورت یکنواخت توزیع می‌شود و در صورت غیرهمگن بودن نمونه‌ها می‌توان از روش‌های دیگر مانند میکروپیکسی و... استفاده کرد (اسماعیل زاده کیوی، ۱۳۹۲، ص ۲۸).

سکه‌های مورد مطالعه، به مجموعه شخصی سیدحسن سادات رضوی (حیدرآباد، ایالت تلانگانا، هند) متعلق است که به رسم امانت در اختیار نویسندگان قرار گرفت. این سکه‌ها در تاریخ‌های ۱۲۶۷-۱۲۶۹، ۱۲۷۳-۱۲۷۶، ۱۲۸۴-۱۲۸۷، و ۱۲۸۹-۱۲۹۲ ق در استراباد ضرب شده‌اند و از نظر تاریخ ضرب ۲۲ سکه متفاوت را دربر می‌گیرند. از هر تاریخ ضرب، یک سکه در نظر گرفته شد و در مؤسسه فیزیک بوبانسور^۹ (ایالت اوریسا، هند)، با روش پیکسی آزمایش شد.

پیشینه پژوهش

با تأسیس بانک شاهنشاهی ایران و معلوم‌نبودن ارزش دقیق سکه‌های نقره‌ضراب‌خانه‌های محلی، رابینو (رئیس وقت بانک شاهنشاهی) شخصی را برای تجزیه عنصری قران‌های نقره عصر ناصری مأمور کرد تا فهرستی از ارزش واقعی سکه‌های نقره نسبت به فرانک فرانسه تهیه شود. پیکن از بیشتر ضراب‌خانه‌های محلی، سکه‌ای تهیه کرد و آن‌ها را با روش‌های سنتی تجزیه کرد؛ رابینو نیز نتایج آن را در سال ۱۸۹۲ م (۱۳۰۹ ق) در مقاله‌ای با عنوان «بانکداری در ایران»^{۱۰} چاپ کرد (Rabino, 1892, pp 1-56). در زمینه مطالعات سکه‌شناسی این دوره نیز، برای اولین بار رابینو دی بورگوماله به مطالعه درباره سکه‌های ایران از دوران صفوی به بعد پرداخت و نتایج کار خود را در سال ۱۹۴۵ م در کتابی با عنوان «سکه‌ها، مدال‌ها، و مهرهای شاهان ایران (۱۵۰۰-۱۹۴۱ م)»^{۱۱} منتشر کرد (Rabino

1. X-Ray Diffraction, XRD
2. X-Ray Fluorescence, XRF
3. Particle-Induced X-ray Emission, PIXE
4. Atomic Absorption Spectroscopy, AAS
5. Neutron Activation Analysis, NAA
6. External PIXE
7. micro-PIXE
8. PIXRF
9. Institute of Physics, Bhubaneswar, IOPB
10. Banking in Persia
11. Coins, Medals, and Seals of the Shahs of Iran, 1500-1941



di Borgomale, 1945). پس از آن، فرح‌بخش در سال ۱۳۵۴ ش کتابی ارزشمند را به نام «راهنمای سکه‌های ضربی (چکشی) ایران از سال ۹۰۰ تا ۱۲۹۶ ق/ ۱۵۰۰-۱۸۷۹ م» منتشر کرد (فرح‌بخش، ۱۳۵۴). دو کتاب معتبر عمومی نیز به نام‌های «فهرست‌واره سکه‌های اسلامی» (Album, 2011) و «کاتالوگ استاندارد سکه‌های جهانی، ۱۸۰۱-۱۹۰۰ م» (Michael, 2015)، اطلاعات مهمی را درباره سکه‌های ایرانی عصر ناصری در خود جای داده‌اند. در مطالعات ساختاری نظام پولی عصر ناصری نیز، بهترین کتاب را باید «تاریخ پولی ایران از صفویه تا قاجاریه» دانست که به سال ۲۰۱۳ م انتشار یافته است (مته و دیگران، ۱۳۹۶)؛ زیرا نگارندگان آن نحوه عملکرد ضرب‌خانه‌های محلی و سیاست‌های پولی را به خوبی بازسازی کرده‌اند. از نظر رویکردی مقاله «تجزیه عنصری سکه‌های پیروز ساسانی به روش پیکسی، مطالعه موردی: سکه‌های گنجینه پیروز گت کشف شده از روستای تیس چابهار» مشابه مقاله حاضر چاپ شده و تحلیل‌های آن به مانند این مقاله بر عناصر نقره، مس، و آهن استوار است و به عناصر سرب و طلا در تعیین نوع معادن سروزیت^۴ و گالنا^۵ نیز اشاره‌ای داشته است (کیان‌زادگان و دیگران، ۱۳۹۸).

۲. ناکارآمدی ساختاری نظام پولی

بر اساس تفکر جدید، نظام پولی میانه دوره قاجار، یعنی عصر ناصری بسیار عجیب و غیرمنطقی می‌آید. پول‌ها و واحدهای پولی این دوره از مکانی به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر و همچنین از نظر نرخ تبدیل تفاوت‌های فراوانی داشت. راهکار ایرانیان برای سازگاری با این وضعیت این بود که دائماً به محاسبه و تبدیل انواع نفود و اقلام نرخ‌های محلی و استاندارد می‌پرداختند (مته و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۸۱).

ابوت مشاهده کرد که بسیاری از شهرها پول رایج خود را دارند؛ گرچه خاطر نشان می‌کند که معیار معمول در تجارت، پول رایج رسمی بود. برای نمونه با توجه به نوشته او، یزد در سال‌های ۱۸۴۹-۱۸۵۰ م (۱۲۶۵-۱۲۶۶ ق) پول رایج خود را داشت که «از جاهای دیگر متفاوت بود؛ ۲۵ شاهی صاحب‌قران حساب می‌شد و ۱۲٫۵ قران رایج در آنجا برابر با یک تومان است (درحالی‌که هر ۱۰ قران باید یک تومان باشد). این پول رایج در معاملات کوچک مورد قبول است، اما در تجارت، قران ۲۰ شاهی ملاک است». به گفته او در کرمان «پول محل قران ۲۸ شاهی و ۳٫۵ پنابادی^۶ است و ۲ شاهی کرمان یک سکه قران معیار است». یا درباره پول رایج اصفهان «۲۳ شاهی یک قران بود، اما در معاملات تجاری پول رایج متداول ایران مورد قبول است» (Abbott, 1983, pp 82, 85).

1. Checklist of Islamic Coins
2. Standard Catalog of World Coins 1801-1900
3. The Monetary History of Iran: From the Safavids to the Qajars
4. Cerussite
5. Galena
۶. پناباد / panābād: سکه نقره به وزن نیم مثقال (نصف قران) که در زمان قاجار رواج داشته است. این سکه را رئیس ایل جوان شیر در پناه‌آباد (قلعه شوشی) ضرب کرده بود.

(104, 117).



دست کم تا زمان راهاندازی ضربانخانه مدرن در سال ۱۲۹۴ ق بخشی از دلیل این تغییرات آن بود که ضربانخانه‌های محلی به سادگی با معیارهای رسمی در زمینه وزن و عیار کنار نمی‌آمدند. پیکن در همان عصر نمونه‌هایی از سکه‌های ضربانخانه‌های محلی را بررسی کرده است (جدول ۱) و رابینو خلاصه این بررسی را این گونه آورده است: «این شکل‌ها نشان‌دهنده نبود ترتیبی خاص در پول رایج ایرانی است. میان قران‌های همدان و تهران بیش از ۱۷٪ اختلاف ارزش وجود دارد. میان قران‌های دیگر شهرها و پایتخت از نظر پولی تفاوت بسیار قابل توجه است؛ گرچه کمتر از آن چیزی است که به طور افراطی نقل می‌شود» (Rabino, 1892, p37).

ضرابخانه	تاریخ ضرب	وزن	عیار در هزار	ارزش به فرانک
همدان	۱۲۹۳ ق / ۱۸۷۷ م	۴/۹۵ گرم	۷۶۰	۰/۸۳۶
تبریز	۱۲۹۰ ق / ۱۸۷۴ م	۴/۹۰ گرم	۸۲۰	۰/۸۹۳
کاشان	۱۲۸۲ ق / ۱۸۶۶ م	۵/۰۳ گرم	۸۲۰	۰/۹۱۷
اصفهان	۱۲۹۳ ق / ۱۸۷۷ م	۵/۰۲ گرم	۸۴۰	۰/۹۳۷
کرمان	۱۲۹۳ ق / ۱۸۷۷ م	۴/۹۰ گرم	۸۴۰	۰/۹۱۵
مازندران (طبرستان)	۱۲۹۲ ق / ۱۸۷۶ م	۴/۹۷ گرم	۸۴۰	۰/۹۲۸
مشهد	۱۲۹۳ ق / ۱۸۷۷ م	۴/۹۰ گرم	۸۴۰	۰/۹۱۰
کرمانشاه	۱۲۸۲ ق / ۱۸۶۶ م	۴/۹۷ گرم	۸۸۰	۰/۹۷۲
رشت	۱۲۸۰ ق / ۱۸۶۴ م	۴/۸۰ گرم	۸۹۰	۰/۹۴۹
تهران	۱۲۹۲ ق / ۱۸۷۶ م	۵/۰۲ گرم	۹۰۰	۱/۰۰۴
شیراز	۱۲۹۱ ق / ۱۸۷۵ م	۴/۹۰ گرم	۹۰۰	۰/۹۸۰
یزد	۱۲۷۸ ق / ۱۸۶۲ م	۴/۹۷ گرم	۹۰۰	۰/۹۹۴
هرات	۱۲۷۷ ق / ۱۸۶۱ م	۴/۹۰ گرم	۹۰۰	۰/۹۸۰

جدول ۱

نمونه وزن و عیار قران‌های نقره در
ضرابخانه‌های چند منطقه
(Rabino, 1892, p37)



اما حتی زمانی که ضربانخانه مدرن هم ضرب سکه‌هایی با وزن و عیار یکسان را آغاز کرد، نظام پولی منطقه‌ای به کار خود ادامه می‌داد. لندور که در سال ۱۹۰۱م (۱۳۱۹ق) در ایران مسافرت می‌کرد، دریافت که «هرگز نمی‌دانم که ارزش یک قران دقیقاً چقدر است و در هر ایالتی در مقابل قران‌هایم، شاهی‌های متفاوتی دریافت کردم» (Landor, 1902, vol. 1, p131). بردلی برت نیز در سال ۱۹۱۰م (۱۳۲۸ق) گلایه داشت که: «ناپایداری نرخ بانکی ایران بی‌شک برای هر کسی به جز یک بانکدار هم چون یک راز است. همه آنچه که می‌توانستم در این باره کشف کنم این بود که هرچه در ایران بیشتر می‌رفتم، [ارزش پول] به‌طور پیوسته پایین می‌آمد. در حالی که من در بوشهر برای هر ۱۵ روپیه ۵۱ قران دریافت کردم، وقتی به تهران رسیدم تنها ۴۷ قران گرفتم؛ در حالی که کمی پیشتر در آنجا به من گفته شد که نرخ روی مبلغ بالای ۶۰ قران ایستاده است» (Bradley Birt, 1909, pp 52-53).

۳. کلیاتی درباره قران‌های نقره ضرب دستی (۱۲۶۴-۱۲۹۶ ق)

سکه‌ها در دوره قاجار به صورت دستی ضرب می‌شدند. طبق نیاز اقتصادی هر شهر و ایالت ضربانخانه‌ای دایر بود و میزان تولید سکه‌ها بر حسب توان مالی رقم می‌خورد. ضربانخانه‌های عصر ناصری را می‌توان در سه گروه جای داد: ۱. فعال‌ترین ضربانخانه‌ها: مشهد، تبریز، تهران، اصفهان، شیراز؛ ۲. ضربانخانه‌های فعال: همدان، قزوین، استرآباد، طبرستان، کرمان، کاشان، رشت، یزد، کرمانشاهان؛ ۳. ضربانخانه‌های تشریفاتی: هرات، خوی، سرخس، سیستان (Album, 2011, pp 291-296; Michael, 2015, pp 794-804)، و شوشتر (فرح‌بخش، ۱۳۵۴، ص ۱۰۹). این ضربانخانه‌ها بر اساس موقعیت، سکه‌هایی از جنس طلا، نقره، و مس با واحدهای پولی و وزنی متفاوتی ضرب می‌کردند. البته چون هدف پژوهش حاضر قران‌های نقره است، در ادامه فقط به ذکر واحدهای پولی و وزنی سکه‌های نقره پرداخته می‌شود.

در اوایل دوران سلطنت محمدشاه (۱۲۵۱-۱۲۶۴ ق)، یعنی در سال ۱۲۵۴ ق اوزان قران‌های نقره از تومان (۱۰'۰۰۰ دینار) ۳۰۰ نخودی (۵۷/۶ گرم) به تومان ۲۸۰ نخودی (۵۳/۵۶ گرم) کاهش یافت و این نظام وزنی تا سال ۱۲۷۴ ق، یعنی اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه نیز ادامه یافت. در سال ۱۲۷۱ ق تصمیم بر آن شد تا دوباره از وزن سکه‌های نقره کاسته شود؛ بنابراین وزن این سکه‌ها از تومان ۲۸۰ نخودی به تومان ۲۶۰ نخودی (۴۹/۹۲ گرم) بدل شد (Album, 2011, pp 291-296) (جدول ۲). سرانجام در سال ۱۲۹۴ ق ضرب سکه به صورت ماشینی درآمد و ضرب سکه دستی متوقف شد؛ ولی بنا بر اعتراضات ضرب دستی سکه با شرایطی در برخی از ضربانخانه‌ها ادامه یافت که نهایت در سال ۱۲۹۶ ق به‌طور کامل برچیده شد (مته و دیگران، ۱۳۹۶، صص ۲۷۲-۲۷۳).



جدول ۲

واحدهای پولی و اوزان سکه‌های ضرب
دستی نقره عصر ناصری (Album,
2011, pp 291-296; Michael, 2015,
pp 794-804; Heritage Auctions,
(6-7 Jan 2013, Lot 21933-21934

توضیحات	تومان ۲۶۰ نخودی	تومان ۲۸۰ نخودی	گردش مالی	واحدهای پولی
ضرب مناسبتی و برخی یکرو	گرم ۰/۶۲	گرم ۰/۶۷	رایج	۲/۵ شاهی/ ۱۲۵ دینار
	گرم ۱/۲۴	گرم ۱/۳۴	رایج	۵ شاهی/ ۲۵۰ دینار
	گرم ۲/۴۹	گرم ۲/۶۸	رایج	۱۰ شاهی/ ۵۰۰ دینار
	گرم ۴/۹۹	گرم ۵/۳۷	رایج	۱ قرانی/ ۱۰۰۰ دینار
فقط تبریز، ۱۲۹۴ ق	گرم ۹/۹۸	---	غیررایج	۲ قرانی/ ۲۰۰۰ دینار
فقط تهران، ۱۲۶۷ ق	---	گرم ۲۶/۸	غیررایج	۵ قرانی/ ۵۰۰۰ دینار

۴. معرفی سکه‌های آزمایش شده

طرح قران‌های ناصرالدین‌شاهی ضرب شده در استرآباد (شکل ۱)، شبیه سایر سکه‌های این عصر در ضراب‌خانه‌های دیگر است. به صورت معمول بر روی این سکه‌ها عبارت «السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار» نگاشته شده است و پشت این سکه‌ها نیز عبارت «ضرب دارالمؤمنین استرآباد» به همراه تاریخ ضرب سکه نقر شده است (فرح‌بخش، ۱۳۵۴، صص ۱۰۸-۱۰۹).



شکل ۱

برخی از سکه‌های آزمایش شده؛ ن
مونه‌های ۱۹۰۶، ۱۹۰۹، و ۲۱ (نگارندگان)



سکه‌های آزمایش شده در این پژوهش از مجموعه شخصی سیدحسن سادات رضوی امانت گرفته شده است. سکه‌های ناصرالدین شاهی استرآباد، میان سال‌های ۱۲۶۵-۱۲۶۷، ۱۲۶۹-۱۲۷۳، ۱۲۷۶-۱۲۸۴، ۱۲۸۷، ۱۲۸۹-۱۲۹۲ ق ضرب شده است (Album, 2011, pp) و در مجموع از نظر تاریخ ضرب ۲۲ سکه متفاوت را دربر می‌گیرد. از هر تاریخ ضرب، یک سکه برای آزمایش در نظر گرفته شد و در کل بر روی ۲۲ سکه آزمایش پیکسی انجام شد. مشخصات کامل سکه‌های انتخابی به ترتیب تاریخ‌های ضرب، در جدول ۳ آمده است.

شماره نمونه	تاریخ ضرب	وزن سکه	شماره نمونه	تاریخ ضرب	وزن سکه
۱	۱۲۶۵ق	۵/۲۹ گرم	۱۲	۱۲۷۹ق	۴/۸۹ گرم
۲	۱۲۶۶ق	۵/۲۸ گرم	۱۳	۱۲۸۰ق	۴/۹۰ گرم
۳	۱۲۶۷ق	۵/۳۹ گرم	۱۴	۱۲۸۱ق	۴/۹۳ گرم
۴	۱۲۶۹ق	۵/۳۱ گرم	۱۵	۱۲۸۲ق	۴/۸۲ گرم
۵	۱۲۷۰ق	۵/۱۱ گرم	۱۶	۱۲۸۳ق	۴/۸۶ گرم
۶	۱۲۷۱ق	۵/۲۵ گرم	۱۷	۱۲۸۴ق	۴/۹۱ گرم
۷	۱۲۷۲ق	۵/۲۳ گرم	۱۸	۱۲۸۷ق	۴/۸۳ گرم
۸	۱۲۷۳ق	۴/۹۸ گرم	۱۹	۱۲۸۹ق	۴/۸۱ گرم
۹	۱۲۷۶ق	۴/۸۸ گرم	۲۰	۱۲۹۰ق	۴/۹۱ گرم
۱۰	۱۲۷۷ق	۴/۹۲ گرم	۲۱	۱۲۹۱ق	۴/۹۵ گرم
۱۱	۱۲۷۸ق	۴/۹۵ گرم	۲۲	۱۲۹۲ق	۴/۹۹ گرم

جدول ۳

مشخصات سکه‌های آزمایش شده
(نگارندگان)

۵. روش آزمایش پیکسی

آماده کردن نمونه‌ها یکی از مشکلات اساسی در آزمایش پیکسی است. برای تجزیه عنصری بهتر و دقیق تر نمونه‌ها، در بسیاری از مواقع ترجیح داده می‌شود تا از نمونه‌های نازکی استفاده شود که از نمونه‌های ضخیم به دست می‌آید. اگر به دست آوردن نمونه نازک از نمونه ضخیم مشکل و در عمل غیرممکن باشد، نمونه ضخیم خود مستقیم تحت تابش



باریکه پروتون قرار می‌گیرد (Johansson & Johansson, 1976, pp 473-516). در اینجا نیز تهیه نمونه نازک از سکه‌ها به دلیل تخریب نمونه، امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین باریکه پروتون مستقیم بر سکه‌ها تابانده شد.

وقتی تجزیه عنصری روی مقادیر نسبی عناصر (از نظر وزن) انجام می‌شود، روشن است که باید به مقدار آلودگی نمونه‌ها توجه شود. به دلیل نگرانی از یونیزاسیون سطح سکه‌های نقره (با آلیاژی از مس)، به دلیل پاک‌سازی غیراصولی (Beck et al., 2004, pp 153-162)، سکه‌های این پژوهش آلودگی سطحی نداشتند و صرفاً با آب مقطر شست‌وشو شدند. با اینکه مقدار برخی از عناصر بسیار ناچیز است، ولی اگر در گذاشت و برداشت نمونه توجه زیادی اعمال نشود، آلودگی‌هایی هرچند کم مقدار نیز ممکن است به سادگی به هدف برسند؛ بنابراین باید در انتقال نمونه‌ها دقت داشت و آن را به حداقل رساند و حتی می‌توان نمونه‌ها را قبل از قراردادن در محفظه، در صورت امکان با مواد تمیزکننده، از قبیل الکل و... تمیز کرد (کیان‌زادگان، ۱۳۹۷، ص ۵).

نکات گوناگونی در آزمایش پیکسی در نظر گرفته می‌شود تا میزان خلوص مطلق اجزای اصلی و عناصر کم‌مقدار نمونه‌ها به خوبی تعیین شود (Ishii & Morita, 1988, pp 209-216). با توجه به مطالعات انجام‌شده، بهترین حالت تعیین مقدار عناصر، بر استفاده از انرژی MeV^2 بر پروتون با توجه به ماتریس عنصر اصلی نمونه مورد آزمایش، استوار است (Roumié et al., 2005, pp 584-590)؛ از این رو در این پژوهش از شتاب‌دهنده متناوب پلترون $7, MV^{31}$ مؤسسه فیزیک بویانسور استفاده شد.

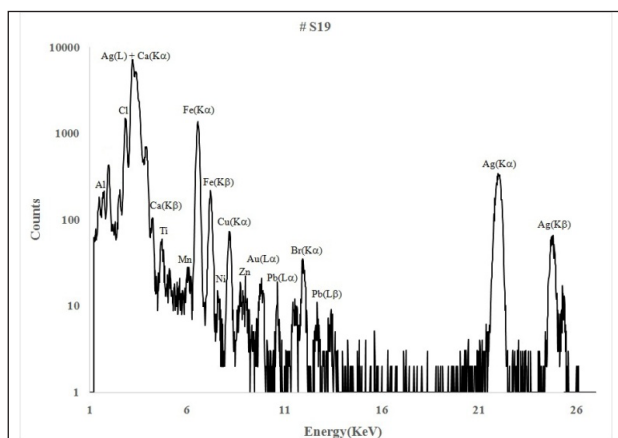
قدم بعدی قراردادن نمونه‌ها در محفظه آزمایش در قسمت نگه‌دارنده چرخشی نمونه هدف بود که با کامپیوتر و از طریق موتور پله‌ای قابل کنترل بود. محفظه نمونه‌ها دارای چندین درگاه برای عملکردهای متفاوت است که دو عملکرد مهم آن برای «تجزیه عنصری پیکسی» و «طیف‌سنجی بازتابی رادرفورد»^۶ است (Ben Abdelouahed et al., 2010, pp 59-64). پس از قرارگرفتن نمونه‌ها در محفظه آزمایش، برای جلوگیری از افت انرژی پروتون و تضعیف پرتوی ایکس گسیلی از نمونه هدف، هوای محفظه آزمایش باید تخلیه شود و خلائی در حدود 10^{-7} Torr ایجاد شود که معمولاً این عمل با استفاده از پمپ‌های چرخشی و دیفیوژنی^۸ انجام می‌شود (Gaschen et al., 2008, pp 535-552).

سپس باریکه‌ای از انرژی (در اینجا $3 MeV$ بر پروتون) از داخل محفظه و اکنش عبور می‌کند و نمونه هدف در مقابل باریکه قرار می‌گیرد. باریکه پس از برخورد به نمونه هدف در صورتی که نمونه نازک باشد، از آن عبور می‌کند و داخل فنجان فارادی^۹ که به جمع‌کننده بار متصل است متوقف می‌شود (اولیایی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۲۱). در دریچه تعبیه‌شده در محفظه قرارگیری

1. Ionization
2. Mega Electron Volt
3. Tandem Pelletron Accelerator
4. Mega Volt
5. Stepper Motor
6. Rutherford Back-Scattering Spectrometry, RBS
7. تور یکی از یکاهای غیر SI برای اندازه‌گیری فشار است. ۱ اتمسفر استاندارد برابر ۷۶۰ تور است. این یکا به گونه‌ای گزینش شده‌است که با تقریب خوبی برابر با فشار حاصل از یک میلی‌متر جیوه باشد؛ بنابراین فشار ۱ تور تقریباً برابر با فشار حاصل از یک میلی‌متر جیوه است. این یکا به یاد اوانجلیستا تورچلی (Evangelista Torricelli)، فیزیک‌دان و ریاضی‌دان ایتالیایی-که اصول عملکرد فشارسنج را در ۱۶۴۴م کشف کرد- نام‌گذاری شده‌است.
8. Diffusion Pump
9. Faraday Cup



نمونه هدف و در راستای زاویه 135° مسیر پرتو، آشکارساز (ORTEC Si (Li) جمع کننده پرتوهای موازی ($FWHM 170 \text{ eV}$ در 5.9 keV) با 30 mm پهنه فعال و $12.7 \mu\text{m}^2$ ضخامت پنجره Be، برای شناسایی پرتوهای ایکس انتشار یافته از نمونه های مورد آزمایش، قرار گرفته است که امکان شناسایی عناصر سبک و سنگین را هم زمان فراهم می آورد (Ben Ab-delouahed et al., 2010, pp 59-64). برای دقت بیشتر در این امر پیشنهاد می شود که فیلتری آلومینیومی در مقابل پنجره آشکارساز قرار داده شود (Roumié et al., 2006, pp 612-615). مشخصه بار پرتو در نمونه، به وسیله تقویت کننده یکپارچه بار و با اتصال به شمارنده ای دیجیتال اندازه گیری می شود. در اینجا برای جلوگیری از اختلال در عملکرد آشکارساز بهتر است جریان پرتو را پایین تر از 3 nA نگه داشت. سیگنال های آشکارساز تشکیل و تقویت می شود و سرانجام از طریق تحلیل ارتفاع پالس، طیف انرژی در تحلیلگری چند کاناله ذخیره می شود و نمایش داده می شود (Ben Abdelouahed et al., 2010, pp 59-64) (شکل ۲).



شکل ۲

نمونه ای از طیف های پیکسی، نمونه شماره ۱۹ (نگارندگان)

۶. یافته ها و نتایج

برای پردازش طیف های به دست آمده و تبیین مقدار خلوص عناصر سکه ها از نرم افزار گویکس^۶ استفاده می شود (Maxwell et al., 1995, pp 407-421). این نرم افزار برای این تحلیل، از دست رفتن انرژی 3 MeV بر پروتون، تغییر سطح مقطع تولید پرتوی ایکس با کاهش انرژی پروتون، جذب پرتوی ایکس از اعماق مختلف و تأثیر عنصری آن (تقویت اثر پرتوی ایکس) را مدنظر قرار می دهد. این نرم افزار از تمام مشخصات پرتوهای ایکس وارد شده در آشکارساز Si (Li) با هدف تولید منحنی نظری استفاده می کند؛ هم چنین قله کمینه، قله بیشینه، و توالی کم انرژی پرتوهای ایکس را محاسبه می کند (Ben Abdelouahed et al., 2010, pp 59-64).

1. Electron Volt
2. Kilo Electron Volt
3. Square Milli Metre
4. Micro Metre
5. Nano Ampere
6. GUPIX



برای محاسبه مقدار خلوص عناصر در سکه‌ها، هر طیف از نظر کیفی مشخص می‌شود تا جریان‌های مختلف پرتوی ایکس عناصر موجود در طیف و بار کلی Q_p را که بر پروتون‌های حمل شده است به گوییکس معرفی کند ($N_p \mu^c = 1.6 \cdot 10^{-13} N_p \mu^c$). سپس داده‌های ورودی در برنامه‌ای با هدف تولید طیف نظری با تمام عناصر قابل مشاهده، استفاده می‌شوند. محاسبه نظری شدت جریان تابش پرتوی ایکس ($I_t(Z)$) مبتنی بر فرض نمونه همگن و مسطح است. با توجه به روش این آزمایش، باریکه پروتون به صورت مکرر در زاویه Φ برابر 45° با سطح سکه در معرض جریان ذرات قرار می‌گیرد و آشکارساز پرتوی ایکس با زاویه θ برابر با 135° در جهت باریکه پروتون قرار می‌گیرد و زاویه سه‌بعدی کوچکی را می‌سازد. محاسبه نظری شدت جریان تابش پرتوی ایکس از عنصر Z موجود با میزان خلوص C_Z ، با ضخامت حجمی $d\delta$ در عمق δ پشت سطح سکه، به دلیل تعدادی از پروتون‌های N_p ، به خوبی توسط انتگرال ضخامت روی سکه، محاسبه و تشریح می‌شود:

$$I_t(Z) = N_p \frac{C_Z N_{av}}{A_Z} \omega_Z \frac{\tau_Z}{\tau} \varepsilon_Z f_Z \int \sigma_Z(\delta, E_p) e^{-\mu_Z \delta / \text{tg} \varphi} d\delta$$

این فرمول کاهش انرژی باریکه پروتون E_p وارد شده به نمونه و تضعیف پرتوهای تابشی ایکس عناصر رادرجهت آشکارساز محاسبه می‌کند (Ben Abdelouahed et al., 2010, pp 59-64). در فرمول بالا $\sigma_Z(\delta, E_p)$ با بخش مقطع یونیزاسیون ارتباط دارد ولی با عمق δ متفاوت است و به دلیل از دست دادن انرژی dE_p از باریکه‌های پروتون به دست آمده است. در اینجا ω_Z عملکرد فلورسنس، τ_Z/τ کسری از کل انتشار پرتوی ایکس از خط تجزیه شده، A_Z جرم اتمی عنصر در نظر گرفته شده، N_{av} عدد آووگادرو، μ_Z ضریب جذب پرتوی ایکس تابشی، ε_Z بازده آشکارساز، و f_Z مربوط به کسری از تضعیف حاصل از فیلتر آلومینیومی است که در جلوی آشکارساز قرار گرفته است (Ben Abdelouahed et al., 2009, pp 37-44).

برای دقیق‌تر شدن تجزیه و تحلیل داده‌های طیفی، باید گوییکس را با نتایج تجزیه دو سکه معاصر، یعنی قسمت داخلی سکه‌های یورو کالیبره^۲ کرد؛ چرا که در قسمت‌های داخلی سکه‌های یک‌یورویی (۷۵٪ مس و ۲۵٪ نیکل) و دویورویی (۷۵٪ مس، ۲۰٪ روی، و ۵٪ نیکل) مقادیر خلوص عناصر به خوبی تعریف شده است و می‌تواند به عنوان استاندارد مرجع استفاده شود. مرحله کالیبراسیون برای به دست آوردن ضریب کالیبراسیون، معروف به مقدار H انجام می‌شود (Denker et al., 2005, pp 376-380) که به شدت محاسبه شده (از پایگاه داده گوییکس) $I_t(Z)$ از خط پرتوی ایکس تابشی

1. Avogadro constant

2. Calibration



عنصر Z محاسبه شده با $I_m(Z)$ ، یعنی به فرمول $I_m(z) = H I(Z)$ مربوط می شود (Shariff et al., 2002, pp 131-137). آخرین مرحله تعریف روش آزمایش برای گوپیکس به دلیل متناسب ساختن طیف اولیه آزمایش است تا مقادیر عناصر تشکیل دهنده نمونه در رایانه آشکار شود.

نتایج تجزیه عنصری ۲۲ سکه آزمایش شده، در جدول ۴ آمده است:

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
تاریخ	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰
Al				۰/۰۹				۰/۰۸	۰/۱۱				
Si			۰/۱۱				۰/۱۵			۰/۱۴			۰/۱۷
S	۰/۱۷					۰/۱۵	۰/۱۷	۰/۲۱		۰/۱۸	۰/۱۹		
Cl		۰/۲۰		۰/۲۷	۰/۲۲	۰/۱۷			۰/۲۳			۰/۱۸	
Ca		۰/۲۳		۰/۲۱	۰/۲۷	۰/۲۱			۰/۲۵			۰/۲۱	
Ti	۰/۰۹		۰/۱۱	۰/۰۸					۰/۱۲				۰/۱۵
Mn					۰/۱۸		۰/۱۹			۰/۱۴			
Fe	۳/۷۲	۳/۶۷	۳/۴۸	۳/۵۵	۳/۶۹	۳/۶۶	۳/۵۸	۳/۷۴	۴/۷۸	۴/۷۲	۴/۷۸	۴/۸۳	۴/۶۸
Ni		۰/۲۱	۰/۱۷			۰/۱۴	۰/۲۶	۰/۲۴			۰/۱۹	۰/۱۷	
Cu	۴/۲۹	۳/۷۹	۴/۴۴	۳/۵۷	۴/۰۵	۴/۰۲	۳/۶۲	۳/۸۴	۴/۲۴	۴/۴۰	۴/۱۹	۴/۲۷	۴/۸۳
Zn	۰/۱۹	۰/۱۷		۰/۱۴				۰/۲۶		۰/۲۱		۰/۲۳	۰/۱۸
Br		۰/۲۱					۰/۱۹			۰/۲۵	۰/۳۱		
Ag	۹۰/۱۱	۹۰/۱۷	۹۰/۰۳	۹۰/۱۵	۹۰/۱۱	۹۰/۰۹	۹۰/۱۴	۹۰/۰۵	۸۶/۵۵	۸۶/۶۲	۸۶/۵۹	۸۶/۵۱	۸۶/۶۱
Au	۰/۷۱	۰/۶۴	۰/۷۵	۰/۸۱	۰/۵۳	۰/۷۹	۰/۷۶	۰/۶۴	۰/۵۲	۰/۶۹	۰/۷۵	۰/۷۱	۰/۶۶
Hg			۰/۲۲	۰/۱۷					۰/۱۲		۰/۱۹		
Pb	۰/۶۲	۰/۷۱	۰/۶۹	۰/۵۶	۰/۹۵	۰/۷۷	۰/۸۳	۰/۹۴	۰/۷۸	۰/۶۵	۰/۷۱	۰/۷۹	۰/۹۲

جدول ۴

نتایج تجزیه عنصری
سکه های بررسی شده به روش پیکسی
(نگارندگان)



شماره	تاریخ	Al	Si	S	Cl	Ca	Ti	Mn	Fe	Ni	Cu	Zn	Br	Ag	Au	Hg	Pb
۱۴	۱۲۸۱		۰/۱۳	۰/۱۲					۴/۸۴	۰/۲۹	۶/۱۰	۰/۱۹		۸۶/۶۹	۰/۵۶	۰/۱۷	۰/۹۱
۱۵	۱۲۸۲							۰/۱۹	۴/۷۰		۷/۰۷			۸۶/۵۸	۰/۷۹		۰/۶۷
۱۶	۱۲۸۳	۰/۱۷						۰/۱۶	۴/۷۸		۶/۱۰			۸۶/۵۴	۰/۴۶		۰/۸۹
۱۷	۱۲۸۴				۰/۲۲	۰/۲۴			۴/۸۳	۰/۱۶	۶/۳۲			۸۶/۴۶	۰/۶۹	۰/۱۵	۰/۹۳
۱۸	۱۲۸۷		۰/۱۱				۰/۰۸		۴/۸۹		۶/۷۳			۸۶/۵۲	۰/۸۴		۰/۸۲
۱۹	۱۲۸۹	۰/۰۸			۰/۱۹	۰/۲۱	۰/۰۹	۰/۱۷	۵/۹۸	۰/۱۵	۶/۸۴	۰/۲۲	۰/۳۳	۸۶/۲۲	۰/۵۱	۰/۱۶	۰/۸۵
۲۰	۱۲۹۰			۰/۱۳					۶/۲۳	۰/۱۱	۷/۸۵			۸۶/۱۹	۰/۷۳	۰/۱۸	۰/۶۸
۲۱	۱۲۹۱		۰/۱۶					۰/۱۵	۶/۴۱		۷/۳۲	۰/۱۳		۸۶/۲۵	۰/۶۸		۰/۹۰
۲۲	۱۲۹۲				۰/۱۶	۰/۲۰	۰/۱۰		۶/۱۷		۷/۴۹		۰/۱۸	۸۶/۱۷	۰/۷۲		۰/۸۱

ادامه جدول ۴

نتایج تجزیه عنصری
سکه‌های بررسی شده به روش
بیکیسی (نگارندگان)



۷. بحث و تحلیل روی یافته‌های پژوهش

بیشترین مقدار عنصری را پس از نقره (Ag)، عناصر مس (Cu)، آهن (Fe)، سرب (Pb)، و طلا (Au) دارند و جزئی از تمام سکه‌ها بوده‌اند؛ بنابراین این عناصر پرتکرار را عناصر اصلی تشکیل دهنده فلز سکه‌ها باید دانست. ولی هر کدام از این عناصر چگونه تحلیل می‌شود؟ ابتدا برای پاسخ به این پرسش باید پایین‌ترین و بالاترین حد مقدار هر عنصر مشخص شود (جدول ۵).

*	نقره	مس	آهن	سرب	طلا
پایین‌ترین	۸۴/۱۷٪	۳/۵۷٪	۳/۴۸٪	۰/۶۲٪	۰/۴۶٪
بالاترین	۹۰/۱۷٪	۷/۷۵٪	۶/۴۱٪	۰/۹۵٪	۰/۸۶٪

جدول ۵

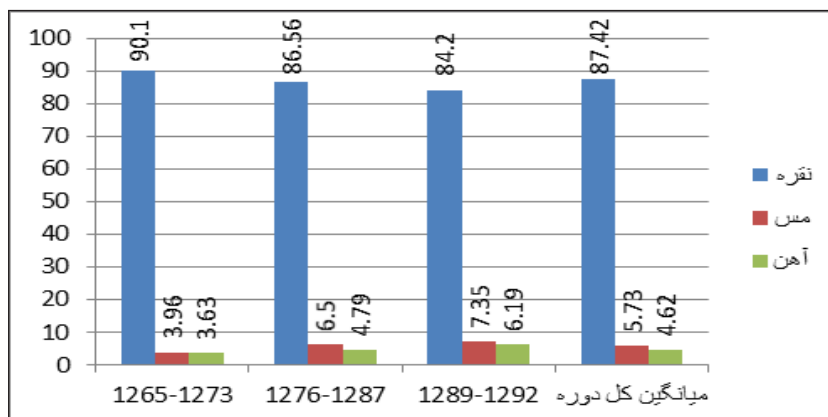
میزان حد پایین‌ترین و بالاترین مقدار عناصر اصلی فلز سکه‌های مورد مطالعه (نگارندگان)

مقدار خلوص نقره این سکه‌ها بین ۸۴/۱۷٪ تا ۹۰/۱۷٪ است که ۶٪ اختلاف بین بالاترین و پایین‌ترین حد خلوص نقره را نشان می‌دهد؛ ولی این اختلاف مقدار چگونه پدید آمده است؟ با توجه به جدول ۴ و ستون درصد خلوص نقره، می‌توان تغییرات خلوص نقره را در طی کل دوران ضرب این سکه‌ها مشاهده کرد؛ بین سال‌های ۱۲۶۵-۱۲۷۳ ق میانگین خلوص نقره ۹۰/۱۰٪ است، ولی بین سال‌های ۱۲۷۶-۱۲۸۷ ق میانگین خلوص نقره ۸۶/۵۶٪ و بین سال‌های ۱۲۸۹-۱۲۹۲ ق میانگین خلوص نقره ۸۴/۲۰٪ است که افول کیفیت و افت ارزش قران‌های ضرب استرآباد را نشان می‌دهد.

فلز مس به صورت طبیعی با مقادیری کمتر از ۲٪ در فلز سکه‌ها وجود دارد؛ ولی اگر این مقدار بیشتر از این باشد، نمی‌توان آن را طبیعی قلمداد کرد و حتماً آمیختگی اختیاری انجام شده است (Hughes & Hall, 1979, pp 321-344). سکه‌های پژوهش حاضر ۳/۵۷ درصد تا ۷/۷۵٪ مس دارد و ۴/۱۸٪ بین بالاترین و پایین‌ترین حد خلوص مس اختلاف مشاهده می‌شود. با توجه به جدول ۴ و ستون درصد خلوص مس، تغییرات خلوص مس عبارت‌اند از: بین سال‌های ۱۲۶۵-۱۲۷۳ ق با میانگین ۳/۹۶٪، بین سال‌های ۱۲۷۶-۱۲۸۷ ق با میانگین ۶/۵۰٪، و بین سال‌های ۱۲۸۹-۱۲۹۲ ق با میانگین ۷/۳۵٪ که این می‌تواند نشان دهنده آمیختگی اختیاری این فلز برای پایین آوردن مقدار خلوص نقره باشد. هم‌چنین عنصر آهن به‌طور معمول به دلیل آلودگی سطحی ناشی از محیط دفن شدن سکه‌ها در سکه‌ها وجود دارد (Flament & Marchetti, 2004, pp 179-184). سکه‌های این پژوهش از دل خاک پیدا نشده‌اند ولی میزان زیادی از آهن را در خود جای داده‌اند؛ از ۳/۴۸٪ تا ۶/۴۱٪ یعنی ۲/۹۳٪ بین بالاترین و پایین‌ترین حد خلوص آهن اختلاف مشاهده می‌شود. با توجه به جدول ۴ و ستون درصد خلوص آهن، می‌توان تغییرات خلوص آهن



را بین سال‌های ۱۲۶۵-۱۲۷۳ق با میانگین ۳/۶۳٪، بین سال‌های ۱۲۷۶-۱۲۸۷ق با میانگین ۴/۷۹٪، و بین سال‌های ۱۲۸۹-۱۲۹۲ق با میانگین ۶/۱۹٪، در نظر گرفت که این نشانه‌ای از آلیاژ کردن آهن برای تنظیم عیار فلز سکه‌ها است.



شکل ۳

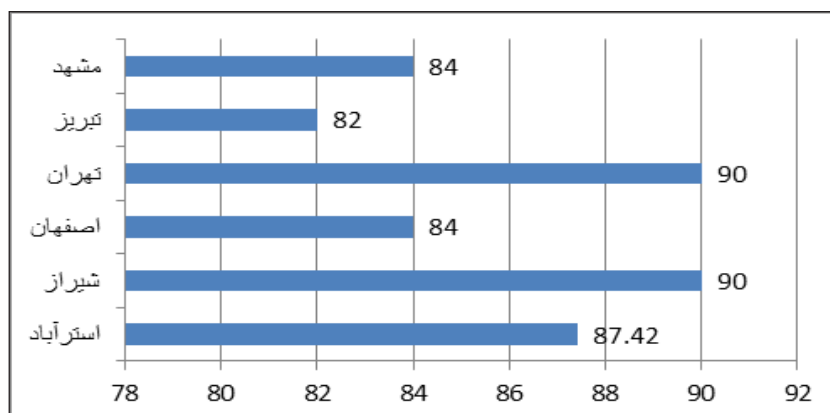
مؤدار تغییرات مقدار خلوص نقره، مس، و آهن بین سال‌های ۱۲۶۵-۱۲۹۲ق

در حال حاضر حدود نصف نقره موجود در جهان از معادن سرب استخراج می‌شود (Hughes & Hall, 1979, pp 321-344)؛ بنابراین اگر سرب با مقادیر کمی (۱٪ و کمتر از آن) در سکه‌های نقره مشاهده شود، جای شگفتی نیست؛ ولی این مقدار سرب در فرآیند استحصال نقره جدا می‌شود و اگر چنین نباشد، می‌تواند نشانه تعجیل و نبود دقت کافی در استحصال فلز نقره باشد (Flament & Marchetti, 2004, pp 179-184). سکه‌های مورد پژوهش در مقاله حاضر نیز به‌طور میانگین ۸۱٪ سرب را در خود جای داده‌اند که استخراج نقره از معادن سرب، و تعجیل و نبود دقت کافی در استحصال نقره را نشان می‌دهد.

معادن سربی که از آن‌ها نقره نیز استخراج می‌شود در دو گروه سروزیتو گالنا قرار می‌گیرند. اگر نقره استفاده شده در سکه‌ها از معادن سروزیت به‌دست آمده باشد، مقدار طلای موجود در آن به‌طور تقریب بین ۲٪ تا ۱۰٪ متغیر است و اما اگر نقره از معادن گالنا استخراج شده باشد، مقدار طلای موجود در آن کمتر از ۲٪ است (Meyers, 2003, p271). میانگین طلا در ساختار سکه‌های مورد پژوهش ۶۸٪ است که می‌تواند نشانه استخراج نقره از معادن سروزیت باشد.

باتوجه به جدول ۱، رابینو مقدار خلوص نقره سکه‌های ضرب‌خانه‌های اصلی، یعنی مشهد را ۸۴٪، تبریز را ۸۲٪، تهران را ۹۰٪، اصفهان را ۸۴٪، و شیراز را ۹۰٪ به‌دست آورده است (Rabino, 1892, p37). در پژوهش حاضر با آزمایش قران‌های آستراباد در تمام تاریخ‌های ضرب، روند تغییرات میزان خلوص نقره در بازه زمانی بین سال‌های

۱۲۶۵-۱۲۷۳ اق با میانگین ۹۰/۱٪، بین سال‌های ۱۲۷۶-۱۲۸۷ اق با میانگین ۸۶/۵۶٪ و بین سال‌های ۱۲۸۹-۱۲۹۲ اق با میانگین ۸۴/۲٪ تبیین شد و میانگین خلوص نقره‌سکه‌های ضرب‌شده در کل دوره ۸۷/۴۲٪ محاسبه شد (شکل‌های ۳ و ۴).



شکل ۴

میزان خلوص نقره‌سکه‌های ضرب‌خانه‌ی استرآباد در مقایسه با ضرب‌خانه‌های اصلی (نگارندگان)

نتیجه‌گیری

باتوجه به نتایج آزمایش پیکسی، عنصر نقره به‌همراه عناصر مس و آهن فلزات اصلی سکه‌های نقره شهر استرآباد در عصر ناصری هستند که میانگین خلوص آن‌ها در سه دوره تغییرات عمده‌ای داشته‌است:

۱۲۶۵-۱۲۷۳ اق: نقره ۹۰/۱۰٪، مس ۳/۹۶٪، آهن ۳/۶۳٪؛

۱۲۷۶-۱۲۸۷ اق: نقره ۸۶/۵۶٪، مس ۶/۵۰٪، آهن ۴/۷۹٪؛

۱۲۸۹-۱۲۹۲ اق: نقره ۸۴/۲۰٪، مس ۷/۳۵٪، آهن ۶/۱۹٪؛

میانگین کل دوره: نقره ۸۷/۴۲٪، مس ۵/۷۳٪، آهن ۴/۶۲٪.

هرچند که مقدار خلوص نقره‌سکه‌های ضرب استرآباد در سه دوره کاهش یافته‌است، ولی عیار نقره‌سکه‌های استرآباد در کل دوران ضرب با میانگین ۸۷/۴۲٪ در مقایسه با ضرب‌خانه‌های اصلی، یعنی مشهد با میانگین ۸۴٪، تبریز با میانگین ۸۲٪، تهران با میانگین ۹۰٪، اصفهان با میانگین ۸۴٪ و شیراز با میانگین ۹۰٪، نسبتاً خوب و بالا بوده‌است؛ که این به‌صورت عمومی نشان‌دهنده رونق و قدرت اقتصادی شهر استرآباد در عصر ناصری است.

عنصر مس به‌صورت طبیعی با مقادیری کمتر از ۲٪ در فلز سکه‌ها وجود دارد؛ ولی اگر این مقدار بیشتر از این باشد، نمی‌توان آن را طبیعی قلمداد کرد و حتماً آمیختگی اختیاری انجام شده است. سکه‌های این پژوهش دارای مقدار میانگین ۵/۷۳٪ مس است



که آمیختگی اختیاری برای عیارکردن فلز سکه را نشان می‌دهد. وجود عنصر آهن نیز هرچند به دلیل آلودگی سطحی ناشی از محیط دفن سکه‌هاست، ولی سکه‌های این پژوهش، سکه‌های پیداشده از دل خاک نیستند و مقدار بیشتری از آهن را در خود جای داده‌اند. این سکه‌ها از مقدار میانگین $4/62\%$ آهن برخوردارند که این نشانه‌ای از عیارکردن آهن برای تنظیم عیار فلز سکه‌هاست.

علاوه بر این وجود عنصر سرب با میانگین $0/81\%$ در سکه‌ها نشانگر استفاده از معادن سرب برای استخراج فلز نقره، و تعجیل و نبود دقت کافی در استحصال آن بوده است. معادن سرب به دو گونه سروزیت و گالنا تقسیم می‌شوند که معادن سروزیت بین $0/2\%$ تا $1/5\%$ و معادن گالنا کمتر از $0/2\%$ عنصر طلا را در خود جای داده‌اند. میانگین $0/68\%$ طلا در ساختار سکه‌ها می‌تواند نشانه استخراج نقره از معادن سروزیت باشد.

منابع

کتاب

عقیلی، عبدالله. (۱۳۷۷). *دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی.

فرح‌بخش، هوشنگ. (۱۳۵۴). *راهنمای سکه‌های ضربی (چکشی) ایران ...*. تهران: فرح‌بخش.
مته، رودی؛ فلور، ویلم؛ کلاوسون، پاتریک. (۱۳۹۶). *تاریخ پولی ایران: از صفویه تا قاجاریه*. (جواد عباسی، مترجم). تهران: نامک.

مقاله

اولیایی، پروین؛ آفریده، حسین؛ آقاعلی‌گل، داوود. (۱۳۹۴). «مطالعه آماری سکه‌های نقره هخامنشی، اشکانی و ساسانی با استفاده از آنالیز عنصری به روش پیکسی». *مطالعات باستان‌شناسی*، ۷(۱)، صص ۱۷-۲۸.
خدای ندرشن، فرهنگ؛ محقق، مریم؛ هژیری نوبری، علی‌رضا؛ مسجدی خاک، پرستو. (۱۳۹۴). «بررسی اوضاع سیاسی-اقتصادی حکومت اشکانیان در سال‌های ۵۷-۲ ق.م (دوران پادشاهی ارد دوم و فرهاد چهارم) براساس ترکیبات شیمیایی سکه‌های نقره با روش آزمایشگاهی PIXE». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ۵(۸)، صص ۵۳-۶۶.

کیان‌زادگان، سوسن؛ رجائی، سیدجلال؛ مسجدی خاک، پرستو؛ سعادت‌مهر، محمدمین. (۱۳۹۸). «تجزیه عنصری سکه‌های پیروز ساسانی به روش پیکسی (PIXE)، مطالعه موردی: سکه‌های گنجینه پیروزگت کشف‌شده از روستای تیس چابهار». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ۹(۲۲)، صص ۱۸۱-۱۹۶.



لامعی رشتی، محمد. (۱۳۸۲). «نقش تحلیل عنصری در باستان‌سنجی: تجزیه آزمایشگاه واندوگراف». چاپ‌شده در کتاب *مجموعه مقالات نخستین همایش باستان‌سنجی در ایران: نقش علوم پایه در باستان‌شناسی*. (مسعود آذرنوش، کوشش‌گر). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشکده باستان‌شناسی). صص ۷۵-۹۲.

پایان‌نامه

اسماعیل‌زاده کیوی، سینا. (۱۳۹۲). «مطالعه اشپای مکشوفه از بافت تاریخی اردبیل و محوطه تاریخی مجموعه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی با روش گسیل پرتو ایکس با تابش پروتون (PIXE)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اردبیل: دانشکده علوم دانشگاه محقق اردبیلی (منتشر نشده).
کیان‌زادگان، سوسن. (۱۳۹۷). «تحلیل قدرت اقتصادی در دوره پیروز ساسانی به کمک آزمایش PIXE: مطالعه موردی سکه‌های مکشوفه از پیروزگت (چابهار، بلوچستان ایران)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (منتشر نشده).

منابع لاتین

- Abbott, Keith Edward. (1983). *Cities & Trade: Consul Abbott on the Economy and Society of Iran 1847-1866*. Edited by Abbas Amanat. London: Ithaca.
- Album, Stephen. (2011). *Checklist of Islamic Coins*. (3th Edition). Santa Rosa: Stephen Album Rare Coins.
- Beck, L; Bosonnet, S; Réveillon, S; Eliot, D; Pilon, F. (2004). "Silver Surface Enrichment of Silver-Copper Alloys: a Limitation for the Analysis of Ancient Silver Coins by Surface Techniques". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 226(1-2), pp 153-162.
- Ben Abdelouahed, H; Gharbi, F; Roumié, M; Baccouche, S; Ben Romdhane, K; Nsouli, B; Trabelsi, A. (2010). "PIXE Analysis of Medieval Silver Coins". *Materials Characterization*. vol. 61(1), pp 59-64.
- Ben Abdelouahed, H; Incerti, S; Mantero, A. (2009). "New Geant4 Cross Section Models for PIXE Simulation". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 267(1), pp 37-44.
- Bradley Birt, E. B. (1909). *Persia: Through Persia from the Gulf to the Caspian*. New York: E. P. Dutton and Co.
- Denker, Andrea; Bohne, W; Campbell, J. L; Heide, P; Hopman, T; Maxwell, J. A; Opitz-



- Coutureau, J; Rauschenberg, J; Röhrich, J; Strub, E. (2005). "High-Energy PIXE Using Very Energetic Protons: Quantitative Analysis and Cross-Sections". *X-Ray Spectrometry*. 34(4), pp 376-380.
- Flament, Christophe; Marchetti, Patrick. (2004). "Analysis of ancient silver coins". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 226(1-2), pp 179-184.
- Gaschen, A. A-M; Döbeli, M; Markwitz, A; Barry, B; Ulrich-Bochsler, S; Krähenbühl, U. (2008). "Restrictions on Fluorine Depth Profiling for Exposure Age Dating in Archaeological Bones". *Journal of Archaeological Science*. 35(3), pp 535-552.
- Heritage Auctions. (6-7 Jan 2013). *Ancient & World Coins Signature Action*. Dallas: Heritage Auctions.
- Hughes, M. J; Hall, J. A. (1979). "X-Ray Fluorescence Analysis of Late Roman and Sassanian Silver Plate". *Journal of Archaeological Science*. 6(4), pp 321-344.
- Ishii, K; Morita, S. (1988). "Theoretical Estimation of PIXE Detection Limits". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 34(2), pp 209-216.
- Johansson, Sven. A. E; Johansson, Thomas. B. (1976). "Analytical Application of Particle Induced X-Ray Emission". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 137(3), pp 473-516.
- Landor, Arnold Henry Savage. (1902). *Across Coveted Lands*. vol. 1, London: Charles Scribners Son.
- Linke, Robert; Schreiner, Manfred; Demortier, Guy. (2004). "The Application of Photo, Electron and Proton Induced X-Ray Analysis for the Identification and Characterization of Medieval Silver Coins". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 226(1), pp 172-178.
- Maxwell, J. A; Teesdale, W. J; Campbell, J. L. (1995). "The Guelph PIXE Software Package II". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 95(3), pp 407-421.
- Meyers, P. (2003). "Production, Distribution, and Control of Silver: Information Provided by Elemental Composition of Ancient Silver Objects". *Patterns and Pro-*

- cess: a Festschrift in Honor of Dr. Edward V. Sayre*. Suitland: Smithsonian Center for Materials Research and Education. pp 271–288.
- Michael, Thomas. (2015). *Standard Catalog of World Coins 1801-1900*. (8th Edition). Iola: Krause Publications.
- Rabino di Borgomale, Hyacinth Louis. (1945). *Coins, Medals, and Seals of the Shahs of Iran, 1500-1941*. Hertford: Stephan Austin and Sons Ltd.
- Rabino, Joseph. (1892). "Banking in Persia: Its Basis, History, and Prospects". *Journal of the Institute of Bankers*, no.13, pp 1-56.
- Roumié, M; Nsouli, B; Atalla, C; Waksman, S. Y. (2005). "Application of PIXE Using AI Funny Filter for Cluster Analysis of Byzantine Amphorae from Beirut". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*, 227(4), pp 584-590.
- Roumié, Mohamad; Reynolds, Paul; Atallah, Carol; Bakraji, Elias; Zahraman, Khaled; Nsoulia, Bilal. (2006). "Provenance Study of Excavated Pottery from Beirut Using PIXE Cluster Analysis". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 249(1-2), pp 612-615.
- Shariff, Asad; Bülow, Karin; Elfman, Mikael; Kristiansson, Per; Malmqvist, Klas G; Pal-lon, Jan. (2002). "Calibration of a New Chamber Using GUPIX Software Package for PIXE Analysis". *Nuclear Instruments & Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 189(1-4), pp 131-137.

English Translation of References

Books

- Abbott, Keith Edward. (1983). *Cities & trade: Consul Abbott on the economy and society of Iran 1847-1866*. Edited by Abbas Amanat. London: Ithaca.
- Aghili, Abdollah. (1377/1998). "*Dār-oz-zarb-hā-ye Irān dar dowre-ye eslāmi*" (Mints of Iran in the Islamic period). Tehran: Bonyād-e Mowqfāt-e Doktor Mahmud Afšār (Foundation of Doctor Mahmoud Afshar Yazdi's Endowments). [Persian]
- Album, Stephen. (2011). *Checklist of Islamic coins* (3rd ed.). Santa Rosa: Stephen Album Rare Coins.
- Bradley Birt, E. B. (1909). *Persia: Through Persia from the Gulf to the Caspian*. New York: E. P. Dutton and Co.



- Farahbakhsh, Houshang. (1354/1975). "*Rāhnamā-ye sekke-hā-ye zarbi (čakkoši-ye) Irān...*" (Standard catalogue of Iranian mint (hammered) coins...). Tehran: Farahbaxš. [Persian]
- Heritage Auctions. (6-7 Jan 2013). *Ancient & world coins signature action*. Dallas: Heritage Auctions.
- Landor, Arnold Henry Savage. (1902). *Across coveted lands* (vol. 1). London: Charles Scribners Son.
- Matthee, Rudolph, Floor, Willem, & Clawson, Patrick. (1396/2017). "*Tārix-e puli-ye Irān: Az Safavieh tā Qājārieh*" (The monetary history of Iran: From the Safavids to the Qajars). Translated by Javad Abbasi. Tehran: Nāmak. [Persian]
- Michael, Thomas. (2015). *Standard catalog of world coins 1801-1900* (8th ed.). Iola: Krause Publications.
- Rabino di Borgomale, Hyacinth Louis. (1945). *Coins, medals, and seals of the Shahs of Iran, 1500-1941*. Hertford: Stephan Austin and Sons Ltd.

Articles

- Beck, L; Bosonnet, S; Réveillon, S; Eliot, D; Pilon, F. (2004). "Silver surface enrichment of silver-copper alloys: A limitation for the analysis of ancient silver coins by surface techniques". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 226(1-2), pp. 153-162.
- Ben Abdelouahed, H.; Gharbi, F.; Roumié, M.; Baccouche, S.; Ben Romdhane, K.; Nsouli, B.; & Trabelsi, A. (2010). "PIXE analysis of medieval silver coins". *Materials Characterization*. vol. 61(1), pp. 59-64.
- Ben Abdelouahed, H; Incerti, S; Mantero, A. (2009). "New Geant4 cross section models for PIXE simulation". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 267(1), pp. 37-44.
- Denker, Andrea; Bohne, W; Campbell, J. L.; Heide, P; Hopman, T; Maxwell, J. A.; Opitz-Coutureau, J; Rauschenberg, J; Röhrich, J; & Strub, E. (2005). "High-energy PIXE using very energetic protons: Quantitative analysis and cross-sections". *X-Ray Spectrometry*. 34(4), pp. 376-380.
- Flament, Christophe; & Marchetti, Patrick. (2004). "Analysis of ancient silver coins". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Inter-*



actions with Materials and Atoms. 226(1-2), pp. 179-184.

- Gaschen, A. A-M.; Döbeli, M.; Markwitz, A.; Barry, B.; Ulrich-Bochsler, S.; & Krähenbühl, U. (2008). "Restrictions on Fluorine depth profiling for exposure age dating in archaeological bones". *Journal of Archaeological Science*. 35(3), pp. 535-552.
- Hughes, M. J.; & Hall, J. A. (1979). "X-Ray fluorescence analysis of late Roman and Sassanian silver plate". *Journal of Archaeological Science*. 6(4), pp. 321-344.
- Ishii, K.; & Morita, S. (1988). "Theoretical estimation of PIXE detection limits". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 34(2), pp. 209-216.
- Johansson, Sven. A. E.; & Johansson, Thomas. B. (1976). "Analytical application of Particle Induced X-Ray Emission". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 137(3), pp. 473-516.
- Khademi Nadoushan, Farhang; Mohaghegh, Maryam; Hozhabri Nobari, Alireza; & Masjedi Khak, Parastou. (1394/2015). "Barresi-ye owzā'-e siāsi-eqtesādi-ye hokumat-e Aškāniān dar sāl-hā-ye 2-57 B. C. (Dowrān-e pādešvhi-ye Orod-e Dovvom va Farhād-e Čahārom): Bar asās-e tarkibāt-e šimiyāyi-ye sekke-hā-ye noqreh bā raveš-e āzmāyešgāhi-ye PIKSI" (Studyin the politico-economic condition of Parthians between the 57-2 B.C, the kingdom of 2nd Orod and 4th Farhad, based on the analysis of chemical compounds of silver coins using PIXE method). *Pažuheš-hā-ye Bāstān-šenāsi-ye Irān* (Iranian Scientific Archeological Association), 5(8), pp. 53-66. [Persian]
- Kianzadegan, Sousan; Rajaei, Seyyed Jalal; Majedi Khak, Parastou; & Sa'adatmehr, Mohammad Amin. (1398/2019). "Tajzie-ye 'onsori-ye sekke-hā-ye Piruz-e Sāsāni be raveš-e PIKSI; Motālèe-ye moredi: Sekke-hā-ye ganjne-ye Piruzgat-e kašf-šode az rustā-ye Tis-e Čābahār" (Elemental analysis of Piruz, the Sassanid King, coins by using PIXE technique, a case study of Piruzgat treasure coins, discovered in Tis village, Chabahar). *ā* (Iranian Scientific Archeological Association), 9(22), pp. 181-196. [Persian]
- Lamèei Rashti, Mohammad. (1382/2003). "Naqš-e tahlil-e 'onsori dar bāstān-sanji: Tajzie-ye āzmāyešgāh-e vāndogrāf" (The role of elemental analysis in archeology: The analysis of lab Van de Graaff). In Masoud Azarnoush (Ed.), "*Majmu'e*



- maqālāt-e noxoštīn hamāyeš-e bāstān-sanji dar Irān: Naqš-e ‘olum-e pāyeh dar bāstān-šenāsi*” (Summary of articles the first symposium of archaeometry in Iran: The role of the sciences in archaeology). Tehran: Sāzmān-e Mirās-e Farhangi-ye Kešvar (Ministry of Cultural Heritage, Tourism and Handicraft Organization). [Persian]
- Linke, Robert; Schreiner, Manfred; & Demortier, Guy. (2004). “The application of Photo, Electron and Proton Induced X-Ray analysis for the identification and characterization of medieval silver coins”. *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*, 226(1), pp. 172-178.
- Maxwell, J. A.; Teesdale, W. J.; & Campbell, J. L. (1995). “The Guelph PIXE software package II”. *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*, 95(3), pp. 407-421.
- Meyers, P. (2003). “Production, distribution, and control of silver: Information provided by elemental composition of ancient silver objects”. *Patterns and Process: A Festschrift in Honor of Dr. Edward V. Sayre*. Suitland: Smithsonian Center for Materials Research and Education. pp. 271-288.
- Oliayi, Parvin; Afarideh, Hossein; & Agha Aligol, Davoud. (1394/2015). “Motālē-ye āmāri-ye sekke-hā-ye noqre-ye Haxāmaneši, Aškāni va Sāsāni bā estefāde az ānālīz-e ‘onsori be raveš-e piksi” (Statistical study of the Achaemenid, Parthian and Sassanid silver coins using elemental analysis by PIXE technique). *Motālē ‘āt-e Bāstān-šenāsi* (Journal of Archaeological Studies), 7(1), pp. 17-28. [Persian]
- Rabino, Joseph. (1892). “Banking in Persia: Its basis, history, and prospects”. *Journal of the Institute of Bankers*, no.13, pp. 1-56.
- Roumié, M.; Nsouli, B.; Atalla, C.; & Waksman, S. Y. (2005). “Application of PIXE using Al Funny Filter for cluster analysis of Byzantine Amphorae from Beirut”. *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*, 227(4), pp. 584-590.
- Roumié, Mohamad; Reynolds, Paul; Atallah, Carol; Bakraji, Elias; Zahraman, Khaled; & Nsouli, Bilal. (2006). “Provenance study of excavated pottery from Beirut using PIXE cluster analysis”. *Nuclear Instruments and Methods in Physics Re-*

search Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms. 249(1-2), pp. 612-615.

Shariff, Asad; Bülow, Karin; Elfman, Mikael; Kristiansson, Per; Malmqvist, Klas G; & Pallon, Jan. (2002). "Calibration of a new chamber using GUPIX software package for PIXE analysis". *Nuclear Instruments & Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*. 189(1-4), pp. 131-137.

Dissertations

Esmaeelzade Kivi, Sina. (1392/2013). "*Motāle'e-ye ašyā-ye makšufeh az bāft-e tārixī-ye Ardebil va mohavvate-ye tārixī-ye majmu'e-ye Šeīx Safi-od-Din-e Ardebili bā raves-e gosil-e partov-e Iks bā tābeš-e poroton (PIKSI)*" (Study of the discovered objects from the historical context of Ardabil and the historical site of the Sheikh Safi-ud-Din Ardabil complex by proton-induced X-ray emission (PIXE) technique). [Unpublished Master's thesis]. Ardebil: Dāneškade-ye 'Olum (Faculty of Sciences), Dānešgāh-e Mohaqeq-e Ardebili (University of Mohaghegh Ardabil). [Persian]

Kianzadegan, Sousan. (1397/2018). "*Tahlil-e qodrat-e eqtesādi dar dowre-ye Piruz-e Sāsāni be komak-e āzmāyeš-e PIKSI: Motāle'e-ye moredi-ye sekke-hā-ye makšufē az Piruzgat (Čābahār, Balučestān-e Irān)*" (An analysis of economic power in Pirouz Sassani period using PIXE experiment: A case study of coins discovered from Piroozgat (Chabahar, Baluchistan, Iran)). [Unpublished Master's thesis]. Mašhad: Dāneškade-ye Adabiāt va 'Olum-e Ensāni (Faculty of Literature and Humanities), Dānešgāh-e Ferdowsi-ye Mašhad (Ferdowsi University Mashhad). [Persian]



Table of contents

Ganjineh-Ye Asnad

(Peer-reviewed Journal)

Vol.31, No.2, (Summer 2021)

Ser.No: 122

ISSN: 1023-3652

E-ISSN: 2538-2268

Historical Research

Selection of Khark Island as a Place of Exile in 1950s and 1960s\ **Marziyeh Saadatmand, Hasan Allahyari, Hamid Asadpour** 6-32(27)

The Question of Bahrain in Reza Shah's Negotiations with Britain\ **Mikaeil Vahidirad** 34-61(28)

Peasants Congress: the Government's Effort to Legitimize the Land Reform of 1962\ **Zeynab Ghanbarynejad, Habibullah Saedinia** 62-86(25)

Typology of The constitutional mujahidin of Azerbaijan during world warI (1914-1918)\ **Sirwan khosrozade, Fereshte jahani** 88-108(21)

Archival Studies

Traditions of arranging and writing accounting books in the Qajar era\ **Hossein Ahmadi-Rahbarian, MaghsodAli Sadeghi-Gandomani** 110-139(30)

Investigation of harmful biological factors of museum products, study sample Niavaran Museum Palace products\ **Bita Sodaie, Samin Seddigh, Shima Shahrabi, Mehdi Kolyaei** 140-164(25)

Economic Strnght of Astarabad during the reign of Naser al-din Shah Qajar (1848-1896): Elemental Analysis of Naseri Silver Qirans Multiplied in Astarabad using PIXE Method\ **Hossein Kuhestani Andarzi, Saman Farzin, Zohre Jozi, MuhammadAmin Saadat-Mehr** 166-190(25)

English Abstracts \ **Ebrahim Afshar Zanjani**

Ganjine-ye Asnad

Historical Research & Archival Studies Quarterly

Vol.31, No.2, Summer 2021

(122)

E-ISSN: 2538-2268 | ISSN: 1023-3652

A peer-reviewed journal published by the National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran

Editor-in-Chief:

Saeed Rezaei Sharifabadi, PhD srezaei@alzahra.ac.ir

Managing Editor:

Golamreza Azizi, PhD greazizi@gmail.com

Executive Officer: Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD m.sadat@yahoo.com

Editorial Board:

Terry Eastwood, Professor, University of British Columbia, Canada.

Ray Edmondson, OAM, B.A. Dip Lib Phd, Australia.

Gholamreza Fadaei, Professor, University of Tehran, Iran.

A.Hossein Farajpahlou, Professor, Shahid Chamran University, Iran.

Saeed Rezaei Sharifabadi, Professor, Alzahra University, Iran.

Hossein Mirjafari, Professor, University of Isfahan, Iran.

Morteza Nouraei, Professor, University of Isfahan, Iran.

Mohammad Bagher Vosoghi, Professor, University of Tehran, Iran.

Fariborz Khosravi, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

Narges Neshat, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

S. Amirmasoud Shahrannia, Associate Professor, University of Isfahan, Iran.

ganjineh.nlai.ir | Email: ganjinehasnad@gmail.com | Tel: 9821 81625554

Address: Iran National Archives, Kosha St, Haqani High way, Tehran, Iran

Index by: Google scholar, Research gate, ISC, SID & Iran Journal

